

# خدای زنده

جلد سوم

(( ظهور دوم خداوند و زندگانی ابدی ))



تعلیم مسیحی برای بزرگسالان

طبق سنت کلیساهای شرق

سطح عالی

# خدای زنده

## جلد سوم

ظهور دوم خداوند و زندگانی ابدی

تعلیم مسیحی برای بزرگسالان  
طبق سنت کلیساهای شرق

سطح متوسط

## تفسیر شمایل روی جلد

### شمایل امید ما

اگر با دقت به این شمایل نگاه کنیم می بینیم که عیسی با دست راستش برکت میدهد و در دست چپش کتابی وجود دارد که در آن اسامی همه نجات یافته‌گان طبق مکاشفه یوحنا (باب ۲۱ آیه ۲۷، باب ۱۳ آیه ۸) نوشته شده است، و دور تا دور او انبوه فرشتگان را می بینیم که در جلو آنها دو فرشته ایستاده‌اند که ترازویی در دست دارند، به نشانه داوری در روز آخر. (مکاشفه باب ۵ آیه ۱۱ و باب ۷ آیه ۱۱) بنابراین این شمایل به ما نشان میدهد که در آسمان هستیم.

این شمایل، نشانه و بیانگر امید ما می‌باشد، چرا که همه ایمان دارانی که جنگیدند تا بتوانند کاملاً از هرگونه دلبستگی به تمام بت‌های دنیا پاک شوند، بت‌های مانند تکبر، قدرت طلبی، پول دوستی، خوشگذرانی و غیره. اینها از این گناهان پاک مانده‌اند و توسط خون بره قربانی شده، نجات یافته‌اند و در اینجا دور تا دور عیسی مسیح جمع شده‌اند. در سمت چپ عیسی، یحیی تعمید دهنده را می بینیم به نشانه‌ای از تمام پیامبران عهد قدیم و در سمت راست او حضرت مریم، نشانه‌ای از قوم عهد جدید را می بینیم، علاوه بر این باید دو کلمه را بخوانیم، یکی در زیر پای یحیی به معنی عادلان، یعنی تمام مقدّسین عهد قدیم و در طرف حضرت مریم، کلمه سعادت‌مندان که طبق سخنان مسیح زندگی کردند، "خوشا به حال شما...." (متی باب ۵ آیه ۳ تا ۱۱) در این دو کلمه، به تمام نجات یافته‌گان اشاره شده است که چون تعدادشان بسیار زیاد و انبوه می‌باشد نمی‌توان آنها را نقاشی کرد، طبق مکاشفه، نه فقط از قبیله‌های قوم برگزیده بلکه همه نجات یافته‌گان دور تا دور بره که شبان ما شده است جمع شده‌اند (مکاشفه باب ۷ آیه ۱۷).

در قسمت پایین آثانی را می بینیم که اعطایای خاص روح القدس را یافته‌اند تا بهتر بتوانند در کلیسا خدمت کنند (اول قرن‌تین باب ۱۲ آیه ۲۸). با این خدمات مخصوص که به هر فرد به صورت خاص داده شده و خدماتی که آنها در این دنیا انجام داده‌اند حق دارند به مقام ویژه‌ای در آسمان برسند، همانطور که اسامی آنها در هر قسمت نوشته شده است. در وسط نیمه اول، رسولان را می بینیم و سمت راست آنها شهیدان و سمت چپشان پیغمبران و پایین تر از آنها در وسط راهبان در دست راستشان باکره‌ها و سمت چپ معترفان به ایمان، یعنی در اینجا تمام قوم را می بینیم که در ایمان جمع شده و از او که برخاسته است، زندگی را پذیرفته‌اند.

اینها همه بیانگر امید ما می‌باشد که اکنون طبق انجیل در آن تعمق می‌کنیم:

بالاخره وعده مسیح به انجام رسید: "در خانه پدر من منزل بسیار هست و گرنه به شما می‌گفتم، می‌روم تا مکانی برای شما آماده سازم و آنگاه که رفتم و مکانی برای شما آماده کردم باز می‌آیم و شما را نزد خود می‌برم تا آنجا که من هستم شما نیز باشید" (یوحنا باب ۱۴ آیه ۲ و ۳)

آن زمان او را از رو به رو خواهیم دید: "آنچه اکنون می بینیم، چون تصویری محو هست در آینده، اما زمانی خواهد رسید که او را از رو به رو خواهیم دید (اول قرن‌تین باب ۱۳ آیه ۱۲).

زیرا روح القدس مرا کاملاً به صورت او تبدیل می‌کند: "عزیزان من اینک فرزندان خدا هستیم، ولی آنچه خواهیم بود هنوز آشکار نشده است. اما می‌دانیم آنگاه که او ظهور کند، مانند او خواهیم بود، چون او را چنانکه هست خواهیم دید."

(اولین نامه یوحنا باب ۳ آیه ۲)

حال این افرادی که در پایین جمع شده‌اند را با دقت نگاه کنیم.

در اینجا می بینیم که دور تا دور سر هر کس هاله نوری وجود دارد، به این معنی که در جلال و نور خدا زنده هستند (اولین نامه یوحنا باب ۱ آیه ۵، یوحنا باب ۸ آیه ۱۲). این جلال و نور نشانگر امید مطلق ماست با توجه به اینکه در حال حاضر تجربیات متعدد و سختی را تجربه می‌کنیم اما همیشه این هدف پر شکوه را فراموش نمی‌کنیم و در نظر داریم (رومیان باب ۸ آیه ۱۷ و ۱۸، اول پطرس باب ۴ آیه ۱۲ و ۱۳، باب ۵ آیه ۱۰)

همه با هم خواهیم بود در محبت زیرا این نجات در صمیمیت با خدا نه تنها به راهبان، نه تنها به کشیشان، نه تنها به تعمید شدگان، بلکه به همه آدمیان عادل و بالاخره به تمام خلقت ارزانی شده است.

(اول تیموتائوس باب ۲ آیه ۳، مکاشفه باب ۶ آیه ۹ و ۱۰)

زیرا خدا محبت است. (رومیان باب ۸ آیه ۱۹ تا ۲۱)

## فهرست

مقدمه .....	۸
فصل یکم : دو ظهور خداوند ما عیسی مسیح .....	۱۰
الف - در عهد عتیق .....	۱۰
۱- کتاب اشعیای نبی .....	۱۱
۲- کتاب دانیال نبی .....	۱۲
۳- کتاب زکریای نبی .....	۱۴
ب - در عهد جدید .....	۱۴
فصل دوم : انتظار آمدن دوم : بیداری .....	۱۶
فصل سوم : نشانه های خبر دهنده از آمدن دوم مسیح .....	۱۸
۱. «در اینجا سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد» .....	۱۸
۲. «بسیاری به نام من آمده خواهند گفت : من مسیح هستم» .....	۱۹
۳. «جنگها را خواهید شنید...» .....	۱۹
۴. «آنگاه شما را به مصیبت سپرده خواهند کشت» .....	۱۹
۵. «به جهت افزونی گناه...» .....	۲۰
۶. «به این مژده ملکوت در همه جهان موعظه خواهد شد» .....	۲۲
۷. «همه قوم اسرائیل نجات خواهد یافت» .....	۲۴
۸. «پیش از آن باید آن شریر... آن فرزند هلاکت ظاهر شود...» .....	۲۴
فصل چهارم : پایان دنیا و آفرینش جهان نوین .....	۲۷
الف - پایان دنیا .....	۲۷
۱. در عهد عتیق .....	۲۷
۲. در عهد جدید .....	۲۸
ب - جهان نوین .....	۲۹

فصل پنجم : رستاخیز مردگان ..... ۳۱

الف - در عهد عتیق ..... ۳۳

ب - در عهد جدید ..... ۳۵

فصل ششم : دوران آیین نیایش ..... ۴۰

فصل هفتم : زندگی در مرگ ..... ۴۳

الف - مرگ چیست؟ ..... ۴۳

ب- مردگان از نگاه مزامیر و پیامبران ..... ۴۴

ج - مرگ عادلان در کتاب حکمت ..... ۴۶

د - زندگی جاودان در عهد جدید ..... ۴۷

فصل هشتم : داوری ..... ۵۱

الف- عدالت خدا، در این دنیا و در جهان دیگر ..... ۵۱

ب- داوری خدا در عهد جدید ..... ۵۳

ج - داوری آخر ..... ۵۴

فصل نهم : آیا می توان با مردگان ارتباط برقرار کرد؟ ..... ۵۸

الف - گفتگو با مردگان، رویایی به قدمت جهان ..... ۵۹

ب - مکتب احضار ارواح چگونه به وجود آمد؟ ..... ۶۲

۱. هنگامی که میزها شروع به صحبت می کنند ..... ۶۵

۲. در این باره چه باید اندیشید؟ ..... ۶۷

۳. مکتب احضار روح و اصول تعالیم آن ..... ۷۱

ج - احضار روح و ایمان مسیحی ..... ۷۸

د - موجی تازه از «احضار روح»؟ ..... ۸۱

ه - به باور مسیحیان پس از مرگ زندگی ادامه می یابد ..... ۸۵

۱. برای مسیحیان مردگان و زندگان همبسته هستند ..... ۸۹

۲. آنان در انتظار ما هستند..... ۹۰
۳. برای مسیحیان دعا پیوندی نیرومند میان زندگان و مردگان است. ... ۹۱

#### فصل دهم : تناسخ ..... ۹۴

- الف - باوری بسیار فراگیر ..... ۹۵
- ب - باوری بسیار کهن ..... ۹۸
- ج - حافظه توارثی و تکرار وجودها ..... ۱۰۴
- د - آیین هندو و چرخه زاده شدن ها ..... ۱۰۶
- ه - آیین بودا و تشنگی آرزو ..... ۱۰۹
- ز - هرکسی آنچه را که کاشته است درو می کند ..... ۱۱۳
- ح - خدا ما را یک بار برای همیشه نجات می دهد ..... ۱۱۹
۱. بدنها و روانها ..... ۱۲۱
۲. ما با بدنهای خود خود رستاخیز خواهیم کرد ..... ۱۲۲
۳. برای دیدن خدا باید پاک بود ..... ۱۲۶
۴. مردگان و زندگان همبسته اند ..... ۱۲۹
۵. آینده ما از هم اکنون فرا رسیده است ..... ۱۳۰
۶. تنها یک جهان و یک زندگی وجود دارد ..... ۱۳۱
- ز - نیایش عیسی و تعمق استعلایی نزد هندوان و بوداییان ..... ۱۳۳
- تاریخ جهان به کدام سو می رود؟ ..... ۱۳۴

#### فصل یازدهم : دعا برای مردگان و مشارکت مقدسین ..... ۱۳۶

#### فصل دوازدهم : به خواب رفتن مادر خدا ..... ۱۴۲

- الف- شمایل «به خواب رفتن حضرت مریم عذرا» ..... ۱۴۳
- ب- آیین نیایش پانزدهم آگوست ..... ۱۴۴
- ج - نیایشهای کلیسا به ایمان ما شهادت می دهند: ..... ۱۴۵
۱. سرودی از کلیسای بیزانس ..... ۱۴۵

۲. استغاثه شفاعت ..... ۱۴۶

فصل سیزدهم : اورشلیم آسمانی ..... ۱۴۲

الف- در عهد عتیق ..... ۱۴۴

ب- در عهد جدید ..... ۱۴۶

ج- در متون آیین نیایش ..... ۱۴۹

خاتمه کتاب : "قدیش" یهود و نیایش مسیحی «ای پدر ما» ..... ۱۵۲

الف - تفسیر "ای پدر ما"، طبق کتاب "تعلیمات دینی کلیسای کاتولیک" ..... ۱۵۵

ب - هفت درخواست ..... ۱۶۰

## مقدمه

در «قانون ایمان» چنین اعلام می‌نماییم:  
«بار دیگر با شکوه باز خواهد گشت،  
تا زندگان و مردگان را داوری کند،  
و پادشاهیش را پایانی نخواهد بود».

آمدن دوباره خداوند ما عیسی مسیح، یعنی بازگشت پرشکوهش در پایان زمان و فرارسیدن پادشاهیش، موضوع بخش هفتم و پایانی این کتاب می‌باشد.

هنگامی که انسان به پایان زمان می‌اندیشد، مسلماً نگرانی خود از سرنوشت خویش را نیز در این راز می‌گنجاند، چون موضوع عاقبت «خویشتن» اساسی‌ترین پرسشی است که برای انسان پیش می‌آید: پس از مرگ چه بر سرم خواهد آمد؟ در واقع هر کسی خود را مرکز دنیا می‌پندارد. از دیدگاه کتاب مقدس و سنت کلیسا (یا سنت رسولی<sup>۱</sup>) مرکز این دنیا منیت نیست، بلکه آن کسی است که می‌گوید: «من الف و یا و اول و آخر هستم» (مکا ۱: ۸)، همچنین کتاب مقدس به این پرسش که «به هنگام بازگشت مسیح چه روی خواهد داد؟» پاسخ می‌دهد.

کلیسا در انتظار بازگشت خداوندش عیسی مسیح به سر می‌برد. بنابر این زمان آخر به معنای تحقق یافتن است و «روز خداوند ما عیسی مسیح» و «آمدن دوباره و پرشکوه وی» اصطلاحاتی هستند که دنیایی کاملاً نوین را ترسیم می‌کنند، دنیایی که پیامبران عهد عتیق و نیز نویسندگان کتابهای عهد جدید اغلب به زبانی نمادین درباره آن سخن گفته‌اند، که گاهی واژه‌های انسانی از بیان کامل آن ناتوانند. در این باره موضوعات فراوانی با هم تلاقی می‌کنند و اصطلاحات سنتهای مختلف و مکاشفه‌های گوناگون بر روی هم قرار می‌گیرند، بدون اینکه همدیگر را نفی نمایند. در نتیجه تصویری عظیم و کلی به وجود می‌آید که درک مفهوم آن با اشکال همراه بوده و مانند تشخیص نقش قالبیچه‌ای است که هر یک از نخ‌های بی‌شمار و در هم آن با همدیگر تصویری خاص را بوجود می‌آورند. اما مسیحیان کتاب مقدس را مانند دو شاگرد

---

۱ سخن خدا که بوسیله روح القدس در دل رسولان نفوذ کرده و به وسیله همین روح به ضمیر کلیسا منتقل می‌شود، سنت رسولی یا سنت مقدس نامیده می‌شود. این سخن، بدین ترتیب در کلیسا تداوم یافته و توسط روش زندگی، حرکات، نوشته‌ها، طرز تفکر، دعا و عمل، مشخص‌کننده بدن مسیح است، مسیحی که در نوشته‌های مقدس سخن می‌گوید همان مسیحی است که در کلیسا زندگی می‌کند و یکی است.



عمواس ( لو ۲۴: ۱۳ - ۳۵ ) در نور شناختی که از دیدار با عیسی مسیح بدست می آید می خوانند. بنابر این همه موضوعات به گرد بازگشت او تنظیم می شود و ما با داشتن چنین چشم انداز کلی، به خواندن این مطلب از کتاب می پردازیم.

## فصل یکم

### دو ظهور خداوند ما عیسی مسیح

#### الف - در عهد عتیق

این قدر ارشاد تو بخشیده ای      تا بدین پس عیب ما پوشیده ای (مثنوی)

با خواندن بعضی از متون عهد عتیق و بویژه کتاب اشعیا این تصور پیش می آید که مسیح تنها یک بار خواهد آمد و با آمدن او بلافاصله روزگار آشتی، داد، شکوه و خوشبختی بروی جهانیان گشوده خواهد شد: «نهالی از تنه یسی (پدر داود) بیرون آمده شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت ... مسکینان را به داد داوری خواهد کرد ... بدکاران را به نفخه لبان خود خواهد کشت ... و گرگ با بره سکونت خواهد داشت ... و کودک از شیر بازداشته شده دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت و در همه کوه مقدس من زیان و تباهی نخواهند کرد، زیرا که جهان از شناخت خداوند سرشار خواهد بود (... و حضور او با شکوه خواهد بود» (اش ۱۱: ۱-۱۰) و در متنی دیگر:

«یهوه صباپوت در این کوه برای همه قوم ها مهمانی ایی از لذایذ برپا خواهد نمود (... و مرگ را تا ابدالابد نابود خواهد ساخت و خداوند یهوه اشکها را از هر چهره پاک خواهد نمود و ننگ قوم خویش را از روی همه زمین برخواهد داشت ... و در آن روز خواهند گفت: اینک این خدای ماست که منتظر او بوده ایم و ما را می رهاند (... پس از نجات او شادمان می شویم» (اش ۲۵: ۶-۹).

**جوان:** با وجود آمدن مسیح در دو هزار سال پیش، بازی گرگ و بره را نمی بینیم و مرگ از بین نرفته است. بدکاران و زورمندان سرگرم ستمکاری و بهره برداری از ناتوانان هستند، لگام ستم و زور گسیخته شده و گورستانها از مردگان پر گشته اند.

**پیر:** آری، متأسفانه چنین است! اما قدری تأمل کن. همان طور که می دانی ما در این کتاب، عهد عتیق را همواره در نور آنچه مسیح آشکار ساخته می خوانیم. این گونه خواندن کتاب اشعیا و متون مشابهی از کتابهای دانیال، زکریا یا ملاکی به ما اجازه می دهد که از ورای جمله هایی که می خوانیم، در نگاه به عهد مسیحایی یک نوع خطای دوربینی را در دیدن دو فاصله در امتداد هم ملاحظه کنیم. مثلاً هنگامی که از فاصله

ای دور به دو کوه که در واقع در فاصله ای دور از هم قرار دارند می نگریم، به نظر می آید که کوهها در یک فاصله از ما قرار دارند، اما با نزدیک شدن به یکی از آنها خواهیم دید که کوه دوم در فاصله بسیار دورتری در پشت کوه قبلی قرار گرفته است. به همین ترتیب «نزد پیامبران می توان دو جنبه به ظاهر متناقض از آمدن مسیح را دید. اما در صورتی که این جنبه ها را مربوط به دو آمدن پیاپی تنها مسیح بدانیم، این تناقض ها از بین می روند.

ما متون عهد عتیق را با «نقابی» بر دل به مانند آنانی که کتاب عهد عتیق را با این «نقاب» می خواندند و به این دلیل آن مسیح را در شخص عیسی باز شناختند نمی خوانیم. در مسیح نقاب از میان می رود و تنها با بازگشت به سوی خداوند است که این نقاب «برداشته می شود» (۲ قرن ۳: ۱۴-۱۶).

### ۱- کتاب اشعیا نبی

**الف- کتاب اشعیا از طرفی مسیح را خدمتگزاری رنجور، ریشخند و تحقیر شده ترسیم می نماید:** «منظر او از مردمان و چهره او از بنی آدم بیشتر تباه گردیده بود ... به سبب تقصیرهای ما زخمی و به سبب گناهان ما کوفته گردید... بنده عادل من به سبب رنجهای خود بسیاری را عادل گردانید، زیرا که او گناهان ایشان را بر خود گرفت. او از خطاکاران محسوب شد در حالی که گناهان بسیاری را بر خود گرفت و برای خطاکاران شفاعت نمود» (ر. ک اش ۵۲: ۱۴؛ ۵۳: ۱۲).

**ب - از سوی دیگر همین کتاب آمدن مسیح را با شکوه خود خدای توصیف می کند.** متنی که می خوانیم (۳۵: ۱-۱۰) است، یعنی اشاره خود عیسی به پرسش شاگردان یحیی تعمید دهنده در هنگامی که یحیی در زندان بود: «آیا آن آینده تویی؟» (مت ۱۱: ۲-۶). این همان متنی است که در روز تعمید مسیح به هنگام برکت دادن آب ها در کلیسا خوانده می شود: «بیابان و زمین خشک شادمان خواهد شد و صحرا به شوق آمده ... با شادمانی و ترنم شادی خواهد کرد. شوکت لبنان و زیبایی کرمل و شارون به آن عطا خواهد شد و شکوه یهوه و زیبایی خدای ما را خواهند دید ... به دلهای ترسان بگوئید: توانا شده مترسید، اینک خدای شما با انتقام می آید. او با عقوبت الهی می آید و شما را خواهد رهانید. آنگاه چشمان کوران باز خواهد شد ... آنگاه لنگان مانند آهو جست و خیز خواهند نمود<sup>۱</sup> ... آنها در بیابان و جویبارها در صحرا خواهد جوشید ...»

<sup>۱</sup> شفاهای معجزه آسایی که خداوند ما عیسی مسیح در طول نخستین آمدن خود انجام داد نشانه های خبردهنده ای هستند از شکوهی که او به هنگام بازگشت خود در پایان زمان آشکار خواهد ساخت.



**جوان:** به راستی که این دو متن دو تصویر کاملاً متضاد از مسیح به دست می دهند

...

**پیر:** اگر متن اول را با نخستین آمدن مسیح که اعلام پادشاهی خدا به دنیای دشمن را اعلام می کند ربط دهیم این دو متن دیگر متضاد نخواهند بود: «او در جهان بود ... و جهان او را نشناخت. به نزد خاصان خود آمد و خاصانش او را نپذیرفتند ... نور در تاریکی می درخشید و تاریکی آن را در نیافت» (یو ۱: ۵-۱۱). متن دوم مربوط به همان آمدن دوم است که خود خداوند ما عیسی مسیح به هنگام دادن وعده بازگشت پرشکوه خود به آن اشاره می کرد. تحقق عصر مسیحایی که با تن گیری پسر خدا آغاز شد به همکاری انسانها نیاز دارد. انسان ها که با ایمان فعال به رهاننده مصلوب و رستخیز کرده با هم یکپارچه می شوند، آمدن دوم و پیروزی قطعی عدالت و پیروزی زندگی بر بدی و مرگ را آماده خواهند ساخت. آنگاه گرگ و بره در صلح و صفا به سر خواهند برد.

## ۲ – کتاب دانیال نبی

این کتاب دو ظهور مسیح را چنین بیان می کند:

**الف –** رویای نخست: یعنی رویای تمثیلی پادشاه نبوکد نصر<sup>۲</sup> که دانیال نبی آن را تعبیر کرد به تمثال شگفت انگیزی مربوط می شود که بزرگ می شد و گسترش می

<sup>۲</sup> نبوکد نصر: پادشاه بابل (۶۰۴ تا ۵۶۲ پیش از میلاد) در سال ۵۸۷ اورشلیم را گشود و قوم اسرائیل را به بابل تبعید نمود، یهودیان تا سال ۵۳۸، سالی که کورش بزرگ، پادشاه ایرانی آنها را به اورشلیم بازگردانید، در بابل باقی ماندند.

یافت. این تمثال عظیم بود با درخششی بی نهایت و منظری هولناک. سر آن از زر ناب، سینه و بازوهایش از سیم، شکم و رانهایش از برنج، ساقهایش از آهن و پایهایش قدری از آهن و قدری از گل بود. ناگهان، بدون این که دستی در کار باشد، سنگی ... جدا شده پاهای آهنین و گلین آن تمثال را زد و آنها را خرد ساخت. آنگاه آهن و برنج و سیم و زر چنان پراکنده شدند که جایی برای آنها یافت نشد و آن سنگ کوه بزرگی گردید و همه جهان را پر ساخت (دان ۲: ۳۱-۳۶).

دانیال به هنگام تعبیر این خواب در چهار عنصری که مجسمه را تشکیل می دادند توالی چهار پادشاهی بزرگ را دید و آخرین پادشاهی که پاهای مجسمه نشانه آن بودند پادشاهی منقسم یعنی هم پر قدرت و هم کم توان خواهد بود. سنگ نیز پادشاهی خواهد بود که بر خلاف دیگر پادشاهی ها بوسیله خدای آسمانها برپا می گردد. دانیال نبی چنین تصریح می کند: «این پادشاهی زایل نشود و به قومی دیگر منتقل نخواهد شد، بلکه همه آن پادشاهی ها را خرد کرده شکست خواهد داد و خودش تا ابدالابد استوار خواهد ماند» (دان ۲: ۴۴).

این سنگ ساده که بدون این که دست انسان آن را لمس کرده باشد جدا می شود و باعث از هم پاشیده شدن مجسمه عظیم می گردد (جنبه متزلزل کننده و حتی ویرانگر ملکوت خدا که به قدرتهای این دنیا حمله می برد، در خور توجه است) آهسته آهسته همه زمین را پر کرده و همه پادشاهی های خاکی را یکی پس از دیگری به نابودی می کشاند، و این پیش درآمدی می باشد بر آن جریان تاریخی که از ظهور ناگهانی مسیح به راه خواهد افتاد. ما متن بالا را که کلیسا آن را نشانه ای از اعلام نخستین آمدن مسیح برای گشودن پادشاهی خود در این دنیا می داند، در شب عید میلاد مسیح می خوانیم: «ای مریم باکره، ای کوه دست نخورده، سنگی که هیچ دستی آن را جدا نکرده از تو جدا شده است، این سنگ سر زاویه است، مسیح است که عناصر جدا شده را به هم پیوند می دهد».

این سرود در یک جمله بر ما آشکار می نماید که کوه دانیال پیشنمود مادر خدوند ما عیسی مسیح است. سنگ، تصویر مسیح است که «بدون این که دستی در کار باشد» (دان ۲: ۳۴) یعنی بدون مداخله پدری جسمانی از مریم باکره زاده شد. این سنگ سر زاویه می باشد (مز ۱۱۸: ۲۲) که معماران آن را رد کردند و همه عمارت بر آن متکی است و نیز سنگی است که به عنوان «سنگ گرانبها و اساس محکم» بر اشعیا مکشوف شده (اش ۲۸: ۱۶) و پطرس رسول در یکمین رساله خود (۱ پط ۲: ۴-۷) مسیح را در آن بازشناخته و نام «سنگ زنده» را بر آن می نهد.

ب - رویای دوم: در باب هفتم از کتاب دانیال، پیامبر فریاد بر می آورد: «در رویای شب نگرستم و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم الایام (یعنی خدا) رسید و او را به حضور وی آوردند و پادشاهی و فرمانروایی و شکوه به او داده شد تا همه قوم ها و ملتها و زبانها او را خدمت نمایند. پادشاهی او پادشاهی جاودان و بی زوال<sup>۲</sup> است و پادشاهی او زایل نخواهد شد» (دان ۷: ۱۳-۱۴). پیداست که این خواب

<sup>۲</sup> «و پادشاهی او را پایانی نخواهد بود» (لو ۱: ۳۳) که جبرئیل فرشته به هنگام رساندن مژده به مریم باکره گفته بود و همین جمله در «اعتراف ایمان» وارد شده است.

بیانگر همان پادشاهی است، اما پادشاه «بر ابرهای آسمان» آمده و به حضور پدر آسمانی (قدیم الایام) می رسد. مسیح این نبوت را به منظور اعلام بازگشت پر شکوهش در برابر قیافا به خود نسبت خواهد داد (مت ۲۴:۳۰) و به این ترتیب انگیزه هایی را برای محکومیت خود همچون کفرگو فراهم کرد (مت ۲۶: ۶۴-۶۵).

### ۳- کتاب زکریای نبی

او هم مسیح را گاهی فروتن و رنجور و گاهی قادر مطلق و پر شکوه توصیف می کند.

**الف -** فروتن و رنجور: «اینک پادشاه تو نزد تو می آید ... او بردبار و سوار بر الاغ است» (زکر ۹: ۹). یوحنا انجیل نگار در باره روز یکشنبه نخل، که در آن عیسی به اورشلیم وارد شد، می گوید که شاگردان عیسی پس از رستخیز او «به یاد آوردند که این چیزها درباره او نوشته شده است و همچنان با او کرده بودند» (یو ۱۲: ۱۶). زکریای نبی در باب دوازدهم (۱۰: ۱۲) چنین می نویسد: «بر کسی که نیزه زده اند خواهند نگرست و برای وی مانند مویه گری برای پسر یگانه خود خواهند مویید و مانند کسی که برای نخست زاده خویش ماتم گیرد... و مردمان زمین به سوگ خواهند نشست».

**ب -** از سوی دیگر، زکریا در باب چهاردم کتابش، مسیح جلال یافته و قادر مطلق را توصیف می کند. «در آن روز پاهای او بر کوه زیتون که از طرف مشرق روبروی اورشلیم است، خواهد ایستاد و کوه زیتون در میانش شکافته خواهد شد ... و یهوه خدای من خواهد آمد و همه مقدسان همراه او ... و آن یک روز معروف خداوند خواهد بود، نه روز، نه شب ... و یهوه بر همه زمین پادشاه خواهد بود. در آن روز یهوه یگانه خواهد بود و نام او یگانه».

### ب - در عهد جدید

مسیح به هنگام آمدن اول خود، درباره بازگشت پرشکوه خود چنین نبوت کرد: «آنگاه پسر انسان را خواهند دید که بر ابرهای آسمان سوار شده با نیرو و شکوه عظیم می آید و فرشتگان خود را به صور بلند آواز فرستاده و برگزیدگان او را از بادهای چهارگانه از کران تا به کران آسمان فراهم خواهند آورد» (مت ۲۴: ۳۰-۳۱؛ مر ۱۳: ۲۶-۲۷؛ لو ۲۱: ۲۷).

پولس رسول در سرتاسر نامه های آغازینش که به سال ۵۱ از شهر قرنتس به تسالونیکیان نوشته است، این وعده خداوند عیسی را چنین یادآوری می کند: «این را به شما از سخن خدا می گویم ... زیرا خود خداوند با صدا و با آواز رییس فرشتگان و با

صور خدا از آسمان نازل خواهد شد» (۱ تسا ۴: ۱۵-۱۶). «همچنان که آذرخش از شرق بر آمده و تا به مغرب ظاهر می شود ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد بود» (مت ۲۴: ۲۷). اما درباره روز و ساعت این رویداد هیچکس آن را نمی داند، حتی فرشتگان آسمان و نه پسر انسان، بلکه تنها پدر (مت ۲۴: ۳۶).

به همین دلیل است که عیسی به ما می گوید: «بیدار باشید!» و با به کار بردن تصویری برجسته تر می گوید: «پس بیدار باشید، زیرا که نمی دانید در کدام ساعت خداوند شما می آید... بنابراین شما نیز آماده باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی برید پسر انسان می آید» (مت ۲۴: ۴۲-۴۴؛ ۲ پطرس ۳: ۱۰).

#### درباره ظهور خداوندان عیسی مسیح بیشتر تعمق نماییم

لوقا در ۱۸: ۸ می گوید: «پسر انسان وقتی خواهد آمد آیا ایمان را بر زمین خواهد یافت؟». ممکن است این پرسش عیسی شما را شگفت زده کند، چون عیسی قول داده که کلیسا همیشه در برابر یورش های اهریمن پیروز خواهد بود: «دروازه های دوزخ بر او چیره نخواهند شد» (مت ۱۶: ۱۸). چگونه این تضاد ظاهری را درک خواهیم کرد؟

## فصل دوم

### انتظار آمدن دوم : بیداری

هوشیاری زان جهانست و چو آن غالب آید پست گردد این جهان (مثنوی)

عیسی اشاره می کند که اصل رفتار هر فرد ایماندار باید مبتنی بر بیداری باشد.

بیداری یعنی آماده بودن، آماده برای ملکوت، آماده برای پذیرفتن خداوند. در مثل ده باکره که به هنگام بحث درباره کلیسا<sup>۱</sup>، عروس مسیح، از آن یاد کردیم، باکره های دانا چون به چراغهای خود توجه می کردند، یا به عبارت دیگر اثر روح القدس را در دلهای خود حفظ می کردند، بیدار بودند. عیسی، مثل دیگری را نیز پیش می آورد، مثل غلام باوفایی که چون آقایش غیر منتظره وارد شود او را بیدار می یابد. کلیسا موضوع این مثلها را در آوازه های باشکوهی که در نیایش بامداد روزهای دوشنبه، سه شنبه و چهارشنبه مقدس خوانده می شوند، حفظ نموده است. در این آوازه ها روح ایمانداران در پی شباهت یافتن به «باکره دانا» و به «خدمتگزار بیدار» می باشد.

پس این حالت بیداری بسیار بیش از آن بیداری، در برابر خواب طبیعی، معنی دارد. بیداری که عیسی از ما می خواهد به مثابه بیداری دیده بانی است که گوش به زنگ بوده و کوچکترین چیزی را که می تواند نشانه ای از حضور دشمن باشد زیر نظر دارد. این بیداری لازمه «مبارزه روحانی» بوده و بنابراین با خواب روحانی که در آن انسان خود را در جریان رویدادهای یک زندگی خودکار خواب مانند قرار می دهد، متفاوت است. پادشاهی خدا نمی تواند در این حالت عدم حضور و حرکت، در حالت خواب ما رشد کند. پولس رسول در نامه خود به افسسیان گفته اشعیا (۲۶: ۱۹) را چنین تفسیر می کند: «ای تو که خوابیده ای، بیدار شده از مردگان برخیز تا مسیح بر تو بدرخشد» (افس ۵: ۱۴).

پولس همچنین می گوید: «همیشه دعا کنید!» (۱ تس ۵: ۱۷) و این گونه ای پاسخ به این فرمان روشن خداوند ما عیسی مسیح است که گفت «بیدار باشید».

یکی از سنتهای روحانی کلیسای ارتدکس، بیداری و دعای پیوسته را به هم پیوند می دهد. این سنت در کتاب «تجارب روحانی یک زائر روس»<sup>۲</sup> به خوبی نشان داده شده است. در این کتاب یک دهقان ساده روس که آوارگی را پیشه کرده است، تنها و تنها یک پرسش برایش مطرح است، پرسشی که هدف زندگی او را تشکیل می دهد: معنای

<sup>۱</sup> نگاه کنید به بخش ششم

<sup>۲</sup> این کتاب بوسیله کانون یوحنا ی رسول منتشر شده است.



جمله «پیوسته دعا کنید» چیست؟ زائر با طرح مداوم این پرسش در ذهن خود، پاسخ آن را در دعای پیوسته ای یافته است که نه بر لبان بلکه در دل روان بوده و انسان را به تکرار خستگی ناپذیر نام عیسی وامی دارد. این دعا که «دعای دل» یا «دعای عیسی» نامیده می شود چنین شکلی به خود گرفته است: «ای عیسی مسیح خداوند، بر من گناهکار رحم کن».

زمانی که اعضای کلیسا در محبت متقابل، بخشش، آشتی و فروتنی زندگی می کنند مانند «پسران نور» رفتار می نمایند (یو ۱۲: ۳۶) و تنها به اعلام سپری شدن شب و نزدیک شدن روز خداوند بسنده نمی کنند (روم ۱۳: ۱۲)، بلکه با نشان دادن بیداری خود در انتظار این روز به سر برده و آمدن آن را شتاب می بخشند (۲ پطرس ۳: ۱۲).

#### درباره انتظار آمدن دوباره خداوندمان عیسی مسیح بیشتر تعمق نماییم

۱- اما پیش از آن باید انجیل به همه ملتها اعلام شود (مر ۱۳: ۱۰). برای این که بنابر این جمله عیسی او را هرچه زودتر در شکوه ببینیم، چه کار باید کرد، و چگونه باید بشویم تا آمدن او را زودتر آماده سازیم (ر. ک ۲ پطرس ۳: ۱۰-۱۳).

۲- مسیحیان نخستین گاهی تصور می کردند که عیسی دیر کرده و می بایست زودتر بیاید (۲ پطرس ۳: ۹؛ لو ۱۸: ۷). اما درباره خودمان آیا به راستی منتظر مسیح بوده ایم و یا با وجود این که در دعای ای پدر ما می گوئیم «فرمانروایی تو بیاید»، در این دنیا مستقر شده ایم؟

برای مطالعه بیشتر:

- بیا ای خداوند



## فصل سوم

### نشانه های خبر دهنده از آمدن دوم مسیح

هر که نقش خویش را دید و شناخت اندر استکمال خود دو اسبه تاخت (متنوی)

پس از آن که عیسی فوریت آماده شدن برای بازگشت خود به شاگردانش گوشزد می کند، آنان با اصرار از وی می پرسند: «به ما بگو که این امور کی روی می دهند و نشانه آمدن تو و پایان یافتن دنیا چیست؟» (مت ۲۴: ۳؛ مر ۱۳: ۴؛ لو ۲۱: ۷).

عیسی از تعیین تاریخ خودداری می کند اما نشانه های خبر دهنده را بر آنها آشکار می سازد که به میزان روی دادن آنها، سخن وی به اثبات رسیده و ایمان ما زنده می شود و نزدیک بودن آمدن داماد را به یاد می آورد، دامادی که گرچه دیر کرده است اما زمانی خواهد آمد که کمتر کسی در انتظار او خواهد بود. این نشانه ها را به ترتیبی که در انجیل متی آمده است بر می شماریم. برخی از آنها در گذر تاریخ روی داده اند و برخی دیگر امروزه رخ می دهند. بنابر این ترتیب زمانی در اینجا نمی تواند هیچ معنایی داشته باشد.

#### ۱. «در اینجا سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد»

خداوند ما عیسی مسیح در برابر شکوه خیره کننده معبد اورشلیم که به تازگی بوسیله هیرودیس<sup>۱</sup> بازسازی شده بود و در پاسخ به تحسین شاگردان که می گفتند: «ای استاد، ببین، چه نوع سنگهایی و چه عمارتهاست» (مر ۱۳: ۱)، پایان دنیا و دومین آمدن خود را به آنان گوشزد می کند، زیرا که ویران شدن معبد و شهر اورشلیم یکمین نشانگر زمان آخر خواهد بود: «آیا همه این چیزها را نمی بینید؟ هر آینه به شما می گویم در اینجا سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد که به زیر افکنده نشود» (مت ۲۴: ۲) و همچنین: «چون ببینید که اورشلیم به لشکریان محاصره شده است، آنگاه بدانید که ویرانی آن فرا رسیده است، آنگاه هر که در یهودیه باشد به کوهستان بگریزد و هر که در شهر باشد بیرون رود و هر که در صحرا بود درون شهر نشود زیرا که همان است روزهای انتقام تا آنچه نوشته شده است تمام شود. و اما وای بر آبستنان و شیردهندگان در آن روزها، زیرا تنگی سخت بر روی زمین و خشم بر این قوم خواهد آمد و به دم

<sup>۱</sup> کار ساختمان معبد که ۱۹ سال پیش از میلاد آغاز شده بود ۴۶ سال طول کشید (ر.ک یو ۲: ۲۰).

شمشیر خواهند افتاد و در میان همه امتها به اسیری خواهند رفت، و اورشلیم پایمال امتها خواهد شد تا زمانی که زمانهای امتها به انجام رسد» (لو ۲۱: ۲۰-۲۴).

این نبوت چهل سال پس از آن در ماههای مرداد و شهریور سال ۷۰ میلادی، زمانی که تیتوس، امپراتور روم اورشلیم را محاصره کرده و شهر را با خاک یکسان نمود و معبد را به آتش کشید تحقق یافت. ساکنان آن کشته و یا به بردگی فروخته و یا به کارهای دشوار محکوم شدند. پس شاگردان عیسی سخنان او را به یاد آورده به حقیقت پیوستن نخستین نشانه خبر دهنده بازگشت وی را در آن دیدند: ویرانی اورشلیم تا به امروز نماد زمان پایان دنیا باقی مانده و به همین دلیل ما خود را با آنچه در سرزمین مقدس می گذرد در ارتباط می دانیم: «و درباره صهیون گفته خواهد شد که این و آن در آن زاده شده اند» (مز ۸۷: ۵).

## ۲. «بسیاری به نام من آمده خواهند گفت: من مسیح هستم»

«زنهار کسی شما را گمراه نسازد، زیرا که بسیاری به نام من آمده خواهند گفت که من مسیح هستم، وقت نزدیک است و بسیاری را گمراه خواهند کرد، پس در پی ایشان مروید» (مت ۲۴: ۵؛ مر ۱۳: ۶؛ لو ۲۱: ۸).

تاریخ مسیحان دروغین بسیاری به خود دیده و باز هم خواهد دید. ما با زندگی در کلیسا از افتادن در دام فریب واهی آنان در امان خواهیم بود.

## ۳. «جنگها را خواهید شنید...»

«جنگها و اخبار جنگها را خواهید شنید، زنهار آشفته نشوید، زیرا که رخ دادن اینها همه لازم است. اما با وجود این هنوز پایان نیست، زیرا قومی با قومی و شهریاری با شهریاری مقاومت خواهند نمود و قحطی ها و وباها و زمین لرزه ها در جایها پدید آید، اما همه اینها آغاز دردهای زایمان است» (مت ۲۴: ۶-۸؛ مر ۱۳: ۷-۸؛ لو ۲۱: ۸-۱۱).

این گونه نشانه ها در طول تاریخ دنیا همیشگی هستند، چون همیشه نیاز داریم که از آسایش و راحتی خود در این دنیا به حرکت در آییم و عهد جدید به ما یادآور می شود که در این دنیا شهری دائمی نداریم (عبر ۳: ۱۴) بلکه چون ابراهیم پدر ایمانداران گویا در زیر چادر زندگی می کنیم، در انتظار آن شهری که خود خدا با بنیاد استوار برای ما خواهد ساخت (عبر ۱۱: ۹-۱۰). اما پس از یکی از این رویدادها نباید تصور کرد که آمدن پرشکوه خداوند فردای آن روز فراخواهد رسید.

## ۴. «آنگاه شما را به مصیبت سپرده خواهند کشت»

آنگاه شما را به مصیبت سپرده خواهند کشت و همه امتها به جهت نام من از شما نفرت کنند و در آن زمان بسیاری لغزش خورده یکدیگر را تسلیم کنند و از یکدیگر

نفرت گیرند» (مت ۲۴: ۹-۱۰) ... «لیکن شما برای خود احتیاط کنید زیرا که شما را به شوراها خواهد سپرد و در کنایس تازیانه خواهند زد و به خاطر من شما را پیش فرمانروایان و پادشاهان حاضر خواهند کرد تا برایشان شهادتی بشود» (مر ۱۳: ۹). «پس در دل‌های خود قرار دهید که برای حجت آوردن بیشتر اندیشه نکنید، زیرا که من به شما زبانی و حکمتی خواهم داد که همه دشمنان شما در برابر آن ایستادگی و مباحثه نتوانند نمود و شما را والدین و برادران و خویشان و دوستان تسلیم خواهند کرد و برخی از شما را خواهند کشت و همه مردم به جهت نام من شما را نفرت خواهند کرد و با این همه مویی از سر شما کم نخواهد شد. جانهای خود را به صبر دریابید» (لو ۲۱: ۱۴-۱۹).



این سخنان و نیز خوشا به حال‌ها یعنی «خوشحال باشید چون به خاطر من شما را ناسزا گویند و ستم کنند ...» به شهیدان، شهادت‌پایداری در برابر شکنجه و آزار را بخشید و به آنها امکان داد که با خون گرانبهای خود درخت کلیسا را آبیاری کنند. شکنجه و آزار مسیحیان در سرزمین‌هایی که ایمان مسیحی در آنها رواج می‌یافت آغاز شد و اکنون نیز با شدت بیشتری در بسیاری از کشورها که در دیرباز کشورهای مسیحی به شمار می‌آمدند، آغاز گردیده است. بنابر این کلیسا باید برای رویارویی با شرک نوین و معاصر، این غول خونسردی که از لحاظ دانشها و فنون خود برای خدمت به قدرت و خوشگذرانی، کاری و موثر می‌باشد، خود را آماده نماید.

##### ۵. «به جهت افزونی گناه...»

تصور این که پیشرفت دانش، پیشرفت اخلاقی را به دنبال دارد، خوشبینی کودکانه‌ای پدید آورده مبنی بر این که انسانها با هر تجدید نسل بهتر خواهند شد.

بر عکس خداوند به ما هشدار داد که پیش از آمدنش «به جهت افزونی گناه محبت بسیاری سرد خواهد شد» (مت ۲۴: ۱۲) ... «زیرا که در آن زمان چنان مصیبت

بزرگی ظاهر می شود که از آغاز عالم تاکنون نشده و نخواهد شد! و اگر آن روزها کوتاه نشدی هیچ بشری نجات نیافتی، لیکن به خاطر برگزیدگان آن روزها کوتاه خواهند شد» (مت ۲۴: ۲۱-۲۲). خداوند ما عیسی مسیح خود این پرسش را پیش می کشد: «چون پسر انسان آید آیا ایمان را بر زمین خواهد یافت؟» (لوقا ۱۸: ۸).

پولس رسول در نامه خود به تیموتائوس (۲ تیمو ۳: ۱-۵) اعلام تجربه های سخت آینده را از سر می گیرد: «این را بدان که در روزهای آخر زمانهای سخت پدید خواهد آمد، زیرا که مردمان، خودپرست خواهند بود و آزمند و لاف زن و خودپسند و بدگو و نافرمانبردار مادر و پدر و ناسپاس و ناپاک و بدخو و کینه توز و غیبت گو و ناپرهیز و ستمگر و متنفر از نیکویی و خیانتکار و تندمزاج و مغرور که خوشگذرانی را بیشتر از خدا دوست می دارند؛ که صورت دینداری دارند، اما با این حال قوت آن را انکار می کنند. از ایشان دوری نما».

امروزه ما شاهد لگام گسیختگی، غرور، بی ایمانی، ناسازگاری، گناهکاری، و ارتکاب جرایم جمعی بوسیله حکومتها، اعمال شکنجه های وحشیانه و اهریمنی از سوی دولتهای مختلف در سطوح گوناگون سیاسی می باشیم. اما بیایید تسلیم ارباب و دلسردی نشویم بلکه بی پروایی و سرسختی کامل پایداری نماییم، بویژه که خداوند ما عیسی با اعلام این آزمایش ها ما را برای روبروشدن با آنها آماده کرده و بدین ترتیب به ما اجازه داده تا آنها را نشانه قریب الوقوع بودن بازگشت او بشناسیم چون شریر هراندازه بیشتر خود را نمایان سازد ایمان ما باید پابرجاتر گردد. «هرکه تا پایان شکیبایی کند نجات یابد» (مت ۲۴: ۱۳). و کلیسا و ما از شهادت نخستین شهید کلیسا یعنی استفان می دانیم که اگر به خاطر شهادت به مسیح شکنجه شویم در صلیب مسیح سهیم می گردیم (اع ۷: ۵۵-۶۰؛ ۹: ۵؛ مت ۱۰: ۴۰).



#### ۶. «به این مژده ملکوت در همه جهان موعظه خواهد شد»

«به این مژده (به زبان یونانی اوانگلیون) ملکوت در همه جهان موعظه خواهد شد تا بر همه امتها شهادتی شود. آنگاه پایان فراخواهد رسید» (مت ۲۴: ۱۴).

خداوند ما عیسی مسیح نه تنها به این دلیل مژده را به همراه آورد تا در دلهای شنوندگان میوه بیاورد، بلکه تا این مژده پیش از بازگشت او به گوش همه ملتها رسانده شود و به همین جهت شاگردان خود را پیش از خود، دو به دو به همه شهرها و جاهایی که خود می بایست برود فرستاد و به آنان چنین گفت:

«محصول فراوان است اما کارگران کم، پس از صاحب محصول درخواست کنید تا کارگران برای محصول خود بفرستند. بروید، اینک من شما را چون بره ها در میان گرگان می فرستم. و کیسه و توشه دان و کفشها با خود بردارید ... و درون هر خانه ای که می شوید اول گویید سلام بر این خانه باد، پس هرگاه این السلام در آن خانه باشد سلام شما بر آن قرار گیرد و گرنه به سوی شما بازمی گردد ... و در هر شهری که رفتید و شما را پذیرفتند از آنچه پیش شما گذارند بخورید و بیماران آنجا را شفا دهید و بدیشان گویید ملکوت خدا به شما نزدیک شده» (لو ۱۰: ۲-۹).

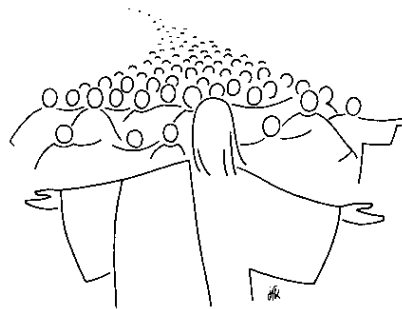
و این در زمانی روی داد که خود مسیح در میان یهودیان موعظه می کرد، چون شایسته آن بود که ملکوت ابتدا در میان بنی اسرائیل اعلام گردد. پس عیسی شاگردانش را پیش از خود به جلیل و یهودیه می فرستاد. او آنها را چون معصومان بی دفاع و شیفتگان خدا می فرستاد که هیچ دارایی به جز سخن بارور برای کاشتن به جهت محصول آینده ندارند.

با وجود این عیسی پیش از آخرین شب بیداری خود بر کوه زیتون در پایان موعظه خود در حالی که همه چیز را تحقق یافته می بیند و اندکی پیش از برپا شدن صلیب به شاگردانش چنین می گوید: «هنگامی که شما را بی کیسه و توشه دان و کفش فرستادم آیا نیازمند چیزی شدید؟ گفتند: هیچ! پس به ایشان گفت لیکن اکنون هرکه کیسه دارد آن را بردارد و همچنین توشه دان را و کسی که شمشیر ندارد جامه خود را فروخته و آن را بخرد، زیرا به شما می گویم که این نوشته در من می باید به انجام رسد، یعنی با گناهکاران محسوب شد» (لو ۲۲: ۳۵-۳۷). البته در اینجا مسیح اشاره می کند که در اینجا مسیح اشاره می کند که پس از گذر او به سوی پدر، شاگردان همچون او از سوی دنیا جفا خواهند دید، بنابر این باید آمادگی داشته باشند تا با سلاحهای روحانی که پولس رسول از آنها سخن می گوید، یعنی ایمان و کلام خدا و دعا (افس ۶: ۱۳-۱۸) با وسوسه های اهریمن مبارزه کنند.

گفتار عیسی «لیکن اکنون ...» اشاره می کند که زمان دیگر افتتاح می شود و با اوج یورش اهریمن و این دنیا بر ضد عیسی و شاگردانش؛ پس از مرگ و رستاخیز عیسی ماموریت کلیسا آغاز می شود که همیشه همراه آن فشار و جفای دنیا را به دنبال دارد، بنابراین شاگردان باید خود را برای این کارزار آماده سازند، البته نه با سلاحهای معمولی که پطرس می خواست آن را به کار برد (یو ۱۸: ۱۰-۱۱)، بلکه به سلاحهای

روحانی که پولس آنها را این گونه توصیف می کند: «پس کمر خود را به راستی بسته و جوشن عدالت را در بر کرده بایستید. و کفشهای استعداد انجیل سلامتی را به پا کنید. و بر روی این همه سپر ایمان را بکشید که به آن بتوانید همه تیرهای آتشین شریر را خاموش کنید، و خود نجات و شمشیر روح را که سخن خداست بردارید (افس ۶: ۱۴-۱۷).

چرا این تغییر، چرا این هشدار ناگهانی به شاگردان برای رویارویی با دشمنی که با آن روبرو خواهند شد؟ درست است که عیسی بروشنی توضیح نمی دهد، اما بر طبق نوشته های مقدس هدف از آن گسترش موعظه برای همه ملتها تا فراسوی دنیاست. پیش از همه، مژده به قوم یهود اعلام شد، اما این قوم نتوانست آن را درک کند. در آغاز انجیل یوحنا می خوانیم: «کلمه نور حقیقی بود ... نزد خاصان خود آمد و خاصانش او را نپذیرفتند» (یو ۱: ۹-۱۱). سرانجام این نپذیرفتن، صلیب بود. می بایستی که عیسی «از زمین بلند کرده شود» و بر صلیب نهاده شود تا «همه را به سوی خود بکشاند» (یو ۱۲: ۳۲) و او می تواند درست پس از رستاخیز به شاگردان خود بگوید: «شاهدان من خواهید بود در اورشلیم و همه یهودیه و تا سرتاسر جهان» (اع ۱: ۸). «پس رفته همه امتها را شاگرد سازید و ایشان را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید و ایشان را بیاموزید که همه اموری را که به شما فرمان داده ام نگاه دارند و اینک من هر روزه تا بسر آمدن عالم همراه شما می باشم» (مت ۲۸: ۱۹-۲۰). با وجود این عیسی می داند که اگر «خاصان» یعنی قوم یهود که بوسیله خدا برای پذیرش او آماده شده اند در برابر کلام او سرسختی نمودند پس دنیا چقدر بیشتر در برابر مژده انجیل سرسختی خواهد کرد. او به شاگردانش هشدار می دهد که کار بشارت انجیل کارزاری سخت خواهد بود. «بر ملکوت آسمان ستم می شود و ستمکاران آن را به زور می ربایند» (مت ۱۱: ۱۲).



پس از بیست سده که از اعلام مژده انجیل می گذرد و تقریباً بشارت در سراسر دنیا پیش رفته است، دنیا هنوز در حال مقاومت در برابر آن است و نه تنها در دنیای بیرونی بلکه در دنیای درونی ما نیز هنوز سرسختی وجود دارد، بنابراین تنها کسانی که با پشتکار بر ضد گناه در خود می جنگند (مت ۱۱: ۱۲؛ لو ۱۶) و بوسیله مبارزه همراه با صلیب مسیح، خودخواهی و «آدم کهنه» را در خود از میان می برند، خواهند

توانست در ملکوت خدا بمانند. صلیب مسیح نجات دهنده در فاصله دو آمدن او همچنان برپا بوده و نشانه دائمی مبارزه بر ضد بدی است که شاگردان مسیح مصلوب از مرگ برخاسته به جهت شتاب بخشیدن به بازگشت و پیروزی به شراکت در این مبارزه فراخوانده شده اند (۲ پطرس: ۳: ۱۲).

#### ۷. «همه قوم اسرائیل نجات خواهد یافت»

خداوند ما عیسی مسیح اعلام کرد: «اورشلیم پایمال امتها خواهد شد تا زمانهای امتها<sup>۲</sup> (غیریهودیان) به انجام رسد» (لو ۲۱: ۲۴). در این سخن پیشبینی بازگشت قوم اسرائیل به ملکوت نهفته است. این کلام خدا بوسیله پولس رسول در نامه اش به رومیان چنین تصریح شده است: «زیرا ای برادران نمی خواهم که از این راز بی خبر باشید ... که تا زمانی که پری امتها در نیاید، سختدلی بر بعضی از اسرائیل چیره گشته است و همچنین همگی اسرائیل نجات خواهند یافت» (روم ۱۱: ۲۵-۲۹).

زمانی که انجیل به سراسر دنیا اعلام شده باشد «زمان فراخواندن غیر یهودیان» به سر می رسد و پولس «بازیافتن یهودیان» در کلیسا را اینگونه به ما می نمایاند: «همچنین همگی اسرائیل نجات خواهند یافت» و «از صهیون نجات دهنده ای ظاهر خواهد شد» (روم ۱۱: ۲۶).

#### ۸. «پیش از آن باید آن شریر ... آن فرزند هلاکت ظاهر شود...»

دجال، آخرین نشانه پیش از سپری شدن دنیا خواهد بود که اوج آن افزونی ستم و بیدادگری را که درباره آن خبر داده شده، موجب خواهد شد.

گرچه عیسی نام دجال را بر زبان نیاورده است اما با به یاد آوردن نبوت دانیال چنین به آن اشاره می کند: «پس چون مکروه ویرانی را که به زبان دانیال پیامبر گفته شده است در جایگاه مقدس برپا شده ببینید هر که خواند دریافت کند، آنگاه هر که در یهودیه باشد به کوهستان بگریزد ...» (مت ۲۴: ۱۵-۱۶) و پولس قدیس این را در یکمین نامه خود به تیموتائوس (۴: ۱-۲) چنین تصریح می کند: «روح آشکارا می گوید که در زمان آخر بعضی از ایمان برگشته به ارواح گمراه کننده و آموزه های اهریمنان خواهند پیوست، به ریاکاری دروغگویان که ضمیرهای خود را [به] داغ [نشان] کرده اند ... و همچنین در نامه دوم خود به تسالونیکیان می گوید: «ای برادران از شما استدعا می کنم درباره آمدن خداوند ما عیسی مسیح ... شما از هوش خود بزودی به جنبش نیابید و پریشان نگردید، نه از روح و نه از کلام و نه از نامه ... بدین مضمون که روز مسیح رسیده است. زنهار کسی به هیچ روی شما را نفریبید، زیرا که تا نخست آن ارتداد روی ندهد، و آن مرد شریر یعنی فرزند هلاکت ظاهر نگردد، آن روز نخواهد آمد. که او

<sup>۲</sup> زمان امتها: به معنی زمان رسیدن انجیل به همه سرزمینها و ورود آنها به کلیسا



مخالفت می کند و خود را بلند تر می سازد از هرچه خدا یا معبود نامیده شود تا اندازه ای که مثل خدا در هیكل خدا نشسته خود را می نماید که خداست ... آنگاه آن بیدین ظاهر خواهد شد که عیسی خداوند او را به نفس دهان خود خواهد کشت و به تجلی ظهور خویش او را نابود خواهد ساخت. که ظهور او به عمل شیطان است با هر نوع قوت و نشانه ها و شگفتی های دروغین و به هر گونه ناراستی برای هالکین، از آنجا که محبت راستی را نپذیرفتند تا رهایی یابند» (۲ تسالونی ۲: ۱-۱۰).



و نیز در مکاشفه یوحنا، جانوری وحشی هست که برای ما اینگونه توصیف شده است: «... و همه دنیا در پی این وحش در شگفت شدند ... و به وی دهانی داده شد که به کبر و کفر سخن می گوید ... پس دهان خود را به کفرهایی بر خدا گشود ... و به وی داده شد که با مقدسین جنگ کرده و بر ایشان چیره گردد و تسلط بر هر قبیله و قوم و امت بدو عطا شد ... در اینجاست شکیبایی و ایمان مقدسین» (مکاشفه ۱۳: ۱-۱۰).

یوحنا رسول در دو نامه خود (۱ یوحنا ۲: ۱۸ ، ۴: ۳؛ ۲ یوحنا ۷) به «آن ویرانگر» در کتاب دانیال (۹: ۲۷)، به «دشمن بی دین» که پولس رسول درباره اش صحبت می کند، و نیز به «جانور وحشی» در کتاب مکاشفه «دجال» نام داده است: «دروغگو کیست جز آن که مسیح بودن عیسی را انکار کند؟ آن دجال است که پدر و پسر را انکار می نماید» (۱ یوحنا ۲: ۲۲) (...). «این ساعت آخر است و چنان که شنیده اید که دجال می آید و اکنون نیز دجالان بسیار ظاهر شده اند و از این نیز می دانیم که ساعت آخر است» (۱ یوحنا ۲: ۱۸) (...). «هر روحی که عیسی مسیح تن گرفته را انکار کند از خدا نیست و این است روح دجال که شنیده اید که او می آید و اکنون نیز در جهان است» (۱ یوحنا ۴: ۳) (...). «زیرا که گمراه کنندگان بسیار به دنیا بیرون شدند که عیسی مسیح آشکار شده در جسم را اقرار نمی کنند، آن است گمراه کننده و دجال» (۲ یوحنا ۷).

**جوان:** از این نوشته های یوحنا چنین بر می آید که دجال هم اکنون آمده است.

**پیر:** نه، یوحنا از همدستان دجال و «گمراه کنندگان» و چهره های بسیاری (مانند نرون، هیتلر و ...) سخن می گوید که روح دجال را آشکار می سازند، و آمده اند و خواهند آمد، اما او یعنی مرد شریر و دجال باید درست پیش از روز خداوند بیاید.

**جوان:** پس ما نه در انتظار مسیح، بلکه منتظر آن شیطان هستیم؟

**پیر:** ترس به خود راه نده، چون «عیسی خداوند آن بی دین را به نفس دهان خود خواهد کشت و به تجلی ظهور خویش او را نابود خواهد ساخت» (۲ تسلا ۲: ۸). اما بیدار باش و نگذار که آن دروغگویان که برای اغفال ما خود را به صورت مسیح در می آورند، تو را گمراه نمایند. به امید ایمان مسلح شو تا لگام گسیختگی بدی و پیروزی های گذرای بدکاران تو را دلسرد نکنند. خود خداوند ما عیسی مسیح گفته است: «ترسان مباشید ای گله کوچک، زیرا که خشنودی پدر شماست که ملکوت را به شما عطا فرماید» (لوقا ۱۲: ۳۲).



**درباره نشانه های خبردهنده از آمدن دوم بیشتر تعمق نماییم**

عیسی نشانه هایی از نزدیکی آمدنش به ما داد (مر ۱۳: ۵-۱۰). اما این به این هدف نبود که بتوانیم تاریخ آمدن او را معین کنیم، زیرا او گفت: «اما درباره تاریخ آن روز و ساعتش هیچکس آن را نمی شناسد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر، بلکه تنها پدر» (مر ۱۳: ۳۲). پس معنی و هدف این نشانه ها چیست؟

## فصل چهارم

# پایان دنیا و آفرینش جهان نوین

### الف - پایان دنیا

داد خود از کس میابم جز مگر ز آن که او از من به من نزدیکتر (مثنوی)

مکاشفات کتاب مقدس به ما می آموزند که این دنیا دارای آغازی بوده و پایانی نیز برای آن خواهد بود. این مکاشفه در سرتاسر کتاب مقدس دیده می شود: «من هستم الف و یاء، آغاز و پایان» (مکا ۱: ۸).

#### ۱. در عهد عتیق

پایان دنیا پیشتر در مزمور ۱۰۲: ۲۵-۲۸ بیان شده است: «از قدیم بنیاد زمین را نهادی و آسمانها عمل دستانتو اند. آنها فانی می شوند لیکن تو باقی هستی و جمیع آنها مثل جامه فرسوده خواهند شد و مثل ردا آنها را تبدیل خواهی کرد و مبدل خواهند شد، لیکن تو همان هستی و سالهای تو تمام نخواهد گردید».

همین اندیشه، و با واژه هایی تقریباً مشابه در کتاب اشعیای نبی نیز بیان شده است: «آسمان مانند دود از هم خواهد پاشید و زمین مانند جامه مندرس خواهد گردید و ساکنانش همچین خواهند مرد. اما نجات من تا جاودان خواهد ماند و عدالت من زایل نخواهد گردید» (اش ۵۱: ۶). و در همان کتاب بروشنی بیشتری گفته شده است: «زمین به کل شکننده شده. زمین تماماً از هم پاشیده و زمین به شدت جنبان گشته است. زمین مانند مستان افتان و خیزان است و مانند سایه بان به چپ و راست در جنبش و گناهِش

بر آن سنگین است. پس افتاده است که بار دیگر بر نخواهد خواست ... و ماه شرمگین و خورشید رسوا خواهد گشت» (اش ۲۴: ۱۹-۲۳). و در ادامه کتاب چنین گفته شده است: «همه لشکر آسمان از هم خواهد پاشید و آسمان مانند طومار در هم پیچیده خواهد شد و همه لشکر آن پژمرده خواهند گشت، بطوری که برگ از مو بریزد و مانند میوه نارس از درخت انجیر» (اش ۳۴: ۴).

یوئیل پیامبر همان پیشبینی را به اینگونه ارائه می دهد: «خورشید و ماه سیاه می شوند و ستارگان روشنایی خویش را باز می دارند» (یول ۲: ۱۰، ۴: ۱۵).

## ۲. در عهد جدید

نام حق بستاند از تو داد من      من به نام حق سپرده جان و تن (مثنوی)

عهد جدید، همان تصاویر را بازتاب داده و آنها را تصریح می کند. خود خداوند ما عیسی چنین می گوید: «بلافاصله پس از مصیبت آن روزها خورشید تاریک گردد و ماه روشنی خود را نهد و ستارگان از آسمان فروریزند ... و بر زمین تنگی و شگفتی از برای امتها روی خواهد نمود، به سبب شورش دریا و امواجش، و دلهای مردمان ضعف خواهد کرد از بیم و انتظار آن رخدادهایی که بر ربع مسکون ظاهر می شود، زیرا نیروهای آسمان لرزان خواهند شد» (مت ۲۴: ۲۹؛ مر ۱۳: ۲۴-۲۷؛ لو ۲۱: ۲۵-۲۶).

پطرس رسول (۲ پطرس ۳: ۱۲، ۱۰، ۷) چنین ادامه می دهد: «اما آسمان و زمین اکنون به همان کلام برای آتش ذخیره شده و تا روز داوری و مرگ مردم بی دین نگاه داشته شده اند ... اما روز خداوند چون دزد خواهد آمد که در آن آسمانها به آواز عظیم زائل خواهند شد و عناصر سوخته شده از هم خواهند پاشید و زمین و کارهایی که در آن هستند سوخته خواهند شد ... و آسمانها سوخته شده از هم متفرق خواهند شد و عناصر از گرما گداخته خواهند گردید».

یوحنا قدیس و خداشناس در مکاشفه خود همین صحنه را چنین می نماید: «از روی وی آسمان و زمین بگریختند و برای آنها جایی یافت نشد» (۲۰: ۱۱) ... «چون آسمان اول و زمین اول درگذشتند و دریا دیگر نمی باشد» (۲۱: ۱).

## ب - جهان نوین

**جوان:** کتاب مقدس می آموزد که خدا پس از توفان نوح چنین وعده داده بود: «دیگر هیچ ذی جسدی از آب طوفان نمیرد و توفان<sup>۱</sup> پس از این نباشد تا زمین را ویران کند» (پید ۹: ۱۱). آیا آنچه متون عهد جدید اعلام می نمایند بدتر از توفان نوح نمی باشند؟

**پیر:** دنیا پس از توفان نوح ادامه یافت، چون توفان برای از بین بردن زمین مقدر نشده بود، بلکه برای از میان بردن بدی. خدا بدون این که پیمان خود را بشکند به ما هشدار داده بود. امید که نماد آن کبوتری بود، با نجات نوح و همه کسانی که در کشتی پناه گرفته بودند نیرویی دوباره می گرفت. آنچه به قول تو این متون به ما اعلام می کنند، همان پایان دنیاست. بیمی که پدید می آید طبیعی است، اما آیا دنیای کهن نباید از میان برود تا جهان نوینی که بوسیله نخستین آمدن مسیح افتتاح شده پدیدار گردد و آمدن دوم فرارسد؟ بی شک برای «مردم بی دین» روز ترسناکی خواهد بود، چون «روز مرگ» آنها فراخواهد رسید (۲ پطرس ۳: ۷-۱۲) اما این روز در درجه اول روز شکوهی خواهد بود که ما آرزومندانه به آن امید بسته ایم، زیرا مسیح «در آن زمان پس از آن که هر نیرو و توان را نابود گردانید، ملکوت را به خدای پدر خواهد سپرد» (۱ قرن ۱۵: ۲۴) و خدا جهانی نوین خواهد آفرید که پیشتر در کتاب اشعیای نبی اعلام شده بود: «زیرا اینک من آسمانی نوین و زمینی نوین خواهم آفرید و چیزهای پیشین به یاد نخواهند آمد و به خاطر نخواهند گذشت» (اش ۶۵: ۱۷) و پطرس رسول نیز می نویسد: «به حسب وعده او منتظر آسمانهای نوین و زمین نوین هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود» (۲ پطرس ۳: ۱۳) و نیز یوحنا در مکاشفه خود فریاد بر می آورد: «دیدم آسمانی نوین و زمینی نوین» (مکا ۲۱: ۱) و خداوند را می شنود که به وی چنین می گوید: «اکنون همه چیز را نو می سازم» (۲۱: ۵).

بنابراین از مرگ و پایان دنیا ترسی به خود راه مده. همانطور که از تاریکی شب نمی ترسی چون می دانی که روز فرا خواهد رسید. همچنین به یاد داشته باش تو که تعمیر یافته ای از اکنون در جهان نوینی که می آید زندگی می کنی: «اگر کسی در مسیح باشد آفرینش تازه ای است، چیزهای کهنه درگذشتند و اینک همه چیز نو شده است» (۲ قرن ۵: ۱۷). وجود نوینی که برای گناه مرده و برای خدا «تولد تازه» یافته است. پولس رسول می گوید: «زیرا که مردید و زندگی شما با مسیح در خدا پنهان است. چون مسیح که زندگی ماست ظاهر شود، آنگاه شما هم با وی در شکوه ظاهر خواهید شد» (کول ۳: ۳). در آن هنگام خداوند ما بازگشته، مردگان با بدنهای خود برای زندگی جاودان از مرگ برخوانند خواست.

<sup>۱</sup> ر. ک به بخش چهارم و بخش پنجم

### درباره پایان دنیا و آفرینش جهان نوین بیشتر تعمق نماییم

۱- گروهی از خداشناسان تصور می کنند که پایان این دنیا به معنی نابود شدن آن است، گروهی دیگر می گویند که پایان این دنیا یعنی پاک شدن آن و تبدیل شدن آن نزد خدا. شما این پایان دنیا را چگونه تصور می کنید؟

برای مطالعه بیشتر:

- در انتظار ایام نوین

## فصل پنجم

### رستاخیز مردگان

ای خنک آن مرد کز خود رسته شد در وجود زنده ای پیوسته شد (مثنوی)

آیا رستاخیز جسم حقیقت دارد؟ یا این که اسطوره ای بیش نبوده و اصطلاحی برای مشخص نمودن باوری متروک و دور از حقیقت است؟

در روز پنطیکاست، پطرس از بالاخانه به کوچه های اورشلیم پایین آمده و روشن به آتش روح القدس، مسیح رستاخیز کرده را اعلام می کند (ع ۲: ۲۶-۲۸). او با ارجاع به نوشته های مقدس، مزمو (۱۶: ۹-۱۱) را نقل می کند: «کالبدم در اطمینان ساکن خواهد شد زیرا جانم را در هاویه<sup>۱</sup> ترک نخواهی کرد و قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را ببیند. راه زندگی را به من خواهی آموخت». پطرس رسول توضیح می دهد: آری، داود، سراینده این مزمو «وفات نموده و دفن شده است و مقبره او تا امروز در میان ماست. پس چون نبی بود و دانست که خدا برای او قسم خورد که از فرزندان او به حسب جسم، مسیح را برانگیزاند، تا بر تخت او بنشیند، درباره برخاستن مسیح پیش دید» (ع ۲: ۲۹-۳۱). بنابراین فرزند داود، یعنی عیسیای مسیح، پیروز بر مرگ و «گذر فساد ناپذیر» ماست که درهای امید رستاخیز را به روی همه انسانها می گشاید. موضوع بحث ما «رستاخیز جسم» می باشد که حقیقتی مسلم است. رستاخیز جسم مفهومی ذهنی و تجربیدی نبوده و نیز زندگی یک روح تنهای جدا شده از پوشش خاکی خود که بر حسب تعلیمات بعضی فیلسوفان با افکاری بلندپروازانه در دنیایی خیالی زندگی خواهد کرد، نمی باشد. مزمو نویس و پطرس هم، تمامی امید خود را به جسم رهایی یافته از فساد بسته اند.

#### جوان: فساد چیست؟

**پیر:** فساد یعنی تجزیه جسد و بازگشت آن به خاک. آیا شرح آفرینش (پید ۲: ۷) را به یاد داری؟ انسانی که از خاک سرشته شد به خاک بر می گردد، زیرا پس از هبوط، بدی، رنج، مرگ و تجزیه در آفرینش زیبای خدا داخل شده اند: «به خاک بازگردی که از آن گرفته شدی، زیرا که خاک هستی و به خاک برخواهی گشت» (پید ۳: ۱۹).

<sup>۱</sup> زندان مردگان، هاویه که به زبان عبری شئول نامیده می شود.

با این وجود ما ایمان داریم که مردگان زنده خواهند شد. آخرین کلمات «قانون ایمان» چنین می گویند: «برخاستن مردگان و زندگی جهان آینده را در انتظاریم».



این شمایل سریانی کهن از ماردین متعلق به سده ۱۳م می باشد، و مسیح ایستاده، زنده و پیروزمند را به ما نشان می دهد که علم پیروزی اش یعنی صلیب را در دست دارد. در زیر پای او درهای درهم شکسته زندان مردگان به آدم و حوا در سمت چپ و عادلان عهد قدیم در سمت راست امکان می دهد که از مرگ برخاسته و از این زندان تاریک بیرون آیند، زیرا اگر همانطور که در اعتراف ایمان اعلام می کنیم که عیسی با مرگ خود به هاویه فرو شد، برای این بود که آدم و همه فرزندان را بجوید که به دلیل گناه محکوم به مرگ بودند، اما بوسیله آدم نوین رهایی یافتند.

**جوان:** چگونه چنین چیزی ممکن است؟ باور کردن این که همه کسانی که مرده اند دوباره زنده خواهند شد مشکل است.

**پیر:** پس بهتر این است که برای کج نرفتن از ایمان راستین، نوشته های کتاب مقدس را با دقت در نظر داشته باشیم. ما حق نداریم در زمینه اسرارآمیزی همچون مرگ و رستاخیز، نو آوری کرده یا به استدلال بپردازیم، بلکه تنها می توانیم در آنچه که نوشته های مقدس بر ما آشکار کرده اند بررسی و تامل نماییم. مطالب نوشته های کتاب مقدس در باره کنجکاوای های نابجایی که برای درک اسرار مرگ در پی ایجاد ارتباط با عالم



ماورا هستند هشدار می دهند<sup>۲</sup>. تنها این نوشته ها هستند که می توانند حقیقت را بر ما مکشوف سازند، زیرا که خود روح القدس توسط آنها ما را می آموزاند، روح القدس که «به زبان پیامبران سخن گفته است» (قانون ایمان). پس نوشته هایی را در کتاب مقدس بیابیم که به رستاخیز اشاره می نمایند.

## الف - در عهد عتیق

انسان پس از مرگ به خاک باز می گردد، اما با وجود این دانیال نبی وعده می دهد: «بسیاری از آنانی که در خاک زمین خفته اند بیدار خواهند شد اما اینان به جهت زندگی جاودانی و آنان به جهت شرمساری و خواری جاودانی» (دان ۱۲: ۲).

اشعیای نبی نیز همین امید را چنین اعلام می کند: «مردگان تو زنده خواهند شد و جسد های تو بر خواهند خاست. ای شما که در خاک ساکنید، بیدار شده بسرایید، زیرا که شبم تو شبم گیاهان است و زمین مردگان خود را بیرون خواهد افکند» (اش ۲۶: ۱۹). این امر به منزله زایشی دوباره و نوشتن آفرینش خواهد بود.

ایوب، این بی گناه رو به مرگ که بر تلی از پهن به صورت مصیبت باری رها شده بود فریاد بر می آورد: «من می دانم که یاری دهنده من زنده است و در روزهای آخر بر زمین خواهد برخاست و پس از آن که این پوست من تلف شود، با جسم خود خدا را خواهم دید» (ایوب ۱۹: ۲۵-۲۶). ایوب می داند که با چشمان جسمانی خود خدا را خواهد دید و ما کاملاً در این امید او سهیم هستیم. تل پهن به معنای دنیای تنزل کرده ماست. فساد و مرگ پیرامون ما را فراگرفته اند و با این وجود اعلام می داریم که خدا را خواهیم دید.

همچنین یونس از درون شکم ماهی که نشانگر جایگاه زیرزمینی هاویه است، می داند که خدا او را می شنود: «در تنگی خود خداوند را خواندم و او پاسخم را داد. از شکم هاویه (جهان مردگان) تضرع نمودم و تو آواز مرا شنیدی» (یون ۲: ۳). پاسخ عیسی به بی ایمانان که خواهان دلیل و ضمانت هستند بوسیله یونس داده خواهد شد. آیت یونس امیدواری به رستاخیز است، در جایی که هیچ امیدی نیست، یعنی هاویه که در آن انتظار بی معنی و همه چیز از دست رفته است: «همچنان که یونس سه شبانه روز در شکم ماهی ماند پسر انسان نیز سه شبانه روز در شکم زمین خواهد بود» (مت ۱۲: ۴۰).

<sup>۲</sup> مثلاً در کتاب لاویان (۱۹: ۳۱) آمده است: «به اصحاب جن ها رجوع مکنید و از جادوگران پرشش منماید تا خود را به ایشان نجس سازید».



یونس نبی

**جوان:** من به این مطلب که مسیح پسر خدا نمی تواند در گور باقی بماند ایمان دارم چون او خدا و چشمه زندگی بوده و منطقی است که رستاخیز کند. اما موضوع زنده شدن تن ما انسانها چندان روشن نیست.

**پیر:** از مرگ برخاستن مسیح نه منطقی است و نه آن اندازه که تو می گویی روشن. آنچه درک ناپذیر و بی نهایت شگفت آور است، این است که پسر خدا به راستی تن انسانی به خود گرفت و نه تنها ظاهر آن را. پس او این کار را شدنی ساخت. او روح نیست که برای مدتی محدود ظاهر انسانی را به عاریت گرفته باشد، چون در این صورت گذر از مرگ برای وی به دلیل این که به راستی جسم خاکی نداشت شدنی نمی بود. «دستها و پاهایم را بنگرید که من خود هستم و دست بر من گذارده ببینید زیرا که روح گوشت و استخوان ندارد، چنانکه می نگرید که در من است» (لوقا: ۲۴: ۳۹) و برای تایید این که بدنش زنده است، پیش رویشان خوراک می خورد.

پولس رسول حق دارد که مسیح را نخست زاده از میان مردگان بنامد (کول ۱: ۱۸). این به آن معنی است که او تنها برای شخص خودش رستاخیز نکرده و تظاهری خودخواهانه به جهت مبهوت کردن انسانها انجام نداده است. در پی وی همه انسانها، همه جسد ها، حتی آنان که تجزیه شده اند از مرگ برخاسته و به زندگی باز می گردند، زیرا خدا چیزی را که به شباهت خود آفریده است به نیستی بر نمی گرداند. نبوت حزقیال نبی این رستاخیز را تایید می کند، این متن که یکی از نوشته های برجسته در میان کتابهای عهد عتیق است ارزش این را دارد که در اینجا به شکل کامل آورده شود:

دست خداوند بر من فرود آمده مرا در روح خداوند بیرون برد و در همواری قرار داد و آن از استخوان ها پر بود و مرا به هر سو گردانید و اینک آنها بر روی همواری بی نهایت زیاده و بسیار خشک بودند. و او مرا گفت: «ای پسر انسان آیا می شود که این استخوانها زنده گردند؟» گفتم: «ای خداوند یهوه تو می دانی.» پس مرا فرمود: «بر این استخوانها نبوت نموده به اینها بگو: ای استخوانهای خشک سخن

خداوند را بشنوید! خداوند یهوه به این استخوانها چنین می گوید: اینک من روح به شما درمی آورم تا زنده شوید و پیهها بر شما خواهم نهاد و گوشت بر شما خواهم آورد و شما را به پوست خواهم پوشانید و در شما روح خواهم نهاد تا زنده شوید. پس خواهید دانست که من یهوه هستم.» پس من چنانکه مامور شدم نبوت کردم و چون نبوت نمودم آوازی به گوش رسید و اینک لرزشی واقع شد و استخوانها به یکدیگر، یعنی هر استخوانی به استخوانش نزدیک شد و نگریستم و اینک پیهها و گوشت بر آنها برآمد و پوست آنها را از بالا پوشانید اما در آنها روح نبود. پس او مرا گفت: «بر روح نبوت نما! ای پسر انسان بر روح نبوت کرده، بگو: خداوند یهوه چنین می فرماید که ای روح از بادهای چهارگانه بیا و بر این کشتگان بدم تا ایشان زنده شوند.» پس چنانکه مرا امر فرمود نبوت نمودم و روح درون آنها شد و آنها زنده گشته بر پایهای خود لشکر بی اندازه بزرگی ایستادند. و او مرا گفت ای پسر انسان این استخوانها همه خاندان اسرائیل می باشند. اینک ایشان می گویند استخوانهای ما خشک شده و امید ما نیست شده و خودمان پراکنده گشته ایم. بنابراین نبوت کرده به ایشان بگو خداوند یهوه چنین می فرماید: اینک من گورهای شما را می گشایم و شما را ای قوم من از گورهای شما در آورده به زمین اسرائیل خواهم آورد و ای قوم من چون گورهای شما را بگشایم و شما را از گورهایتان بیرون آورم، آنگاه خواهید دانست که من یهوه هستم. و روح خود را در شما خواهم نهاد تا زنده شوید و شما را در زمین خودتان جای خواهم داد، پس خواهید دانست که من یهوه سخن گفته و انجام داده ام. سخن خداوند این است.» (حزق ۳۷: ۱-۱۴).

و نیز در آئین خاکسپاری چنین می سرابیم: «ما فناپذیران که از خاک سرشته شده ایم به خاک بازخواهیم گشت، همانطور که تو فرموده ای: تو از خاک هستی و به خاک برخواهی گشت. ما فانیان در حالی که شیون های سوگواری را به هلولیاه تبدیل می کنیم همگی به آنجا خواهیم شتافت.» چنانچه مانند ایوب و یونس و سه مرد جوان در درون تنور آتش به زندگی در ورای ورطه مرگ امیدوار نباشیم، چگونه می توانیم در میان خاک، آواز هلولیاه سر دهیم؟

## ب - در عهد جدید

خود عیسی مویذ این امید ماست، چون صدای او را در این سخنان می شنویم که به ما نوید می دهد: «آمین آمین به شما می گویم که ساعتی می آید بلکه اکنون است که مردگان آواز پسر خدا را می شنوند و هر که بشنود زنده گردد ... ساعتی می آید که در آن همه کسانی که در گورها می باشند آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد.» (یو ۵: ۲۴-۲۸). این متن نیز در آئین خاکسپاری خوانده می شود.

پولس رسول در رساله یکم خود به تسالونیکیان که بخشی از آن نیز در آئین خاکسپاری خوانده می شود چنین یادآوری می کند:

«اما ای برادران نمی خواهیم شما از حالت خوابیگان بی خبر باشید که مبادا مانند دیگران که امید ندارند اندوهگین شوید. زیرا اگر باور می کنیم که عیسی مرد و برخاست به همین طور نیز خدا آنانی را که در عیسی خوابیده اند با وی خواهد آورد زیرا این را به شما از سخن خدا می گوئیم که ما که زنده و تا آمدن خداوند باقی باشیم بر خوابیگان پیشی نخواهیم جست، زیرا خود خداوند با صدا و آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان فرود خواهد آمد و مردگان در مسیح اول برخوانند خواست. آنگاه ما که زنده و باقی باشیم با ایشان در ابرها رفته خواهیم شد تا خدا را در هوا به پیشواز رویم و همچنین همیشه با خدا خواهیم بود. پس بدین سخنان همدیگر را دلداری دهید» (۱ تسالونی ۴: ۱۳-۱۸).

**جوان:** آیا درست تر نیست که بگوئیم تنها روح به نزد خدا می رود؟ در آئین خاکسپاری معمولاً چنین تکرار می شود: «به روح بنده درگذشته خود آرامش ارزانی دار». پس جدایی روح و بدن رخ می دهد؟ بدن در گور برجای می ماند چون به خاک برمی گردد.

**پیر:** ایرنائوس قدیس<sup>۳</sup> اسقف لیون (حدود سال ۱۷۰) و شاگرد پولیکارپ<sup>۴</sup>، که او نیز شاگرد یوحنا انجیل نگار بوده به این پرسش تو پاسخ می دهد: «اگر عیسی همه بدن و جسم را با زنده کردن آنها رهایی نمی بخشید نمی توانست انسان را نجات دهد، زیرا انسان هرگز بدون بدن دیده نشده است...» ما غالباً برای آسان جلوه دادن مفهوم واقعیت انسان، دو بُعد جسمانی و روحانی او را در برابر هم می گذاریم و چنین تصور می کنیم که انسان در دوگانگی خود در حال ستیز است یعنی بدن فرمانبردار بدی بوده و محکوم به فساد است، و در صورتی که روح با تأمل و تعمق از پوشش جسمانی خود بگذرد پاک می گردد. در این صورت تنها روح می تواند رها شده و در جاودانگی خدایی سهیم گردد. در نتیجه این شیوه نگرش تطهیرگرایانه گونه ای بدگمانی نسبت به جسم پدید می آید. ما آن چه را که جسمانی است در یک سو و آنچه که روحانی است را در سوی دیگر می گذاریم، یعنی بدن چیزی جز ماده نبوده و روح از آن جهان روحانی است. جسم ناپاک بوده و روح به پاکی می گراید، جسم خاکی بوده و روح آسمانی می باشد. خدا هم جسم و هم روح را کامل آفریده است. بدن در صورتی بد می شود که روح انسان بوسیله گناه خود را از خدا دور ساخته و آن را برای به بندگی گرفتن جان به کار برد.

در نوشته های پولس می توانی بخوانی که: «وای بر من که مرد بدبختی هستم! کیست که مرا از جسم این مرگ رهایی بخشد؟» (روم ۷: ۲۴). آیا نظر پولس قدیس نسبت به بدن تحقیر آمیز است؟ البته که نه، چون او می داند که جسم از راه پیروزی مسیح بر مرگ، رهایی و شکوه یافته است: «جسم (...)

<sup>۳</sup> Irenaeus

<sup>۴</sup> Polycarp

برای جسم و خدا خداوند را برخیزانید و ما را به نیروی خود برخواهد خیزانید. آیا نمی دانید که بدنهای شما اعضای مسیح هستند؟ (... کسی که با خداوند بپیوندد یک روح است (... نمی دانید که بدن شما هیكل روح القدس است؟)»، «پس خدا را به بدن خود تمجید نمایید!» (۱ قرن ۶: ۱۳-۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۰). و «در وی (مسیح) از جهت جسم همه پری الوهیت ساکن است و شما در وی تکمیل شده اید» (کول ۲: ۹).



این تصویر کمی تغییر داده شده است. در واقع، مانند همه شمایل‌های سنتی، مسیح را می بینیم که پیروزمندانه از گور بیرون آمده که نیرومندان دست آدم را گرفته، که او نیز از زندان مردگان آزاد شده است. اما پشت سر او گروهی انبوه و شادمان از اشخاص گوناگونی را افزوده ایم که به ما یادآوری می کند که ما نیز، که ایمان داشته و در مرگ و رستاخیز مسیح تعمید یافته ایم، بوسیله تعمید زندگی نوینی که از مسیح دریافت کرده ایم را آغاز کرده ایم، که ما را به جلال او هدایت می کند. پولس رسول نوشت: «مدفون با او (مسیح) در تعمید، با او نیز برخاسته اید، زیرا که به نیروی خدا که او را از مردگان برخیزانید ایمان آورده اید... در واقع شما مرده اید و زندگی شما با مسیح در خدا پنهان است.» (کول ۲: ۱۲ و ۳: ۳). بنابراین حضرت افرم به یاد ما می آورد که مرگ ما، روز تعمیدمان، در پشت سرمان قرار دارد. در پیش روی ما تنها مرگ جسمانی قرار دارد، که دری است به سوی شکوه مسیح و مشارکت با تثلیث، که از همین امروز روح القدس ما را به سوی آن هدایت می کند.

البته بدن در صورتی که روح اسیر آن شود می تواند انسان را به سوی مادیات بکشانند، او را زیر ستم خود در آورد و به واسطه سنگینی خود از جهش های روح جلوگیری کند: «بیدار باشید و دعا کنید تا در معرض آزمایش نیافتید. روح آرزومند است اما جسم ناتوان» (مت ۲۶: ۴۱). بدن سرچشمه بدی نیست اما می تواند جایگاه گناه و «تن مرده» شود. اما عیسی مسیح همین تن را بر خود گرفته و از این راه آن را رهانیده و آدم کهنه (روم ۶: ۶) را مصلوب کرده تا آن را از بردگی آزاد سازد.

چنانکه به انسان مرگ آمد، به انسان نیز برخاستن از مردگان شد و چنانچه همه در آدم می‌میرند در مسیح نیز همه زنده خواهند شد» (۱ قرن ۱۵: ۲۱-۲۲). پولس رسول با این گفتار راز بزرگی را بر ما آشکار می‌نماید و آن این است که بدن ما به حامل روح القدس تبدیل می‌شود تا همگی بتوانیم دگرگون شویم. چون عیسی جسم انسان را بر خود گرفت و با روح خود آن را تقدیس نمود پس جسم انسان می‌تواند نامیرا گردد: اگر روح او که عیسی را از مردگان برخیزانید در شما ساکن باشد او که مسیح را از مردگان برخیزانید بدنهای فانی شما را نیز به روح خود که در شما جای دارد، زنده خواهد ساخت» (روم ۸: ۱۱).

اما چون این فاسد بی‌فسادی را پوشید و این فانی به جاودانگی آراسته شد، آنگاه این سخن که نوشته شده است به انجام خواهد رسید، که مرگ در پیروزی بلعیده شده است. ای مرگ نیش تو کجاست؟ و ای گور پیروزی تو کجا؟ ... سپاس خدا راست که ما را به واسطه خداوند ما عیسی مسیح پیروزی می‌دهد» (۱ قرن ۱۵: ۵۴-۵۷).

در روز عید بزرگ رستاخیز سرودهای کلیسا، در عین حال هم رستاخیز مسیح و در آن رستاخیز همه انسانهایی را می‌سراید که از ایمان آوردن سرباز نزدند. در زیر نمونه ای از یکی از سرودهای کلیسای سریانی می‌آید:

### در روح القدس

ای که فرزندان آدم را از مرگ بر می‌خیزانی، تو مرگ را چشیده‌ای.  
با مرگت به مردگان زندگانی می‌بخشی و گناه را کشته‌ای.  
ای که دوزخ را ویران و آدم را از مرگ برخیزانیده‌ای،  
در بازگشت خودت ما را شایسته بدار تا در قلمروت شادی کنیم.

در این شب، پسر پادشاه ما مرگ را در جایگاهش کشته است.  
او آمده تا خفتگان را دیدار کند و درکنارشان دراز کشیده است.  
عطرش در میان مردگان پراکنده می‌گردد،  
آنان دوباره زنده شده‌وی را می‌ستایند.

به وجد آی و شادی کن ای کلیسای مقدس،  
آواز شکوهمندی و قدردانی برای دامادت بسرای که تو را به صلیب خود رهانیده  
است.

با رستاخیز وی سلطه مرگ ویران گشته است.  
آدم و فرزندانش وارث ملکوتی نوین اند.

ای مسیح خدای ما، کلیسایت تو را می ستایم،  
تو که با مرگت او را به همسری خود در آورده ای.  
با خون ریخته شده ات، مهریه او را نوشتی  
و محبت تو جاودانه گسترده است.

(آیین سریانی)

**درباره رستاخیز مردگان بیشتر تعمق کنیم.**

- در تائید پولس رسول ۱ قرن ۱۵ تا چه اندازه پرسشهای مسیحیان شهر قرننس  
با پرسشهای ما در باره رستاخیز مردگان ارتباط دارند؟ و چگونه پاسخ های پولس  
رسول را درک می کنیم؟

**برای مطالعه بیشتر**

- زندگی جاودان

## فصل ششم

### دوران آیین نیایش

ای که چون تو در زمانه نیست کس      الله خلق را فریادرس (مثنوی)

**جوان:** تو می گویی رستاخیز مردگان در روز بازگشت پرشکوه خداوند روی خواهد داد. اما پس از مرگ و به خاک سپرده شدن و پیش از رستاخیز بدن، بر ما چه خواهد گذشت؟

**پیر:** ما در طول زندگی خاکی در بدن خود زندگی می کنیم و رویدادهای پیرامون خود را با حواس پنجگانه خود درمی یابیم. به همین دلیل تجربه ما محدود به مکان بوده و تمایل داریم که زمان را به صورت خطی مجسم نماییم که از نقطه ای به نقطه دیگر، مثلا از الف تا ی ادامه دارد. زبان گفتگوی ما سرشار از نشانه های این طرز نگرش و تلقی است، مانند: «پیش»، «پس»، «دیروز» و «فردا»<sup>۱</sup>.

مسیح که هم خدا و هم انسان است ما را در واقعیت متفاوت دیگری فراتر از مرزهای زمان و مکان شرکت می دهد. در نوشته های مقدس به این موضوع اشاره شده است. مزمور ۹۰ می گوید: هزار سال در نگاه تو مانند دیروز است که گذشته باشد: و حضرت پطرس رسول ادامه می دهد: «یک روز نزد خدا چون هزار سال است و هزار سال چون یک روز» (۲ پطرس ۳: ۸). هم مزمورنویس و هم رسول هر دو زبانی انسانی به کار می برند چون ما زبان دیگری نمی شناسیم. این بدان معنی نیست که یک سال برابر با یک روز باشد یا برعکس، چون منظور به هیچ وجه تساوی ریاضی نیست (زیرا در این صورت باز هم اسیر زمان و مکان می شویم). بلکه مراد اشاره به این موضوع است که میان زمان آفریدگان و جاودانگی خدایی مقیاس مشترکی وجود ندارد، و همچنین این بدان معنی نیست که ابدیت «معکوس» زمان است، بلکه واقعیتی است با مفهومی کاملا متفاوت. خود خداوند ما عیسی مسیح در سخنان خود به یهودیان ضمن مراعات نکردن دستور زبان چین می گوید: «پیش از آن که ابراهیم پیدا شود من هستم» (یوحنا ۸: ۵۸). «دیروز» و «فردا» در واقعیت خدایی به گونه ای در «یک امروز» (یا «روزی که خداوند آن را بساخت») پنهان است و به هیچ روی مرحله ای میان «ماقبل» و «مابعد» نیست، بلکه خلاصه همه چیز در خداست. «آن روز» توقف زمان نیست و خدا ساکن نمی باشد، چون او زندگی است: «هستم آن که هستم» (خروج

<sup>۱</sup> در هندوستان یک نوع مفهوم دیگری از زمان وجود دارد یعنی آنها می توانند از فضا و زمان خطی «پای خود را فراتر بگذارند».



۳: ۱۴). اما زندگی او مانند زندگی انسانها از تولد تا مرگ ادامه ندارد، بلکه زندگی جاودانه است که نباید آن را به شکل زمانی که در جریانی پیوسته می باشد در نظر آورد، و نیز نباید ضوابط انسانی، که نتیجه تجربه های جسمانی ما هستند، برای اندازه گیری آن به کار برده شوند.

زمان برای ما مقیاس تکامل انسانی، خواه شخصی و خواه اجتماعی، است، اما خدا هیچ وقت تکامل نمی یابد. او کامل در یک لحظه می باشد که این خود معنی ابدیت است.

ما از امروز در این واقعیت، که ورای زمان و مکان است، شرکت می جوئیم، زیرا بر اساس وعده مسیح: «جایی که دو یا سه نفر به نام من گرد هم آیند آنجا در میان ایشان حاضرم» (مت ۱۸: ۲۰). این امر بویژه درباره آیین قربانی مقدس صدق می کند، زیرا طی آن تمامیت مسیح راستین را دریافت می داریم: «هرکه جسم مرا می خورد و خون مرا می نوشد در من می ماند و من در او» (یو ۶: ۵۶).

مسیح بدون شک در تاریخ در زمان خطی ما زندگی نمود، اما به آسمانها بالا رفت و به دست راست پدر نشسته است (یک بار دیگر یادآوری می شود که مفهوم «دست راست پدر» را نباید همچون جایی مجسم کرد که بوسیله ابزار علوم تجربی قابل اندازه گیری می باشد. چون این «مکان» از ادراک ما و از مکان فراتر است) و برای داوری زندگان و مردگان خواهد آمد. مسیحی که ما در وی سهیم می شویم کسی است که همه نیروهای آسمانی در خدمت او هستند و همه مقدسین، مردگان و زندگان با پیوند و مشارکت در او گرد می آیند. در حقیقت زمانی که ما برای شرکت در خوان قربانی مقدس به گرد اسقف خود وارد کلیسا می شویم، ثمرات زمین و کار انسانها و همه آنچه که خدا به ما بخشیده است را به عنوان تقدیمی با خود به همراه می آوریم. این امر دربرگیرنده همه انسانهای معاصر ما و نیز آنهایی است که ما مسیحیان مسئولیتشان را بر عهده داریم. افزون بر این گرچه ما در واقعیتی که فراتر از زمان و مکان است شرکت می کنیم با این وجود از تاریخ بیرون نمی رویم. هنگامی که واژگان زیر را می سرابیم: «اکنون همه غمهای دنیا را کار نهم» به معنای آن نیست که دنیا و تاریخ دیگر ارتباطی با ما ندارند بلکه ما وقت و زمان خود را تقدیم می کنیم، زمانی که دیگر نباید با ابعاد محض انسانی محدود شده، در خود فرو رفته و دنیوی سنجیده شود. بلکه برعکس واقعیت زمان و مکان از راه به هم رسیدن زمان انسانی و جاودانگی خدایی در آیین نیایش تازه می گردد: «اکنون همه چیز را نو می سازم» (مکا ۲۱: ۵). این بدان معناست که همه چیز شدنی می گردد: مردان و زنان دیگر در بند قوانین طبیعت و جبر تاریخ گرفتار نیستند. معجزه شدنی است، زیرا ملکوت هم اکنون به گونه ای کاملاً اسرار آمیز در این به هم رسیدن زمان و ابدیت حاضر می باشد (در عین حال آماده برای آمدن در آینده در کمال خود).

اما مردگان چگونه «در انتظار» رستاخیز به سر می برند؟ ما نمی دانیم فعل «انتظار کشیدن» درباره آنانی که از زمان و مکان بیرون شده، «در آغوش ابراهیم» هستند چه مفهومی دارد. پس بیابید از ساختن اساطیر (که بسیار معمول است) و به کار بردن آنها برای مفاهیمی که از ضوابط انسانی زمان و مکان فراتر می باشند خودداری کنیم.

آنچه می دانیم این است که مردگان به همراهی مقدسین و نیروهای آسمانی در آیین نیایش حضور داشته و ما برای آنها و با آنها دعا می کنیم. مقصود از آنچه در آیین نیایش می گوئیم این است که در نیایش در مشارکت مقدسین سهیم می شویم. همچنین نباید فراموش کرد که هر بار که آیین راز قربانی مقدس را برگزار می کنیم به گفته قدیس یوحنا زین دهان<sup>۲</sup> مانند این است که عید گذر را جشن می گیریم. این بدین معنی است که ما در واقعیت رستخیز که باید توسط زندگیمان در این دنیا به آن شهادت دهیم شرکت می کنیم.

#### درباره دوران آیین نیایش بیشتر تعمق کنیم.

- «زمان آمادگی»، «زمان کمال»، «زمان آخر»، «پایان زمان»: معنی این زمانهای مختلف را شرح داده و درباره رویداد ویژه گذر ما از این زمان به آن زمان توضیح دهید.

---

<sup>۲</sup> Jean Chrysostome

## فصل هفتم

### زندگی در مرگ

ای خُتک آن مرد کز خود رسته شد در وجود زنده ای پیوسته شد (مثنوی)

#### الف - مرگ چیست؟

این پرسشی بنیادین است که باید برایمان مطرح باشد. نخستین پاسخ را مزمو ۱۰۴ به ما می دهد. ما از پیش یعنی از کتاب پیدایش (۲: ۷) می دانستیم که دم خدایی سرچشمه زندگی انسان است: «پس خداوند خدا آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی وی روح زندگی دمید و آدم نفس زنده گشت». پس زندگی آدم آفریده «به صورت و موافق شبیه خدا» (پید ۱: ۲۶) با آفریدگار خود در پیوند است. مزمو ۱۰۴ از این امر چنین نتیجه گیری می کند: هنگامی که دم خدایی پس گرفته شود مرگ در می رسد: «روی خود را می پوشانی، پس [زندگان] پریشان می گردند، روح آنها را می گیری پس می میرند و به خاک خود بر می گردند، چون روح خود را می فرستی آفریده می شوند و روی زمین را تازه می گردانی» (آیات ۲۹ و ۳۰).

با این حال، مرگ برای انسان چیزی است خلاف طبیعت، زیرا: «خدا انسان را فسادناپذیر آفرید، او وی را تصویری از سرشت خود ساخت» (حکمت ۲: ۲۳). انسان نه برای مرگ بلکه برای زندگی آفریده شده است. «خدا مرگ را نساخت. از بین رفتن زندگان او را شاد نمی سازد» (حک ۱: ۱۳). پیوند بدن و زندگی، بدن و روح «چنان طبیعی» است که نمی توانیم تصور کنیم که زندگی بدون بدن چه می تواند باشد.

«مرگ به واسطه حسادت شیطان درون دنیا شده است. آنهایی که از آن اویند مرگ را خواهند آزمود» (حک ۲: ۲۴). پولس رسول همین اندیشه را چنین بیان می کند: «مزد گناه مرگ است... به وساطت یک آدم گناه درون دنیا گردید و به گناه مرگ» (روم ۵: ۱۲، ۶: ۲۳). با رو گرداندن انسان از سرچشمه زندگی به وساطت تلقین شیطان، «صاحب نیروی مرگ یعنی ابلیس» (عبر ۲: ۱۴) رشته زندگی او را پاره می کند تا سرانجام به این حالت پوچ که تجزیه ذات انسانی است و مرگ نامیده می شود برسد.

**جوان:** من به پرسش خود برمی‌گردم: پس از مرگ و به خاک سپرده شدن بدن ما و در حالی که در انتظار رستاخیز جسم هستیم، چه بر ما می‌گذرد؟

**پیر:** برای رسیدن به پاسخ این پرسش بهتر است مراحل مختلف مکاشفات خدایی را که هم در این زمینه و هم در زمینه‌های دیگر به تدریج پیشرفت کرده‌اند از نظر بگذرانیم.

### ب- مردگان از نگاه مزامیر و پیامبران

مزامیر و پیامبران عهد عتیق مرگ را برای ما به صورت «سکوت»، «سرزمین فراموشی»، «خاک» و «گودال» می‌نمایانند و این همان چیزی است که آنها آن را «هاویه» می‌نامند: (ربک توضیحات در ارتباط با خاکسپاری خود مسیح در بخش ۵).

- «در مرگ ذکر تو نمی‌باشد. در هاویه کیست که حمد تو را گوید» (مز ۶: ۵).

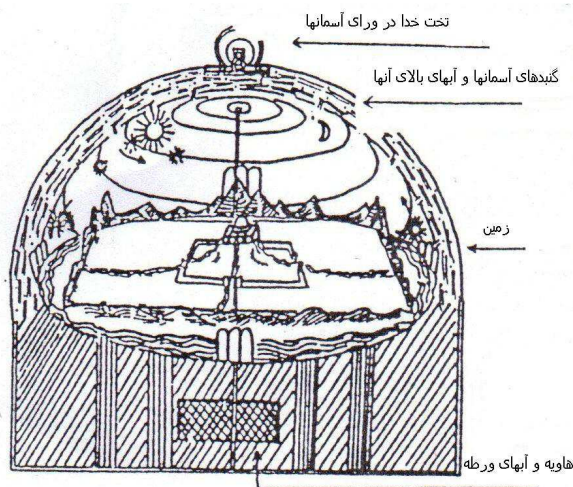
- «در خون من چه سود است چون به گودال فرو روم؟ آیا خاک تو را حمد می‌گوید و راستی تو را اخبار می‌نماید؟» (مز ۳۰: ۹).

- «آیا برای مردگان کاری شگفت خواهی کرد؟ مگر مردگان برخاسته تو را حمد خواهند گفت؟ آیا مهربانی تو در گور یاد کرده خواهد شد و امانت تو در هلاکت؟ آیا کار شگفت تو در تاریکی اعلام می‌شود و عدالت تو در زمین فراموشی؟» (مز ۸۸: ۱۰-۱۲).

- «مردگان نیستند که یاه را تسبیح می‌خوانند و نه آنانی که به خاموشی فرو می‌روند» (مز ۱۱۵: ۱۷).

- «هاویه تو را حمد نمی‌گوید و مرگ تو را تسبیح نمی‌خواند و آنانی که به گودال فرو می‌روند دیگر به امانت تو امیدوار نمی‌باشند» (اش ۳۸: ۱۸).

پس برای پیامبران عهد عتیق مرگ همچون مکان نیستی، سکوت، و فراموشی مجسم می‌شود. خلاصه این که مردگان «در خواب» هستند با این حال امیدواری به رستاخیز چنان که در مزمور ۱۶ دیده ایم و توسط پطرس نیز در کتاب اعمال رسولان آورده شده است و همچنین در کتاب اشعیا (۲۶: ۱۹) وجود دارد. این امیدواری در کتاب ایوب (۱۹: ۲۵) و بویژه در کتاب حزقیال (۳۷: ۹-۱۴) تصریح شده است. در کتاب دانیال تفاوت میان «خواب» مربوط به مرگ و «بیداری» رستاخیز موعود به خوبی مشخص است: «بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده‌اند بیدار خواهند شد اما اینان برای زندگی جاودانی و آنان برای خواری و شرمساری جاودانی» (۲: ۱۲).



**هاویه :** با رجوع به جلد اول، صفحه ۳۲۵، این نما می تواند ما را یاری دهد تا تحول ایمان قوم خدا درباره مردگان و زندگی پس از مرگ را درک کنیم:

۱- در آغاز کتاب مقدس، ملاحظه می کنیم که خدا در ورای آسمانهاست، یعنی نه در یک مکان بلکه در یک حالت: او در ورای افکار و تصورات ماست، او متعالی است، اما آفرینش در زیر نگاه او، که همه گیتی را در بر می گیرد، زندگی می کند.

۲- در این مرحله، مردگان در هاویه روزگاری بی امید، بدون تماس، نه با خدا و نه با زمین زندگان، را می گذرانند. آنها نمی توانند از این زندان بیرون روند. اما این هاویه همانند دوزخ ما مکانی برای مجازات نیست. با این حال این تفکر پیشرفت کرده و سنت یهودی به ما می گوید که در این زندان مکانهای گوناگونی کم و بیش تاریک و توان فرسا به عادلان امکان آسایش می دهد. ما اشاره ای به این سنت را در عهد جدید و در مثل ایلعازر تهیدست می بینیم، که «در آغوش ابراهیم» می آرمد، در حالی که ثروتمند بد در اعماق دست نیافتنی است. (لو ۱۶: ۲۰-۲۴).

۳- عیسی با مرگش به هاویه فرو شد چنانکه متی و نامیدی آشکار عیسی به آن اشاره می کند: «خدای من، خدای من، چرا مرا واگذاشتی؟!» (مت ۲۷: ۴۷). همچنین برای این که خوب بفهمیم باید مزمور ۲۲ را، که عیسی تنها جمله اول آن را بر زبان می آورد، بخوانیم. اما آن طور که حضرت پطرس با نقل مزمور ۱۶ یادآوری می کند عیسی پسر خداست و مرگ نمی تواند آن را در زندان خود محبوس کند: «جان مرا در دیار مردگان ترک نخواهی کرد...» (اع ۲: ۲۷). با فروشدن به هاویه، عیسی درها و قفلهای آن را شکست، چنانکه متی ۲۷: ۵۲-۵۳ به زبانی نمادین به آن اشاره می کند: «وگورها گشاده شدند و بسیاری از بدنهای مقدسین که آرامیده بودند برخاستند». آن منجی با افتتاح آفرینشی نوین که در آن همه می توانند در رابطه با خدا زندگی کنند،

درهای زندان هاویه را شکست. این معنی زمین لرزه و شکافتن صخره ها است که متی در انجیلش (۲۷: ۵۱ و ۲۸: ۲) از آن به ما می گوید. از آن پس گناه آدم و حوا دیگر لعنت دائمی به دنبال ندارد، زیرا آن منجی گناه ما و نتیجه آن یعنی مرگ و دوری از خدا را بر خود گرفت.

۴- سرانجام صعود سبب می شود که از این مسئله آگاه شویم که پسر خدا در ابتدا با تن گیری خود از همه گیتی، از آسمان تا به زمین ما گذر کرد، سپس با مرگ خود از زمین ما تا به هاویه. اما سپس او بار دیگر از گیتی گذر کرد، از هاویه ها تا برترین آسمانها: آن طور که حضرت پولس می گوید او همه آفرینش را به سوی پدر خود بالا کشید: «که چون در صورت خدا بود، با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد، لیکن خود را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد؛ و چون در شکل انسان یافت شد، خویشتن را فروتن ساخت و تا به مرگ بلکه تا به مرگ صلیب مطیع گردید. از این جهت خدا نیز او را بغایت سرافراز نمود و نامی را که برتر از همه نامهاست، بدو بخشید. تا به نام عیسی هر زانویی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است خم شود و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح، خداوند است برای تمجید خدای پدر (فی ۲: ۶-۱۱). در نتیجه، پولس رسول ایمان ما را بر پایه رستاخیز مسیح تصدیق می کند: پس چون با مسیح برخیزانیده شدید، آنچه را که در بالاست بطلبید در آنجایی که مسیح است، به دست راست خدا نشسته. در آنچه بالاست تفکر کنید، نه در آنچه بر زمین است. زیرا که مردید و زندگی شما با مسیح در خدا پنهان است. چون مسیح که زندگی ماست ظاهر شود، آنگاه شما هم با وی در شکوه ظاهر خواهید شد(کول ۳: ۱-۴).

### ج - مرگ عادلان در کتاب حکمت

آخرین کتاب عهد عتیق<sup>۱</sup> بُعد تازه ای از «فراسوی مرگ» را بر ما آشکار می سازند، جنبه ای که گرچه در کتابهای عهد جدید بیشتر تصریح خواهد شد، اما نحوه بیان آن در کتاب حکمت، ضمیر کلیسا را مشخص می سازد.

- «عادل گر چه پیش از وقت بمیرد، آرامش خواهد یافت» (حک ۴: ۷).

<sup>۱</sup> منظور کتابهایی است که در ۱۵۰ سال پیش از میلاد مسیح به زبان یونانی نوشته شده اند، بویژه کتاب حکمت و همچنین کتاب دوم مکابیان که نام آن از نام نویسنده اش یهودای مکابی گرفته شده است.

- «روح عادلان در دست خداست و هیچ رنجی در انتظار آنان نخواهد بود. آنها در نگاه دیوانگان مرده اند و خروج آنها از این دنیا بدبختی و رفتن آنها از نزد ما نابودی تلقی می شود، اما آنها در آرامش به سر می برند ... خدا آنان را در آزمون آورده و شایسته خود یافته است. او آنها را چون زر در بوتۀ در معرض آزمایش نهاده و همچون قربانی سوختنی پذیرفت. آنها در روز بازدید او خواهند درخشید ... آنهایی که وفادارند در کنار او در محبت خواهند ماند، چون برگزیدگان وی فیض و رحمت خواهند یافت» (حک ۳: ۱-۹).

- «عادلان جاودانه می زیند. پاداش آنها در دستان خداوند است که توانای مطلق و غمخوار آنها می باشد. بنابر این آنها از دست خدا<sup>۲</sup> تاج شکوه شاهانه و نیم تاج زیبایی را دریافت خواهند کرد» (حک ۵: ۱۵-۱۶).

بنابراین کتاب حکمت میان مردگان فرق می گذارد و عادلان تنها در ظاهر می میرند: «به نظر می رسد که می میرند»، در واقع زندگی<sup>۳</sup> آنان در دستان خداست و تا ابدالآباد خواهند زیست.

## د - زندگی جاودان در عهد جدید

آمدن زندگی به این دنیا به صورت شخص خداوند ما عیسی مسیح این امیدواری را به یقین تبدیل کرد. خداوند عیسی تصویر «دست خدا» در کتاب حکمت را از سر گرفته و در انجیل یوحنا (۱۰: ۲۷-۲۸) چنین گفت: «گوسفندان من ... من به آنان زندگی جاودان می دهم و تا به ابد نخواهند مرد و هیچکس آنان را از دست من نخواهد گرفت». «اراده فرستنده من این است که هر که پسر را دید و بدو ایمان آورد زندگی جاودان داشته باشد و من در روز واپسین او را برخواهم خیزانید ...» (یو ۶: ۴۰). «آمین، آمین به شما می گویم که هرکس به من ایمان آورد زندگی جاودان دارد» (یو ۶: ۴۷). «آمین، آمین به شما می گویم اگر کسی سخن مرا نگاه دارد مرگ را هرگز نخواهد چشید» (یو ۸: ۵۱). «هرکه به من ایمان آورد اگر مرده باشد زنده گردد و هرکه زنده بود و به من ایمان آورد تا به ابد نخواهد مرد» (یو ۱۱: ۲۵-۲۶).

<sup>۲</sup> موسی پیشتر به خدا گفته بود: «به درستی که قوم خود را دوست می داری و همه مقدسات در دستان تو هستند». (نت ۳: ۳)

<sup>۳</sup> اشعیا پیامبر پیشتر اعلام کرده بود: «عدالت خدا تا ابدالآباد خواهد ماند» (۵۱: ۸). ر.ک مز ۷۳: ۴۲ «در شکوه خود ما را خواهی گرفت».



زندگی<sup>۴</sup> انسان در ورای مرگ جسم او به همان اندازه که به خدای خود پیوسته باشد ادامه می‌یابد. به همین دلیل عیسی در انجیل متی (۱۰: ۲۸) می‌گوید: «از کشتندگان جسم که قادر به کشتن روح نیند بیم مکنید بلکه از او (ابلیس) بترسید که قادر است به کشتن روح و جسم را نیز در دوزخ». آیا مرگ یا دوزخ به معنای نبود خدا، جایی که در آن خدا نیست، نمی‌باشد؟ روحی که تشنه خداست و در جستجوی حضور اوست نمی‌تواند از بین برود چون اشتیاق به خدا وی را زنده نگه می‌دارد. و همچنین کسی که در این دنیا در مسیح زندگی می‌کند پس از واگذاردن بدن، زندگی راستین خود در مسیح را پی می‌گیرد.

پولس رسول نیز این مساله را با اطمینان مطلق اینچنین تایید می‌کند: «زیرا می‌دانیم که هرگاه این خانه زمینی خیمه ما ریخته شود، عمارتی از خدا داریم، خانه ناساخته شده به دستها و جاودانی در آسمانها. زیرا که در این هم آه می‌کشیم چون که آرزومندیم که خانه خود را که در آسمان است ببوشیم. اگر به راستی پوشیده و نه برهنه یافت شویم ... پس پیوسته خاطر جمع هستیم و می‌دانیم که تا زمانی که در بدن متوطنیم از خداوند غریب می‌باشیم ... پس خاطر جمع هستیم و این را بیشتر می‌پسندیم که از بدن غربت کنیم و به نزد خداوند متوطن شویم» (۲ قرن ۵: ۱-۸).

حضرت پولس رسول همین ایمان و همین اطمینان به زندگی راستین در مسیح، در ورای مرگ جسمانی خود را در نامه خود به فیلیپیان نیز به این ترتیب یادآوری می‌کند:

<sup>۴</sup> واژه یونانی پسیکه (psyche) را می‌توان هم «روح» و هم «زندگی» ترجمه کرد. نوشته‌های کتاب مقدس بیشتر بر معنای «زندگی» دلالت دارد که خدا در نزد خود به خویشان می‌بخشد تا بر جزء تشکیل دهنده انسان یا روح که پس از ترک بدن به زندگی ادامه می‌دهد و مفهومی بیشتر به فلسفه یونانی مربوط است تا به مکاشفه کتاب مقدس.



کند: «برحسب انتظار و امید من که در هیچ چیز شرمگین نخواهم شد ... زیرا که مرا زیستن مسیح است و مردن سود ... خواهش دارم که رحلت کنم و با مسیح باشم» (فی ۱: ۲۰-۲۳).

آن زندگی راستین، مسیح است، زیرا او خدا و بخشنده زندگی است. کسی که در مسیح زندگی می کند، کسی که زندگی او «با مسیح در خدا پنهان» است (کول ۳: ۳) تا به ابد «مذکور خواهد بود»<sup>۶</sup> زیرا که توسط روح خدا برده می شود و مرگ بر او تسلط ندارد و «چون مسیح که زندگی ماست ظاهر شود، آنگاه شما هم همراه وی در شکوه ظاهر خواهید شد» (کول ۳: ۴).

جوان: تو درباره کسانی برایم می گویی که در مسیح زندگی می کنند و اما همه انسانهای دیگر، آنهایی که پیش از مسیح از این دنیا رفته اند و نیز آنانی که امروزه او را باور ندرند، پس از مرگ بر آنها چه می گذرد؟ (ر.ک فصل هفتم همین کتاب).

پیر: خداوند ما عیسی مسیح خود در مثل ایلعازر و مرد ثروتمند به شکل مجازی به سرنوشت غم انگیز «نافرمان‌داران» اشاره می کند. مرد دولت‌مند «بمرد» و به خاک سپرده شد، پس خود را در جهان مردگان<sup>۷</sup>، در رنج یافت. چشمانش را بلند کرده ابراهیم را از دور و ایلعازر را در آغوشش دید. آنگاه به آواز بلند گفت: «ای پدر من ابراهیم، بر من رحم فرما و ایلعازر را بفرست تا سرانگشت خود را به آب تر ساخته زیانم را خنک سازد، زیرا در این آتش در رنج» (لو ۱۶: ۲۳-۲۴).

باری، این جایگاه، بوسیله «ورطه عظیمی» از «سرزمین زندگان»، از «آغوش ابراهیم» و «محل نور»<sup>۸</sup> جدا شده است، بطوری که «آنانی که می خواهند از این جایی که ما، ابراهیم و ایلعازر در آن قرار داریم، به نزد شما بگذرند نمی توانند و نه نشینندگان آنجا نزد ما توانند گذشت» (لو ۱۶: ۲۶).

اما «آنچه نزد مردم ناممکن است نزد خدا ممکن است» (لو ۱۸: ۲۷) و مسیح یعنی خدایی که انسان گردید نه تنها از آسمان بر زمین فرود می آید، بلکه «در هاویه» نیز نزول می کند تا «از مردگان برآید» (روم ۱۰: ۷)<sup>۹</sup>. او در پی انسان تا ژرفنای بدبختی اش، تا زندان مردگان یا «هاویه» می رود تا «قفل های جاودان را شکسته، آدم و حوا را از «زندان بیرون آورده و «رستاخیز زندگی» که به عادلان وعده داده شده را به کسانی که دل خود را بروی محبت وی می گشایند و نیز به آنانی که صدای او را خواهند شنید، عطا نماید.

اکنون می توانیم گفتگوی میان عیسی و دزد نیکو را درک کنیم. آیا هنگامی که ایمان این دزد به اندازه ای است که در شخصی رو به مرگ که در کنارش مصلوب شده است پادشاه را می بیند و به اندازه بسنده امید دارد که با دلیری از او درخواست کند:

<sup>۶</sup> از مزمور ۱۱۲: ۶

<sup>۷</sup> مسیح کلمه «جهنم» را همچنین درباره کفرناحوم به کار می برد: «تو ای کفرناحوم که تا به آسمان سربرافراشته ای، به جهنم سرنگون خواهی شد (مت ۱۱: ۲۳).

<sup>۸</sup> در اینجا منظور آنانی هستند که در «دست خدا» می باشند.

<sup>۹</sup> (همچنین ر.ک افس ۴: ۹؛ فی ۲: ۱۰).

«ای خداوند، مرا به یاد آور هنگامی که به پادشاهی خود آیی». پاسخ عیسی به او چیست؟ او می گوید: «امروز با من در پردیس خواهی بود» و آن خطاکار با ایمان به این که «همه چیز نزد خدا شدنی است» (مر ۱۰: ۲۷) با کمال اعتماد خود را به دستان مسیح نجات دهنده می سپارد و از لحظه مرگ جسمانی، خود را با مسیح در پردیس می یابد، مسکنی که «خانه ناساخته شده به دستها و جاودانی در آسمانها» (۲ قرن ۵: ۱) است، و در انتظاری سرشار از شادی رستاخیز به سر می برند.

### درباره زندگی در مرگ بیشتر تعمق کنیم.

- چگونه این جمله ابرم قدیس را درک می کنید: «مرگ راستین ما در پشت سر ماست و پیش روی ما تنها گذار به سوی زندگی». عیسی مرگ را چگونه می نامد؟ (مرقس ۵: ۳۹).

### برای مطالعه بیشتر:

- مرگ و دنیای پس از آن
- معنی مرگ در نور مسیح
- رنج و مرگ و رستاخیز

## فصل هشتم

### داوری

آنکه تخم خار کارد در جهان      هان و هان او را مجو در گلستان (مثنوی)

#### الف- عدالت خدا، در این دنیا و در جهان دیگر

خدا بی اندازه مهربان است و «رهاننده ما خدا می خواهد که همه مردم نجات یابند و به شناخت راستی بگرایند» (۱ تیمو ۲: ۳). و پدری که می خواست همه را نجات بخشد پسر خود را فرستاد که نتیجه گناهان ما، یعنی (مرگ)، را چشید تا ما بتوانیم نجات یابیم. «مسیح عیسی به دنیا آمده تا گناهکاران را نجات بخشد» (۱ تیمو ۱: ۱۵). چنانچه کسی محبت را با تصمیم قطعی رد کند حتی خدا هم نمی تواند او را نجات دهد، چون خدای پر محبت کاملاً عادل است. «من که به عدالت سخن می گویم و برای نجات زور آور می باشم» (اش ۶۳: ۱). در نزد انسان رحمت و عدالت غالباً آشتی ناپذیر به چشم می آید، اما خدا که آزماینده نهان و دل است (ار ۱۱: ۲۰؛ مز ۷: ۱۰) در یک دم هم رحمت بی پایان و هم عدالت مطلقش را آشکار می سازد. بخشش و نجات کسانی که در نگاه ما بدترین جنایتکارانند اگر از ته دل توبه نکرده و بخشش خدا را نخواستند باشند امکان پذیر نیست. تنها خداست که می تواند داوری کند: «می شناسیم او را که گفته است: «خداوند می گوید انتقام از آن من است، من مکافات خواهم داد.» ... افتادن به دستهای خدای زنده چیزی هولناک است.» (عبر ۱۰: ۳۰-۳۱؛ تث ۳۲: ۳۵-۳۶).

**جوان:** تو می خواهی مرا با آتش دوزخ و شیاطین چنگال به دست بترسانی، می خواهی مرا گناهکار بشماری! امروزه این چیزها دیگر تأثیری ندارند و مربوط به گذشته هستند، در عصر ما همه چیز مجاز است!

**پیر:** عدالت خدا را به سطح یک تصویر مردم پسند از مجازات و نمایش اساطیری قرون وسطایی تنزل نده. اگر جامعه ما همه چیز، از جمله جنایت را قبول داشته باشد، آیا می پذیری که خدا به شکنجه گران «اجازه» دهد که درون ملکوتش شوند و در آنجا کارهای شوم خود را پی گیرند؟ نه، او از آنها انتظار توبه قلبی دارد. آیا گمان می کنی که خدا تا به ابد خواهد گذاشت که ستمگران از بی گناهان بهره کشی کرده و آنان را شکنجه کنند؟ آیا گمان می کنی که او صدای شهیدان را نمی شنود که از زبان یوحنا

رسول چنین فریاد بر می آورند: «ای خداوند قدوس و حق، تا به کی انصاف نمی نمای و انتقام خون ما را از ساکنان زمین نمی کشی؟» (مکا ۶: ۱۰). نه! چون «من خودم میان گوسفندان فربه و گوسفندان لاغر داوری خواهم کرد ... من گله خود را خواهم رهانید که دیگر به تاراج برده نشوند» (حزق ۳۴: ۲۰-۲۲). عدالت خدا کار نجات را عملی می سازد، مجازات وی بی گناهان را آزاد ساخته و قربانیان را رهایی می بخشد: «عدالت را مانند زره پوشیده و خود نجات را بر سر خویش نهاد» (اش ۵۹: ۱۷). در این هنگام است که می توان گفت: جلال بر خدایی باد که «ستم‌دیدگان را آزاد می کند» و ستمگران، هیرودیس ها، نرون ها و هیتلر ها را از تخت‌هایشان سرنگون می کند!

پیامبران داوری خدا را آغاز مداخله او در این دنیا می دانستند که بندگان باوفای خود را که آزمایشها و رنجها را با صبر ایوب متحمل می شوند از بی عدالتی ها می رهاند. او آنها را رهانیده و سزای ستمگران را می دهد: «در میان عادلان و بدکاران ... تشخیص خواهید نمود» (ملا ۳: ۱۸-۲۰).

روز خداوند که پیامبران درباره اش سخن گفته اند (عا ۵: ۱۸-۲۰؛ اش ۱۳: ۶-۹؛ ار ۵۰: ۲۷ و غیره) روزی که هم نابودی گناهکاران و هم آزادی و پیروزی عادلان را تضمین می کند. عدالت خدا دیر یا زود آشکار خواهد شد، چون همه کتاب مزامیر و همه پیامبران این انتظار سرشار از امید به عدالت خدا را تصدیق می کنند: «بدکاران می میرند و دشمنان خداوند مانند خر می سبزه زارها نیست خواهند شد. آری، مانند دود نیست خواهد گردید» (مز ۳۷: ۲۰). «چشمان خداوند به سوی نیکوکاران و گوشهای وی به سوی فریاد ایشان است. روی خداوند به سوی بدکاران است تا یاد ایشان را از زمین براندازد» (مز ۳۴: ۱۵-۱۶).

«نیکوکاران وارث زمین خواهند بود و در آن تا به ابد سکونت خواهند کرد» (مز ۳۷: ۲۹). به همین دلیل است که در شب عید گذر، شب رستاخیز، شبی که خداوند ما آشکار می شود، چنین می سراییم: «خدا برخیزد و دشمنانش پراکنده شوند و آنانی که از او نفرت دارند از حضورش بگریزند ... چنان که دود پراکنده می شود ایشان را پراکنده ساز و چنان که موم پیش آتش گذاخته می شود ... همچنان شیران به حضور خدا می میرند اما نیکوکاران شادی کنند» ((مز ۶۸: ۲-۳).

**جوان:** با این حال بدکاران کامیابند و به ثروت دست می یابند اما نیکوکاران رنج می کشند و در بیچیزی به سر می برند.

**پیر:** ارمیای پیامبر پیش از تو این مساله را در نظر آورده بود: «چرا راه بدکاران کامیابی می شود و همه خیانتکاران ایمن می باشند؟» (ار ۱۲: ۱). با این وجود عدالت خدا هم اکنون در این دنیا جلوه گر می شود، چون کامیابی بدکاران دیری نخواهد پایید و دیر یا زود عدالت خدا پدیدار می گردد: تاریخ بویژه تاریخ عهد عتیق به این مساله شهادت می دهد. گرچه عدالت خدا در این دنیا بوسیله نشانه های درخشانی همچون خروج آزادی بخش از مصر، نابودی سپاهیان فرعون ستمگر، شکست سلطنت بابل، بازگشت اسیران به اورشلیم، شفا و برائت ایوب و بالاخره و به خصوص رستاخیز

عادلترین انسان، عیسی مصلوب و دیگر نشانه های کوچک که در زندگی هر انسانی رخ می دهد ظاهر شده است. با این وجود عدالت خدا در این دنیا حکمفرما نیست و به همین دلیل است که ما چنین دعا می کنیم: «برسد فرمانروایی تو (فرمانروایی عدالت)» و «عدالت خود را به من یاد ده». اگر این دعاها را صادقانه باشند فرارسیدن این فرمانروایی را تسریع می کنند. زیرا آنان ما را به سوی شرکت فعالانه و با همه نیرو در عدالت آزادی بخش خدا هدایت می نمایند.

کتاب دانیال نبی یکمین کتابی است که بر ما آشکار می سازد که عدالت خدا به صورت قطعی تحقق نیافته و به پیروزی نمی انجامد، مگر در آن سوی مرگ و رستخیز مردگان یعنی در ملکوت خدا (دان ۱۲: ۲).<sup>۱</sup> ایمان به دریافت پاداش در ورای مرگ که همواره بخشی از آن بوده در کتابهای عهد عتیق دیرتر ظاهر شد. اما این مساله بوسیله مسیح به روشنی بیان گردیده است.

### ب- داوری خدا در عهد جدید

«از این شگفتی مکنید، زیرا ساعتی می آید که در آن همه کسانی که در گورها هستند آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد، هرکه کارهای نیکو کرد برای رستخیز زندگی و هرکه کارهای بد کرد برای رستخیز داوری. من از خود هیچ نمی توانم کرد، بلکه چنان که شنیده ام داوری می کنم و داوری من عادل است، زیرا که در پی خواست خود نیستم بلکه خواست پدری که مرا فرستاده است» (یو ۵: ۲۷-۲۹).

دانستن این که ما توسط عیسی داوری خواهیم شد و نه توسط همسایه، هم پایه یا همکلاسی خود، خبر خوشی است، زیرا می دانیم آن کسی که ما را داوری خواهد کرد ما را محبت می کند. پولس رسول در این باره می گوید: «خدا محبت خود را در ما ثابت می کند، از این که هنگامی که ما هنوز گناهکار بودیم مسیح در راه ما مرد...» (روم ۵: ۸)، همان داور که از زبان پیامبرش حزقیال می گفت: «من از مردن بدکار خشنود نیستم. بلکه [خشنود هستم] که بدکار از راه خود بازگشته زنده ماند» (حزق ۳۳: ۱۱؛ ر.ک ۱ تیمو ۲: ۴) و پطرس رسول می گوید: «او بر شما بردباری می کند، چون نمی خواهد که کسی بمیرد بلکه همه به توبه گرایند» (۲ پطرس ۳: ۹). آری، دانستن این که توسط عیسی داوری خواهیم شد خبر خوشی است.

**جوان:** اگر مسیح داور است، بر اساس کدامین قوانین ما را داوری خواهد کرد؟

**پیر:** اگر عیسی برای داوری، همانطور که داوران این دنیا قوانین جزایی را به کار می برند، از شریعت موسی استفاده می کرد هیچکس نجات نمی یافت و همه ما محکوم

<sup>۱</sup> ر.ک به فصل پنجم

می شدیم، زیرا «به اعمال شریعت هیچ بشری در حضور او عادل شمرده نخواهد شد» (روم ۳: ۲۰). ما همه نیاز به بخشایش داریم. پس بیایید خودمان نیز بخشاینده باشیم: «خوشا به حال رحم کنندگان زیرا بر ایشان رحم کرده خواهد شد» (مت ۵: ۷). «پس بخشاینده باشید چنان که پدر شما نیز بخشاینده است. داوری مکنید تا بر شما داوری نشود... عفو کنید تا آمرزیده شوید» (لو ۶: ۳۶-۳۷).

البته منظور از همسایه تنها همسایه ای که او را می بینیم و می شناسیم نیست بلکه عیسی از «کوچکترین برادران خود» یعنی آن تصویر خدا، که هریک از ما در ژرفنای دل خود حمل می کند، سخن می گوید.

### ج - داوری آخر

مسیح داوری آخر را با مثل جدا کردن میشها و بزها از یکدیگر تشریح می کند، همان طور که در آفرینش نخست نور و تاریکی از یکدیگر جدا شدند (پید ۱: ۸-۱۰). بنابراین داوری آخرین مرحله آن آفرینش نوینی است که با رستاخیز مسیح آغاز شده است.

«بیایید ای برکت یافتگان از پدر من، ملکوتی را که از ابتدای جهان برای شما آماده شده است به میراث گیرید. (پس دنیا و انسان به جهت ملکوت آفریده شده اند) زیرا چون گرسنه بودم مرا خوراک دادید، تشنه بودم سیرابم کردید، بی کس بودم مرا جای دادید، برهنه بودم مرا پوشانیدید، بیمار بودم عیادت کردید، در زندان بودم به دیدارم آمدید» (مت ۲۵: ۳۴-۳۶).

معیار داوری شدن ما رفتار ما نسبت به رنجدیدگان خواهد بود<sup>۲</sup> چون در هر بیمار، در هر مهاجر بیگانه، در هر زندانی، عیسی نهان است. امکان دارد که از این موضوع آگاه نباشیم که اگر ما از آنان پرستاری کنیم عیسی ما را در روز داوری بازشناخته و به ملکوت خود راه خواهد داد: «آنگاه عادلان به پاسخ گویند: «ای خداوند کی گرسنه ات دیدیم تا خوراکت دهیم یا تشنه ات یافتیم تا سیرابت کنیم؟ ... پادشاه در پاسخ ایشان گوید: هر آینه به شما می گویم آنچه به یکی از این کوچکترین برادران من کردید به من کرده اید» (مت ۲۵: ۳۷-۴۰). (رجوع کنید به نجات غیر مسیحیان).

ما خدا را در جاهای بسیار دور و بالا می جوئیم در صورتی که او در همین جا، در همین نزدیکی ها در شخص یگانه پسر خود پنهان است، در پیرزنی که توجه و مراقبتهای ما را رد می کند، در کارگری که در کوچه ها کار می کند و ما هرگز او را

<sup>۲</sup> اشعیا نبی پیشتر گفته بود: «تهیدستان رانده شده را به خانه خود بیاوری و چون برهنه را بینی او را بپوشانی» (اش ۵۸: ۷).

به سر سفره خود دعوت نکرده ایم. پس زنها! چون در روز داوری، پادشاه به ما و کسان دست چپ خود چنین خواهد گفت: «ای نفرین شدگان از من دور شوید، در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگانش<sup>۲</sup> او فراهم شده است، زیرا گرسنه بودم مرا خوراک ندادید، تشنه بودم آبم ندادید، بی کس بودم جایم ندادید، برهنه بودم مرا نپوشانیدید، بیمار و زندانی بودم و به دیدارم نیامدید ... آنچه به یکی از این کوچکان نکرديد به من نکرديد. و ایشان در رنج جاودانی خواهند رفت، اما عادلان در زندگی جاودانی» (مت ۲۵: ۴۱-۴۶).

**جوان:** پس اگر مجازات جاودانی هست، چگونه از مهربانی خدا سخن می گوی؟

**پیر:** خدا پاسخت را از زبان یوحنا انجیل نگار می دهد: «زیرا خدا جهان را آنقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هرکه به او ایمان آورد نمیرد بلکه زندگی جاودانی یابد» (یو ۳: ۱۶). خدا مشتاقانه می خواهد که ما را به بهای جان پسرش از مرگ ابدی برهاند. با این حال او به آزادی انسانها احترام می گذارد. او ما را برخلاف خواست خودمان نجات نمی دهد و ما را به زور به محبت و نمی دارد. چنانکه قدیس یوحنا زرین دهان می گوید: «خدا کسی را به زور به سوی خود نمی کشاند، او نجات همه را می خواهد اما کسی را مجبور نمی کند». خدا آن زندگانی در حضور خود را پیش روی ما می نهد: «ما هم ارث با مسیح هستیم، اگر شریک سختی های او هستیم» (روم ۸: ۱۷) اما اگر این پیشنهاد را رد کنیم نیروی شگفتی در وجود ما هست که ما را و می دارد تا از آن زندگانی دور شده مرگ را برگزینیم، مرگی که یوحنا رسول در مکاشفه خود آن را «مرگ دوم» و حضرت متی «مجازات ابدی» می نامد. اگر قطعاً محبت را رد کنیم در تنهایی مطلق و جاودانه خواهیم افتاد...

بدین ترتیب ما خود در هر دم از زندگیمان گزینشهایی انجام می دهیم که باعث داوری ما می شوند، چون می توانند ما را از هم اکنون «از مرگ به آن زندگانی» جابجا کنند و «فرزند خدا» یا «فرزند ابلیس را بر ما آشکار نمایند (۱ یو ۳: ۱۰). «ما می دانیم که از مرگ گذشته درون زندگی گشته ایم از این که برادران را محبت می نماییم. هرکه برادر خود را محبت نمی نماید در مرگ جای دارد» (۱ یو ۳: ۱۴). گذر از نفرت به محبت یعنی گذر از مرگ به آن زندگانی و از یک دیدگاه شتاب در اموری داوری خودمان. یوحنا زرین دهان می گوید: «راز قربانی مقدس و محبت به هموع، آسمان را به روی زمین می آورد».

گفتن از محبت به دشمنان بسیار آسان است، اما دوست داشتن آنان دشوار. «ای فرزندان محبت را به جای آریم نه در سخن و زبان بلکه در عمل و راستی» (۱ یو ۳: ۱۸).

<sup>۲</sup> با رجوع به سخنان قدیس یوحنا زرین دهان توجه کنید که آتش نه برای انسانها بلکه برای ابلیس و فرشتگان او در نظر گرفته شده است. به علاوه در این متن گفته نشده که از «آغاز آفرینش» آتش برای بدکاران آماده شده بود، چون در واقع بدی بخشی از نقشه خدا نمی باشد (ربک افس ۱).

**جوان:** کسانی هستند که سبب ناراحتی من شده و برایم ناخوشایند می باشند. چگونه آنها را دوست بدارم در حالی که از آنها بیزارم؟ و اگر وانمود کنم که به آنها مهر می ورزم آیا ریاکار نخواهم بود؟

**پیر:** اگر می خواهی مزه آب را دگرگون کنی بس است که به لیوانی که آب در آن هست شراب بیافزایی. اگر می خواهی کیفیت دل خود را دگرگون کنی تا «دل سنگی تو به دل گوشتین تبدیل شود» (حزق ۳۶: ۲۶) باید کسی را درون آن کنی که بیشتر نبوده است، یعنی روح القدس. یوحنا رسول بر ما آشکار می نماید که: «خدا محبت است» (۱ یو ۴: ۱۶). و «محبت از خداست» (۱ یو ۴: ۷). برای محبت داشتن به دشمنان یا حتی آزاردهندگان خود باید محبت را از کسی که خود محبت است بیاموزیم و این را باید با کمال اعتماد و ایمان از او بخواهیم، چون ایمان است که ما را به سوی محبت ره می نماید: «ما دانسته و باور کرده ایم آن محبت را که خدا با ما نموده است» (۱ یو ۴: ۱۶). «محبت خدا بر ما آشکار شده است به این که خدا پسر یگانه خود را به دنیا فرستاده است تا به وی زیست کنیم» (۱ یو ۴: ۹). «هرکه اقرار می کند که عیسی مسیح پسر خداست خدا در وی جای دارد و او در خدا» (۱ یو ۴: ۱۵).

با ایمان به عیسی مسیح در می یابیم که خدا جهان را آن اندازه محبت نمود که پسر یگانه خود را داد» (یو ۳: ۱۶) و ما زمانی که خود را زیر محبت می یابیم آغاز به محبت کردن دیگران می کنیم: «اگر خدا با ما چنین محبت نمود ما نیز می باید یکدیگر را محبت نماییم» (۱ یو ۴: ۱۱).

ایمان، ضمیر ما را به روی محبت باز می کند و بر عکس محبت ضمیر ما را به روی ایمان می گشاید. چون ما با محبت نمودن، خدا را می یابیم: «هرکه محبت می نماید از خدا زاده شده است و خدا را می شناسد ... کسی که محبت نمی نماید خدا را نمی شناسد زیرا خدا محبت است».

### درباره داوری بیشتر تعمق نماییم.

۱- عیسی ما را فراخوانده تا وجدانمان را پاک سازیم یعنی در دلمان پاکی را از ناپاکی جدا سازیم (ر.ک لاو ۱۰: ۱۰، ۱: ۴۷، حزق ۴۲: ۱۵-۲۰)، و ما را فرا می خواند که خود را داوری کنیم که باعث خواهد شد تا از داوری روز آخر بگریزیم (یو ۳: ۱۷-۲۱، ۵: ۲۴ ...) پولس رسول در ارتباط با داوری اغلب دو واژه را به کار می برد: Dokimazo به معنی آزمودن و ارزیابی کردن (روم ۱۲: ۲، مت ۹: ۱۱-۱، ۱: ۱۱، ۱: ۱۱-۹، ۱: ۱۱-۹) و همچنین واژه Diakrino به معنی گزینش، تمیز کردن، تشخیص دادن، اما واژه خاص برای داوری کردن Krisis است به معنی تفکیک کردن، جدا ساختن، انتخاب کردن می باشد: (لو ۷: ۴۳، یو ۷: ۲۴ ...) با در نظر گرفتن این سه اصطلاح آیا امروز می توانیم در داوری دخالت کرده همکاری نماییم؟ چگونه؟



- ۲- گفته شده « در روز آخر درباره محبت داوری خواهیم شد» در چه متنی از انجیل یوحنا و رساله اول او چنین عقیده ای می یابیم؟
- ۳- طبق یو ۳: ۱۷-۲۱، ۹: ۳۹، ۱۳: ۱۳ و ۴۷ آیا داوری تنها در روز آخر انجام خواهد شد؟ آیا با نخستین آمدن عیسی به میان ما آغاز شده است؟ چرا؟
- داوری نکنید تا داوری نشوید» (مت ۷: ۱-۲؛ ۱ تیمو ۶ و ۷).
- «همه چیز را بیازمایید و به آنچه نیکوست متمسک باشید» (۱ تسال ۵: ۲۱).
- «انسان روحانی همه چیز را داوری می کند» (۱ قرن ۲: ۱۵).
- «حتی خودم را داوری نمی کنم» (۱ قرن ۴: ۳).
- «مقدسان دنیا را داوری خواهند کرد» (۱ قرن ۶: ۲).
- «توسط ماست که دنیا باید داوری شود ... و ما فرشتگان را داوری خواهیم کرد» (۱ قرن ۶: ۲-۳).
- چگونه معنی این تناقضات ظاهری را بفهمیم؟

## فصل نهم

### آیا می توان با مردگان ارتباط برقرار کرد؟

جهان ماورا دیداری با مسیح رستاخیز کرده است که ما را نزد خود فرا می خواند. دیداری در پایان راهی که از زاده شدن تا به مرگ ما را به سوی این جهان ماورا ، که از هم اکنون در زندگی امروز ما حاضر است، هدایت می کند. (لویی دوتو)

هنگامی که یکی از بستگان یا دوستانمان را از دست می دهیم، این پرسشها به ما هجوم می آورند: اکنون او کجاست؟ آیا مرا می بیند و می شنود؟ آیا می توانم با او حرف بزنم؟

معتقدان به احضار ارواح در ناپید این مطلب که امکان ایجاد ارتباط با مردگان و احضار روحشان به کمک روشهایی مانند میزگرد، نوشتار غیر ارادی و ... وجود دارد، تردید نمی کنند.

کلیسای کاتولیک با وجود تائید محکم بر بقا در ورای مرگ، به همه این پدیده های خارق العاده به دیده تردید می نگرد. کلیسا زیارت اماکنی که در آنها مسیحیان ظهورهایی را دیده اند، تشویق می کند، اماکنی که به جایگاههای مقدس غالباً پر رفت و آمدی تبدیل شده اند. اما «کلیسا هرگز یک ظهور را همچون یک اصل ایمان تحمیل نمی کند» (مونسنیور اچگاری).

کلیسا رنج کسانی که بوسیله مرگ از عزیزانشان جدا شده اند را محترم می شمارد و می داند که اشخاص با ایمان بسیاری در میان معتقدان به احضار روح وجود دارند. همچنین امکان سواستفاده از این رنج بوسیله افراد حقه باز را نیز نادیده نمی گیرد. کلیسا شگردهای جادویی برای تسلی دادن در اختیار ندارد، اما از کلام خدا امور مسلم ایمان را اقتباس می کند، که پایه های امیدش را بنا می کنند. عیسی با رستاخیزش بر مرگ پیروز شد و ما را نیز در پیرویش شریک می سازد.

در همه زمانها و در همه تمدنها، مردگان تکریم می شده اند. آنهایی که از دیده ها رفته اند هنوز در یادها زنده اند.

## الف - گفتگو با مردگان، رویایی به قدمت جهان

از دورترین دوره پیش از تاریخ، انسان را می بینیم که مردگانش را تجلیل می کند. در همه تمدن ها آیین های سوگواری و خاکسپاری، مراقبت از گورها، نهادن خوراک در درون گور، و دادن قربانی ها برای درگذشتگان دیده می شود.

این آیین ها و آداب، نشان دهنده تقوای خانوادگی بوده، و همچنین اغلب دارای یک ویژگی اجتماعی و مذهبی نیز هستند. مردگان بدون گور برای بیشتر مردم ایجاد هراس می کنند و کسانی که به گورها بی حرمتی می کنند همانند بی دینان و توهین کنندگان به مقدسات شمرده می شوند.

در بسیاری از تمدنها رفتار انسان در برابر مردگان اغلب مبهم است: انسان آنها را دوست می دارد و در عین حال از آنها می ترسد. ابداع آداب و حرکات خواهش برای به دست آوردن پشتیبانی، دوستی و یا حتی بی طرفی خیرخواهانه شخص درگذشته از اینجا بر می آید. اووید<sup>۱</sup> به ما چنین می گوید: رومی ها بر روی گورها سبدهای میوه می گذاشتند تا ارواح والدین را «آرام» کنند. در سده چهارم امپروز<sup>۲</sup> قدیس ناچار شد این سنت را که از دیدگاه او «کافران» بود ممنوع کند. این سنت در شکلهای گوناگون در تمدنهای دیگر نیز یافت می شود.

در همه فرهنگها، آرزویی کهن به قدمت جهان وجود داشت: از سر گرفتن ارتباط با درگذشتگان، ارتباطی که بوسیله مرگ به طرزی بی رحمانه گسسته شده است. «غیب گویی از راه ارتباط با مردگان»<sup>۳</sup> و مجموعه آیینهای مربوط به آن و آداب مربوط به احضار مردگان و پرسش از آنان درباره جهان ماورا و «قلمرو ارواح» از اینجا ناشی می شود.

اهالی بابل و آشور معتقد بودند که مردگان در خانه ها رفت و آمد می کنند و می توانند زندگان را راهنمایی و نصیحت کنند. مصری ها علاقه داشتند از ارواح برای به دست آوردن رویاهای خیردهنده کمک بخواهند. از متون کهن بابلی تا نوشته های هومر و آشیل، از ارسطو تا پلینیوس<sup>۴</sup>، از ترتولیان تا شکسپیر، از کتابهای جادوگری دوران کهن تا کتابهای قرون وسطی و دوران جدید، ادبیات گواهی می دهد که احضار مردگان همیشه انجام می شده است، حتی در میان مردمی که به مسیحیت گرویده

<sup>۱</sup> Ovid  
<sup>۲</sup> Saint Ambroise  
<sup>۳</sup> Nécromancie  
<sup>۴</sup> Pline

بودند. از سده نوزدهم، این جریان توسط مکتب احضار ارواح و شکل‌های دیگر «رمز و راز گرایی»<sup>۱</sup> دنبال شده است.

### قوم یهود و جهان ماورا

قوم یهود بوسیله اقوام دیگری که به طور مرتب به «غیب گویی از راه ارتباط با مردگان» می پرداختند احاطه شده بود. این عمل به شدت توسط شریعت ممنوع اعلام شده بود. (لاو ۱۹: ۲۶-۱۹: ۳۲-۲۷، تث ۱۸: ۹-۱۴، اش ۸: ۱۹). اما وسوسه یاری جستن از آن گاهی بسیار زیاد بود. چنین است که شائول پادشاه را می بینیم که با رفتن به نزد نبیه ای در "عین دور" می کوشد تا با روح سموئیل ارتباط برقرار کند (۱- سمو ۲۸).

یهودیان آیین های خاکسپاری داشتند، اما آیین های دینی مربوط مردگان به معنای واقعی آن، همانند آنچه برای نمونه در نزد مصریان یافت می شود، نداشتند. عدم وجود نور در پس گور، «شئول»، سرزمین تاریکی ها و گرد و غبار، جایی که در آن حتی عادلان نیز شبحی بیش نبودند، مطمئناً باعث اجتناب کردن اسرائیلیان از پرداختن به آن شد. در واقع تا ۱۵۰ سال پیش از میلاد، یهودیان امیدی به جهان دیگر نداشتند. هنگامی که شئول بر روی مردگان بسته می شد، دیگر گشوده نمی شد. تنها امید، مردن پس از عمری دراز بود. همچنین آنها بیهوده در کتاب مقدس به دنبال وجود احتمال «تناسخ» می گشتند، در حالی که این اعتقاد از سده ۶ پیش از میلاد تا حد زیادی در میان برخی اقوام گسترش یافته بود.

در ادبیات خاخامی (رَبی ها) جایگاهی که روح درگذشتگان در آن آرام می یابد به اصطلاح «آغوش ابراهیم» نامیده شده است. اصطلاحی که خود عیسی نیز آن را برای اشاره به جایگاهی در میان عادلان که ایلعازر در آن بود، به کار گرفت. در این مکان آرامش، تسلی، و آسایش، ارواح به دور از هرگونه رنج و درد، در انتظار آن هستند که بوسیله مسیح به جلال ملکوت وارد شوند.

«جادوگران اشباحی را پدیدار کرده و تا بی حرمتی به ارواح مردگان پیش می روند. آنها از کودکان برای بانگ زدن "پیام های غیبی" استفاده می کنند. آنها با تردستی های فریب کارانه خود گویی برای سرگرمی، بسیار کارهای خارق العاده ای انجام می دهند. همچنین آنها با داشتن نیروی دیوها و فرشتگان در خدمت خود، برای اشخاص رویاها می فرستند. به کمک همین دیوها و فرشتگان است که حتی بزها و میزها را می بینیم که آینده را پیشگویی می کنند.

(ترتولیان<sup>۱</sup>. سده دوم و سوم).

### کیش نیاکان در مشرق زمین

در چین، از کهن ترین دوره، اعتقاد بر این است که ارواح مردگان به زندگی خود در کنار زندگان ادامه می دهند. چینی ها همچنین معتقدند که این ارواح می توانند در نزد خدای آسمان برای فرزندان خود شفاعت کنند، و این که نیاکان، حامیان زندگان می باشند. هنگامی که پیمانی شکسته می شود، همراه با آسمان، ارواح مردگان نیز به کمک خوانده می شوند. اما ارواح نیز برای درازتر کردن هستی خود در عالم دیگر، به زندگان نیازمندند. آیین دینی که برای آنها اجرا می شود در ارتباط مستقیم با خانواده است: به همین علت است که ازدواج تکلیفی از سر دلسوزی برای نیاکان است.

در ژاپن نیز آیین دینی مشابهی را می توان یافت. اما در آنجا نیاکان اساطیری نقشی مهمتر از نیاکان حقیقی بر عهده دارند. در هند ودایی، روح مرده، در پایان مراسم خاکسپاری به جهان "پدران" می پیوندد. از آن پس شخص درگذشته، همراه با نیاکان، در قربانی های ماهانه ای که برای آنها تقدیم می شوند، سهیم می شود. این مراسم، تقابل جهان مردگان و جهان زندگان را نشان می دهد. در طول مراسم باید مواظب بود که به نیروی "پدران" آلوده نشد، و در پایان از آنها درخواست می شود که دور شوند. از سوی دیگر ترس از مردگان مانع از حس تحسین و دوستی نمی شود. حتی ممکن است آنها نیز همراه با خدایان مورد خطاب قرار گیرند.

<sup>۱</sup> Tertulien

## ب - مکتب احضار ارواح چگونه به وجود آمد؟

### احضار ارواح و فرقه های مذهبی

احضار ارواح باعث پیدایش دو فرقه مذهبی تازه شد:

آنتونیسیم<sup>۷</sup> که در حدود سال ۱۹۱۰ در منطقه معدنی شارل روا در بلژیک پدید آمد.  
(۳۰۰۰۰۰ نفر پیرو در جهان و دارای حدود پانزده عبادتگاه در فرانسه)

□ کائو- دایسیم<sup>۸</sup> در حدود سال ۱۹۱۹ در کوشینشین پدید آمد و اکنون حدود ۲۵۰۰۰۰ پیرو داشته که دو هسته کوچک آن در فرانسه وجود دارند، یکی در پاریس و دیگری در نانت<sup>۹</sup>.

همچنین اضافه کنیم که مادام بلاواتسکی<sup>۱۰</sup>، بنیانگذار فرقه حکمت خدایی<sup>۱۱</sup> و مادام بیکر-ادی<sup>۱۲</sup>، بنیانگذار دانش مسیحی<sup>۱۳</sup> هر دو کار خود را به عنوان احضار کنندگان ارواح آغاز کردند.

احضار ارواح شکل تازه ای از روش کهن «غیب گویی از راه ارتباط با مردگان»<sup>۱۴</sup> است که در سال ۱۸۴۷ در یک مزرعه روح زده در آمریکا پدید آمد. در هایدسویل<sup>۱۵</sup> (ایالت نیویورک)، در خانه ای قدیمی که خانواده فاکس<sup>۱۶</sup> در آن زندگی می کند: پدر و مادر و دو دختر کوچکترشان مارگارت و کتی. زندگی در این خانه بدون دردسر نیست، گاهی صدای کوبیده شدن بر دیوار شنیده می شود و گاهی اثاثیه خانه به تنهایی جابجا می شوند. این رویدادها خوشایند مادر و پدر خانواده نبودند، اما به نظر

<sup>۷</sup> Antonisme

<sup>۸</sup> Cao-daisme

<sup>۹</sup> Nantes

<sup>۱۰</sup> Blavatsky

<sup>۱۱</sup> Théosophie

<sup>۱۲</sup> Baker-Eddy

<sup>۱۳</sup> Christian-Science

<sup>۱۴</sup> Nécromancie

<sup>۱۵</sup> Hydesville

<sup>۱۶</sup> Fox

می رسید که دختر کوچولوها از این ماجرا لذت می برند. یک روز کتی، دختر کوچکتر به فکر می افتد که دستهایش را به هم بزند تا ببیند که روح پر سر و صدایی که آنها او را «سُم دار» نامیده بودند به آنها پاسخ می دهد یا نه. ضربه ها بر روی دیوار بازتاب پیدا می کنند. مادر دخترها که در آنجا بود به شدت تحت تاثیر قرار گرفته و الهامی را دریافت می کند. او روح پر صدا را خطاب کرده و به او می گوید:

- تا بیست بشمار!

آنچه گفته بود درجا انجام می شود.

خانم فاکس که بیش از پیش مشتاق شده است، از روح ناشناس می خواهد که اگر انسان است یک بار و اگر روح است دو بار ضربه بزند. پاسخ او با دو ضربه داده می شود. اینجا بود که احضار روح پدید آمد. تنها چیزی که باقی می ماند بهتر کردن این روش با استفاده از یک میز بود تا «پیام هایی از جهان ماورا» دریافت شوند.

### تلگراف روحی

روشن است که این ماجرا حساسیت مردم پیرامون مزرعه را برمی انگیزد. همسایه ها و دوستان برای شنیدن پیامهای روح ضربه زننده می شتابند، و به زودی در همه نواحی اطراف، این باور پدید می آید که می شود با مردگان ارتباط برقرار کرد. کلیسای متودیسیت که خانواده فاکس به آن تعلق دارد رفتار آنان را نکوهیده شمرده و آنها را اخراج می کند، اما کوپکرها<sup>۱۷</sup> به این مسئله نظری مساعد دارند: ایزاک پُست<sup>۱۸</sup> که یکی از آنهاست، به این فکر می افتد که روح را بر آن دارد تا بوسیله شمار معینی از ضربه ها، حروف الفبا را مشخص کند و به این ترتیب «تلگراف روحی» را اختراع می کند.

### موفقیتی برق آسا

میزهای سخن گو در آمریکا با موفقیتی برق آسا روبرو شدند. خانواده فاکس ناگزیر به روچستر<sup>۱۹</sup> نقل مکان کرد. اما روح ضربه زننده آنها را همراهی کرده و جلسات همگانی احضار ارواح بوسیله لُنا بزرگترین دختر خانواده فاکس، که ۲۰ سال از خواهران کوچکترش بزرگتر بود و شَم تجاری داشت، سازماندهی می شدند. حضور در نیویورک برای آنان یک پیروزی به همراه داشت و به زودی در همه جای آمریکا همه به دنبال «مدیوم<sup>۲۰</sup>» هایی (واسطه هایی) می گشتند تا میزها را به سخن گفتن واداشته و از ارواح پرسش کنند. چون به این نکته پی برده شده بود که برای

<sup>۱۷</sup> Quakers

<sup>۱۸</sup> Isaac Post

<sup>۱۹</sup> Rochester

<sup>۲۰</sup> Médium

برگزاری یک جلسه احضار روح، حضور افراد مشخصی مانند مارگارت و کتی ضروری است: این گونه افراد را «مدیوم» می نامند، یعنی «واسطه» میان زندگان و مردگان.

### از آمریکا به اروپا

در سال ۱۸۵۲، پنج سال پس از نخستین گفتگو میان خانواده فاکس و روح آن در آمریکا، مکتب احضار ارواح، هزاران پیرو به دست آورد. در این سال نخستین همایش در کلیولند<sup>۲۱</sup> جمعیتی بسیار بزرگ را گرد هم آورد. پس از دو سال مشتاقان احضار ارواح آن در آمریکا بیش از سه میلیون و مدیوم ها بیش از ده هزار نفر برآورد می شدند و مجله های روح گرا نیز کمتر از هفته تا نبودند.

از سال ۱۸۵۲، احضار ارواح به انگلستان، و آلمان و سپس به فرانسه سرایت کرد، که در آنجاها نیز با موفقیتی چشمگیر روبرو شد.

در فرانسه احضار ارواح در آغاز افرادی را به ویژه در طبقه اشراف، سرمایه دار و محیط های روشنفکری به خود جلب کرد. آنها در سالن هایی ازدحام می کردند که گفته می شد در آنها یک مدیوم و میز گرد امکان ارتباط با ارواح مردگان را فراهم می کنند. ویکتور هوگو، ویکتورین ساردو<sup>۲۲</sup>، کانن دوئل<sup>۲۳</sup>، لومبروزو<sup>۲۴</sup>، و استادان کروکز<sup>۲۵</sup> و ریشه<sup>۲۶</sup> از مشتاق ترین پیروان آن بودند. آنان شیفته این تجربه شگفت انگیز شدند که مدعی آشتی دادن دین و دانش بود.

در سال ۱۸۴۵، کسی اهل لیون فرانسه به نام هیپولیت لئون دنیزارت ریوای<sup>۲۷</sup> از یکی از دوستانش که استعداد مغناطیسی کردن داشت، چیزهایی درباره میزهای گرد ضربه زننده می شنود. او با نام آلن کاردک (که بنا به ادعای خودش در یکی از زندگی های پیشینش در زمان دروئیدها<sup>۲۸</sup> چنین نامیده می شده است) تبدیل به نامدارترین نظریه پرداز مکتب احضار روح شد.

<sup>۲۱</sup> Cleveland

<sup>۲۲</sup> Victorien Sardou

<sup>۲۳</sup> Conan Doyle

<sup>۲۴</sup> Lombroso

<sup>۲۵</sup> Crookes

<sup>۲۶</sup> Richet

<sup>۲۷</sup> Hyppolyte Léon Denizart Rivail

<sup>۲۸</sup> Druides



### پیروان احضار روح چه کسانی و چه تعدادی هستند؟

میلیونها پیرو مکتب احضار روح در حال حاضر در پنج قاره پراکنده اند. احضار روح در آمریکا همیشه پیروان بسیاری داشته است. شمار آنها در آمریکای لاتین همواره بیشتر می شود تا جایی که یک شهر، به کلی از پیروان احضار روح تشکیل شده است: شهر پالمو<sup>۲۹</sup> در ۲۰۰ کیلومتری برازیلیا، که دارای ۲۰۰۰ نفر جمعیت است.

در سال ۱۹۴۳، معتقدین به احضار روح در فرانسه در حدود ۶۰۰۰۰۰ نفر بودند. امروزه تخمین زده می شود که در فرانسه بیش از یک میلیون علاقه مند به این کار بوده و یا با جدیت به آن سرگردند، و جلسات خصوصی میان دوستان بسیار رایج است. احضار روح پیوسته گسترش یافته و عملاً همه طبقات اجتماعی، در شهر و روستا را تحت تاثیر قرار می دهد. زنان و مردانی که به احضار روح علاقه نشان می دهند چه کسانی هستند؟ بیشتر آنان کسانی هستند که از چیزی رنج می برند و در این جلوه های روحی، برهان ملموس جهان ماورا را می بینند و در انتظار یک سخن تسلی بخش و یا یک مکاشفه هستند که آنها را هدایت کند. اغلب خانمهای سالخورده که همسرشان و یا فرزندی را از دست داده اند. در میان این زنان و مردان، ایمانداران به همه فرقه ها و از جمله کاتولیکها نیز هستند که میان اصول عقاید مکتب احضار روح (زیرا چنین اصول عقایدی وجود دارد) و ایمان مسیحی مغایرتی نمی بینند.

### ۱. هنگامی که میزها شروع به صحبت می کنند.

پیروان روح گرایی می خواهند آن را به عنوان یک فن فراخواندن ارواح مطرح کنند. آنها برای این کار روشهای گوناگونی را کار می گیرند که شناخته شده ترین آنها میزهای سخنگو هستند.

### فضای یک جلسه احضار روح

برای این که احضار روح انجام یابد، داشتن فضای معینی ضروری است. بدین ترتیب که اتاق باید کاملاً تاریک و یا نیمه تاریک باشد. معمولاً از حاضران خواسته می شود که با تامل بسیار شاهد ماجرا باشند. اغلب پرده های تیره ای تا حدی زیاد مدیوم را از حاضران جدا می کنند. این وضعیت بسیار ویژه، مسلماً راه توهمات و تقلب را هموار می کند؛ تا جایی که شرکت کنندگان باید «زنجیره تشکیل دهند»، که جابجا شدن آنها را ممنوع می کند. به این ترتیب شگفت آور نیست که بسیاری از مدیوم ها، به ویژه در جلسات عمومی، در حال انجام تقلب غافلگیر شده اند.

<sup>۲۹</sup> Palmelo



### شرکت کنندگان

بیشتر مواقع از شرکت کنندگان در یک جلسه احضار روح خواسته می شود که کف دستهایشان را به روی میز بگذارند، به طوری که انگشتانشان با انگشتان دو نفر کناریشان تماس پیدا کند. این «زنجیره» نباید گسسته شود. در میان اشخاص حاضر، شخص مدیوم نقش اصلی را ایفا می کند. در واقع بدون وجود او جلسه با موفقیت روبرو نخواهد شد. مدیوم شخصی است با حساسیتی بیشتر از حد عادی. استعدادهای او می توانند بسیار متنوع باشند. بعضی از آنها توان این را دارند که خود را تحت تأثیر یک هیپنوتیزم کننده به دو قسمت تقسیم کنند. برخی دیگر می توانند درخششی تولید کنند که جلوه های فیزیکی گوناگونی را سبب می شود. بیشتر وقتها مدیوم تنها به حرکت دادن میز کمک می کند.

### وسایل

وسيله ای که بیش از همه بوسیله احضار کنندگان روح در جلساتشان به کار برده می شود، میز ضربه زننده است. یعنی یک میز گرد تک پایه که شرکت کنندگان در پیرامون آن گرد می آیند. کم کم میز گرد شروع به نوسان و ضربه زدن بر روی زمین می کند تا به این وسیله حروف الفبا را مشخص کند: شمار ضربه ها با ترتیب

حروف در الفبا همخوانی دارند، این همان چیزی است که آن را علم ضربه ها می نامند.

برای صرفه جویی در وقت، بعضی ها بر روی میز، که این بار دیگر حرکت نمی کند، مقوایی که حروف الفبا بروی آن نوشته شده است، می گذارند و در برابر خود یک تخته مجهز به عقربه، یا یک لیوان وارونه (لیوان سخنگو). عقربه یا لیوان ناگهان شروع به جنبش کرده و یکی پس از دیگری حروف الفبا را مشخص می کند. این جنبش در اصل به تحریک ناخود آگاه دست انجام می شود. این همه زمان زیادی را صرف می کند، اما فنون دیگری نیز هستند. مانند نوشتار غیر ارادی، که به لطف آن یک مدیوم خوب به واسطه یک جنبش صرفاً مکانیکی ماهیچه ها و گاهی بدون آگاهی به آنچه می نویسد، دست به نوشتن می برد. همچنین راه صدای انسانی نیز وجود دارد. که در آن مدیوم چنانکه گویی در خواب است، شروع به سخن گفتن می کند.

### «پدیده های» احضار روح

هدف بیشتر جلسات احضار روح به دست آوردن «پیام هایی» است که بر فرض همیشگی از آن سوی گور می آیند. این پیام ها اغلب جذابیت چندانی ندارند و حتی گاهی پوچ و بی معنی اند. آنها هیچ چیز اساسی درباره جهان دیگر نمی آموزند و هیچ مکاشفه ای هرچند ناچیز به دنبال ندارند. آنها اغلب حتی ریشخند ها و «هممه های آن دنیایی» هستند. باید گفت پرسشهایی که مطرح می شوند نیز اغلب از همان قماش هستند: این که روح ضربه زنده کیست؟ درباره زندگی روزمره در جهان ماورا، گنج های پنهان، و چگونگی تناسخ (که احضارکنندگان روح به آن معتقدند). اما تظاهرات مرئی- ظهور اشباح، «جابجایی» و بلند کردن چیزها- به ندرت روی می دهند. گفته می شود که انجام این کارها نیاز به مدیوم هایی با استعداد ویژه دارد. بدین ترتیب می توانیم ظاهر شدن گلها، میوه ها، نامه ای دربردارنده چند واژه، یک گهر، یک پرنده زنده و ... را شاهد باشیم. هنگامی که جلسه به پایان می رسد، همه تشویق می کنند.

### ۲. در این باره چه باید اندیشید؟

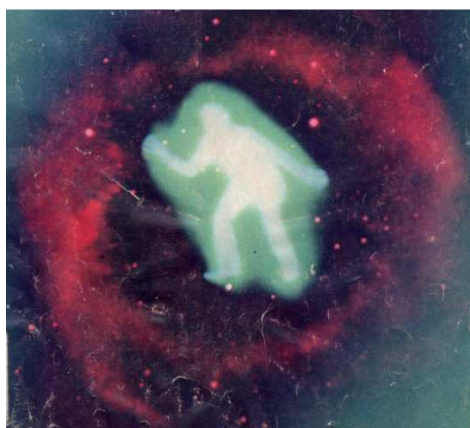
دانشمندان برجسته بسیاری کوشیده اند تا از نزدیک «تجربه های» احضار روح را نظارت کنند. بسیاری از آنان متوجه شمار قابل توجهی از تقلب و فریب نزد مدیوم ها شدند. بیشتر این دانشمندان چنین ارزیابی می کنند که رویداد های «ماورا طبیعی» که در طی برخی جلسات دیده شده اند، می توانند بوسیله پدیده هایی که هنوز به خوبی شناخته نشده اند و به پدیده های فراروانشناسی مربوط هستند، به طرز خیلی خوبی توضیح داده شوند.

فراروانشناسی همه حوزه پدیده های بشری غیر عادی همانند انتقال فکر یا تصویر و یا انجام کاری از راه دور را دربر می گیرد. در کشورهای گوناگون، دانشمندان رشته های مختلف این پدیده ها را مطالعه می کنند تا بدانند که آیا نوع بشر در بعضی شرایط نیروهای ذهنی و امکانات به کار گرفته نشده ای را در اختیار دارد یا نه.

فراروانشناسی، که می خواهد به دانشی تازه مبدل شود، تفسیر «روح گرایانه» از رویدادهایی که مطالعه می کند را رد می کند. کسانی که در این زمینه کار می کنند بر این عقیده اند که روزی خواهد آمد که رویدادهای مشخصی که امروزه توضیح ناپذیر هستند، توضیحی طبیعی و یا منطقی می یابند.

### یک زبان ویژه شبه علمی

در مکتب احضار روح، یک زبان ویژه شبه علمی هست: در این زبان از پیرامون روح<sup>۳۰</sup>، سیال حیاتی<sup>۳۱</sup>، درخشش های زیستی<sup>۳۲</sup>، ره آورد ها، الکترون های یونیزه شده روحی<sup>۳۳</sup>، نیروهای زیستی معلق در کیهان و ... سخن به میان می آید. در آن به شما آموزش داده می شود که روح انسان ۲۱ گرم وزن دارد و میلیاردها سیاره هستند که مردمی باهوش تر از ما در آنها زندگی می کنند.



<sup>۳۰</sup> Pèrisprit  
<sup>۳۱</sup> Fluide vitale  
<sup>۳۲</sup> Bioluminescences  
<sup>۳۳</sup> Électrons psychiques ionisés

مکتب احضار روح در واقع می‌خواهد که یک دانش باشد و در عین حال همچنین خود را حتی یک «ماورالطبیعه آزمایشی» نیز می‌خواند. با این حال فرضیه‌هایی که این علم بر پایه آنها استوار است علمی نیستند، بلکه فلسفی یا ماورا طبیعی هستند. به همین دلیل است که در کشورهای بلوک شرق و به ویژه "اتحاد جماهیر شوروی" احضار روح می‌خواست تا به خود ظاهری هرچه «علمی‌تر» بدهد، چون در آنجا با هرگونه امر ماورا طبیعی با بدگمانی برخورد می‌شد. بسیاری از رویدادهایی که مکتب احضار روح می‌خواهد با نظریه‌های خود آنها را توضیح دهد، بوسیله دلایل دیگری به خوبی قابل توضیح هستند: مثلاً کلاهبرداری یا شعبده بازی، اما همچنین بوسیله قوانین روانشناسی، پزشکی، دانش فیزیک کلاسیک و یا فیزیک جدید. به این ترتیب نوشتار غیر ارادی یا خودکار کار ارواح نیست: در روانپزشکی این نمونه به خوبی شناخته شده‌ای از دو شخصیتی شدن است. همانند باور به رمز و راز گرای<sup>۳۴</sup>، به طور کلی مکتب احضار ارواح بر پایه یک ماورا طبیعت شبه آزمایشی استوار است.

### دانش پزشکی و مکتب احضار روح

دانش پزشکی و بویژه روانپزشکی بسیار به مکتب احضار روح علاقه نشان داده است. از سال ۱۸۵۵ از میان ۲۰۰ بیمار روانی بستری در آسایشگاه روانی زوریخ، حدود یک چهارم آنها از معتقدان به احضار روح بوده‌اند. در همان دوره در شهر گان<sup>۳۵</sup> این تعداد ۹۵ نفر در میان ۲۲۵ نفر بود. روانشناسان حتی از «جنون» و «هذیان» احضار روح سخن می‌گویند. نه به این معنی که احضار روح به خودی خود شکلی از جنون باشد، بلکه این حیطة ای است که به گونه‌ای خطرناک برای شکوفایی روان پریشی مناسب است.

در نزد بیماری که به هذیان احضار روح مبتلا شده است، اغلب می‌توان نشانه‌ای از کارکرد غیر ارادی ذهن را دید. او صداهایی را که اغلب تهدید آمیز هستند را می‌شنود که اغلب به او دشنام داده، و به او دستور می‌دهند، درباره کارهای زندگی او نظر می‌دهند، و یا فکر او، یا آنچه او می‌گوید را تکرار می‌کنند. انسان بخت برگشته نمی‌تواند در واقعیت بیرونی صداهایی که می‌شنود شک کند، زیرا آنها را می‌شنود! نزد بیماران دیگر، توهم به صورت بینایی، بویایی و چشایی و یا روان جنبشی است (نوشتار و گفتار غیر ارادی).

بسیاری از مدیوم‌ها، حتی شاخص‌ترین‌ها، از مشکلات جدی روانی رنج برده‌اند: خواهران فاکس، فاستر<sup>۳۶</sup>، اسلاد<sup>۳۷</sup>، داگلاس هوم<sup>۳۸</sup>، و ...

Occultisme<sup>۳۴</sup>  
Gand<sup>۳۵</sup>  
Foster<sup>۳۶</sup>  
Slade<sup>۳۷</sup>

کسانی نیز که بدون مدیوم بودن به طور پیوسته در جلسات احضار روح شرکت می کنند، خود را در معرض بعضی خطرات قرار می دهند؛ به ویژه کسانی که مستعد بیماری پارانوئیا، یا شیذوفرنی هستند، وسواسی ها، افسرده ها، خجالتی ها و همه کسانی که دچار روان رنجوری هستند. با این وجود چنین کسانی در میان پیروان احضار روح بسیارند. اشخاص اندوهگینی که در سوگ عزیزی از دست رفته هستند می بایست آخرین کسانی باشند که به میزهای سخنگو نزدیک می شوند. درد آنها ایشان را در حالت ضعف و بدون کمترین پایداری عصبی و روانی قرار می دهد.

### تقلب ها

بسیاری از مدیوم ها، در جلسات احضار روح به هنگام تقلب غافلگیر شده و ناچار شدند تا به فریب کاری خود اعتراف کنند. به خصوص پس از اختراع عکاسی با پرتو فروسرخ، چشم الکترونیک، رادار و... در اینجا دو اعتراف را می خوانیم:

کتی فاکس: «احضار روح از اول تا آخر یک فریب است، بزرگترین فریب قرن. من و مگی مانند کودکان، کم سال و معصوم و بدون آن که بدانیم چه کار می کنیم درگیر این کار شدیم. خواهر ما لنا ۲۳ سال از ما بزرگتر بود. هنگامی که در این روش کلاهبرداری درگیر شدیم با تشویق های او به این کار ادامه دادیم» ( نیویورک هرالد، ۲۴ سپتامبر ۱۸۸۸).

داگلاس هوم، مدیوم مشهور انگلیسی سده ۱۹م: «این جماعت ارواحی که انسانهای زودباور و خرافاتی در برابرشان به زانو در می آیند، هرگز وجود نداشته اند، دست کم من هرگز در مسیرم با آنها برخورد نکرده ام. من از آنها برای این استفاده کرده ام تا به تجربیاتم این جنبه اسرار آمیز را بدهم، که همواره به مذاق مردم و بویژه زنان خوش آمده است، اما من ذره ای دخالت آنها در پدیده هایی که انجام می دادم را باور نداشته ام، پدیده هایی که هرکسی آنها را به تأثیرات جهان پس از مرگ مربوط می دانسته است. چگونه می توانستم این را باور کنم؟ من همیشه اشیایی که تحت تأثیر سیال خودم قرار می دادم را به گفتن هر آنچه که دوست داشتم وادار می کردم! نه (یک مدیوم نه تنها نمی تواند به ارتباط با ارواح باور داشته باشد، بلکه او تنها کسی است که هرگز نمی تواند آن را باور کند! مانند آن روحانی<sup>۳۹</sup> سلنت باستان، که در یک درخت بلوط پنهان می شد تا صدای ترسناک توتاتس<sup>۴۰</sup> را بشنواند، مدیوم نمی تواند به

<sup>۳۸</sup> Douglas Home

<sup>۳۹</sup> Druides

<sup>۴۰</sup> Teutatès

هستی هایی که جز به خواسته او موجودیت نمی یابند باور داشته باشد» (گفته های گرد آوری شده بوسیله دکتر فیلیپ دیویس<sup>۴۱</sup>، بازگو شده در کتابش، پایان جهان ارواح).



یکی از عکسهای غیر واقعی احضار روح که در سال ۱۸۷۵ باعث به دادگاه کشیده شدن عکاس آن بونیه اهل پاریس شد.

### ۳. مکتب احضار روح و اصول تعالیم آن

لازم است میان پرداختن به احضار روح- که پیروان بسیاری در درجات گوناگون دارد- و عضویت در فرقه های مختلف احضار روح که کم و بیش از مسیحیت منشعب می شوند، تمایز قائل شویم.

مرز میان این "پیروان احضار روح" نیز خود به خوبی روشن نشده است.

بسیاری از آنان می گویند که بسیار به اصول تعالیم مسیحی وابسته هستند، در حالی که در واقع حال روحیشان، آنان را به طور واضح از مسیحیت دور می کند.

احضار روح تنها مجموعه ای از فنون برای ارتباط با جهان پس از مرگ نیست، بلکه در واقع اصول عقایدی است که نظریه پرداز اصلی آن الن کاردک آن را این چنین تعریف می کند: «اصول عقایدی که برپایه وجود، ظهور و تعلیم ارواح استوار است». در ادامه شرحی چکیده از این اصول عقاید می آید.

<sup>۴۱</sup> Dr Philip Davis

## انسان

انسان از سه عنصر تشکیل شده است: جسم فیزیکی، روح، و «پیرامون روح». عنصر سوم نوعی نیروی ظریف و دقیق است، نوعی سیال حیاتی که از قوانین طبیعت مادی پیروی نمی کند. این «پیرامون روح» در بدن ما به شکل نیروی عصبی موجود است و ساخته شده همانند جسم فیزیکی، و در ارتباط مستقیم با آن است. هنگامی که انسان می میرد، روانش که «پیرامون روح». آن را احاطه کرده است، نام روح را به خود می گیرد.

## ارواح

از نظر کاردک و شاگردانش، همه ارواح (ارواح انسانها، فرشتگان، یا دیوها) از طبیعتی یکسان برخوردارند. همه آنها به یک شیوه آفریده شده اند: برابر، ساده و نادان. همه آنها به کمال فراخوانده شده اند. آنها در این راه کم یا بیش زمان می گذرانند، اما همه آنها لزوماً تنها به سوی کمال پیش می روند.

## اصول عقاید احضار روح

بزرگترین آزمایش برای ارواح گذر از ماده و سکونت موقتی آنها در یک جسم مادی است. این سکونت تنها برای یک بار نیست. یک روح معین می تواند بارها در سده های متفاوت و حتی در سیارات گوناگون «تناسخ یابد».

آن چه که باعث تمایز در میان ارواح می شود، فارغ از این که ارواح انسانها، فرشته ها و یا دیوها باشند، شمار تناسخ هایی است که متحمل شده اند و حالت متحمل شدن این آزمایشهاست.

## سه دسته

در پایین ترین جای این طبقه بندی، ارواح ناکامل قرار دارند که حتی با وجود جدایی از جسم، هنوز از ماده و احساسات تاثیر می پذیرند: این ارواح پست به اطاعتی که غالباً بدون ادراک است قانعند.

در میان ارواح خوب قرار دارند که هنوز به ماده وابسته هستند، اما موفق شده اند که در نیکویی، دانش و خرد رشد کنند.

بالاخره، در بالا، ارواح پاک قرار دارند که همانند فرشتگان کاملاً از ماده و بدی جدا هستند. این ارواح متعالی اندیشیده و فرمان می دهند. ارواح از هر طبقه ای که باشند،



بیش از هر چیز « سرگردان » هستند. گذشته، اکنون، و آینده برای آنان یک زمان واحد است: نوعی اکنون بی پایان و نامحدود.

### مرگ و تناسخ

از نظر کاردک، هنگامی که انسانی می میرد، روانش که در پیرامون روحش پوشیده شده است، پوشش جسمانی خود را در همان لحظه رها نمی کند. پس از یک دوره آشوب به عالم ارواح خو می گیرد. اکنون روح خود را آنچنان که هست می بیند، به خطاهایش پی می برد، به درجه اش در طبقه بندی موجودات آگاه می شود، و یک «سرگردانی» طولانی را آغاز می کند که برای او سرچشمه آموزش و شناخت است. روح از تناسخی به تناسخ دیگر، به سوی راستی و پاکی پیشرفت می کند. از یک هستی به هستی دیگر، روح می تواند از «جایگاه اجتماعی اش» تنزل پیدا کند، اما هرگز تنزل درجه روحانی پیدا نمی کند، زیرا آن چه که روح به دست آورده همیشگی است. برای شاگردان کاردک، یگانگی روح و جسم از لحظه لقاح آغاز می شود، اما تا لحظه زاده شدن تحقق نمی یابد. در این فاصله نه ماهه، روح در یک رخوت روحی عمیق فرو می رود که در آن خاطرات گذشته اش پاک می شوند.

### تأثیرات مشرق زمین

برای کاردک احضار روح یک دانش است، یک فلسفه که راهنمایان و الهام بخش های آن روح های والایی هستند که در جهان ماورا زندگی می کنند. این یکی از آموزه های روح گرایی است که ادامه زندگی روح پس از مرگ و امکان ظهور ارواح بر ما، از جهان ماورا را تعلیم می دهد.

در این آموزه ها، عناصر شرقی بسیاری، آمیخته با بنیان های دینی یهودی-مسیحی غربی یافت می شوند: بردباری گسترده در ارتباط با موجودات، فلسفه ها و ادیان، اندیشه بقای روح انسانی در یک «ناقل» نیمه مادی به نام پیرامون روح؛ مفهوم کارما، که بر پایه آن نتایج کارهای ما تا نابودی ادامه می یابد؛ و ایمان به تناسخ پی در پی موجودات تا نیروانا یا سعادت نهایی. اینها همه عناصری از هندوئیسم سنتی و الهامات ودایی هستند.

### در میان فرقه ها

اما جوهر اصلی آموزه های مکتب احضار روح از متون کهن مسیحی اقتباس و بوسیله کاردک و شاگردانش دوباره تفسیر شده اند.

برای کلیسا و مسیحیان دوره مکاشفه با مرگ آخرین رسول پایان یافته است. برای معتقدان به احضار روح، این دوره به نوعی در سال ۱۸۴۷ در هایدس ویل<sup>۴۲</sup> در

<sup>۴۲</sup> Hydesville

آمریکا و با نخستین «پیغامهایی» که از جهان ماورا به خانواده فاکس داده شدند، آغاز شده است... زمینه تاریخی آن هم جالب توجه است: این دوره نخستین انجیل نویسان مورمون<sup>۴۳</sup> (۱۸۵۰)، نخستین شاهدان یهوه (۱۸۷۹)، و آدونتیس<sup>۴۴</sup>، با سفر خانم وایت<sup>۴۵</sup> در اروپا در حدود سال ۱۸۸۵، دانش مسیحی، با خانم بیکر ادی<sup>۴۶</sup>، که فعالیت‌هایش تا سال ۱۹۱۰ ادامه داشتند، بود. و در همین فاصله خانم بلاواتسکی<sup>۴۷</sup>، مکتب حکمت خدایی<sup>۴۸</sup> را نخست در نیویورک و سپس در سال ۱۸۸۸ در لندن به راه انداخته بود.

### خدا و عیسی

از نظر کاردک و شاگردانش، خدا ادراک اعلی است، «دلیل نخستین برای همه چیزها». این خدا، خدایی دوردست و غیر قابل دسترسی است، مانند مفهوم خدا در فلسفه و بسیاری از ادیان باستانی است و با خدای زنده ابراهیم، اسحاق و یعقوب یکی نیست. خدایی آفریننده است اما نه خدای نجات دهنده انجیل.

در مورد عیسی معتقدند که روحی ممتاز و بدون شک کامل ترین آنهاست، اما یک روح همانند روح انسانهای دیگر. او یک معجزه گر، نهان بین، و مدیوم بی نهایت با استعداد است. اما این که او توانسته است روح جدا شده از جسم خود را در روز سوم پس از مرگش دوباره جسم مادی بپوشاند نه تنها خدایی او را ثابت نمی کند، بلکه برعکس این تناسخ فوراً ثابت می کند که او بسیار به ماده وابسته بوده است. بنابراین برای معتقدین به احضار روح، عیسی پسر خدا نیست، کلمه ای که جسم شد، مرد و برای نجات ما رستخیز کرد. او حتی از فرشتگان نیز در مقام پایین تری قرار دارد زیرا برای این که بتواند انجیلش را موعظه کند، می بایست در یک جسم حلول کند.

### یک اصلاح دینی دیگر

آلن کاردک هرگز نخواست رابطه اش را با کلیسا بگسلد، حتی بر سر موارد مشخص آموزه ها. او همه رویدادهای کتاب مقدس و انجیل ها را تایید می کند، اما او میل داشت به این رویدادها نوری تازه بتابد. احضار روح برای او به نوعی یک اصلاح

Mormon<sup>۴۳</sup>

Adventisme<sup>۴۴</sup>

White<sup>۴۵</sup>

Baker Eddy<sup>۴۶</sup>

Blavatsky<sup>۴۷</sup>

Théosophie<sup>۴۸</sup>

دینی جدید و مسیحیت و ضروریاتش تلاشی صرفاً اخلاقی بود. رازهای هفت گانه کلیسا نیز از نگاه او بیهوده می‌باشند. هر انسانی که کارهای نیکو کرده باشد بدون توجه به ایمان یا مذهبش آمرزیده خواهد شد. آنچه که مهم است حرکت در مسیر آفرینش است. همه انسانها به عنوان روح آمرزیده شده و در آغوش خدا جای خواهند یافت.

### هدف های غایی

معتقدان به احضار روح به زندگی آینده باور دارند، اما از نظر آنها جهنمی وجود ندارد. همچنان که دیوهای واقعی وجود ندارند. تناسخ‌های پی در پی جای برزخ را می‌گیرند. در مورد ارواح خوشبخت، آنها تا به ابد در پیشگاه خدا به تعمق نمی‌پردازند: در آنجا «یک خوشبختی احمقانه و یکنواخت» وجود دارد... آسمان جایگاه عشق و خوشی است که در آن ارواح ممتاز ماموریت خود را در توازن جهانی به انجام می‌رسانند.

### پیروان آشتی ناپذیر

بیشتر پیروان فرانسوی احضار روح هنوز به عقاید فلسفی و مذهبی ال‌ن‌کاردک معتقدند. همانند کاردک آنها به هیچ وجه با ادیان مخالف نیستند. بلکه بر عکس آنها همه ادیان را تایید می‌کنند، ادیانی که ایمان به بقای روح را تعلیم می‌دهند، روحی که احضار روح ماموریت دارد که آن را به آشکار کردن خود وادارد.

با این حال بعضی از شاگردان کاردک، در تایید یا نفی پا را از او فراتر گذاشته‌اند. به خصوص شاگرد اصلی او لئون دنیس<sup>۴۹</sup>، که به روشنی خدایی مسیح را رد کرده و از ریشخند کردن مذهب کاتولیک و تغییر شکل دادن سخنان مسیح، برای دادن معنایی مبهم به آنها پروایی ندارد. بعضی دیگر در همان سو تا آنجا پیش می‌روند که انجیل را دارای معنایی رمز آلود با اصلیتی هندی می‌دانند که عیسی آن را احتمالاً از راه اِسنی‌ها<sup>۵۰</sup> شناخت. در سال ۱۸۸۳، الکساندر بلمر<sup>۵۱</sup> در کتابی به نام «احضار روح و شخص مسیحی» آشکارا می‌نویسد: «ما پیامبران شریعت قدیم را تا حد مدیوم‌ها پایین می‌آوریم، زیرا که به ناحق بالا برده شده بودند... اگر لازم بود که انتخابی کنیم، ما مسلماً آن چه را که مدیوم‌های امروزی به طور روزمره می‌نویسند را به آنچه که مدیوم‌های عهد قدیم نوشته‌اند ترجیح می‌دادیم».

<sup>۴۹</sup> Léon Denis

<sup>۵۰</sup> Esséniens

<sup>۵۱</sup> Alexandre Bellemare

### فرقه یا دین

معتقدان به احضار روح در دفاع، خود را یک فرقه به شمار می آورند. آنها خود را به عنوان دانشمندان روح گرا معرفی می کنند که ماموریتشان ارائه دلایل انکار ناپذیر برای وجود روح و بقا در جهان ماورا است.

بعضی از اجتماعات روح گرایان در واقع مانند یک مراسم مذهبی هستند که در آنها کتاب مقدس در دست، پس از خواندن انجیل که بر اساس مکتب احضار روح تفسیر شده، اعتقادنامه مکتب احضار روح را اعلام می کنند. این مشخصه مذهبی مخصوصا در بریتانیا تشدید شده است که در آنجا مکتب احضار روح به صورت کلیسایی درآمد و با مراسم و خطابه های منظم همراه است: که تناسخ گرایانه نیز نیست.

### یکم آوریل، گورستان پرلاشز پاریس

برای روح گرایان فرانسوی، مهمترین روز یکم آوریل، سالروز مرگ آلن کاردک است. در این روز بسیاری از آنها به گورستان پرلاشز در پاریس می روند تا گور او را غرق در گل کرده و به چند سخنرانی گوش دهند.

در حال حاضر، روح گرایان چنین ارزیابی می کنند که جهانی که در آن زندگی می کنیم بیش از حد ماده گراست و انسان در حال تخریب روحش و تنزل دادن سطح آگاهی بشریت در همه جای کره زمین است. آنها می گویند که این احتمالا همان چیزی است که مردگان می کوشند تا به ما بفهمانند، که تا کنون چندان در آن موفق نبوده اند.

### اعتقادنامه مکتب احضار روح

در سال ۱۹۰۰ کنگره روح گرایان در پاریس به اتفاق آرا به اصول زیر رای داد:

- وجود خدا، ادراک برتر، دلیل نخستین برای همه چیزها
- وجود چندین جهان مسکونی
- جاودانگی روح؛ توالی وجودهای جسمانی اش بر روی زمین و بر روی سیاره های دیگر در فضا
- نشان دادن تجربی بقای روح انسانی، بوسیله ایجاد ارتباط با ارواح از راه مدیوم ها

- شرایط خوشایند یا ناخوشایند زندگی انسانی، به دلیل آنچه روح در زندگی های پیشینش بدست آورده است. شایستگی ها و یا ناشایستگی هایش، و پیشرفتهایی که باید انجام دهد.
- تکامل بی پایان وجود
- همبستگی و برادری جهانی

### کتاب روح گرایان

الن کاردک، نظریه پرداز مکتب احضار روح در این کتاب چکیده آموزه هایش را اعلام می کند. در اینجا عنوان کامل این اثر، که همانند یک تعلیم نامه به شکل پرسش و پاسخ، در ۱۰۱۹ پاسخ تنظیم شده است، می آید: «کتاب معتقدین به احضار روح شامل اصول تعالیم روح گرایی، درباره جاودانگی روح، طبیعت ارواح و ارتباط آنها با انسانها، قوانین اخلاقی، زندگی کنونی، زندگی آینده و آینده بشریت، بر پایه آموزشهایی است که ارواح متعالی به کمک مدیوم های مختلف داده اند، و که به وسیله الن کاردک گردآوری و تنظیم شده اند».

این اثر در سال ۱۸۵۷ منتشر شده است. در یکم ژانویه ۱۸۵۷ آلن کاردک «انجمن پارسی مطالعات احضار روح»<sup>۲</sup> را، که خود رییس آن بود، و مجله رُوو اسپیریت<sup>۳</sup> (مجله روح گرایی) یا مجله مطالعات روانشناسی<sup>۴</sup> را تاسیس کرد که هنوز چاپ می شود.

\* \* \* \* \*

عیسی خداوند،

تو ما را افتاده و زخمی می بینی،

ما دیگر نمی فهمیم.

مرگ دوست ما همچون یک ناعدالتی به نظرمان می آید:

ما به سوی تو روی می آوریم.

تو ننگ مرگ را بر روی صلیب آزمودی.

ما را بگذار تا ژرفای محبت تو را از نو دریابیم

که ما را از مرگ به سوی زندگی هدایت می کند،

تا ابدالآباد.

از آیین خاکسپاری

<sup>۲</sup> Société Parisienne d'études spirites

<sup>۳</sup> Revue spirite

<sup>۴</sup> Journal d'études psychologiques

«ایمان توانایی آن را دارد تا به پرسش نگران کننده انسان درباره آینده اشپاسخ دهد. در عین حال ایمان به ما این امید را می دهد که خواهران و برادران عزیزمان که پیشتر درگذشته اند، در نزد خدا زندگی راستین را یافته اند، و همچنین به ما این امکان را می دهد که در مسیح با آنان متحد شویم»

(مجمع واتیکان دوم، کلیسا در جهان امروز، ۱:۱۸)

### ج - احضار روح و ایمان مسیحی

در سال ۱۸۴۷ خواهران فاکس احضار روح را در آمریکا «اختراع کردند». در ۲۸ ژوئیه همان سال، کلیسای کلیسای کاتولیک رسماً این تلاشها برای احضار مردگان را محکوم کرد. در برابر موفقیت رو به رشد میزهای سخن گو و جلسات احضار روح، کلیسا حتی بارها این محکومیت را تکرار کرد: ۴ آگوست ۱۸۵۶ و ۲۴ آوریل ۱۹۱۷. این خط مشی کلیسا تازگی نداشت. چنانکه ترتولیان<sup>۵۵</sup> (۱۶۰-۲۴۰) می گوید کلیسا از آغاز «جادوگرانی که اشباحی را ظاهر می کنند و ارواح مردگان را بی حرمت می کنند» را طرد می کند. کلیسا می بایست زمان درازی بر ضد این کارها مبارزه کند، حتی و شاید بیش از همه در کشورهایی که «مسیحی» خوانده می شوند. کلیسا هر از چندی با صدور فراخوانی رسمی همگان را به نظم دعوت می کند، مانند فراخوان پاپ سیکستوس پنجم<sup>۵۶</sup>، در ۵ ژانویه ۱۵۸۵، که آنهایی که با پیشگویی از راه ارتباط با ارواح، می کوشیدند تا با مردگان ارتباط برقرار کنند را محکوم کرد. کلیسا هرگز در این محکومیت بازنگری نکرد. چرا؟ زیرا بسیاری از ادعاهای روح گرایانه با ایمان مسیحی ناسازگار هستند. زیرا کلیسا چنین ارزیابی می کند که اعمال احضار روح در کسانی که آنها را انجام می دهند، امیدهای واهی و رویاهای توهمی و یک جو بیمار و ناپاک ایجاد می کند.

<sup>۵۵</sup> Tertullien  
<sup>۵۶</sup> Sixte-Quint

### ادعا های نادرست

روح گرایی یا به روشنی و یا به طور ضمنی بسیاری از اصول اساسی مسیحی را انکار می کند. بر اساس این مکتب، سرچشمه مکاشفه سخن خدا نیست، بلکه آنچه که ارواح مردگان می گویند. آنچه انسان را نجات می دهد محبت نیست، بلکه ببینش و حکمت است. انسان نوعی فرشته است که در حال خودسازی است و برای همین کم کم خود را از ماده و گناه می آلود. کالبد انسان تنها وسیله ای جانبی است که انسان به هنگام مرگ خود را از آن خواهد رها کند. از نظر روح گرایان، اگر رستاخیز امکان داشته باشد، یک آزادی نخواهد بود، بلکه یک سقوط. امکان از میان رفتن انسان به هیچ روی وجود ندارد. آنچه انسان را نجات می دهد رنج و رستاخیز عیسی نیست، بلکه تناسخ هایی پی در پی است که او بر روی زمین یا بر دیگر سیاره ها متحمل می شود. عیسی پسر خدا نیست، بلکه انسانی مانند دیگران: سخنانش، معجزاتش، و رستاخیزش تنها نشان دهنده این هستند که او مدیومی با استعداد ویژه و گیرا بوده است. خدا هم «وجودی» دوردست و غیر قابل دسترسی است.

### در تناقض با ایمان مسیحی

این ادعا ها با ایمان مسیحی در تناقض اند. خدای مسیحیان خدایی دوردست و غیر قابل دسترس نیست. او خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب است. خدایی آشنا و نزدیک به انسان که در مسیح چهره اش را به ما آشکار می کند و هر یک از ما را دعوت می کند تا در صمیمیت با او سهیم شویم.

برای مسیحیان، انسان آفریده خدا، محکوم به سرگردانی در فضاهای کیهانی نیست. مسیر او هدف و غایتی دارد: ملکوت خدا، خانه پدر. پایان او و سرنوشت او اتحاد ابدی با خداست.

برای مسیحیان، انسان یک فرشته نیست. ریشه های جسمانی اش نه یک سقوط و نه یک پستی نیست. عیسی که کالبد انسانی به خود گرفت و انسان را در تمامیت هستی اش رهایی بخشید، این را به خوبی نشان داد.

ایمان مسیحی تصدیق می کند که انسان آفریده خدا و موجودی آزاد است. خدا محبتش را به این انسان عرضه می کند، اما انسان می تواند آن را نپذیرد. انجیل ها در چندین جا امکان این را ذکر می کنند که انسان این تصمیم نا بخردانه را گرفته و برای ابد خود را ببازد.

خدای مسیحیان همیشه محبتش را به «کسانی» که می شناسد و «به نام می خواند» عرضه می کند. «نجاتی» که عیسی برای همه انسانها به ارمغان می آورد نجاتی «شخصی» است و نه یک رستگاری همگانی. این نقشه خدا برای انسان هرگونه تناسخ را کنار می گذارد. از سوی دیگر این که انسانی که بارها تناسخ پیدا کرده می تواند با جسم های بسیاری رستاخیز کند، نیز قابل درک نیست.

از نظر مسیحیان، هر زندگی انسانی یک داستان واحد است: داستانی از عشق. هیچ تقدیری در کار نیست، جز آن که محبت حرف آخر است. در واقع، این خرد و هوش نیستند که انسان را نجات می دهند، بلکه محبت: محبت خدا که در عیسی آشکار شد. عیسی کلام متعالی است که خدا به جهان می گوید. اوست که بواسطه مرگ و رستاخیزش ما را نجات می دهد. رستاخیز عیسی پدیده ای انجام شده بوسیله ارواح

نیست بلکه نشانه این است که محبت بر مرگ پیروز شده است. این یک فرو افتادن دوباره در دنیای مادی نیست، بلکه آغاز یک جهان تازه است که بوسیله روح تغییر شکل داده و در آنجا دیگر از سوگ و اشک و رنج خبری نیست. ماجرای مسیحی تنها تلاش معنوی انسان نیست: بلکه اشاره ای از سوی خداست که ما را فراخوانده و دوست می دارد. حرکتی از سر محبت و مشارکت که ما پیوسته به ورود به آن دعوت می شویم. به همین دلیل است که رازهای هفت گانه کلیسا به ما عطا شده اند.

### تصمیم ۲۴ آوریل ۱۹۱۷

در پاسخ به این پرسش:

آیا مجاز است که چه بوسیله مدیوم یا بدون او، در جلسات احضار روح، که ظاهری صادقانه و متقی دارند، شرکت کنیم، از ارواح بپرسیم و یا به پاسخها گوش دهیم، و یا اینکه تنها بیننده باشیم، در حالی که به طور ضمنی و یا به روشنی مخالفت خود را ابراز کنیم که نمی خواهیم هیچ گونه ارتباطی با ارواح شریر داشته باشیم؟ انجمن اصول ایمان<sup>۷</sup> در واتیکان به همه این نکات پاسخ منفی داده است.

### تله پاتی، غیب بینی و پیش احساس

اگر چه کلیسا احضار ارواح را محکوم کرده و رسماً ما از پرداختن به آن بر حذر می دارد، اما این را نفی نمی کند که در دنیای مادی همچون در جهان روح، رویدادها و پدیده هایی هستند که توضیح آنها دشوار است. بدین ترتیب بدیهی به نظر می رسد که برخی موجودات که شاید حساس تر و با استعدادتر از دیگران هستند بتوانند افکار و یا احساسات را از فاصله دور دریافت و یا منتقل کنند (تله پاتی). یا این که به نظر آید کسانی پیشگویی می کنند، یعنی از پیش کارها و یا رویدادهایی را می بینند (غیب بینی)، یا که مضمون بعضی خواب ها، همانندی های شگفت انگیزی با واقعیتی که پیش می آید داشته باشد (پیش احساس). در بسیاری از کشورها، حکیمان و دانشمندان رشته های گوناگون، این رویدادها را بررسی می کنند. آنان این رویدادها را مورد توجه قرار داده و ثبت می کنند، بدون این که هنوز توانایی توضیح آنها را داشته باشند. شاید آنها روزی موفق به انجام این کار بشوند. با این همه بیشتر آنها تایید می کنند که پاره ای از این پدیده ها (همانند نوشتار غیر ارادی) ریشه در حوزه ناشناخته ناخود آگاه دارد.



## د - موجی تازه از «احضار روح»؟

در سال ۱۹۴۷، انتشارات فیسباخر<sup>۵۸</sup> جلد هفتم کتاب «نامه های پبیر» ( پیامهای پبیر مونیه<sup>۵۹</sup>، افسر کشته شده در سال ۱۹۱۵، که به لطف نوشتار غیر ارادی، بوسیله مادرش گردآوری شده بود) را منتشر کرد. جلد یکم این کتاب در سال ۱۹۲۸ منتشر شده بود. در سالهای بعد چندین اثر دیگر که آنها نیز بوسیله فرزندان درگذشته «به مادران دیکته شده بودند»، و همچنین بوسیله نوشتار غیر ارادی گرد آوری شده بودند، انتشار یافتند. به ویژه:

**در هماهنگی با آسمان**، اثر مارسل دو ژوونل<sup>۶۰</sup>، پاریس، انتشارات کلمب<sup>۶۱</sup>، سال ۱۹۴۸ ( پیغامهای رولاند دو ژوونل، درگذشته در ۱۴ سالگی، گردآوری شده بوسیله مادرش).

**هنگامی که چشمه ها می سرایند**، اثر مارسل دو ژوونل، پاریس، انتشارات کلمب، سال ۱۹۵۰ (دنباله اثر پیشین).

**مشعل فروزان**، اثر سیمون سنت کلا<sup>۶۲</sup>، پاریس، انتشارات فایارد<sup>۶۳</sup>، سال ۱۹۵۳، نویسنده در این اثر اعتقادش را به صحت پیامهایی که بوسیله نوشتار غیر ارادی از پسرانش کلود و آلن، که قهرمانانه مرده بودند، دریافت کرده، اعلام می کند و به تفصیل به دفاع از احضار مردگان می پردازد.

### در هماهنگی با آسمان

انجمن اصول ایمان در واتیکان، در ۲۷ آوریل ۱۹۵۵، با فرمانی کتاب خانم دو ژوونل، در هماهنگی با آسمان، را جزو کتابهای ممنوعه اعلام کرد. شش سال پیش از آن، میشل کاروژ<sup>۶۴</sup> درباره این اثر نوشته بود: «همه کوشش این کتاب این است که رسم نوشتار غیر ارادی و پدیده های فراطبیعی را، که گاهی توهمی بیش نیستند، را جایگزین زندگی با ایمان در مسیح کند. چگونه وجودی که در برابر خداوند حاضر شده و در قلمروهای او در برزخ یا بهشت زندگی می کند، ممکن است بیاید و روحانیتی را بیاموزاند که مطلقاً در تناقض با آموزه های مورد توافق و سنتی کلیسا، که بدن راز آمیز منجی است؟ روحانیتی اساساً خیالی! گفتن این مطلب در برابر مادری که گمان می کند به جای فرزندش صحبت می کند، بسیار دردناک است، اما می بایست آن را گفت، چرا که امروزه کسان بسیاری هستند که تسلی خود را در این تجربه های فریبنده می جویند» (مجله زندگی روحانی<sup>۶۵</sup>، فوریه ۱۹۴۹).

<sup>۵۸</sup> Fischbacher

<sup>۵۹</sup> Pierre Monnier

<sup>۶۰</sup> Marcel de Jouvenel

<sup>۶۱</sup> Colombe

<sup>۶۲</sup> Simon Saint-Clair

<sup>۶۳</sup> Fayard

<sup>۶۴</sup> Michel Carrouges

<sup>۶۵</sup> La Vie spirituelle

### ستایش احضارگر شگفت انگیز روح

میشل کاروژ باز درباره آن چه او آن را «روح گرای مسیحی» نامیده است، می نویسد:

برخی از مجموعه پیامهای جهان پس از مرگ سبک عجیبی دارند. این پیامها معمولاً زیباترین واقعتهای ایمان را به ما یادآوری می کنند، اما در کنار آن بدون هیچ هشدار، به طور ضمنی انواع ستایشها را از احضارکننده شگفت انگیز روح می کنند. آنها از دعا، تعمق، مشارکت و تقدس سخن می گویند، اما همین طور بسیار از سیال ها، امواج و روشنی های دلگشا نیز می گویند. آنها وانمود می کنند که از جهان ماورا آمده اند، اما آنها این «جهان ماورا» را به صورتی مبهم توصیف می کنند، به طوری که در آن بسیار سخن از گل، عطر و موسیقی گفته می شود. خدا در اینجا به طرزی شگفت آور غایب و دوردست است. در این گونه مکاشفات هیچ چیزی نیست که یک مسیحی را مستقیماً آزرده خاطر کند و نه هیچ صفحه ای که حقایق مسیحی را انکار کند، بلکه یک موسیقی دلنشین، پر از شعر و تسلی های خیالی که در آنها ایمان کم کم ناپدید می شود» (جشنها و فصل ها، روح گرای و ایمان مسیحی، نوامبر ۱۹۵۶، ص ۲۰).

### کتاب های تازه تر

آثار تازه تری، همچنان همان احساس ناخوشایند را سبب می شوند. برای نمونه کتاب "مردگان نشانه هایی از زندگی داده اند"، ۱۹۷۶، و دیدارکنندگان عالم دیگر، ۱۹۷۷، هر دو نوشته ژان پریور<sup>۶۶</sup>. در این کتابها ارجاع های بسیاری به کتابهای خانم دو ژوونل پیدا می شوند، که نویسنده به آنها برخورده و تجارب روحانی آنها را مطالعه کرده است، به خصوص در نامه های پیر، که اغلب از آن نقل قول شده است. واژگان به کار رفته نیز بسیار به واژگان به کار رفته در احضار ارواح کلاسیک نزدیک اند. به این ترتیب سخن از نقشه ها، سپهر ها و سپهرهای روحی، اقیانوس کیهانی و جهان موازی، کالبدهای لطیف یا اثیری، فراجهان، حقیقت های مثلی و غیره است.

روایت ها و «تجربه های» گزارش شده در این صفحه ها همچون «پیامهایی» از آن سوی گور هستند که به لطف نوشتار غیر ارادی، مدیوم ها، میزهای گرد احضار روح، گرد آوری شده اند. یک لیوان ویسکی خوری که به طور زیگزاگ بریده می شود، بالا رفتن و معلق ماندن یک چهره در هوا، عکسهایی که همانند کاخی از ورق فرو می ریزند، و پدیدار شدن غیرمنتظره پرهای نقره اندود اسرار آمیز، به عنوان «خرده معجزه»، «نشانه های مادی» و «آورده هایی» از جهان ماورا، ارائه شده اند.

در این کتابها، کوشش شده است تا با استفاده از قانون کارما، زندگی پس از مرگ و باور به تناسخ حتمی بیش از یک بار توضیح داده شود، با این که گفته می شود که این باور الزامی نبوده و «روندی داوطلبانه و استثنایی» است. در صفحه های این کتابها، بعضی از سخنان مایه شگفتی اند. در زیر چند نمونه از آنها را می خوانید:

«تو اشتباه می کنی که به جهنم ابدی باور داری، زیرا تنها زندگی ابدی است... اگر آتش ابدی است، دوزخیان ابدی نیستند و آنان هستند که در پایان خاموش می شوند» (دیدار کنندگان جهان دیگر، ص ۱۸۳).

«جهان دیگر چندان هم متفاوت [با این جهان] نیست» (همان، ص ۳۰).  
«ملکوت از استان هایی تشکیل شده که آسمانها نامیده شده اند، و این ثابت می کند که هر سیاره ای آسمانی ویژه خود را دارد» (همان، ص ۲۰۲).

«انسان و جهان تنها به این دلیل گسترش می یابند که «هستی بی پایان» خود را محدود می کند. ما با آنچه که تصور می کنیم برابریم، اگر ما او (خدا) را تصور می کنیم، [به] همان او [تبدیل] خواهیم شد» (همان، ص ۲۰۷).  
«تخیل ارباب حقیقت و حکمت است» (مردگان نشانه هایی از زندگی داده اند، ص ۵۸).

جهان دیگر عینا همانند ادراک ما از آن است» (همان، ص ۱۲).  
«از سوی دیگر، زاده شدن ها و باز زاده شدن ها و زندگی های پی در پی، در جهان ماورا جریان دارند» (همان، ص ۱۵۵).

«جوانان به سرعت رستخیز می کنند» (همان، ص ۱۷۸).  
«یکی از خویشاوندان یا دوستان در جهان روحانی مسئولیت شخص درگذشته را بر عهده می گیرد: این همان فرشته نگهبان در سنت کاتولیک است». (همان، ص ۱۷۹).  
«شعر و موسیقی دو بال هستند که شما را به سوی سرزمین های ما می آورند» (همان، ص ۲۷۳).

«آنهايي که ادامه زندگي را در پس مرگ انکار می کنند، در یک تابوت بیدار می شوند. آنانی که با این تفکر رستخیز می کنند که نمی توانند درک کنند، درک نمی کنند... ما همانگونه که بودیم هستیم و به آنانی که به ما شباهت دارند می پیوندیم» (همان، ص ۲۸۱-۲۸۲).

#### در هم آمیختگی ها و برداشتهای آزاد

اشکال اینجاست که ادعا های نویسنده، کسانی که او از آنها نقل قول می کند، و کسانی که او آنها را برجسته می کند، برای پول در آوردن هستند. می بینیم که این ادعا ها آمیخته با اصول عقاید مسیحی، آرای فیلسوفان یونانی مانند افلاطون و یا استادان روحانی مانند زرتشت، بودا، محمد و... هستند.

درست است که نقل قول ها از انجیل و از عهد جدید در این کتابها کم نیستند. اما اینجا و آنجا، نویسنده ترجمه دلخواه خودش را کرده و تفسیرهای شخصی خود را از متن ها ارائه می کند، با این اظهار نظر که کلیساها اگر هم این متون را از میان نبرند، آنها را از محتوا تهی می کنند، «زیرا آنها با آموزه های رسمی همخوانی ندارند». نویسنده

این کتابها تصدیق می کند که «مترجمین همه زبانها و همه فرقه ها به طور ضمنی برای تهی کردن جهان نادیدنی با یکدیگر توافق کرده اند». او آیه ۱۲ رساله یکم پولس به قرنیتیان، در باب ۱۴ را همچون «فرمانی واقعی برای گفتگو با جهان ماورا» می داند و آن را چنین ترجمه می کند: «از آنجا که ارواح را با اشتیاق می خواهید، بکوشید تا آنها را به فراوانی داشته باشید، برای بنای خودتان»، در حالی که در ترجمه جهانی کتاب مقدس<sup>۶۷</sup> چنین می خوانیم: «همچنین شما نیز چون که غیور عطایای روحانی هستید، بطلبید که برای بنای کلیسا افزوده شوید» (مردگان نشانه هایی از زندگی داده اند، ص ۲۵۸-۲۵۷).

### شکایت ها بر ضد کلیسا

اگر نویسنده این کتابها در تفسیر کتاب مقدس نگرانی چندانی برای ارجاع به سنت زنده کلیساها ندارد، به این دلیل است که بر ضد کلیساها شکای است. او آنها را به چه دلیل سرزنش می کند؟ پیش از هر چیز به دلیل این که دیگر به جهان ماورا ایمان ندارد و این که شناخت های رمز آمیز را از دست داده است. «کلیساهای امروزی همان بیزاری را نسبت به آسمان دارند که کلیساهای گذشته نسبت به رابطه جنسی داشتند... کلیساهای امروزی که بوسیله هدفهای فوری محدود شده اند، دیگر چندان به هدفهای غایی علاقه نشان نمی دهند. جاودانگی روح بخشی از تعالی است، در حالی که الهیات باب روز، الهیات درون بودی<sup>۶۸</sup> است. امروزه تا سخن از جهان ماورا می شود، کشیشان و شبانان همان استدلال های مادی گرایان را پیش می کشند... زیرا آنان شناخت های رمز آمیز را از دست داده اند، آنها دیگر نمی دانند کالبد روحانی به چه معنی است... آنها با گردش گاهی به راست و گاهی به چپ خود، از ریل خارج شده اند. نمی توان برای همیشه در قطاری که از ریل خارج شده است باقی ماند، بلکه باید چمدانها را برداشته و راه را پیاده ادامه داد. (همان، ص. ۲۶۰-۶۱). درباره دینها، گفته می شود که برای رستگاری ضروری هستند، اما همان طور که مدرسه ها برای آموزش ضروری هستند: «در کنار مدارس افراد خودآموخته نیز هستند. دین ها کمی مانند وسایل حمل و نقل همگانی هستند، اگر خراب شوند یا اگر اعتصاب کنند، باید پیاده ادامه مسیر داد» (همان، ص ۳۰). پس به این ترتیب، هیچ جای شگفتی نیست اگر هر از گاهی صفحه ای را بباییم که در آن پرهیزگاران مذاهب گوناگون به ریشخند گرفته شده باشند، و بدون هیچ تمایزی همچون جلاان خودشان دانسته شده باشند، و یا بر ضد خداشناسان سخن گفته شده باشد، که به گفته آنها سخنان این خداشناسان «به راستی همچون کنسرت فورباغه هاست» (دیدارکنندگان عالم دیگر، ص. ۱۲۴-۱۳۲)

در این دو کتاب که بیشتر به گفته های اغلب اخلاقی اختصاص دارند، خدا دور به نظر می رسد، بسیار دور. چهره او، که عیسی ما را دعوت کرده تا به طرزی خودمانی «پدر ما» بخوانیمش، به سختی تشخیص داده می شود. درباره مسیح نجات دهنده، او در این صفحه ها به طرز شگفت انگیزی غایب است، همانند آیین های کلیسایی که سرچشمه زندگی مسیحی هستند. درست است که دعا حق بیان شدن را دارد اما همیشه مانند یک حرکت و رفتار شخصی است، «ارتباطی مستقیم میان انسان خدا»، و یاحتی «با غیب» است، و هرگز حرکتی جمعی، کلیسایی، یا در پیوند با قربانی مقدس نیست.

این آثار در همان جهت کتابهای خانم دو ژوونل هستند که پ. رژیئالد اومز، او. پی.<sup>۶۹</sup>، در کتابش «آیا می توان با مردگان ارتباط برقرار کرد (کتابخانه اکلزیا، انتشارات آرتم فایارد)<sup>۷۰</sup> آنها را بدون تردید «نوروح گرا» می خواند. به نظرمان رسید که آنها را کمی با جزییات بیشتر معرفی کنیم، زیرا مسیحیان بسیاری که عزیزی را از دست داده اند به امید یافتن پشتمانی و یا تسلی، این کتابها را می خوانند و ممکن است گمان کنند که عقاید بیان شده در آنها کاملاً با ایمان مسیحی سازگارند، اما در واقع چنین نیست. صفحه های بعد نشان خواهند داد که چرا.

## ه - به باور مسیحیان پس از مرگ زندگی ادامه می یابد

مسیحیان ایمان دارند که پس از مرگ زندگی ادامه می یابد. بنیان این امید سخن عیسی است: «من قیامت و حیات هستم، هرکه به من ایمان آورد، حتی اگر مرده باشد زنده شود و هرکه زنده باشد و به من ایمان آورد، هرگز نخواهد مرد» (یو ۱۱: ۲۵-۲۶).

### محبت از مرگ نیرومند تر است

همانند همه انسانها، برای مسیحیان نیز، مرگ رویدادی غم انگیز است. کسانی که دوستشان داریم، از دیده ها می روند و دیگر نزد ما نیستند. از آنها جایی خالی باقی می ماند و ما از نبود آنها رنج می بریم، این رنج گاهی بسیار شدید است. ما می توانیم با آنها صحبت کنیم، اما آنها دیگر نمی توانند با واژه ها به ما پاسخ دهند. می توانیم به عکسهای آنها خیره شویم، اما دیگر نمی توانیم آنها را با چشمان خودمان ببینیم. و با این وجود، این همسر، یا این فرزند که دوستش می داشتیم و پس از مرگش نیز دوستش می داریم، ما را برای همیشه ترک نکرده است. ما این را می دانیم و به آن ایمان داریم. زیرا محبت از مرگ نیرومند تر است. چرا که عیسی بر مرگ چیره گشت و همه کسانی که با دلی صادق او را بسته و دوست داشته اند را به نزد خود می پذیرد.

P. Réginalde Omez, o. p.<sup>۶۹</sup>  
Bibliothèque Ecclesia, Librairie Arthème Fayard<sup>۷۰</sup>

مردگان ما از این دنیا رفته اند و موجوداتی نادیدنی هستند اما غایب نیستند. جسمهایشان در گورستان آرمیده اند، اما آنها در مسیح به زندگی ادامه می دهند. زندگی آنان «دگرگون شده و از آنان گرفته نشده است» (نمازنامه برای درگذشتگان). مرگ آنان یک پایان نیست، بلکه یک آغاز است، گونه ای زاده شدن دوباره.

### پذیرش وضعیت ما

آیا مردگان میتوانند خود را به روشی حس پذیر به ما نشان دهند، در حالی که دیگر بدنی ندارند؟ آیا آنها می توانند آن گونه که پیروان احضار روح ادعا می کنند، بوسیله «نشانه ها» و «پیامها» خود را به ما بنمایانند؟ همه آن چه که ما از انسان می دانیم بر خلاف این ادعاها است. روح بدون جسم به طور طبیعی برای حواس ما کاملاً بیرون از دسترس است. از این پس وجود او از زمان و مکان می گریزد. به همین دلیل است که مردگان ما نمی توانند خود را به ما نشان دهند. و نه اینکه صدای خود را به گوش ما برسانند. تصدیق این مطلب به معنای انکار ادامه زندگی پس از مرگ و جاودانگی نیست. بلکه این پذیرش وضع انسانی ما و محدودیت های آن است.

نقاشان، پیکره سازان، شاعران، و نمایشنامه نویسان بسیاری کوشیده اند تا زندگی پس از مرگ را نشان دهند. تصاویری که آنها به کار برده اند بصورت تصویر باقی مانده و نمی توانند واقعیتی را که ما نیز نمی توانیم تصور کنیم را «توصیف» کنند. خود کتاب مقدس نیز جهان ماورا و یا «رویدادهایی» که پایان دنیا را نشان می دهند را با تصاویری شرح می دهد که ادعای توصیف واقعیت را ندارد، بلکه بوسیله آنها ما را به دگرگونی زندگی هایمان، و پیشاپیش گشودن خود به جهان خدا فرامی خواند.

### نادیدنی اما نزدیک

کتاب مقدس درباره سرنوشت کسانی که «در خداوند خفته اند» سکوت نکرده است. کتاب مقدس به ما می گوید آنهایی که دوستشان داریم و این زمین را ترک کرده اند «در نزد خداوند هستند»، در ملکوتی که عیسی به کسانی که به او ایمان دارند، وعده داده است. این یک اقیانوس کیهانی پهناور نیست که هرکس همانند یک غریق و محروم از هویت و شخصیتش باشد، بلکه خانه یک خانواده است که در آن هرکس بوسیله خدا مورد استقبال قرار می گیرد، مانند فرزندی که پدرش در جشن ازدواج از او پذیرایی می کند.

در نزد خدا مردگان همانند ما منتظر روز رستاخیز و پایان زمان می مانند، و نه منتظر تناسخی فرضی. در اتحاد با مسیح، خداوند و نجات دهنده، آنها خود را برای «دیدن خدا چنان که هست» و شبیه او شدن، آماده می کنند. (۱ یو ۲:۳). متحد در «کلمه» که در همه آفریدگانش حاضر است، آنها در او و بوسیله او در زندگی ها و

در جهان ما حاضرند، نادیدنی اما نزدیک ما. بسیار به ما نزدیکند، زیرا به همان اندازه به خدا نزدیکند.

### رویاها و ظهورها

رویاها، ظاهر شدن ها، خلسه ها... کتاب مقدس و زندگی قدیسان رویدادهای بسیاری را حکایت می کنند که در آنها به نظر می رسد که «آسمان» به طرز شگفت انگیزی به دنیای حساس ما هجوم می آورد. این ظاهر شدن ها و روشن سازی ها، گاهی مسبب تحولات ژرف شده اند. اغلب کسی که این ظهورها را تجربه می کند، در رخ دادن آن بی تاثیر است. چنانکه زندگی های عارفان بزرگ، مانند کاترین سِپنا، ترزای آویلا، یا یوحنا صلیب و ... به ما نشان می دهند. با وجودی که چشمان جسمانی شان هیچ نمی بینند، آنها می گویند که احساس «دیدن خدا» یا مسیح، مریم باکره، یک قدیس و یا یک سعادت مند را دارند.

این تاملات معمولا در شب روی می دهند، سپس نوری ظاهر می شود که هرچه درخشان تر می شود، تا جایی که از شدت درخشش کورکننده می شود. در اینجا ایمان گام به مرحله یقین می گذارد. چنان که ترزای آویلا می گوید، «دست کم برای مدتی». این پدیده های رمز آمیز، معمولا با احساس محبت، آرامش و شادی، و اما گاهی نیز با رنج، همراهند. آنها ایمان کسانی را که «شاهدان» آن هستند را پخته و تقویت می کنند، کسانی که سپس نیکوکاری بی حدی را در خدمت به خدا و خواهران و برادرانشان نشان می دهند.

کلیسا در اظهار نظر درباره این گونه پدیده ها و بویژه ظهورها همواره با احتیاط عمل می کند. با این که امکان روی دادن آنها را رد نمی کند و ممکن است مومنانی که رویایی دریافت کرده اند را «قدیس» اعلام کند، (مانند برنادت مقدس)، اما این قدیس اعلام شدن آنها هیچ گاه «به این دلیل» نیستند. اگر کلیسا در این باره محتاط است، به این دلیل است که توهم و تلقین به خود در این زمینه بسیار روی می دهند. از نظر کلیسا، اثبات تقدس در این پدیده های فوق العاده نیست، بلکه در محبتی است که در «کارها و در واقعیت» داریم (۱- یو ۳: ۱۸).

### دعاهای یهودی

دعاهای یهودی بسیار زیبایی هستند که ایمان به جاودانگی را بیان می کنند. در زیر دو نمونه از آنها می آیند:

«آه، نه، شما نمرده اید. شماهایی که خاکسترهایتان در زیر این خاک خفته اند: شما در آسمان در نزد آفریننده خود زندگی می کنید و خاکی که شما در این زیر به جای گذاشته اید، چیزی نیست جز یادگاری برای کسانی که شما را در این زندگی دوست داشته اند و در جاودانگی به شما می پیوندند» (دعا بر سر گور).

«همه آنچه که از تو برای من به جا مانده است زیر این سنگ نیست، در اینجا است که تو کالبد خود را به جای گذاشته ای، اما در آن بالا، در منزلگاه مقدسان، روح تو جاودانه ساکن است» (دعا بر سر گور یک پدر).

### جهانی غیر قابل بازنمایی

مرگ هر گونه امکان بازنمایی یک رابطه با رفتگانمان را از بین می برد، زیرا شرط ملاقات از بین رفته است. غم انگیزی مرگ از این نیز هست که نمی توانیم عالمی که رفتگانمان در آن هستند را بازنمایی کنیم. آنها در ورا و یا جایی دیگر از این جهان محسوس، که زندگی ما را در آن قرار داده است، هستند. برای پذیرش این غیبت فیزیکی ناگزیر، که داده هولناک مرگ است، نیاز به زمان است. این یک تکان سخت و یک ضربه غیر قابل مقایسه است که مرگ به ما وارد می کند، زخمی که التیامش کند است، و حتی اگر همواره هم خونریزی نکند، برای مدتی دراز تازه می ماند (پ. مارتله<sup>۷۱</sup>، در پیامی به بیوگان).

### آنچه که انجیل می گوید

عیسی این مثل را حکایت کرد:

شخصی دولتمند بود که ارغوان و کتان می پوشید و هر روزه در خوشگذرانی با جلال به سر می برد. فقیری پوشیده از زخم نیز بود، ایلعازر نام که او را بر درگاه او می گذاشتند، و او آرزو می داشت که از پاره هایی که از خون آن دولتمند می ریخت، خود را سیر کند. بلکه سگان نیز آمده زبان بر زخمهای او می مالیدند. باری آن فقیر بمرم و فرشتگان، او را به آغوش ابراهیم بردند؛ آن دولتمند نیز مرد و او را دفن کردند. پس چشمان خود را در عالم مردگان گشوده، خود را در عذاب یافت، و ابراهیم را از دور و ایلعازر را در آغوشش دید. آنگاه به آواز بلند گفت، ای پدر من ابراهیم، بر من ترحم فرما و ایلعازر را بفرست تا سر انگشت خود را به آب تر ساخته و زبان مرا خنک سازد، زیرا در این آتش در رنجم. ابراهیم گفت، ای فرزند به یاد آور که تو در روزهای زندگانی چیزهای نیکوی خود را یافتی و همچنین ایلعازر چیزهای بد را، لیکن او اکنون در تسلی است و تو در رنج. و علاوه بر این، در میان ما و شما ورطه عظیمی است، چنان که آنانی که می خواهند از این جا به نزد شما بگذرند، نمی توانند و نه نشینندگان در آنجا به نزد ما توانند گذشت. دولتمند گفت: ای پدر به تو التماس دارم که او را به خانه پدرم بفرستی زیرا که مرا پنج برادر است تا ایشان را آگاه سازد، میداد ایشان نیز به این جایگاه رنج بیابند. ابراهیم گفت، موسی و انبیا را دارند؛ سخن ایشان را بشنوند. گفت، نه ای پدر ما ابراهیم، لیکن اگر کسی از مردگان نزد ایشان رود، توبه خواهند کرد. وی را گفت، هرگاه موسی و انبیا را نشنوند، اگر کسی از مردگان نیز برخیزد، هدایت نخواهند پذیرفت.

(لو ۱۶: ۱۹-۳۱)



جمله آخر در واقع سخن اصلی تمثیل را شکل می دهد: ظهورها نشانه هایی که قطعا به ایمان می انجامند، نیستند. آنچه که تعیین کننده است کلام خداست. عیسی در برابر شاگردانش تصدیق می کند که معجزاتش نتوانسته اند باعث ایمان آوردن مردم برخی شهرها شوند (لو ۱۰: ۱۲-۱۳). او به توما خواهد گفت: «خوشا به حال آنانی که ندیده ایمان آورند» (یو ۲۰: ۲۹). و برای متقاعد کردن زائران عموآس، به نوشته های مقدس متوسل می شود (لوقا ۲۴: ۲۷). کلام خدا، که به کلیسا سپرده شده است، و در گذر زمانها روشن، و در اجتماع [مطابق آن] زیسته شده، آخرین مرجع ایمان داران است. با کلام خداست که آنها پندارها و کردارهایشان را می سنجند، و از راه آن است که وارد گفتگویی بی وقفه با خدا می شوند. در کلام خداست که ایمان آنها ریشه می دواند.

### ۱. برای مسیحیان مردگان و زندگان همبسته هستند

«من ایمان دارم به اتحاد مقدسین»، این را با توجه به [نوشته های] سمبل رسولان، پولس رسول، تصدیق می کنیم. او این راز را با تصویر بدن بیان می کند، و شراکت همه نیکی ها بین مسیح-سر و اعضای بدنش، را برجسته می کند. خود عیسی، از تشبیه تاک و شاخه ها استفاده می کند. اتحاد مقدسین، ابتدا در سطح انسانهاست، اجتماع عظیم همه ایمانداران این دنیا و آن جهان، که در مسیح همبسته شده اند. این اتحاد همچنین در سطح دارایی هاست، ارتباط متقابل میان زندگی همه فرزندان خدا. در واقع تنها یک کلیسا وجود دارد که همه انسانهای همه زمانها و همه مکانها را گرد هم می آورد، و که از زمین تا جهان ماورا امتداد می یابد. مسیحیان یک قوم در راه هستند. مقصد این راهپیمایی ملکوت خداست. قدیسان، شناخته شده یا ناشناس، از جلو ما را می خوانند. آنها «گروهی عظیم هستند که هیچ کس ایشان را نتواند شمرد، از هر امت و قبیله و قوم و زبان» (مکاشفه ۷: ۹). کلیسا در روز یکم نوامبر، روز همه مقدسین، آنها را جشن می گیرد. آنها برای ما نمونه هستند. مردگان دیگر نیز به طرزی اسرار آمیز با ما همبسته می مانند. مشارکت ما با آنان، با درگذشتشان از میان نرفته است. عیسای رستاخیز کرده میان این دو جهان پیوند برقرار می کند. «به فیض او، مرگ یک مرده نمی سازد بلکه یک زنده» (ت. ری-مرمت<sup>۷۲</sup>). محبت جاودانه است، همچون خدا، که محبت است. اما مرگ یک پرده است. پرده ای موقتی، که ما نیز به نوبت خود به ورای آن خواهیم گذشت. در این زمان انتظار، این پرده کسانی که ما را ترک کرده اند را از ما می پوشاند. اما با این وجود ما به یقین می دانیم که آنها زنده اند. ما که در راه آن شهر برادرانه هستیم، می کوشیم تا مطابق انجیل زندگی کرده و دنیا را انسانی تر کنیم- تا ملکوت خدا بیاید. دعا، محبت متقابل، و رازهای مقدس (رازهای

هفت گانه کلیسایی) در ما آن زندگی خدایی را پرورش می دهند که در جهان آینده شکوفا خواهد شد. هرچه ما با خدا متحدتر باشیم، به دوستانمان که به او پیوسته اند نزدیکتر خواهیم بود. کلیسای مسیح یکی است. ما همه با یکدیگر همبسته هستیم. آن که ارواح را فرا می خواند روح عیسی است و نه اشباحی که روح گرایان آنها را احضار می کنند.

در قربانی مقدس- جشن گذر خداوند- است که به صورتی ویژه به رفتگانمان می پیوندیم. زیرا ما با مسیح رستاخیز کرده مشارکت می کنیم، که در خود همه مردگان و زندگان را گرد می آورد.

## ۲. آنان در انتظار ما هستند.

« در میهن [آسمانی]، همه کسانی که به آنجا رسیده اند و ما را انتظار می کشند، اشتیاق فراوان دارند که ما نیز در خوشبختی آنان شریک باشیم، و بسیار دل مشغول ما هستند. (شپیریان مقدس، سده چهارم).

«با روشهای گوناگون (مدیوم ها، میزهای گرد چرخان، و غیره...)، برخی در پی ایجاد ارتباط با مردگان هستند. برای ما این روشها ناکارآمد هستند، زیرا که ما از اتحاد قدیسان برخورداریم. واژه «قدیس» برایمان آشکار می کند که کسانی که به آنها می اندیشیم «ارواح» یا اشباح نیستند، بلکه فرزندان خدایی هستند که آنها را جاودانه در منزلگاهش پذیرایی می کند. ما در ارتباط با آنها هستیم، زیرا که ما در مشارکت با آنان هستیم زیرا که در مشارکت با آن کسی هستیم که آنها برای او زنده اند. در خداست که ما آنها را باز می یابیم» (آ. م. بسنارد)<sup>۷۳</sup>

## در نور مسیح

«نمی توانم در اینجا از گردهمایی صمیمانه ای یاد نکنم که شب پیش از خاکسپاری اش، دوستان مردی را گرد هم می آورد، که در طول سالها، و در شرایط گاهی بسیار سخت، مطابق دستورهای انجیل زندگی کرد و از تاباندن نوعی شادی فراطبیعی بازماند. نه تنها هیچ اندوهی در نزدیکی آنها، که کاملاً در زندگی و ایمان او شرکت کرده بودند، احساس نمی شد، بلکه نوعی لبخند بر چهره هایشان دیده می شد. آشکار بود که مرگ به راستی مغلوب شده بود: ایمان به راستی در آنجا حضور داشت، مانند تجربه ای پیش از موعود از یک مشارکت کاملاً مطمئن در نور عیسی». (گابریل مارسل<sup>۷۴</sup>، مور و ویتا<sup>۷۵</sup>، پلان<sup>۷۶</sup> ۱۹۵۱).

### با ایمان و در امید

« ما به زندگی جاودانی ایمان داریم. ما ایمان داریم که ارواح کسانی که در فیض مسیح می‌میرند، در ورای مرگ قوم خدا هستند، و در روز رستاخیز، که در آن مرگ برای همیشه مغلوب خواهد شد، این ارواح باز به بدنهایشان می‌پیوندند. ما ایمان داریم که عده بی‌شمار کسانی که در بهشت به دور عیسی و مریم گرد آمده‌اند، کلیسای آسمانی را شکل می‌دهند که در آن، در خوشبختی جاودانی، خدا را چنانکه هست می‌بینند. ما ایمان داریم به اتحاد همه ایمانداران به مسیح، کسانی که بر روی زمین زائر هستند، مردگانی که پاکسازی خود را کامل می‌کنند، و سعادت‌مندان آسمان، همه با هم تنها یک کلیسای یگانه را شکل می‌دهند و ما ایمان داریم که در این اتحاد، محبت بخشاینده خدا و قدیسینش همیشه گوش به دعاهای ما دارد، همان‌طور که عیسی می‌گوید: «بطلبید و خواهید یافت». همچنین با ایمان و در امید است که ما رستاخیز مردگان و زندگی جهان آینده را در انتظاریم». (اعتراف ایمان پاپ پل ششم، ۲۹ ژوئن ۱۹۶۸).

### آنها آزاد کننده‌های ما می‌شوند.

« ما برای مردگانمان می‌گرییم، اما می‌دانیم که در پس این اشکها این یقین هست که در آن سوی پرده، قانون همبستگی وجود دارد که مرگ نمی‌تواند آن را متوقف کند». بسیاری از خداشناسان معتقدند که مردگان برای ما دعا می‌کنند. و این دعا از دعا ما برتر است، زیرا آنها بهتر از ما می‌دانند که چه چیزی خوب است. بدین‌گونه یک تقسیم سهم میان آنان و ما به وجود می‌آید: مردگان گرفته و می‌دهند. آنها بیشتر از آنچه که دریافت می‌کنند می‌دهند. اگر از ما کمکی برای رهاییشان دریافت کنند، بسیار بیش از آن، و همواره هرچه بیشتر از پیش رهایی بخش ما می‌شوند. این یکی از جنبه‌های اتحاد قدیسین است». لویی دوتو، زیارت حضرت مریم مونلیژون<sup>۷۷</sup>).

### ۳. برای مسیحیان دعا پیوندی نیرومند میان زندگان و مردگان است.

از آغاز تشکیل کلیسا، برای مردگان دعا می‌شده است. چنان‌که ترتولیان به ما می‌گوید که برای مردگان در روز خاکسپاری و در سالروز درگذشتشان قربانی مقدس برگزار می‌شده است. در سده چهارم، ژروم مقدس، به دوستی که در سوگ خواهرش می‌گریست، می‌گوید: «باید به جای گریستن، با دعاهایتان به او یاری برسانید و او را با اشک‌هایتان ناراحت نکنید، بلکه در عوض بوسیله خیرات روح او را به خدا سفارش کنید» (نامه ۳۹، شماره ۹).

همچنین خیلی زود سنت یاد کردن از مردگان در طول آیین قربانی مقدس بوجود آمد. نام برده شدن به هنگام خواندن نماز نامه قربانی مقدس امتیازی بسیار با ارزش بود. آگوستین مقدس در این زمینه، در باره مادر درگذشته اش می نویسد: «خدای دل من، این به هیچ روی به دلیل فضایل مادرم نیست که تو را با خوشبختی سپاس می گویم، بلکه برای گناهانش است که من نزد تو دعا می کنم... به یاد داری که مادرم در لحظه های پایان زندگیش، به جسمش نمی اندیشید و از درخواست مراسم خاکسپاری باشکوه خودداری کرد. همه آنچه که او آرزو می کرد این بود که در محراب تو از او یاد شود، جایی که او می دانست در آن قربانی مقدس را به تو پیشکش می کنند. (اعترافات، بخش ۱۳، ۱: ۹)

اما مسیحیان سده های نخستین تنها برای مردگان دعا نمی کنند، آنان همچنین مردگان را می خوانند تا پشتیبانی آنها را بدست آورند، نوشته های بسیاری از کاتاکومبها<sup>۷۸</sup> گواه این مطلب هستند: «در مسیح زیسته و برای ما دعا کن؛ «باشد که روح تو شاد بوده و برای فرزندان دعا کند»... به مردگانی که زندگی مسیحی نمونه ای داشته و با خدا مرده اند، هرچه بیشتر دعا می شود.

کلیسای کاتولیک همواره باور داشته است که مردگان می توانند برای زندگان شفاعت کنند. کلیسا همواره ایمان آوردن ها و فیض های گوناگون بسیاری را به دعاهای مردگان نسبت داده است. به همین دلیل است که امروز نیز همانند گذشته، مسیحیان تنها برای مردگان دعا نمی کنند، بلکه از آنها درخواست یاری نیز می کنند. مردگان ما همانند قدیسین آسمان، واسطه هایی هستند برای ما در نزد خدا. همچنان که ما برای آنها دعا می کنیم، آنها نیز برای ما دعا می کنند. این اتحاد، این تبادل معنوی ما را به یکدیگر نزدیک کرده و به هم پیوند می دهد. این پیوندی زنده است که در مسیح ما را در رابطه ای صمیمی با انانی قرار می دهد که ما را ترک کرده اند.

از نخستین سده های آغاز مسیحیت، کلیسا با آگاهی از اتحادی که همه اعضای بدن عیسی مسیح را به هم می پیونداند، در راهش به سوی خدا با تقوای بسیار یاد مرگان را گرامی داشته است؛ و «از آنجا که دعا برای مردگان مقدس و به جهت آمرزش گناهانشان سودمند است»، (دوم مکابیان ۱۲: ۴۶)، برای آنها حتی استغاثه های فراوان تقدیم کرده است» (مجمع واتیکان دوم، لومن جنتیوم<sup>۷۹</sup> ۷: ۵۰).

«خداوند سرنوشت پس از مرگ را در تاریکی فرو برده است و به هیچ وجه نمی توان پرده از این راز خدایی برداشت». (پل اودوکیموف<sup>۸۰</sup>، «عشق شیدای خدا»). «خداوند، به خدمتگزاری تئودوس آرامش عطا فرما: آرامشی که برای قدیسین خود فراهم کرده ای... من او را دوست می داشتم، به همین دلیل است که می خواهم او را در منزلگاه زندگی همراهی کنم؛ من او را رها نخواهم کرد تا این که او را به واسطه

<sup>۷۸</sup> Catacombes یا گوردخمه های مسیحیان در سده های نخستین

<sup>۷۹</sup> Lumen Gentium

<sup>۸۰</sup> Paul Evdokimov

دعاهایم در آن بالا، بر کوه مقدس خداوند پذیرفته شود، آنجا که کسانی که او را از دست داده بودند صدایش می زنند» (آمبروز قدیس، سده چهارم).

#### دعاهای یهودی

روح سعادت‌مند پدرم، از آسمان نگاهی به فرزندت ببانداز، که او را در این دره اشکهاو آزمایشها واگذاشته‌ای؛ زیرا که محبت تو با مرگ خاموش نشده است، بلکه در روحتو، در آن سوی گور زندگی می کند. از خداوند برای من التماس کن، از او استدعا کنکه در آسمان جایی را در کنار تو به من اختصاص دهد» (دعا در سالروز مرگ یکپدر)

«خدای من، به کسی که من برایش می‌گیرم و زیر این سنگ خفته است، خوشی هابیهشت را ارزانی دار. اجازه بده که روحش بتواند از فرزندان بیچاره ام که تو آنها را از مادرشان محروم کردی، مراقبت کند؛ باشد که روحش هر خطری را از آنها دور کرده و آنها را در راه دین راهنمایی کند. چنان کن که در روز بزرگ رستاخیز، ماشایسته آن باشیم که در میان برگزیدگان تو جای گیریم» (دعای یک مرد بیوه).

#### دیداری با کسی

تفکر مسیحی به جای آن که مرگ را همچون پدیده‌ای تحمل ناپذیر پس بزند، بر آن سرپوش بگذارد، و یا بوسیله اسطوره‌ها یا افسونهای جادویی بکوشد تا از آن جلوگیری کند، آن را پذیرفته و آن را محور اصلی همه مفاهیم قرار داده است، همچون مرحله‌ای جدایی ناپذیر از تکامل انسانی، در «دیدار» با «کسی دیگر» که «خود را همانند انسان می‌نمایاند».

هنگامی که این دیدار پذیرفته شد و با چشم انداز کاملاً نوینی که می‌گشاید، مرگ دیگر همچون یک تیرگی چاره ناپذیر به نظر نمی‌رسد، و همچنین خاصیت گسستگی کامل آن نیز ناپدید می‌شود.

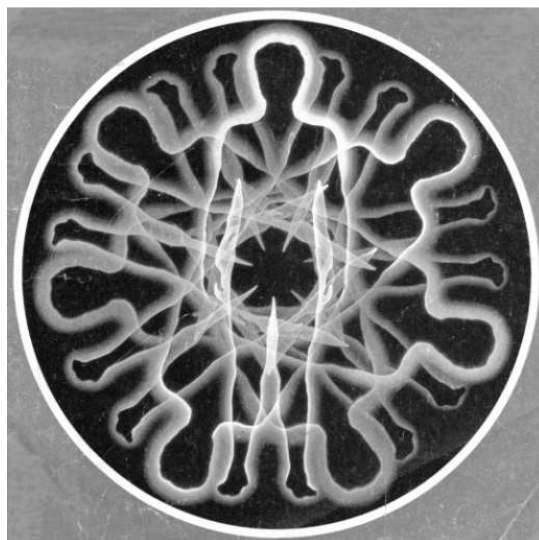
شخص عیسی، رستاخیزش، و نشانه «تغذیه کننده‌ای» که او از آن داده است، در مرکز دیدگاه مسیحی از مرگ قرار دارند. این دیدگاه اساساً واقع‌گرایانه است، و از هر نوع شعر و تخیل پیراسته است: هریک از ما، بوسیله این رویداد که در پایان معنی خود را می‌یابد، توسط یک دگرگونی واقعی به دنیای هستی به معنی واقعی جاودان، داخل می‌شود، و این با تحولی بنیادین در تمامیت شخص همراه است. در آنجا کلام متوقف می‌شود تا بار دیگر به مرحله تخیلات اسطوره‌ای نیافتیم. (مارک اورزون<sup>۸۱</sup>، مرگ و سپس چه؟، انتشارات فایارد، صفحه‌های ۱۳۵ و ۱۴۱).

## من راه و راستی و حیات هستم.

(عیسی)

## فصل دهم

### تناسخ



باور به تناسخ، چه بصورتی استوار و چه تردید آمیز، بارها تدوین شده است. آیا این راهی برای نفی مرگ و اثبات تداوم زندگی است؟ آیا این تائیدی است بر این امر که انسانها از راه زندگی های پی در پی، پیامد اعمالشان را به دوش می کشند؟ اما اگر ضمیر شخصی با گذر از یک وجود به وجودی دیگر محو می شود، "چه کسی" به زندگی ادامه می دهد، و "چه کسی" مجازات می شود؟

"تناسخ" یکی از شگفت آور ترین باورهایی است که انسانها در برابر پیچیدگی مرگ، مفهوم راز آمیز بدی و و معمای پری زندگی تدارک دیده اند. اما آیا این باور "کسی" را که هر روزه به بازی سرنوشت می پردازد را فراموش نمی کند؟ یعنی خود انسان و شخصیت منحصر به فردش را؟ آیا خدایی را که می خواهد هر فرد بشر را از هر بندی برهاند و با او در مصاحبتی پدرا نه زندگی کند، را فراموش نمی کند؟

## الف - باوری بسیار فراگیر

بسیاری از مردم و حتی بسیاری از مسیحیان به تناسخ باور دارند. در اینجا چند گفته را می آوریم:

من احساس می کنم، احساسی گذرا، که در "جایی دیگر" زندگی کرده ام... شاید به این دلیل باشد که تا این اندازه گلها و پرندگان را دوست دارم...

برای من، تناسخ یک ضرورت است. در این دنیا بیش از حد نابرابری وجود دارد. این چه بی عدالتی بزرگی است که کسانی همیشه ثروتمند و تندرست باشند و دیگران همیشه بیمار و تهیدست! و چه رسوایی بزرگی است دیدن کسانی که بدی می کنند و با خوشبختی زندگی می کنند! برای برقراری عدالت و تعادل به یک زندگی دیگر نیاز است.

من شخصا، هرگز نپذیرفتم که جاودانگی ما تنها در یک وجود جریان داشته باشد. مانند این که حق اشتباه کردن نداشته باشیم! مانند این که مجبور بوده باشیم که یک بار برای همیشه بر سرسرنوشتمان قمار کنیم. نه، باید به ما زندگی نوینی داده شود تا بختمان را از نو بیازماییم.

این تصور که من توانسته باشم پیش از این زندگی دیگری را، در یک گیاه و یا در یک جانور، زیسته باشم، مرا شگفت زده نمی کند. انسان بخشی از کیهان است. ما چیزی نیستیم جز حلقه ای از زنجیره حیات. یک انرژی کیهانی واحد در هر وجود زنده ای می تپد. تناسخ باز یافتن ریشه های خود است.

باور به تناسخ، اگر فراگیر تر بود، می توانست نژادپرستی را کاهش دهد. چگونه کسی می تواند نژادپرست باشد در حالی که فکر می کند در یک زندگی دیگر، احتمالا زردپوست و یا سیاهپوست، یهودی یا عرب بوده است؟

**همه این گفته ها که شما هم ممکن است آنها را شنیده باشید، ما را به اندیشیدن دعوت می کنند.**

### در جهان

معتقدان به تناسخ در جهان بسیارند. در واقع بیش از ۵۰۰ میلیون هندو و نزدیک به ۳۰۰ میلیون بودایی بر این عقیده اند. افزون بر این، دیگر "مذاهب" آسیایی کم و بیش رنگ و بویی بودایی دارند. همچنین در نزد بومیان آمریکا نیز، مردمانی وجود دارند که جهان فرهنگیشان تناسخ را در خود جای می دهد.



آمستردام. معتقدان به کریشنا

### من مسیحی هستم و به تناسخ باور دارم

"من مسیحی هستم و به تناسخ هم باور دارم و این برایم هیچ مشکلی به وجود نمی آورد، بلکه کاملاً برعکس! من فکر می کنم که اگر کلیسا سرانجام تصمیم به تعلیم تناسخ می گرفت ممکن بود به دگرگونی بسیاری از چیزها در جهان بیانجامد. نظم الهی می توانست به سرعت از نو برقرار شود. اگر آن کسی که شکنجه را تحمیل می کند می دانست که او نیز به نوبت خود در زندگی دیگری شکنجه خواهد شد، احتمالاً در به کارگیری چنین روشهایی تردید می کرد. به این ترتیب، آنهایی که به دیگران تجاوز می کنند، یا از ثروتها سو استفاده می کنند: اگر می دانستند که روزی مورد تجاوز قرار می گیرند، ربوده می شوند، و به بیچارگی می افتند، بدون شک رفتارشان را تغییر می دادند.

اگر همه این واقعیات بوسیله کلیساها تعلیم داده می شدند، هرکسی در می یافت که در هر تناسخ، زندگی آینده اش را آماده می کند. به این ترتیب دلها و طرز فکر ها دگرگون می شدند.

ظرفیتهای ما بیش از آن هستند که تنها در یک زندگی تحقق بیابند: آن چه را که اکنون نمی توانیم انجام دهیم در زندگی آینده انجام خواهیم داد.

به همین ترتیب برای ما دستیابی به کمال در طول یک زندگی ناممکن است، اما در طول زندگی های مختلف، وجود انسانی می تواند پیشرفت کند، اشتباهاتش را شناخته و از شکست هایش درس بگیرد.

به نظر من باور به تناسخ به هیچ وجه با ایمان مسیحی ناسازگار نیست: بلکه برعکس، به من دلایل بیشتری برای ایمان و امیدواری می دهد."



در طول صفحات بعدی به نظرات بیان شده در اینجا بازگشته و در باره آنها بحث می‌کنیم.



### خاطره ای از زندگی های پیشین

برخی چنین گمان می‌کنند که "اگر موتزارت، در پنج سالگی، موسیقی ای به آن پیچیدگی می‌ساخت، به این دلیل بود که طرح آنها را در زندگی های پیشینش ریخته بود". برای برگزیدن دالایی-لاما، لاماها، تبتی کودکان را برای شناسایی اشیا، جای ها، و یا خاطره های مرتبط با دالایی-لامای درگذشته می‌آزمایند تا معین کنند که او در کدام یک از آنها تناسخ یافته است.

آیا این "رویدادها" و بسیاری پدیده های دیگر در زمینه حافظه "پیش دیده" یا "پیشتر زیسته"، باعث می‌شوند که وجود چرخه ای از زاده شدن ها، که ارواح را از بدنی به بدن دیگر منتقل می‌کنند، را مسلم فرض کنیم. تا امروز کسی نتوانسته هیچ مدرک قطعی، که از نظر علمی یا تاریخی قانع کننده باشد، برای آن ارائه کند، اگرچه در صداقت گزارشگران این رویدادها شکی وجود ندارد. مثلا روانشناسی به نام "یان استیونسن" تحقیقی دقیق را بر روی دو هزار مورد به دقت انتخاب شده به عمل آورد. در پایان، او تنها توانست بیست نمونه را بپذیرد که "وجود زندگی های پیشین را القا می‌کنند".<sup>۱</sup> مجموعه این تحقیقات نسبتا ناامیدکننده هستند.

<sup>۱</sup> "بیست نمونه دلالت آمیز بر تناسخ"، شارلوت-ویل، آمریکا، ۱۹۷۹ Ian Stevenson



## ب - باوری بسیار کهن



مصر، خپری، خدایی در شکل سوسک، و نماد تناسخ، مرده ای را در زورق خود می برد.

نظریه تناسخ آموزه ایی است که بر اساس آن روح یک جاندار می تواند، پس از مرگش، به درون یک وجود دیگر برود. این باور، که به نظر می آید در هند به پدید آمده باشد، از راه مصر و یونان به غرب راه یافت. مصریان باستان فکر می کردند که در پایان زندگی انسانیشان، می توانند در کالبد جانوران مختلف ساکن شوند، به مارها یا پرندگان مبدل شده و یا حتی به گیاهان تبدیل شوند.

### در میان یونانیان

از سده ششم پیش از میلاد، همانند این باورها را نزد یونانیان می توان یافت، به ویژه در فلسفه ارفیسم<sup>۲</sup>. به نظر می آید که فیثاغورس از راه ایران و آسیای صغیر که خود اهل آنجا بود، چندی از الهامات هندو را پذیرفته باشد. برای او، همه انسانها تابع زاده شدن های پیاپی هستند و از این باززاده شدن ها گریزی ندارند. در این باره حتی از خدایان نیز کاری بر نمی آید، جز آن که به چند انسان ممتاز امکان دهند که این تسلسل زندگی ها را آگاهانه بگذرانند. روح انسانی به سزای برخی خطاها با جسم پیوند داده شده است، و این بدن برای او همچون نوعی گور است. آموزه ترکیبی امپدوکلیس<sup>۳</sup> (۴۳۵-۴۹۰ پیش از میلاد) شباهت بسیاری به آموزه فیثاغورس دارد. در حالی که افلاطون (۳۴۸-۴۲۸ پیش از میلاد مسیح)، احتمالاً از ارفی ها<sup>۴</sup> سنت کهنی را به عاریت گرفته که بر اساس آن ارواح، پس از مرگ به روی زمین باز میگردند.

<sup>۲</sup> Orphisme  
<sup>۳</sup> Empédocle  
<sup>۴</sup> Orphiques



زنی که بوسیله هرمس به زورق کارون هدایت می شود.

### افلاطون

نزد افلاطون، روح نامیراست. شمار ارواح ثابت و تغییر ناپذیر است: آنها "از پیش وجود داشته اند". از این رو، ارواح زندگان تنها می توانند ارواح مردگان باشند. افلاطون به ما می گوید که یادگیری چیزی نیست جز به یاد آوردن. در حالی که خاطرات ما از کجا می توانند بیایند، جز از زندگی های پیشین؟

افلاطون معتقد به امکان پیشرفت و یا انحطاط ارواح است. پس از مرگ، آنها پاداش یا مجازاتی نهایی دریافت می کنند. زیرا که هیچ چیز بی پاسخ نمی ماند.

از سوی دیگر، خوشبختی ایجاب می کند که هر کسی در رتبه خود باقی بماند و تکلیفی را که به او داده شده است به انجام برساند. اگر، در فاصله دو زندگی، بدنی که برای روح آماده شده خود را بلافاصله به او عرضه نکند، روح به دوزخ می رود. فاصله میان دو تناسخ ممکن هزار سال باشد (جمهوری، کتاب دهم). حتی سرنوشت خود شخص فرزانه نیز پیش از پایان سه هزار سال آزمایش قطعی نمی شود. حتی اگر در طول این مدت، سه بار پیاپی یک زندگی نمونه را به انجام رسانده باشد (فایده، ۲۴۹).

برای افلاطون، بدن نوعی زندان است که انسان را از پیوستن به راستی و نور باز می دارد. او نمی تواند خدا را ببیند، جز آن که با ریاضت سخت اخلاقی و فکری با غرایض پست خود مبارزه کند. این ریاضت به او امکان پاک شدن می دهد. هنگامی که این پاکی

به کمال به دست آمد، چرخه تناسخ های پی در پی می تواند به پایان رسد، و جان که سرانجام از همه آرایش های جسمانی رها شده است، می تواند به هستی الهی پیوسته و خوشبختی نهایی و واقعی را دریابد.

عقاید افلاطون، با کمی اختلاف، تأثیر عمیقی بر آموزه های فلوطین<sup>۶</sup>، فیلسوف یونانی سده دوم (۲۰۵-۲۷۰ پس از میلاد)، و بر مسیحیت در حال تولد گذاشت.

### در آغاز مسیحیت

رومیان تناسخ را به واسطه چند شاعر لاتینی به میراث بردند: شاعرانی همچون انیوس<sup>۷</sup> (۱۶۹-۲۳۹ پیش از میلاد)، ویرژیل<sup>۸</sup> (۷۰-۱۹ پیش از میلاد)، هوراس<sup>۹</sup> (۸-۶۵ پیش از میلاد)، اووید<sup>۱۰</sup> (۴۳-۱۸ پیش از میلاد).

این جریان افکار، که از فلسفه یونانی برخاسته بود، چنان با آموزه های مسیحی در تناقض بود که پدران کلیسا به سختی در برابر آن ایستادند.

مینوسیوس فلیکس<sup>۱۱</sup>، از مدافعین لاتینی ایمان در آغاز سده سوم میلادی، می نویسد: "فیثاغورس و افلاطون می خواهند که پس از تجزیه بدن ها، تنها ارواح جاودانه به زندگی ادامه دهند، و بارها به بدنهای نوین دیگر منتقل شوند. آنها با گفتن این که ارواح آدمیان به جانوران خانگی، پرندگان و جانوران وحشی باز میگردند، باز هم حقیقت را تحریف می کنند. این برای یک فیلسوف، به راستی عقیده ای شرم آور است." (اکتاویوس ۳۴: ۶-۹).

ترتولیان در همان زمان با خشم می گوید: "بنابراین شما می گوید که می بایست، همواره مرد و باز زاده شد!" (دفاعیات، ۴۸: ۱۰-۱۳).

اما اوریژن<sup>۱۲</sup>، مدتها به نشان دادن تضاد بنیادین میان رستاخیز مسیحی و آموزه بازگشت جاودانه، در نزد رواقیون<sup>۱۳</sup> پرداخت، که براساس آن در هر چرخه، ما همان زندگی های زمینی را از سر می گیریم. مدتها بر سر این که آیا اوریژن، که "با وجود پذیرش کامل آموزه مسیحی رستاخیز جسم، از آزمایش های پی در پی" برای ارواح سخن می گفت، تناسخ را می پذیرفت یا نه بحث در جریان بود. بعضی ها گمان می کنند که هرچند که او از پیش موجود بودن ارواح را می پذیرد، اما در هیچ کجا تناسخ را تعلیم نداده است. آموزه او کوششی بود برای آشتی دادن اصول عقاید مسیحی با فلسفه افلاطون و هرگز نشان دهنده جریانی از تفکر سنتی در میان متفکرین مسیحی سده های نخستین

<sup>۶</sup> Plotin

<sup>۷</sup> Ennius

<sup>۸</sup> Virgile

<sup>۹</sup> Horace

<sup>۱۰</sup> Ovide

<sup>۱۱</sup> Minucius Felix

<sup>۱۲</sup> Origène

<sup>۱۳</sup> Stoiciens

نبود. تلاشهای دیگری به قصد آشتی دادن ایمان مسیحی و "اسرار" دین های یونان و روم باستان انجام گرفت. در برخی از این آموزه ها که بوسیله سنت مسیحی رد شده اند، باوری کم و بیش تصریح شده ای به تناسخ را می توان یافت.



تصویری برای «دوزخ» اثر دانته. ایتالیا، سده چهاردهم میلادی

#### محکومیت ها

رویارویی مسیحیت و فلسفه یونانی مدتها ادامه یافت. این رویارویی گاهی دشوار بود و کلیسا ناچار شد به آنچه که سازش ناپذیری بنیادین با اصول عقاید مسیحی به حساب می آورد، به سختی واکنش نشان دهد. درباره تناسخ نیز چنین شد.

در ۵۴۳، شورای کلیسای کنستانتینوپل (قسطنطنیه) این آموزه که ارواح انسانها از پیش وجود داشته اند، را محکوم می کند. بیست سال پس از آن شورای کلیسای براگا<sup>۱۴</sup> نیز این موضعگیری برخی که می گفتند "ارواح انسانی در جایگاههای آسمانی دست به گناه زده و به این دلیل در بدنهای انسانی سقوط کرده اند" را محکوم می کند.

اگر در سال ۱۲۴۷، شورای دوم لیون تصریح می کند که " ارواح بلافاصله در آسمان پذیرفته می شوند"، به این دلیل است که در آن زمان هنوز عده ای به تناسخ معتقد بودند.

از سده شانزدهم تا به امروز

<sup>۱۴</sup> Braga

باور به تناسخ که آن را می توان در زمان گل ها<sup>۱۵</sup>، در نزد دروئید ها<sup>۱۶</sup>، و در افسانه های شمال اروپا نیز یافت، در دوره رنسانس دوباره مورد توجه قرار گرفت. زمانی که ادبیات و فلسفه یونان و روم باستان به طور گسترده دوباره کشف شدند.

ژروم کاردان<sup>۱۷</sup> اهل پلویا<sup>۱۸</sup> (۱۵۰۱-۱۵۷۶) و جوردانو برونو<sup>۱۹</sup> (۱۵۴۸-۱۶۰۰) کوشیدند تا اندیشه فیثاغورس را باز زنده کنند. همین طور ون هلمونت<sup>۲۰</sup> (۱۵۷۷-۱۶۴۴) از نظریه از پیش موجود بودن ارواح دفاع می کرد، که بر مناد شناسی<sup>۲۱</sup> لایبنیتز<sup>۲۲</sup> اثر گذاشت.

در سده هجدهم، فیلسوف سوئیسی، شارل بونه<sup>۲۳</sup> (۱۷۲۰-۱۷۹۳) آموزه ایی از تناسخ را گسترش داد که او آن را "بازگشت به زندگی"<sup>۲۴</sup> نامید. بر اساس این آموزه هر فرد در خود جوانه ای را حمل می کند که به او اجازه می دهد که پس از مرگش بار دیگر زاده شود. نویسنده اهل لیون پیر بالانش<sup>۲۵</sup> (۱۸۴۷-۱۷۷۶) کوشید تا این آموزه را با اصول ایمان مسیحی آشتی دهد.

---

<sup>۱۵</sup> مردمان فرانسه باستان، Gaulois  
<sup>۱۶</sup> کاهنان سرزمین گل (فرانسه باستان) Drouides  
<sup>۱۷</sup> Jérôme  
<sup>۱۸</sup> Pavia  
<sup>۱۹</sup> Giordano Bruno  
<sup>۲۰</sup> Van Helmont  
<sup>۲۱</sup> Monadologie  
<sup>۲۲</sup> Leibniz  
<sup>۲۳</sup> Charles Bonnet  
<sup>۲۴</sup> Palingénésie  
<sup>۲۵</sup> Pierre Balanche

**سخناتی درباره تناسخ :**

**هرودوت:** "مصریان نخستین کسانی بودند که گفتند روح آدمی جاودانه است و بی وقفه، از زنده ای که می میرد به موجود دیگری که زاده می شود انتقال می یابد؛ هنگامی که او همه جهان خاکی آبی، و هوایی را در نوردید، باز می آید و وارد کالبدی انسانی می شود. این دوره سفر سه هزار سال به درازا می کشد" (تاریخ ها، کتاب دوم، ۱۲۳).

**سقراط:** "من پذیرفته ام که ما به راستی می توانیم از نو زاده شویم و که موجودات زنده از مردگان بر می آیند" (فنون ۲۶).

**افلاطون:** "شکمبارگان و همیشه مستان، شاید به صورت خران باز زاده شوند، مردمان خشن و ستمکار به شکل گرگها و شاهینها، و آنها که کورکورانه از قواعد اجتماعی پیروی می کنند، به شکل زنبورهای عسل و یا مورچه ها" (فنون ۲۷).

**ویرژیل:** "هنگامی که زمان سرانجام پاک کردن همه آلائش های این ارواح را به پایان رساند و هنگامی که آنان پاکی خاستگاه آسمانشان و بی پیرایگی ذات خود را بازیافتند، پس از هزار سال، یک خدا، آنان را به کرانه های رود لته ۲۸ می برد تا آنها را دوباره به زندگی فراخواند و بر طبق خواستشان آنها را به بدنهای نوین ببیوندد" (اینه اید ۲۹).

**فلوطين:** "این که ارواح مرتکب اشتباه می شوند، که توان آنها را می دهند، که در دوزخ متحمل مجازات می شوند و که به بدنهای تازه منتقل می شوند، باوری است که همگان آن را تصدیق می کنند" (انناد ۳۰، کتاب یکم ۱۲:۱)

**مولانا جلال الدین رومی:** "سنگ بودم، مُردم و گیاه شدم. گیاه بودم، مردم و به رتبه حیوان رسیدم. حیوان بودم، مردم و به مقام انسان رسیدم. چرا ترسان باشم؟ کی با مردن چیزی را از دست داده ام؟"

**تولستوی:** "درست همانگونه که در طول این زندگی خود هزاران رویا می بینیم، به همین صورت این زندگی نیز تنها یکی از هزاران است..."

**گاندی:** "من با این امید زندگی می کنم که همه بشریت را برادرانه در آغوش بفشارم، اگر این در طول این زندگی ممکن نباشد، در یک زندگی دیگر ممکن خواهد بود."



## ج - حافظه توارثی و تکرار وجودها

باور به تناسخ در اصول رسمی ایمان ادیان بزرگ یکتاپرست: یهودیت، مسیحیت و اسلام وجود ندارد. برای هریک از آنها، انسان تصویر خداست و سرنوشتش تنها مربوط به شخص اوست.

فرانسوا ژاکوب<sup>۳۱</sup> در کتابش "برهان زنده" (انتشارات گالیمر، ۱۹۷۰) می نویسد که "وراثت همچون حافظه یک ماشین حساب کار می کند". (صفحه ۲۷۴). او بر گفته ای که از شرویدینگر<sup>۳۲</sup> می آورد، تکیه می کند (زندگی چیست؟ انتشارات دانشگاه کمبریج، صفحه های ۲۲-۲۳، ۱۹۶۷): "رشته کروموزومی، به طور رمزی در نوعی رمزگان بسیار ریز، همه تحولات یک موجود زنده را در خود دارد، توسعه اش، کارکردش، و غیره. ساختارهای کروموزومی همچنین امکانات این را دارند که این برنامه را به اجرا در آورند".

چنین "حافظه وراثتی"، که بدین سان در میراث گونه ها ثبت شده است، به نوعی پایداری ویژگی های هر گونه و نوعی همشکلی فرد با نیاکانش می انجامد. برخی از معتقدین به تناسخ با استناد به این "حافظه ژنتیک" به مخالفت با انتقاد علمی به تناسخ پرداخته و به این ترتیب می کوشند نظریه شان را بر پایه های به ظاهر علمی استوار کنند. توجه داشته باشیم که این استدلال خود به خود با رها کردن نظریه تناسخ در زنده ترین شکل آن همراه است: گذر روح از یک هستی انسانی به درون فردی از یک گونه جانوری دیگر؛ در واقع هیچ حافظه توارثی ای نمی تواند از انسان مثلا به یک گاو انتقال یابد، یا برعکس، زیرا که برنامه های این دو گونه کاملا متفاوتند. ژول کارل<sup>۳۳</sup> در مقاله ای به نام "تناسخ یافته؟" در روزنامه لاکروآ<sup>۳۴</sup>، ۱۹ ژوئیه ۱۹۸۴، انتقادی بجا را مطرح می کند: "شاید بتوان گفت که روح و بدن برای یکدیگر ساخته شده اند، از آنجا که آنها به یکدیگر خو گرفته اند. یک رایانه که به خوبی برنامه ریزی شده، آماده آن است تا با کوچکترین اشاره کسی که برنامه را به آن داده است آغاز به کار کند، اما چگونه یک روح، با وارد شدن به بدنی که فردیت او از پیش شکل گرفته است، می تواند در میان این برنامه ها که او خود سازمان نداده است، خشنود باشد؟". این انتقاد بر حق است. به این ترتیب نظریه وجود روحی کاملا مستقل از هر بدن که می تواند هر طور که می خواهد تناسخ یابد، را کنار می گذاریم تا نظریه روح و بدنی را بپذیریم که برای یکدیگر درست شده اند، اما می توانند در دوره های گوناگون تاریخ بشر یکسان بمانند.

از آنجایی که برای دانش اعتباری پذیرفته شده وجود دارد، بیایید ببینیم که علم تا چه حد احتمال می دهد که این تکرار هستی های یکسان حقیقت داشته باشد. ژول کارل از جانب زیست شناسان تصریح می کند که "دو موجود زنده کاملا همانند نمی توانند وجود داشته

<sup>۳۱</sup> François Jacob

<sup>۳۲</sup> Schrödinger

<sup>۳۳</sup> Jules Carles

<sup>۳۴</sup> La Croix

باشند (به جز مورد دوقلوهای واقعی یا شبیه سازی<sup>۳۰</sup>)". در واقع، با این که می توان آن را تصور کرد، اما به دلیل گوناگونی بسیار زیاد برنامه های وراثتی (ژنتیک) حتی در درون گونه انسان، چنین هویتی به لحاظ آماری نامحتمل به نظر می رسد. این گوناگونی در عین حال نتیجه مجموعه ای از جهش های ژنتیکی در طول دورانها و وراثت از مادر و پدر است.

در واقع، حافظه توارثی ناقل همه حافظه افراد نیست، بلکه تنها حافظه های به هم پیوسته دو نیمه برنامه همتا (و بنابراین هماهنگ) اما متفاوت، که یکی از مادر و دیگری از پدر می آید. از مادر و پدری یکسان، این دو نیمه برنامه، آمیزه های بی نهایت متنوعی را بوجود می آورند. یک حساب ساده نشان می دهد که تفاوتهای وراثتی ما تقریباً هیچ امکانی باقی نمی گذارند تا یک فرد در طول چندین نسل عیناً تکرار شود. بنابراین می توانیم همراه با ژول کارل نتیجه بگیریم که: "ما موجودات منحصر به فردی هستیم و همان احساسی را داریم که دانش نیز آن را تصدیق می کند".

## د - آیین هندو و چرخه زاده شدن ها

### بنارس، شهر مقدس

بامداد یک روز عید میلاد مسیح، در بنارس، شهر مقدس هندویسم. خورشید در آفق بر روی رود مقدس بر می آید. همه ای بلند می شود: همه جمعیت مومنانی که از شستشوی تطهیر بیرون می آیند، که بی وقفه نیایش بامدادی را از سر می گیرند:

«باشد که بتوانیم آن نور دلپذیر را ببینیم

که از خدای خورشید رهنما می آید

تا به نیایشهای ما جان دهد»...

شعله کوچکی را بروی برگ انجیری بر آب نهادم که اکنون به نقاط روشن بسیاری که سطح رودخانه را پر کرده اند، می پیوندد. نمادی از زندگی که در طول رودخانه زمان از تناسخی تا تناسخ دیگر، بی وقفه باززاده می شود.

مردی مقدس در ردایی نارنجی رنگ برایم چنین شرح می دهد: «بستر گنگ<sup>۳۶</sup> همواره همان است، اما آب پیوسته متفاوت است، همیشه تازه. قطره های آب می رسند، می گذرند و ناپدید می شوند، حال آنکه رودخانه «در رودخانه بزرگ زندگی» جریان دارد. قطره ها به اقیانوس می پیوندند، بخار می شوند، به درون جو بالا می روند تا روزی که با بادهای موسمی باز به صورت باران فروریزند، و یا به صورت برف، بر هیمالایا، جایگاه خدایان. و آنها باز در دره ها، به شکل سیلابها، جویها و رودخانه ها به پایین سرازیر می شوند. جهان رودخانه ای است که در آن هستی های همیشه متفاوتی که از جاهای دیگر می آیند، تناسخ می یابند. همانطور که قطره آب بالا رفته و پایین می آید، ما نیز از هستی ای به هستی دیگر سفر می کنیم تا بیاموزیم و خود را پاک و کامل سازیم. قانون تناسخ، قانون بزرگ است، دارمای مقدس».

من به این درس گوش می دهم، در حالی که زورق همچنان روان است. و همزمان با همه نیایشها، اینک دود سوزاندن مرگان بلند می شود. بدنهای پیچیده در پارچه ای سپید کسانی که بخت این را داشته اند که در کرانه های رود مقدس بمیرند، پس از آخرین شستشوی تطهیر، با احترام بر روی تلی از چوب صندل نهاده شده اند. مرد مقدس زیر لب می گوید: «اینانند که سرانجام از اجبار تنبیهی تناسخ رهایی یافته اند».

<sup>۳۶</sup> یکی از رودخانه های بزرگ هندوستان و رود مقدس در آیین هندو

### کارما و چرخه تولد ها

تناسخ ها وجود دارند و می بایست از آنها گریخت: این اعتقاد، که در اوپانیشادهای، کتابهای مقدس هند (سده های هشتم و هفتم پیش از میلاد) بیان شده است، محور مذهب هندو است. هر عملی، نتیجه خود را، خوب یا بد، به همراه می آورد، و این کارما نام دارد. چرخه زاده شدن ها، مرگها، و تناسخها پایان نمی یابد، مگر هنگامی که این زنجیره علت و معلول شکسته شود. زندگی در فضا و زمان بدون آغاز است و بی پایان، مگر این که راهی برای رهایی یافته باشیم. این گونه زندگی بی پایان در تکرار خود به باری جانکاه تبدیل می شود.

زیرا دنیا یک بار برای همیشه آفریده نشده است و پایانی نیز ندارد. در پایان هر چرخه، در حالتی از بی شکلی حل شده و سپس خود را باز می آفریند. اینها «روزها و شبهای برهمن» هستند. انسان باید بی وقفه با گذر از کالبدی به کالبد دیگر، رهسپار سفر – سامسارا<sup>۲۷</sup> – گردد، «همچون کرم پروانه ای که به گونه ای بی پایان خود را از برگ یک گیاه به برگی دیگر حرکت می دهد». در هر زندگی، او کارمای خوب یا بد بیشتری انباشته می کند، و این بار گران را به زندگی دیگری می برد. این بی کرانگی زندگی در بی کرانگی زمان است. تا رسیدن به خوشبختی رهایی.

### همان طور که رودخانه به دریا می پیوندد.

هنگامی که روح راستی را کشف می کند، مانند رودخانه ای است که به دریا می رسد و بطور نامحدود در آن غرق می شود. این روشن شدن، خوشبختی و رهایی از توهم است. این ما را به ایمان آوردن به حقیقت جهان و چیزها هدایت می کند. حال آن که در واقع یک حقیقت بیشتر وجود ندارد، که حقیقت «خدا»، و حقیقت برهمن است. برای فرد هندو، جهان راستین جهان بیرونی نیست، بلکه جهان درونی و روحانی: جهان روح و خدا. هنگامی که به آن آگاه شوم، این آگاهی همان رهایی خواهد بود.

### راههای رهایی

راههایی خود را به من عرضه می کنند، تا مرا از توهم و اجبار به تناسخ برهانند: راه یوگا چیزی بسیار بیشتر از یک ورزش آرامش بخشی است که غالباً در غرب آن را تا این حد دست کم می گیرند. یوگا ما را به سوی آرامش و شادی درونی، خوشبختی و روشنی رهنمون می کند. اما برای رسیدن به آن، یک اصل زندگی خود را به من تحمیل می کند: به انجام رسانیدن تقدیری که بوسیله چرخ هستی به من داده شده است. در این صورت می توانم بار گران خود را بر زمین بگذارم. این است تعلیم کریشنا در گیتا<sup>۲۸</sup>،

کتاب مقدس مذهب هندو (سده های دوم و یکم پیش از میلاد): «بی هیچ وابستگی و با پشتکار وظیفه ات را به طور کامل به پایان بر. زیرا با به انجام رساندن کار بدون دلبسته شدن به آن است که انسان به راستی به تعالی می رسد».

«مانند انسانی که جامه های کهنه را دور انداخته و جامه های نو فراهم می کند، روح تناسخ یافته، با رها کردن کالبد فرسوده خود، به کالبدهای نوین دیگری سفر می کند»

سبهاگواد-گیتا ۲: ۲

#### پرتوی از راستی

« در مذهب هندو، انسانها راز الهی را موشکافی می کنند و آن را با غنای بی پایان اسطوره ها و کوششهای تیزهوشانه فلسفه بیان می کنند. آنها آزادی از دلواپسی های شرایط ما را می جویند، چه بوسیله شکلهای زندگی مرتاضانه، چه با تعمق های ژرف، و چه با پناه بردن به خدا، با عشق و اعتماد...»

کلیسا این راه و روش زندگی و رفتار کردن، و اصول و آموزه ها را، هرچند که در موارد بسیار با آنچه کلیسا دارد و عرضه می کند تفاوت دارند، با احترامی بی ریا ارج می نهد، چرا که با این همه اغلب پرتوی از راستی را با خود دارند که به انسانها روشنی می بخشد. با این حال، کلیسا اعلان می کند و موظف است تا بی وقفه اعلان کند که مسیح «راه و راستی و حیات» است (یو ۱۴: ۶)، که انسانها تمامیت زندگی مذهبی را باید در او بیابند، و که در او خدا همه چیز را با خود آشتی داده است».

مجمع واتیکان دوم، کلیسا و مذاهب غیر مسیحی، § ۲.

## ه - آیین بودا و تشنگی آرزو



دره گنگ، حدود ۵۲۵ پیش از میلاد. شاهزاده ای هندو، گاوتاما ساکیامونی<sup>۳۹</sup> تصمیم می گیرد که همه چیز را رها کند تا چاره ای برای رنج تنگ آور دنیا بیابد. او به دنبال ریاضت‌های هندو و ممارست در آنها می رود، سپس در راه برهنه ها و آیینهای آنها به جستجو می پردازد، بدون اینکه پاسخ را بیابد. او در پای درخت انجیری نشست و تصمیم گرفت تا هنگامی که معنی مرگ و زندگی، رنج و درد را دریافته است، آن درخت را رها نکند. پس از هفت هفته، او روشنی را دریافت کرد و «بودا» یعنی روشن شده نام گرفت. او شاگردانش، که او را رها کرده بودند را بازیافت و در

---

Gautama Sakyamuni<sup>۳۹</sup>

سرنات<sup>۴۰</sup>، در نزدیکی بنارس<sup>۴۱</sup>، در باغ غزالها نخستین موعظه اش را برای آنها انجام داد.

### این تشنگی است که از زندگی تا زندگی می برد

در پای استوپا<sup>۴۲</sup>، که راهبان بودایی با ردهای رنگی به طرزی خستگی ناپذیر به گرد آن، می گشتند، من «چهار حقیقت برتر»، که هنوز زندگی صدها میلیون نفر را تغذیه می کنند، را از نو خواندم:

«ای راهبان، این است حقیقت پنهان درباره رنج: زاده شدن رنج است، بیماری رنج است، مرگ رنج است، ارتباط با کسی که از او نفرت داریم رنج است، جدا شدن از آنانی که دوستشان داریم رنج است، ناتوانی در به دست آوردن آنچه که آرزوی شما را داریم رنج است. باز این است، ای راهبان، این است حقیقت پنهان درباره رنج: این تشنگی است که آدمی را از زاده شدنی به زاده شدن دیگر رهنمون می شود.»

### چگونه می توان آن را از میان برد؟

چگونه رنج را از میان ببریم؟ با از میان بردن این «تشنگی»، این آرزوی سیری ناپذیر که به گونه ای گریزناپذیر چرخه تناسخ ها را به راه می اندازد. زیرا در مذهب بودا، مانند مذهب هندو، موضوع اصلی همان است: همه موجودات زنده از یک زندگی به زندگی دیگر منتقل می شوند و با توجه به عملکردشان در زندگی های پیشین، به صورت انسان، خدا و یا یک جانور و یا یک روح تناسخ می یابند. اگر کارهای خوب کرده باشند یک تناسخ خوب، و اگر کارهای بد کرده باشند، یک تناسخ مشقت بار نصیبشان می شود.

این «تشنگی» است - آرزوی لذت - که انسان را به باز زاده شدن سوق می دهد تا باز از لذات فریبنده بچشد. این تشنگی بویژه «سه ریشه بدی» را پدید می آورد: آزمندی، نفرت، لغزش. از این ریشه ها کارهایی زاده می شوند که خودشان به طور گریزناپذیری میوه می آورند. هنگامی که این میوه ها می رسند، به شکل پاداش و یا مجازات به روی خالق خود می افتند. چنین رسیده شدنی طول می کشد و معمولاً از یک دوره زندگی انسان نیز فراتر می رود. بنابراین انسان لازم است که تناسخ یابد تا مزد کارهایش را دریافت کند. خاموشی سعادتمندانه این تشنگی، نیروانا است: خوشبختی کسی که به روشنی رسیده و در آرامشی تزلزل ناپذیر زندگی می کند. به دور از هرگونه رنج و هرگونه ترسی، و رها از هر تناسخی به هنگام مرگ.

### راه رهایی

Samath<sup>۴۰</sup>  
Bénarès<sup>۴۱</sup>  
Stupa<sup>۴۲</sup>

راه رهایی کدام است؟ آنچه بودا تعلیم می دهد: «هدف نیک، نیت نیک، گفتار نیک، کردار نیک، روش زندگی نیک، هشیاری کامل و نیک»... خلاصه، سلوکی اخلاقی که در آن شخص از هر کردار بد چشم می پوشد. کوششی برای تمرکز برای پیروزی بر نادانی، از میان بردن امیال نفسانی و تسکین روح. و در پایان: آرامش کامل و پایان هر تناسخ.

### تناسخ

به هنگام هر باززایش چه روی می دهد؟ آیا این انسان است که خود تناسخ می کند؟ نه، زیرا در آیین بودا انسان چیزی نیست جز دسته ای از عناصر مادی و ذهنی. همچون برگ درخت که به شکل جوانه ای به رنگ سرخ روشن آغاز کرده و تدریجا به رنگ زرد پاییزی در می آید، او نیز توالی همواره دگرگون شونده ای از پدیده های گذراست.

روح نیز، خود توان تناسخ کردن را ندارد. هیچ چیز از یک زندگی به زندگی دیگر منتقل نمی شود، مگر حاصل زندگی های پیشین. آرزو نیز به جای می ماند، تشنگی برای زیستن، تحول و ادامه دادن. این پویایی پرتوان خواهش زیستن است که پس از مرگ جسم همچنان فعال مانده، و در شکلی دیگر، و در زندگی ای دیگر خود را می نمایاند.





در کلکته. نزد مادر ترزا

### راهی برای رهایی

«در آیین بودا، در اشکال گوناگونش، نابسندگی بنیادین این جهان ناپایدار پذیرفته شده است و راهی آموزانده می شود که بوسیله آن انسانها، با دلی پارسا و مطمئن، امکان این را دارند که به رهایی کامل دست یابند، و یا این که بوسیله تلاش خودشان و یا با یاری ای آمده از بالا، به روشنی متعالی نایل شوند.

کلیسا فرزنداناش را تشویق می کند تا در عین شهادت دادن به ایمان و زندگی مسیحی، با دوراندیشی و خیرخواهی، در گفتگو و همکاری با پیروان مذاهب دیگر، ارزشهای روحانی، اخلاقی و اجتماعی-فرهنگی که در آنها یافت می شود را بازشناخته، حفظ کرده و رشد دهند.

مجمع واتیکان دوم، کلیسا و مذاهب غیر مسیحی، § ۲

### ز - هرکسی آنچه را که کاشته است درو می کند

در یک زندگی دیگر، پیامد های کردارهایمان را عهده دار می شویم و میوه آنها را خواهیم خورد. این تشنگی و این طلب عدالت در پس همه باورها به تناسخ نهفته است.



#### چرخه تناسخ ها عدالت را از نو برقرار می کند.

باید، به هر قیمتی، خود را از این ناخالصی، و از این بار ناپاکی که آن را «بدی» می نامیم، برهانیم. یک زندگی برای این پالایش بس نیست. بنابراین در طول زنجیره حو لهای روح در کالدهای گوناگون است که این آزادسازی تدریجا به کار می افتد.

برخی از غربیان در این بینش سهم هستند. برای بسیاری از گروههای رازورزانه<sup>۴۳</sup>، چرخه تناسخها باید عدالت را از نو برقرار کند. اگر امروز زندگی آسوده ای دارم، می دانم که در زندگی دیگری تهی دستی را تجربه کرده ام و اگر بد رفتار کنم، ممکن است که بار دیگر به آن دچار شوم.

<sup>۴۳</sup> Ésotérique

### پالایشی تدریجی

برای کسانی که به تناسخ باور دارند، انواع گوناگون زایش دوباره به درجه ای مشخص از شایستگی ها ارتباط دارد. برخی بر اساس میزان توانی که فرد باید بپردازد، چهار دسته سرنوشت را در نظر می گیرند.

کسانی که از قوانین سرپیچی می کنند دسته یکم را تشکیل می دهند. آنها دین های سنگینی را برای خود به بار می آورند. آنان هنگامی که تناسخ می یابند، به روی زمین بازمیگردند، جایی که باید رنج ببرند تا توان اشتباهات خود را بپردازند و آنها را جبران کنند.

دومین دسته از موجودات کامل تری تشکیل شده است که کوشیده اند تا برای رها شدن، برخی صفات و فضایل را در خود گسترش دهند. از آنجایی که یک تناسخ برای برای این رهایی بس نیست، آنها باید به روی زمین بازگردند تا این کار را به انجام برسانند.

در دسته سوم کسانی قرار دارند که در طول این زندگی باطنی روشنتر و فضایی بزرگ از خود نشان داده اند، و زمان بیشتری را به نیکی کردن اختصاص داده اند. آنها دیگر تناسخ نمی یابند.

با این حال بعضی از آنها، به جای لذت بردن از خوشبختی ای که از آن آنان گشته، برای انسانها دلسوزی کرده و بدون آن که بدن جسمانی دیگری بر خود گیرند، به روی زمین فرود می آیند تا به آنها یاری رسانند. (آنها بودیساتوا<sup>۴۴</sup> های آیین بودایی هستند).

### ما بر اساس کردارمان داوری می شویم

باید عدالتی در کار باشد: هر یک از ما به طور غریزی آن را خواهانیم و کتاب مقدس همه اش بازتاب این آرزوی ژرف دل بشر است. همانطور که انجیل می گوید، این عدالت "در پایان زمان" و یا "در روز واپسین" درباره هرکسی اجرا می شود.

همه انسانها باید حساب پس بدهند (مت ۲۵: ۱۴-۳۰) و معیار این داوری، نوع رفتار ما با هموعمان است.

داور روز آخر (یو ۵: ۲۶-۳۰)، عیسی مسیح خواهد بود، آن عدلی که ناعادلانه داوری و به مرگ محکوم شد. اما به راستی، بیش از آن که عیسی ما را داوری کند، رفتاری که ما در طول زندگیمان در ارتباط با او بر می گزینیم است که ما را داوری می کند. زیرا عیسی از سوی خدا فرستاده نشد تا جهان را داوری کند، بلکه تا آن را نجات بخشد (یو ۳: ۱۷).

این داوری در پایان زمان پیش از آن که حکمی الهی باشد، آشکار شدن راز ژرف دل‌های انسانها در روشنی درخشان خداست. هرکسی به آنچه هست آگاه می‌شود: ناتوان، فقیر و گناهکار.

این داوری خدا از اکنون آغاز شده است، با این میزان که آیا کاسه آبی که برادرانمان به آن نیازمندند را به آنها داده و یا از آنان دریغ می‌کنیم، و این که آیا به بیماران، زندانیان و بی‌کسان، دوستی و دلگرمی که از ما انتظار دارند را می‌بخشیم یا نه. این داوری از هم اکنون در زندگی‌های ما کار می‌کند، به این میزان که آیا راهمان را عوض کرده و ملکوت خدا را می‌پذیریم و یا آن رد می‌کنیم.

این داوری خدا عادلانه خواهد بود، زیرا خدا مقدس است. او ناتوانی‌های ما را در نظر می‌گیرد، زیرا خدا بخشنده است. این داوری قطعی خواهد بود، زیرا برای مسیحیان، که وارث تاریخ دراز قوم اسرائیل می‌باشند، سرنوشت بشری در خط سیری یگانه می‌گذرد که می‌تواند پر پیچ و خم باشد اما نه چرخه‌ای و تجدید شونده.

هیچ کس نمی‌تواند از این داوری خدا بگریزد. بنابراین هرکسی می‌تواند بر اساس همان معیاری که برای داوری دیگران به کار می‌گیرد، خود را بیازماید. ما بر اساس کردارمان داوری خواهیم شد (۱ پطرس ۱: ۱۷)، یعنی بر اساس محبت. زیرا خدا محبت است. او بی‌وقه محبتش را به ما عرضه می‌کند و این سرباز زدن ما و یا خواست ما برای دوست داشتن است که ابدیت ما را تعیین می‌کند.

این داوری خدا در پایان زمان اغلب بوسیله کتاب مقدس به طرزی مهیج یاد آوری شده است. هنرمندان بسیاری با بازنمایی‌های خود تصاویر نیرومند عهد قدیم و عهد جدید را هرچه بیشتر برجسته کرده‌اند. تا جایی که مسیحیان بسیاری از فکر این که روزی در پیشگاه خدایی سختگیر حاضر شوند که در انتظار مرگ ماست تا حساب خود را با ما تصفیه کند، هراسان بوده و هستند. خدایی که عیسی آن را آشکار کرد این وجود مردم آزار و انتقام جو نیست. او دل یک پدر را داشته و هرچقدر هم اشتباهات و بی‌وفایی‌هایمان سنگین باشند، او همواره آماده پذیرش ما بوده و بخشش و محبتش هیچ حدی ندارد.

خدا در انتظار "زمان مرگمان" نیست تا مانند یک مامور وصول مالیات که اظهارنامه مالیاتی را با دقت بررسی می‌کند، هر یک از کارهایمان را زیر ذره بین بگذارد. او خدایی تنگ نظر نیست. او مرگ گناهکار را نمی‌خواهد، بلکه برعکس، رهایی او را می‌خواهد. او در ابدیت در انتظار ماست، نه مانند دشمنی که منتظر محکوم کردن ماست، بلکه همچون دوستی که در آستانه خانه اش چشم به راه دوستانش است، تا آنها را به درون فراخواند. این به ما بستگی دارد که این دعوت را پذیرفته و یا رد کنیم. خدا آزادی ما را محترم می‌شمارد و در خانه اش همواره به روی ما گشوده است.



### انسان و عسل

همسر ژرار فیلیپ بازمی گوید که برای آن که پذیرش مرگ شوهرش را برای کودکانش آسان تر کند، کوشید تا این مرگ را به روند کلی زندگی مربوط کند: "می گفتم که او تغییر شکل داده است، او به درختان و گلها بدل شده است؛ زنبورهای عسل از او گرده برداری می کنند، آنها عسل تولید می کنند و ما عسل را می خوریم و به این شکل، همه چیز از نو آغاز می شود..."

هرکدام از بچه ها به شیوه خودش واکنش نشان داد: "یکی از آنها به من گفت، او که چنان مرد زیبایی بود، در شکوفایی خود حتما گلهای زیبایی داده است!"

دیگری در سکوت به فکر فرو رفت. فردای آن روز، پیش من آمد و گفت: "پس با این حساب، وقتی که عسل می خوریم، کمی هم آدم می خوریم".

آن فیلیپ، زمان یک آه، انتشارات گالیمار<sup>۴۰</sup>.

ستایش بر تو باد، ای خداوند، در همه آفریدگانت،

به ویژه در جناب برادر خورشید،

که بوسیله او روز و روشنی می بخشی؛

او زیباست، با درخششی با شکوه،

که نمادی از تو، خدای متعال را به ما می دهد.

قدیس فرانسیس آسیزی، سرود آفریدگان

### انسان، همبسته با کیهان

برای ۷۰۰ میلیون هندی، زندگی و بقا به بازگشت بادهای موسمی وابسته است. هر سال، این باد پر از بخارات متراکم اقیانوس، از جنوب غربی فرا می‌رسد و آنها را به صورت بارانهایی سیل آسا بر روی این کشور فرومی‌ریزد. مردم انتظار آن را می‌کشند و برای زندگی به آن وابسته هستند. بازگشت منظم بادهای موسمی آهنگ ژرف زندگی را با خود دارد که انسان را به کیهان پیوند می‌دهد. اگر بادهای موسمی دیر از راه برسند، به این معنی است که نظم جهان دچار آشفتگی شده است: در این صورت بادهای موسمی به جای دادن خوراک و زندگی، گرسنگی و مرگ را به همراه خواهند آورد.

### نظم جهان

شخص هندو، همواره در درون انسان یک ریزکیهان (نوعی جهان کوچک) را می‌بینند که در ارتباط با کیهان بزرگ (کلیت گیتی) قرار دارد. دارما<sup>۴۶</sup> نظم جهان است، که همه چیز باید مطیع آن باشد. این قانون جاودانی است که بر همه نوع بشر حاکم است. وقتی که انسانی از هنجار بیرون رود، هماهنگی همه جهان تهدید می‌شود. به همین صورت، وقتی که بادهای موسمی دیر می‌کنند، این ناهنجار است: حرمت دارما شکسته شده است. در نتیجه آداب و قربانی‌هایی برای دادن کفاره سرپیچی‌های شخصی که می‌توانند نظم جهان را آشفته کنند، انجام می‌شوند. زیرا اگر بی‌نظمی‌ای در آهنگ طبیعت وجود دارد، این نشانه خطای بشر است.

### انسان و کیهان با هم در پیوند هستند

برای کسانی که به تناسخ باور دارند، از هر کردار فردی نتیجه‌ای خوب یا بد حاصل می‌شود که همانطور که در زندگی شخص ثبت می‌شود، در کیهان نیز ثبت می‌شود. این کارما، یا پس مانده بد است که او را مجبور به باززاده شدن می‌کند. او که، بوسیله کارهایش، نظم جهان را زیر پا گذاشته، در پایین طبقه بندی موجودات تناسخ می‌یابد. بر عکس، کسی که در هماهنگی با نظم کیهانی کار کرد، و آداب و احکام را به انجام رساند، در مرتبه‌ای از پاکی نزدیکتر به تعادل آرمانی میان انسان و گیتی باززاده می‌شود.

این چشم انداز، بوم‌شناسان غربی بسیاری را شیفته خود کرده است که طبیعتاً خود را با آن در توافق می‌یابند. آنها آن را احساس می‌کنند، می‌دانند، و می‌گویند: کارهای بد ما اثر خود را در طبیعت به جای می‌گذارند. تخریب محیط زیست، تولید "زباله‌های هسته‌ای"، آلودگی هوا و آب: "باید صورتحساب را پرداخت..."

### تناسخ و بوم شناسی

اگر طبیعت را دوست دارید، اگر به دریا می روید و کوهپیمایی را دوست دارید، حتماً تا به حال این احساس نیرومند را تجربه کرده اید که عضو کوچکی از این همه هستید: "همه" ای که انرژی اش در هر ضربان رگهایمان می تپد، غوطه ور در کیهان ما ریشه در مادر - زمین داریم. شاعری هندو می سراید:

همان رود زندگی

که روز و شب در رگهای من جریان دارد

در جهان در گذر است.

همچنین، هیچ شگفت آور نیست اگر برای بسیاری از معاصران ما، تناسخ به نظر تنها آموزه ای بیاید که در چرخه این "کلیت" عظیم انسان را در جای واقعی اش قرار می دهد.

### تناسخ و مکاتب رازورزانه<sup>۴۷</sup>

برای پیروان مکاتب رازآمیز که گمان می کنند به شناخت های نهانی آگاهند، "قانون" تناسخ در "کتاب بزرگ" طبیعت زنده نوشته شده است. به این ترتیب کبالا<sup>۴۸</sup> درخت زندگی را نمادی از گیتی می سازد: "همه موجودات جای خود را بر درخت زندگی دارند. در دوره های مختلف سال، برگها، گلها و میوه ها از درخت می افتند. آنها تجزیه شده و به نیرویی بدل می شوند که بوسیله ریشه های درخت جذب می شود. درباره موجودات دیگر نیز چنین است. هنگامی که انسانی می میرد، بوسیله درخت کیهانی جذب می شود، اما به زودی، در شکلی دیگر باز پدیدار می شود: شاخه، برگ، گل...".

### سنت مسیحی

این باورها ما را به سنت مسیحی خودمان، که گاهی کمی فراموش شده است، باز می آورند: سنت "آسمانهای نوین" و "زمین نوین"، که پولس رسول و مکاشفه یوحنا رسول از آن سخن می گویند. سنت قدیس فرانسوا آسیزی و سرود آفریدگان. سنتی که از تیلار دو شاردن<sup>۴۹</sup> چنان سرودخوان پر شوری ساخت.

کتاب مقدس به ما می گوید: "در آغاز، خدا آسمان و زمین را آفرید". این گیتی نیز دعوتی الهی دارد. آن پیوند حیاطی که او را چنین تنگاتنگ به انسان مربوط می کند، با مرگ پایان نمی یابد. در پایان زمان گیتی نیز به مانند انسان مبدل می شود تا "میهن

<sup>۴۷</sup> Esotérisme

<sup>۴۸</sup> Kabbale

<sup>۴۹</sup> Teilhar de Chardin

پرشکوه او" باشد. تازه و از نو آفریده شده، این محیط نیز در رستاخیز ما سهیم شده و به خوشبختی ما وارد می شود. "آسمان، زمین و هر آنچه که در آنهاست"، در پیوندی تنگاتنگ با شادمانی ما خواهند بود.

### ح - خدا ما را یک بار برای همیشه نجات می دهد

توالی این باززایی ها تدریجا انسان را آزاد کرده و نجات می دهد. هر تناسخ مرحله ای از این آزادسازی است که می تواند مدتها به درازا کشد و یا این که تا بی نهایت ادامه یابد، چون که سیر های قهقرایی نیز ممکن هستند. اعتقاداتی از این دست پایه باور به تناسخ هستند. ایمان مسیحی درباره سعادت بشر و نجات او زبان دیگری دارد.

برای مسیحیان، انسان خود را از تناسخهای پی در پی نجات نمی دهد، بلکه بوسیله رستگاری، بدن و روحی که عیسی او را شایسته آن ساخته است. این نجات، نجاتی شخصی است، زیرا هر هستی انسانی داستانی عاشقانه میان خدا و یک شخص واحد است، که تغییر ناپذیر است. این نجات، جایی برای عقیده به یک توالی زاده شدن ها در بدنهای مختلف باقی نمی گذارد. این یک نجات قطعی است: انسان، فرزند خدا، محکوم به سرگردانی در فضای کیهانی و یا حلول از سیاره ای به سیاره دیگر نیست. او به اتحادی نهایی با خدا فراخوانده شده است که آفریننده و هدف اوست.

این خدا که انسان را نجات می دهد، نخستین گامها را به سوی او برمی دارد. او خدای محبت است، دوست انسان و نه دشمن او، خدایی دارای شخصیت و نه نیرویی بی هویت. این بُعد شخصی نجات دستاورد بزرگ مسیحیت و انجیل است.

در شرق، زندگی در واژه آزادسازی تصور می شود، اما آزادی که به آن امید داشته و در انتظار آندد واقعا یک تاریخ نیست. بلکه بیشتر بیرون رفتن از تاریخ است. خدای نجات دهنده که انجیل از او سخن می گوید، خودش در تاریخ بشری حاضر می شود.

کتاب پیدایش، نخستین کتاب عهد عتیق، در قالبی مصور بیان می کند، که زمان یک روز با آفرینش آغاز شد. کتاب مکاشفه، آخرین کتاب عهد جدید تایید می کند که این زمان و این تاریخ بشری با بازگشت مسیح در آخر زمان پایان خواهد یافت.

در این میان تاریخ نجات، و عهد خدا و انسان جریان دارد. این تاریخ، تاریخ یک قوم است. این از زاده شدن ما تا مرگ ما، تاریخ خود ماست، بدون بازگشت به عقب، و همه اش معطوف به سوی "آن چیزهایی که چشمی ندید، گوشی نشنید و به ذهن انسانی خطور نکرد، یعنی همه آنچه که خدا برای آنانی که دوستداران خود فراهم کرده است" (۱- قرن ۲: ۹).



### عطر عرفان شرقی

"هیچ چیز کمتر از کار طاقت فرسای ترسناک و گمنام آدم اولیه، و درازای زیبایی مصری و انتظار پر اضطراب اسرائیل، و عطر به کندی تقطیر شده عرفان های شرقی و حکمت صد بار باریک بین یونانیان لازم نبود تا بر شاخه یسی و بشریت، آن گل شکوفان شود. همه این آماده سازی ها از نظر کیهانی و زیست شناسانه، ضروری بودند تا که مسیح پا بر صحنه انسانی بگذارد. و همه این کار بوسیله هوشیاری فعال و آفریننده روح او برانگیخته شده بود، چنانچه این روح انسانی برگزیده شده بود تا گیتی را جان بخشد. هنگامی که مسیح در آغوش مریم پدیدار شد، می آمد تا جهان را بردارد".

پ. تیلارد دو شاردن، سرود گیتی

### آیا عیسی به تناسخ باور داشت؟

برخی از این عقیده دفاع می کنند که عیسی به تناسخ باور داشته است و برای توجیه این مطلب به متون انجیل ارجاع داده اند، که برای کلیسا کوچکترین ابهامی در آنها وجود ندارد.

برای نمونه :

متی (۱۱: ۱۴) : «و اگر خواهید بپذیرید، که او (یحیی تعمید دهنده)، همان الیاس است که باید بیاید». این سخنان عیسی به چه معنی اند؟ که یحیی تعمید دهنده پیامبری بلند مرتبه است، همان کسی که راه خداوند را آماده می سازد. او همان رسالت الیاس را دارد، یعنی شناساندن نقشه خدا به مردم، اما او همان شخص الیاس نیست که بر زمین باز آمده است.

یوحنا (۳: ۳) : «اگر کسی از سر نو زاده نشود، ملکوت خدا را نمی تواند دید». اینجا موضوع تناسخ نیست. و این زایش دوباره که عیسی به آن اشاره می کند، بازگشت بسوی خدا و ورود به جهان نوینی است که او نویدش را می دهد.

### یک نجات به همه عرضه شده است

در آغاز زندگی عطایا و فرصتهای همه انسانها برابر نیستند. بعضی از نظر تندرستی، هوش، آموزش و غیره از دیگران بهره مندترند. هیچکس نمی تواند خلاف این را بگوید. اما اگر مدافعان تناسخ فکر می کنند که گونه ای تقدیر بر زاده شدن یا باززاده شدن انسان تاثیر می گذارد، مسیحیت تاکید می کند که همه انسانها در پیشگاه خدا برابر بوده و همه بوسیله مسیح نجات داده شده اند.

خدا همه انسانها را دوست می‌دارد. حتی بزرگترین گناهکاران فرصت رسیدن به ملکوت خدا را دارند، زیرا بازگشت به سوی خدا همواره شدنی است. اگر همانطور که عیسی گفت باید آماده این بود تا کسانی که انتظارشان را نداریم، در جایگاههای نخست ببینیم، بنابراین هر یک از ما آزاد می‌ماند تا عطایایی که دریافت کرده را بارور سازد. هیچ تقدیربازگشت ناپذیری بر انسان سنگینی نمی‌کند: هر چند تهیدست و هر چند بی چیز که باشد، خدا او را در عطایایش سهم کرده و به او فرصتهایی همانند دیگران می‌دهد. جایگاههای بسیاری در آسمان خواهند بود. هرکسی جایی برای خود خواهد یافت. بدون شک مقدسین "جایگاههای بهتری" از دیگران خواهند داشت، اما پیمانانه همگی پر خواهد شد. هرکسی جای خود را در این جشن بزرگ جاودانه خواهد یافت، تا تصویری از کتاب مقدس دوباره جان گیرد. هر کسی که در این جشن شرکت می‌کند بی نهایت شاد خواهد بود: زیرا خدا همه در همه خواهد بود. بر سر این سفره خدا، هرکسی از شراب تازه خواهد نوشید و همه پیاله‌ها پر خواهند شد. مانند قانا.

## ۱. بدنها و روانها

### انسان در تمامیت خود

«احساس تن؟ هیچکس آن را بیش از یک شخص مسیحی، که ایمانش بر راز تن‌گیری مسیح بنا شده است، ندارد. مطمئناً، انجیل نیز مانند آیین بودا و فلسفه رواقی<sup>۱۰</sup> تسلط بر لذتها را تعلیم می‌دهد. به یاد آوریم که ریاضت از واژه ای یونانی به معنی تمرین ورزشی می‌آید؛ اما یک ورزشکار بدنش را شکل می‌دهد آن را به فرمانبرداری عادت می‌دهد، با این همه آن را تحقیر نمی‌کند. با آب تعمید و روغن تدهین، بدن فرد مسیحی معبد روح القدس می‌شود، یعنی جایگاهی متبرک، که باید دوستش داشت و آن را ستود. اشتباه دوگانه گرایانه ای که روح را در برابر تن و بدن را در تضاد با روح معرفی می‌کند، کاملاً با مسیحیت بیگانه است... این روح نیست، این انسان است که در تمامیت روحانی و جسمانی اش، در طبیعت الهی شریک شده و وعده رسیدن به مقام خدایی به او داده شده است».

ج. ماترنف، الهیات بدن، روزنامه «لوموند»، ۱۹۷۷/۱۰/۰۸

برخی شکل‌های باور به تناسخ بدن و وضعیت جسمانی انسان را تحقیر می‌کنند. مانند این که بدن انسان زندانی باشد که جلوی شکوفایی کامل او را می‌گیرد و وضعیت جسمانی انسان نوعی انحطاط است.

به این ترتیب بویژه از دیدگاه هندو تناسخ به شکل نوعی کفاره و مجازات، و در نزد افلاطون، همه تلاش فرد دانا باید معطوف به رهایی خود از تسلط جسم باشد. در طول سده‌ها اندیشه مسیحی بسیار همراه با این نگاه منفی به بدن بوده است. در حال حاضر، مفهومی سنتی‌تر را بازمی‌یابیم.

همانند یهودیان، برای مسیحیان نیز، که وارثان روحانی آنها هستند، انسان یکی است. او «جسمانی» است، واژه «جسم» در اینجا به انسان در تمامیت خود اشاره دارد: شخص، موجود زنده، و نه بدنی در تضاد با روح.

کتاب مقدس در روایتی تصویری به ما می‌گوید: این خداست که در آغاز جهان، انسان را این‌گونه آفریده است. در واقع، نفسی که خدا در انسان، که بدنش از گل زمین سرشته شده است، دمید **زندگی** است و نه روح. این دم زندگی بخش است که از انسان موجودی آفریده «به صورت خدا» می‌سازد. اوست که به انسان امکان می‌دهد که به گفتگو با خدایی که روح و زندگی است وارد شود.

برای مسیحیان، بدن انسان به گونه‌ای نزدیک با سرنوشت او مرتبط است. در واقع انسان بدون بدنش هیچ نیست. این بدن که ریشه در جهان و در کیهان دارد، به او اجازه می‌دهد که با دیگران گفتگو کند، کار کند، دوست داشته باشد، و دعا کند. از این رو است که همه رازهای مقدس کلیسایی این بدن انسان را به گونه‌ای نزدیک با راهپیمایی ما به سوی خدا پیوند می‌دهند. از همین روست که به هنگام خاکسپاری‌های مسیحی به گونه‌ای ویژه بزرگ داشته می‌شود.

برای این که بیاید و ما را نجات دهد، خدا در عیسی جسم پوشید. او در میان ما زیست. او بدنی مانند بدن ما داشت و این بدن بطوری تنگاتنگ در مأموریت او برای نجات شرکت کرد. این بدن عیسی، که در طول مصائیش بی رحمانه پاره شد، خدا آن را در بامداد عید پسخ برخیزانید. او به همین صورت ما را نیز بر خواهد خیزاند. روزی، ما نیز رستاخیز خواهیم کرد، و بدنمان، که همراه وفادار زندگیمان بوده است، در «جلال» ما در آسمان شریک خواهد شد. این چنین است امید ما.

## ۲. ما با بدنهای خود خود رستاخیز خواهیم کرد

از زمان رسولان تاکید بر این که عیسی مرد و رستاخیز کرد، بنیان ایمان مسیحیان بوده است. این ایمان چنان با اندیشه کهن در تضاد بود که هنگامی که پولس رسول می‌کوشد این پیام را به یونانیان و رومیان برساند کسی به او گوش نداد. (اع ۱۷: ۳۲؛ ۲۶: ۲۴) با این حال، هنوز بیست و پنج سال از مرگ عیسی نگذشته بود، که پولس با تاکید

هر چه تمام تر رستاخیز همه مردگان به مانند رستاخیز مسیح اعلام می کند. (۱- قرن ۱۵).



رستاخیز مسیح

این یک زنده شدن دوباره، مانند آنچه برای ایلعازر روی داد نیست، او پس از خروج از گور دوباره مرد. این یک تناسخ هم نیست. و نه یک تشکیل دوباره بدنمان با مولکولهایش که در کیهان پراکنده شده اند. بلکه این حرکتی از سر عشق و مهر خداست، که بوسیله قدرت مطلقش، آن چه را که در بامداد پسخ در عیسی انجام داد در ما نیز به انجام خواهد رسانید.

این "رستاخیز جسم" یک رستاخیز همه وجود شخص است، "جسم و روح"، این عبارتی است که برای مدت‌ها به کار رفته و باعث سوتفاهم‌های بسیار شده است. این رستاخیزی نهایی خواهد بود و یک بار بیشتر روی نخواهد داد و به معنی ورود همیشگیمان به زندگی جاوید، و با خدا خواهد بود.

اگر تناسخی وجود ندارد، این رستاخیز جسم‌ها به چه صورتی روی خواهد داد؟

برای سخن گفتن از آن، پولس رسول به مقایسه قدیمی بذر و خوشه گندم بازمی‌گردد. او می‌گوید که همان طور که گیاه روئیده همان دانه کاشته شده نیست، بدن رستاخیز کرده نیز دیگر همان بدن میرا نیست. او در آن، شکوفایی نهایی ماده‌ای که هنوز فساد پذیر است را تشخیص می‌دهد. این بدن ما خواهد بود و نه بدن کس دیگری. "بدن جسمانی"

یعنی جان یافته از یک اصل زندگی که بطور محض طبیعی است: به یونانی پسیکه<sup>۱</sup>) کاشته شده، و ما با بدن روحانی رستاخیز می کنیم"، یعنی جان گرفته از روح الهی (به یونانی پنوما<sup>۲</sup>).

دوباره مردن پس از زاده شدن های دوباره دیگر در کار نخواهد بود. زیرا مرگ برای همیشه شکست خواهد خورد. این راز رستاخیز، اصل ایمان محوری مسیحیت، از نسلی به نسل دیگر، بوسیله کلیسا و مسیحیان مورد تاکید قرار گرفته است.

انسان و کیهان در یک سرنوشت به هم مربوطند. همچنین همه آفرینش نیز، در پایان زمان، دگرگون خواهد شد. پس آسمانهای نوین و زمینی نوین خواهند بود، تا بدنهای نوین رستاخیز یافتگان را پذیرا شوند. و هنگامی که تاریخ زمین به آخر خود برسد، هیچ چیز از آنچه بوسیله خدا آفریده شد به کنار گذاشته یا خراب نشده، و با جهانی دیگر جایگزین نخواهد شد. همه چیز پاک، دگرگون و نوین خواهد شد (مکا ۲۱).

این دگرگونی کیهان پیشتر آغاز شده و در این جهان تازه، عیسی نخستین مرد و مریم نخستین زن است. زیرا بدن مریم فساد را نشناخت.

در انتظار نوشدن همه چیز، «آفرینش در انتظار است. او در آرزوی آشکار شدن فرزندان خداست». در امید «آزاد شدن از بند فساد، همه آفرینش، تا به امروز، در آه کشیدن و درد زه می باشند» (رو ۸: ۱۹).

"سرنوشت" انسان یگانه و "قطعی" است. زندگی دومی در پی این زندگی وجود ندارد، و نه بدن دیگری برای جایگزینی بدن کنونی ما. رستاخیز یک جور تناسخ نیست، بلکه یک زندگی نوین، برای همیشه، در خدا و در هویت شخصی ما است.

**من قیامت و حیات هستم. هر که به من آورد، اگر مرده باشد، زنده گردد.**

**و هر که زنده بود و به من ایمان آورد تا به ابد نخواهد مرد.**

انجیل یوحنا ۲۵-۲۶، ۱۱

### خدا برای ما زمین نوینی را آماده می کند

"ما از زمان به پایان رسیدن زمین و بشریت آگاهی نداریم، ما حالت دگرگونی کیهان را نمی دانیم. صورت این جهان، که بوسیله گناه از ریخت افتاده است، مطمئناً دگرگون خواهد شد؛ ولی ما آموخته ایم که خدا برای ما جایگاهی نوین و زمینی نوین آماده می کند که در آن عدالت فرمان می راند و همه خواهش های صلح که در دل انسان وجود دارند پر و لبریز از سعادت جاودانی خواهند شد. با شکست خوردن مرگ فرزندان خدا در مسیح رستخیز خواهند کرد، و آنچه در ضعف و فساد کاشته شد، جامه فسادناپذیری خواهد پوشید. عشق و ثمره عشق به جای خواهد ماند و همه آنچه که خدا برای انسان آفرید از قید نابودی رها خواهد شد".

مجمع واتیکان دوم، کلیسا در جهان امروز، ۱:۳۹



### یک بار و برای همیشه

"ما به رستخیز بدنها در آینده، در هنگام به انجام رسیدن زمانها باور داریم. نه مانند رواقیون<sup>۵۳</sup> که چرخه هایی بیهوده را تصور می کنند، که پس از به پایان رسیدنشان، همان موجودات باز به دنیا می آیند؛ بلکه هنگامی که زمان ما به انجام رسید، ما تنها یک بار برای همیشه رستخیز می کنیم، رستخیزی که باید همه انسانها و تنها خود آنها را، در برابر تخت داوری گرد هم آورد" (تاتیان، "بر ضد یونانیان"، سده دوم).

"ما نمی گوئیم که بدن فاسد شده به طبیعت اصلی خویش باز خواهد گشت، نه بیش از یک دانه گندم. ما می گوئیم که همانند دانه گندم که به شکل خوشه گندم می روید، در

<sup>۵۳</sup> معتقدان به فلسفه رواقی

بدن نیز اصلی هست که در قید فساد نیست، و بوسیله آن بدنی فسادناپذیر سر بر می آورد" (اریژن، "بر ضد سلسوس"<sup>۴</sup>).

### ۳. برای دیدن خدا باید پاک بود

عارفان همه ادیان در این مطلب هم نظرند: برای دیدن خدا باید پاک بود. برای متحد شدن با او و شریک شدن در زندگی او، باید خود را از آلائش گناهی که دل ما را سخت کرده است پاک سازیم.

هندوان این پاکسازی ضروری را در تناسخ های پی در پی می بینند. اما ایمان مسیحی زبان دیگری دارد.

عیسی، که مرد و رستاخیز نمود، ما را از گناه رهانیده و ما را به صمیمیت با خدا آورده است. او "قرضهای" ما را برای همیشه پرداخته است، و تا اندازه ای که ما در اتحاد با او می مانیم، در چشم خدا "پاک" و "عادل" هستیم.

ولی ما ضعیف باقی می مانیم. ممکن است گاهی از مسیح دور شده یا انجیل او را فراموش کنیم، و تن به خودخواهی، بدکاری، و دروغ دهیم. این همه چهره خدا را در ما تیره کرده و ما را از او دور می کند.

ما از هم اکنون می توانیم برضد بدی که در ماست، نبرد کنیم: با بازگشت به سوی خدا، دریافت رازهای مقدس، پشیمانی از اشتباهاتمان و توبه. اینها همه کار نجات را که عیسی در ما آغاز کرده را احیا و تقویت می کند. ولی ما انسان باقی می مانیم. ما ضعیف و گناهکار بوده و همه زندگی ما برای به انجام رساندن پاکسازی لازم برای ورود کامل به زندگی خدا، بس نیست. پاکسازی که در این دنیا آغاز شده است می باید در ورای مرگ به پایان برسد. مسیحیان این درمان مسمومیت زدایی نهایی را به طور سنتی برزخ (جایگاه پالایش) می نامند.

به محض این که این واژه بر زبان آورده می شود، شخص فوراً به فکر همه آن تصورات عامیانه ای می افتد که از این فرصت پالایش، جایگاه عذابی، همراه با آتش و شکنجه می سازند.

در حالی که، برزخ نه جای عذاب است و نه نوعی زندان که در آن سالها را مانند زمان محکومیت می شمارند.

هدف از برزخ به انجام رسانیدن همانند شدن ما به مسیح مرده و رستاخیز کرده است، کاری که با غسل تعمید در ما آغاز شده است. پس اگر رنجی هست، رنج پشیمانی است، پشیمانی از آن که بطور بایسته محبت نکرده و نتوانسته ایم چهره عیسی را در صورت برادرانمان بشناسیم. و اگر آتشی است، آتش عشقی است که در عین حال ما را به

پیشروی به سوی خدا می راند و آخرین رشته های خودخواهی که ما را در بند نگاه داشته اند را می سوزاند. این پالایش نهایی است و لازمه اتحاد کامل با خدا است.

هندویی که اتحاد با خدا را می جوید نمی داند که، چرخه تناسخ ها برای چه مدتی خواهد چرخید تا آن که پالایش او به انجام رسد. به ویژه که این از یک زندگی تا زندگی دیگر، او می تواند به جای پیشرفت دچار سیر قهقرایی شود.

برای شخص مسیحی، این پالایش اساساً از لحظه تعمید به دست آمده است. تعمید در واقع او را در مرگ و رستاخیز مسیح فرو برده و از او موجودی تازه می سازد که قادر است در زندگی خدا سهیم شود. این پالایش بنیادین اولیه در همه طول زندگی شخص تعمید یافته ادامه می یابد و در ورای مرگ یک بار برای همیشه به انجام می رسد.





سوزاندن بدن یک مرده در بنارس - هند

### آسمان و نیروانا

نیروانایی که هندوان در آرزوی آن هستند غیر شخصی است: امتزاج کسی که چرخه تناسخ‌هایش را به پایان برده، در کلیت بزرگ کیهانی. این جهانبینی دارای یک بزرگی انکارناپذیر است، که بسیار متفاوت از «آسمان»، یا «بهشت» مسیحیان است. برای مسیحیان، «آسمان»، پایان است، به سرانجام رسیدن نهایی مژده نجات که عیسی آن را اعلام کرد: شادی دیدار، خوشبختی دیدار دوباره، صمیمیتی که سرانجام با خدایی که ما را دوست دارد به دست می‌آید، ملکوت محبت و مشارکت افراد، که در آن هر کسی هویت خود را حفظ می‌کند. برای نشان دادن این صمیمیت، و این اتحادکامل و نهایی با

خدا، عیسی از تصاویر سنتی در کتاب مقدس استفاده می کند: شام عروسی، خانه ای که با هم بودن در آن خوش است. کتاب مکاشفه نیز همان زبان را به کار می گیرد: «جهان نوینی» که در پایان زمان برای همیشه ایجاد می شود «مسکن خدا با آدمیان» خواهد بود؛ جهانی که در آن دیگر «نه مرگی، نه اشکی و نه رنجی» نخواهد بود (مکا ۲۱: ۳-۴) و که در آن انسان و خدا مانند دو دوست خواهند بود که از بازیافتن یکدیگر و نشستن در کنار یکدیگر بر سر یک سفره شادمانند (مکا ۳: ۲۰).

عیسی گفت: این جهان نوین، که در پایان زمان برای همیشه ایجاد خواهد شد از همین زندگی کنونی آغاز شده است: «اگر کسی مرا دوست دارد، پدرم او را دوست خواهد داشت و ما به سوی او آمده، نزد او ساکن خواهیم شد» (یو ۱۴: ۲۳).

## و دوزخ؟

دوزخ، نپذیرفتن خداست، اراده آزادانه و سرسختانه برای جدا ماندن همیشگی از او. این تنها ویژه پایان زمان نبوده و از همین امروز وجود دارد: هنگامی که از باز کردن در قلبمان سرباز می زنیم، هنگامی که شکافهای عبورناپذیر میان دیگران ایجاد می کنیم، هنگامی که در جهان ما در همه جا نفرت، خشونت، شکنجه و سنگدلی موج می زند. برگزیدن دوزخ، جداکردن خود از محبتی است که خدا به همگان عرضه می کند. بیرون ماندن در سیاهی است، در حالی که نور در خانه می درخشد، و مهمانان پایکوبی می کنند.

دوزخ گریستن و با خشم دندان بر دندان ساییدن است، زیرا شخص می داند که خطاکار است و با این حال از پذیرش آن سر باز می زند. انجیل بارها این وضعیت غم انگیز انسانی را نشان می دهد که تصمیم به باختن خود گرفته است، اما انجیل با تاکید بسیار می گوید که محبت حرف آخر را می زند. کلیسا نیز به همین ترتیب چنین می گوید. اعترافنامه ایمان ما نمی گوید: «من به بخشش ایمان دارم» و نیز نمی گوید: «من به دوزخ ایمان دارم»، بلکه می گوید «من به زندگی جاویدان ایمان دارم».

«خدا جهان را آنقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردهد، بلکه حیات جاودان یابد. زیرا خدا پسر خود را به جهان نفرستاد تا آن را دآوری کند، بلکه تا جهان بوسیله اونجات یابد» (یو ۳: ۱۶-۱۷).

## ۴. مردگان و زندگان همبسته اند

«ایمان... به ما امکان می دهد تا در مسیح با خواهران و برادران محبوبمان که پیشتر در گذشته اند، مشارکت داشته باشیم، و به ما این امید را می دهد که آنها در کنار خدا زندگی راستین را یافته اند»

مجمع و اتیکان دوم، کلیسا در جهان امروز، ۱۸، |

مسیحیان به تناسخ باور ندارند، اما اعتقاد دارند که میان ما و کسانی که جهان ما را ترک کرده اند مشارکتی وجود دارد. ارتباط میان ما و آنان ممکن است، زیرا زندگی در ورای مرگ ادامه می یابد.

به این ترتیب ما می توانیم همچنان آنان را دوست داشته باشیم. ما همچنین می توانیم با آنها صحبت کنیم، زیرا آنان اگرچه ناپیدا هستند، اما غایب نیستند. زیرا آنها هر چه به خدا نزدیکتر می شوند همان اندازه به ما نیز نزدیکتر می شوند.

آنهايي که ما آنان را مردگان می نامیم، در واقع زندگان هستند. زیرا همانطور که دبیباچه نماز درگذشتگان می گوید، درست است که «زندگی آنان تغییر یافته اما زندگیشان از آنها گرفته نشده است». آنهايي که در خدا خفته اند شخصیت خود را حفظ می کنند.

آنها در نیروانا یا یک اقیانوس کیهانی غیر شخصی غرق نشده اند. آنها خود را برای دیدن خدا آن طور که هست و برای شبیه شدن به او آماده می کنند (۱- یو ۳: ۲). حضور محسوس آنها در این دنیا از میان رفته: ما نه می توانیم آنها را ببینیم و نه این که آنها را بشنویم. اما «ذات آنها برای چشم نادیدنی است» و «جز بوسیله دل نمی شود به خوبی دید». بوسیله دل است که داشتن یک مشارکت راستین با آنانی که پیشتر از ما بوده اند امکان پذیر می شود: مسیحیان این مشارکت را اتحاد مقدسین می نامند.

«مقدسین»، آنانی که در نزد خدا هستند، اشباح، «ارواح»، یا «رستگان از جسم» نیستند، بلکه فرزندان خدا که در خانه او زندگی می کنند. آنها بی شمارند: «جمعیت کثیری که هیچکس نمی تواند بشمارد، از همه امتهای قبایل، اقوام و زبانها» (مکا ۷: ۹). آنان و ما، همگی بر یک تاک، مسیح، پیوند زده شده ایم، که ما شاخه های آنیم و با یک شیره گیاهی به هم پیوسته ایم (یو ۱۵: ۱-۸). این شیره گیاهی که ما را به آنان می پیوندد، محبت است و محبت از مرگ نیرومند تر است. برای ما مسیحیان، پاکي از گناه با خون مسیح و دعای خواهران و برادران به دست می آید. برای همین است که ما برای آنانی که دوستشان داریم و جهان ما را ترک کرده اند، دعا می کنیم، تا آنکه «از گناهان خود پاک شوند» (۲- مکا ۱۲: ۴۶). دعا برای «ارواح برزخ» از این جدایی ما با کسانی که پیش از دیدن کامل خدا خود را می پالایند، فرا تر می رود. اما اتحاد مقدسین بیشتر از این است. ما می توانیم بوسیله نیکوکاری که آنان به اندازه کافی انجام نداده اند، آشتی ای که آنان فرصت انجام آن را نداشته اند، و گفتگو با خدا که آنان شاید از آن غفلت کرده اند، درگذشتگان را یاری کنیم تا به خدا نزدیک شوند. این همه آنان را

یاری می کند تا بدون آن که نیازی به تناسخ یافتن داشته باشند، پالایش خود را به پایان برند.

اتحاد مقدسین یک طرفه نیست. آنهایی که ما را ترک کرده اند نیز برای ما دعا می کنند. میانجی میان خدا و ما، آنها از ورای پرده موقتی ای که مرگ میان ما و آنان کشیده است، با ما همبسته اند. هنگامی که آنها در خدا هستند این پرده، که در سوی آنان شفاف و در سوی ما تار است، ما را از گفتگو و برقراری ارتباطی ژرف و صمیمی باز نمی دارد.

بوسیله عیسی رستاخیز کرده، نخست زاده از میان مردگان، است که پیوند میان دو جهان برقرار می گردد، و نه به وساطت یک مدیوم یا میزگرد ضربه زن! این پیوند در آیین قربانی مقدس به طور ویژه ای در نیرومند تر است.

همبستگی رازآمیز اما راستینی که مردگان و زندگان را به هم می پیوندد، از مرزهای کلیسای مرئی می گذرد. همگان به آن دسترسی دارند. آن نه منحصر به «ارواح متعالی» است، و نه تنها به «موجودات کامل». چنان که برنانوس<sup>۶</sup> می گفت، اتحاد مقدسین اتحاد همه انسانهای خوش نیت است. زیرا «مسیح همه انسانها را روشن می کند» (یو ۱: ۹).

#### ۵. آینده ما از هم اکنون فرا رسیده است

باور به تناسخ اغلب نوعی تن در دادن و انفعال در برابر نظم جهان و چیزها را به همراه دارد. چنانکه گویی همه چیز از پیش تعیین شده است و که سرنوشت ما چندان در دست ما نیست. اما ایمان مسیحی، ما را به مبارزه فرا می خواند.

خدا انسان را آفرید تا جهان را دگرگون کند. همه آنچه در این دنیا برای انسانی تر و برادرانه تر ساختن جهان انجام می دهیم «جهان آینده» ای را آماده می کند، که ما به سوی آن گام بر می داریم. زیرا دو جهان وجود ندارد، بلکه تنها یک جهان وجود دارد. و این زندگی این دنیای ماست که روزی در زندگی جاویدان شکوفان خواهد شد.

زمانی که می گذرد و ما را از پایان زمان جدا می کند، تنها یک زمان بیداری و انتظار نیست، بلکه زمان کار و کنش است. همانگونه که خدا در جهان ما «بی وقفه کار می کند»، به همانگونه ما نیز روز بروز، ملکوتی که می آید را آماده می کنیم. این ملکوت از یک سو آن چیزی است که ما آن را انجام می دهیم. عیسی این را گفت و بازگفت: گفتارهای نیک و نیات نیک برای ورود به ملکوت آسمان بس نیستند. باید دست به کار

نیز شد. پیام انجیلی انگیزه ای برای فرار نیست. امید مسیحی ما را از وظایف زمینی خود معاف نمی سازد.

ما می دانیم که « در این دنیا شهری دائمی نداریم و به سوی آن شهری که باید بیاید در راهیم» (عبر ۱۳: ۱۴). اما این دلیلی بر آن نیست که ما دست بر روی دست بگذاریم. هر کدام از ما از هم اکنون مسئولیت دارد که در هر جایی که هست، آسمانهای نوین و زمین نوین، که در آنها عدالت ساکن است را آماده کند. این کار از همین امروز آغاز می شود.



تن مسیح

#### ۶. تنها یک جهان و یک زندگی وجود دارد

زندگی آینده، آن بخش پایانی راهی است که ما در آن هستیم، و خود را در افق نگاه ما در آسمانها حل می کند. آینده ما «انجا» است، زیرا ما در راهیم. دو زندگی و دو جهان وجود ندارند. این جهانی که در آن زندگی می کنیم از هم اکنون جهان دیگر است و زندگی هر روزه ما، زندگی جهان آینده.

ما تا حدی وضعیت جنینی را داریم که در زهدان مادر است: او خود را آماده می کند تا در زندگی ای در آید که نمی شناسد و حتی نمی تواند تصورش را بکند؛ و علی رغم این وجود دارد.

در جهان آینده، آن رستخیز کرده در انتظار ماست. او راه را به ما نموده است. ما در این سفر تنها نیستیم، زیرا او نیز «در میان ماست» و تا پایان زمان «با ما» خواهد بود.

ملکوت آسمانها در میان دستهای ماست. پیاله آبی که برای برادرانمان ریخته ایم و نانی که با گرسنگان قسمت کرده ایم، زندانی دیدار شده، بیمار دلگرمی یافته، بخشش کسانی که به ما بدی کرده اند از ته دل: اینها همه نشانه های دیدنی این ملکوت هستند که در

میان ما رشد می‌کند. همه این اعمال محبت هستند که فراوان شده، و ضیافت جاودانی را بر خوان خداوند آماده می‌کنند.

این خوان خداوند به روی همه گشوده است. آن از هم اکنون، هنگامی که برای قربانی مقدس گرد هم می‌آییم، در میان ما برپا شده است. هنگامی که در این خوراک برادرانه با آن رستاخیز کرده سهم می‌شویم، ما از پیش در جهان آینده فرو رفته ایم.

#### ملکوت از هم اکنون اینجاست

« هنگامی که مسیح «ملکوت جاودانی و فراگیر، ملکوت راستی و زندگی، ملکوت تقدس و فیض، ملکوت عدالت و عشق و صلح» را به پدر تقدیم کرد، ما همگی میوه های طبیعت و کارمان را باز خواهیم یافت، پالوده، روشن شده و دگرگون گشته. به طوری اسرار آمیز، این ملکوت از هم اکنون بر روی زمین حاضر است؛ و هنگامی که خداوند باز آید به کمال خود خواهد رسید.»

مجمع واتیکان دوم، کلیسا در جهان امروز، ۳:۳۹

## ز - نیایش عیسی و تعمق استعلایی نزد هندوان و بوداییان

در نتیجه، می توانیم تفاوت‌های میان نیایش مسیحی و تعمق استعلایی نزد هندوان و بوداییان را شرح دهیم.

در انجیل در می یابیم که عیسی به هنگام نیایش در مشارکتی شخصی و پیوسته با پدرش بود. ما سخنان معدودی از او را داریم که خطاب به پدرش بیان شده اند: «پدر، نه به خواهش من، بلکه به اراده تو» (لو ۲۲: ۴۲) «ای پدر اینها را ببخش، زیرا که نمی دانند چه می کنند» (لو ۲۳: ۳۴)، «ای پدر، روح خود را به دستهای تو می سپارم.» (لو ۲۳: ۴۶). این نیایشها بسیار کوتاهند، اما اتحادی ژرف از محبت میان عیسی و پدرش را بیان می کنند. اما عیسی زمانی بسیار دعا می کرد، گاهی در همه طول شب (لو ۶: ۱۲). چه کسی ممکن است بتواند به صمیمیت چنین اتحادی وارد شود؟

رسولان گاهی از نیایش چنان طولانی او شگفت زده می شدند (لو ۱۱: ۱). او به ما می گوید که در او که پسر یگانه است به نزد پدری رویم که ما را دوست می دارد. ما نیایشی که عیسی به ما آموخت را خوب می شناسیم: «ای پدر ما ..». با این حال، چگونه می توانیم وانمود کنیم که چنین صمیمیتی با خدا داریم؟ آیا ما انسانهایی بیچاره نیستیم؟ آیا گناهکار نیستیم؟ آیا اغلب اوقات در خانواده، جامعه و کلیساهایمان دچار تفرقه نیستیم؟ با این حساب چگونه می توان با سادگی و اعتماد یک فرزند کوچک گفت «پدر»؟ و چگونه می توانیم با خواهران و برادرانمان دعا کرده بگوییم «ای پدر ما»؟

پولس رسول به این پرسشها به روشنی پاسخ می دهد: «شما روح فرزندخواندگی را یافته اید که به آن ندا می کنیم: «ابا، یعنی ای پدر!» روح به یاری ناتوانایی ما آمده زیرا ما نمی دانیم که چه خواهیم تا آن که به شایستگی دعا کرده باشیم. اما روح خود برای ما شفاعت می کند، به ناله هایی که نمی شود بیان کرد.» «اثبات این که پسران خدا هستید، این است که خدا روح پسر خود را در دل‌های ما فرستاده است که ندا می کند «ابا، یعنی ای پدر.» (روم ۸: ۱۵ و ۲۶؛ غلا ۴: ۶). بنابراین ما باید در برابر خدا حاضر شده و در فقر خود از روح القدس بخواهیم که تا آمده و نیایشی راستین از پرستش، ستایش و خواهش را برانگیزاند، زیرا نیایش فرزندان در پسر یگانه چنین است.

پس نیایش ما خطاب به شخصی زنده است. سکوت درونی ما زیر تاثیر روح خدا قرار گرفته و هدف از تعمق ما اتحاد با راز تثلیث مقدس است.

اما تعمق استعلایی بسیار متفاوت به نظر می رسد. با کوششی بسیار برای سکوت درون همراه با وضعیتهای و حرکت‌های بدنی. هدف از این تعمق این است که ما را از هرگونه رنج دور کرده و در ما شخصیتی استوار در برابر آزمایشها بسازد. تعمق استعلایی ما را به سوی خودمان باز می گرداند و می خواهد به نیروهای پنهان و ناشناخته جهان، و نیز گیتی درونمان، حافظه اغلب نا خودآگاه زندگی های پیشینمان و معنی رویاهایمان پیوند

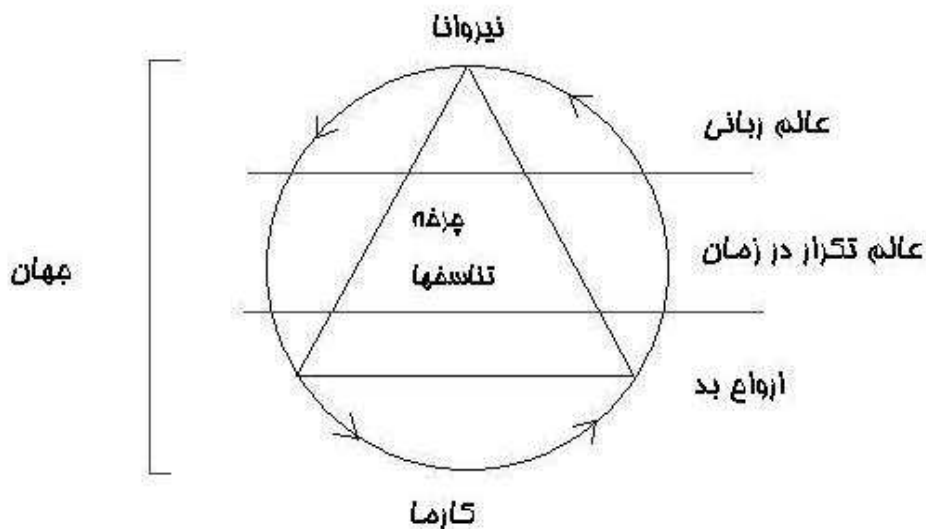
دهد، تا به این ترتیب به ما کمک کند تا به آرامش و خوشبختی دست بیابیم. اما از همه مهمتر این است که این تلاش برای سکوت و خلا درونی، معطوف به دیدار با خدایی متعال که ما را دوست دارد نیست. آیا اصولاً چنین خدایی در این مذهب هست؟

در برابر عظمت گیتی، پاسکال، فیلسوف بزرگ مسیحی سده هفدهم می نویسد: «این سکوت جاودانه فضاهاى بی کران مرا هراسان می کنند». این روش بدون اینکه هیچ آگاهی از وجود خدایی شخصی داشته باشد، توصیه می کند که به طوری نامحدود واژه «هو» را برزبان آوریم. اما برای ما، خدا خود را آشکار کرده و خود را به دل‌های مطمئن آشکار می کند. مسلماً فرد مسیحی با کوشش در روزه و تنهایی، فقر و سکوت دل را می جوید تا روح القدس را بپذیرد که او را در گفتگو با عیسی قرار می دهد که در او و همراه با خواهران و برادرانش، می گوید: «پدر، ای پدر ما». در نتیجه، خدا پیشقدم شده و تصمیم گرفت تا خود را بشناساند و ما می توانیم مانند کسی که ما را دوست دارد و انتظارمان را می کشد، به او پاسخ دهیم. نه فلسفه ناشناختنی، نه مذهب شریعت: بلکه رابطه در ایمان با خدایی که ما را به جشن زناشویی دعوت می کند! این چنین است هدف از دعای پرستش، ستایش، و نیز وساطت پسر خدا، در انتظار.

#### • تاریخ جهان به کدام سو می رود؟

در نظریه تناسخ:

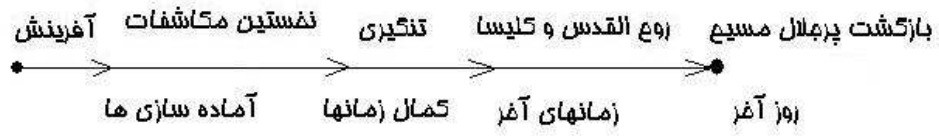
زمان = چرخه نا امید کننده تکرارها که می باید از آن گریخت.





در تعلیم کتاب مقدس:

زمان در امید رو به انجام دارد.



## فصل یازدهم

### دعا برای مردگان و مشارکت مقدسین

هر که خواهد همنشینی خدا  
از حضور اولیا گر بگسلی

تا نشیند در حضور اولیا  
تو هلاکی زآنکه جزء و بی کلی

(مثنوی)

نجات امری است شخصی، بدین معنی که انسان در برابر خدا مسئول زندگی خود است. این واقعیت، همبستگی میان انسانها را که لازم و پسندیده خدا نیز هست رد نمی کند. کتاب مقدس گاهی بر مسئولیت شخصی و گاهی بر همبستگی تأکید می کند.

در کتاب حزقیال (۱۴: ۱۲-۲۰) بر جنبه نخست یعنی مسئولیت شخصی چنین تأکید می شود: «اگر سرزمینی با پیمان شکنی به من خطا ورزد و اگر من دست خود را بر آن دراز کنم ... اگرچه این سه مرد یعنی نوح و دانیال و ایوب در آن باشند، خداوند یهوه می گوید که ایشان جانهای خود را به خاطر عدالت خویش خواهند رهانید و اگر جانوران درنده را در آن سرزمین رها سازم تا آن را از ساکنانش تُهی سازند ... اگرچه این سه مرد در میانش باشند: خداوند یهوه می گوید به زندگی خودم سوگند که ایشان نخواهند توانست پسران و دخترانشان را رهایی دهند. ایشان به تنهایی رهایی خواهند یافت اما آن سرزمین ویران خواهد شد.» بنابراین خدا شخص عادل را نجات خواهد داد اگر چه همه اطرافیان او بی ایمانان باشند؛ و برعکس، بی ایمانان نخواهند توانست از عدالت یکی از نزدیکان خود سود برده تا رهایی یابند.

اما در کتاب پیدایش (۱۸: ۲۳-۳۲) خدا به ما می فهماند که حاضر است به خاطر ده نفر عادل همه یک شهر را نجات دهد. او در واقع به ابراهیم که از وی تمنای آمرزش کرد گفت: «اگر در شهر سدوم پنجاه نفر عادل بیابم همه آن مکان را به خاطر ایشان خواهم آمرزید... شاید ده نفر عادل در آنجا یافت شوند، به خاطر آن ده نفر عادل هلاک نخواهم ساخت.» به همین دلیل است که یعقوب رسول به ما می گوید: «برای یکدیگر دعا کنید ... استغاثه پرشور مرد عادل نیروی بسیار دارد» (یع ۵: ۱۶).

همچنین است که استیفان قدیس از خداوند درخواست کرد که بر کسانی که در حال او سنگسار کردن او بودند گناه نگیرد (اع ۷: ۶۰) : او می دانست که بخشش خدا همانند عدالت او بی پایان بوده و که دعای فردی عادل می تواند سبب بخشش یک گناهکار گردد؛ بدین ترتیب استیفان از سرمشق مسیح پیروی می کرد که برای مصلوب کنندگان خود دعا کرد: «ای پدر، اینها را بیامرز زیرا که نمی دانند چه می کنند.»

دعای شخص عادل می تواند بخشش گناهکار را حتی اگر او مرده باشد به دست آورد. در کتاب دوم مکابیان می خوانیم: «اگر یهودای مکابی امیدوار نبود که سربازان به خاک افتاده رستاخیز می کنند، بیهوده و احمقانه بود که برای آن مردگان دعا کند، اما اگر در نظر می داشت که پاداش بسیار زیبایی برای کسانی که در پرهیزگاری خفته اند مقرر شده است، فکر او مقدس و پرهیزکارانه بود. به این دلیل بود که او برای مردگان قربانی کفاره را انجام داد تا آنان از گناهانشان رهایی یابند» (۲ مکا ۱۲: ۴۴-۴۶). با دعا کردن برای مردگان می توانیم امیدوار باشیم که آمرزش را برای آنان به دست خواهیم آورد. یوحنا قدیس در مکاشفه خود این را بر ما آشکار می نماید که مردگان متقابلاً می توانند دعا کنند (۵: ۸، ۸: ۳)؛ او حتی «دعای مقدسین» در پیشگاه تخت بره را با «کاسه های زرین پر از بخور» مقایسه می کند. مرگ، یکپارچگی بدن مسیح را از بین نمی برد: اعضای کلیسا که هنوز در این دنیا سرگرم مبارزه هستند و آنانی که در آن جهان تاج خود را دریافت کرده اند اجزاء جدایی ناپذیر یک بدن می باشند. این چیزی است که ما آن را مشارکت مقدسین می نامیم.<sup>۱</sup>

در اینجا می توان یادآوری کرد که از دیدگاه پدران کلیسا، گویا کلیسا سه طبقه دارد، یکی دل ماست که طبق گفته پولس رسول معبد است و در آن روح القدس نیایش می کند، دیگری کلیسای در راه که در این دنیا شهادت می دهد و به سوی ملکوت خدا ره سپرده و دیگران را فرا می خواند؛ اما طبقه سوم همان مشارکت مقدسین یعنی مسیحیانی که به دعوت عیسی به خوبی پاسخ داده اند و پس از مرگ به مسیح زنده پیوسته اند. این سه طبقه را نباید از یکدیگر جدا ساخت (روم ۸: ۲۶).

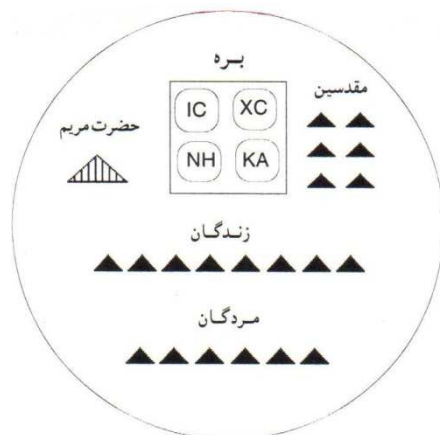
این کل کلیساست که آیین نیایش الهی را برگزار می کند: یعنی هم کلیسای مسافر کسانی که هنوز «در این جسم» (فی ۱: ۲۲) به سر می برند و کلیسای در شکوه کسانی که «این بدن را ترک گفته اند تا در نزد خداوند جای گیرند» (۲ قرن ۵: ۸) و از هم اکنون «با مسیح» (فی ۱: ۲۳) هستند. آنها بوسیله شمایلهایی که در گرد ایمانداران قرار دارند بازنمایی شده اند: آنها کسانی اند که در چهره خدا تعمق می کنند. اینان همچنین در برگزاری آیین نیایش الهی طبق یوحنا زرین دهان به صورت خرده های نان که کشیش با خواندن نامهایی که ایمانداران بر روی «فهرست نامها» نوشته اند بر بشقاب کوچک نقره ای می گذارند، نمایش داده می شوند. کشیش به هنگام آماده کردن قربانی مقدس تکه ای از نان را که «بره» نامیده می شود به روی بشقاب کوچک سیمین قرار می دهد که به تن مسیح بدل شده و به هنگام مشارکت قربانی مقدس به ایمانداران داده خواهد شد. سپس در سمت راست بره به یادبود مریم مادر خدا یک تکه نان سه گوش را می گذارد؛ در سمت چپ بره نه تکه کوچک نان را می گذارد که نشانگر فرشتگان، پیامبران، رسولان، قدیسان و الامقام (اسقفان)، زاهدان<sup>۲</sup>، شهیدان، قدیسان شفا دهنده، اجداد مسیح، و شخص قدیس آیین نیایش الهی (یوحنا زرین دهان و

<sup>۱</sup> نگاه کنید به حکمت ۳: ۷

<sup>۲</sup> دیپتیک یا فهرست نامها، صفحه های دولای کاغذی است که ایمانداران بر روی آنها نام اشخاص زنده و یا مرده ای که می خواهند کلیسا برای آنها دعا کند را می نویسند.

<sup>۳</sup> زاهدان کسانی هستند که زهد را پیشه خود می سازند. بدین معنی که روح و بدن خود را تسلیم نظمی سخت می کنند تا خود را اختیار آن را منحصر به دست خدا بسپارند.

یا بازپل قدیس) هستند؛ سپس در پای بره، خرده های کوچک نان را قرار می دهد که نشان دهنده زندگان هستند، و در پایین آن خرده های نانی را می نهد که نشان دهنده به خاک سپرده شدگانی هستند که نامهایشان در «فهرست نامها» نگاشته شده اند. به این ترتیب همگی کلیسا به گرد سر خود که بر روی بشقاب سیمین بازنمایانده شده است جمع می شود، و پس از دعای سپاسگزاری به خدا تقدیم می شود تا او آن را بوسیله روح القدس خود تقدیس کند.<sup>۴</sup>



#### درباره دعا برای مردگان و مشارکت مقدسین بیشتر تعمق نماییم.

- ۱- آیین مذهبی برای مردگان در کلیسای ما فراوانند. هنگامی که در آنها شریک می شویم هدف، اول دعا کردن برای تشخیص متون است و یا گریستن و دلداری دادن به خود و خانواده شخص درگذشته؟
- ۲- آیا خوب است که کشیشان را اغلب به گورستان دعوت می کنند که در نتیجه آن کمتر وقت دارند تا درباره مسیح تعلیم دهند؟

<sup>۴</sup> ر.ک بخش ششم، فصل نهم



شفاعت ما با شفاعت همه مقدسان و بویژه با استغاثه مسیح کاهن بزرگ ما، که تا به ابد زنده است تا برای ما شفاعت کند، (عبر ۷: ۲۵) همکاری دارد.

**جوان:** تو به من درباره قدیسان گفتی. قدیس یعنی چه؟

**پیر:** «تنها یک قدوس، تنها یک خداوند هست، عیسی مسیح در شکوه خدای پدر، آمین!» این جمله جماعت طی آیین نیایش در پاسخ به کشیش است که می گوید: آنچه مقدس است مقدسین را سزاست.

**جوان:** چگونه می توان انسانها را «قدیس» خواند، در صورتی که تنها خداوند ما عیسی مسیح قدوس است؟

**پیر:** در واقع آنانی که ما قدیسان می خوانیم کسانی اند که تقدس خود را از راه دریافت روح القدس و شرکت در زندگی آن تنها قدوس به دست می آورند، که گفته بود: «کامل باشید همانند پدر شما که در آسمان است» (مت ۵: ۴۸).

**جوان:** پس قدیسان افرادی پرهیزگار و باتقوا هستند؟

**پیر:** آری، آنان چنینند، اما مسئله اساسی این نیست: چون قدیس کسی است که خواست خدا را به جا می آورد (ر.ک یو ۵: ۳۰، ۷: ۱۶-۱۹).

**جوان:** چگونه می توان این خواست خدا را به جا آورد؟

**پیر:** پولس رسول از یک سو به ما می گوید: «آنچه می خواهم نمی کنم، بلکه کاری را که از آن بیزارم به جا می آورم» (روم ۷: ۱۵-۲۰): این شرایط مشترک ماست، ما

به دنبال خواهشهای زودگذر خود و در پی سودهای شخصی، سودهای «انسان کهنه» هستیم؛ و از سوی دیگر در رساله خود به غلاطیان (۲: ۲۰)، چنین می گوید: «زندگی می کنم، اما نه من پس از این، بلکه مسیح که در من زندگی می کند.» در این حال او می تواند خواست پدر را به جای آورد، چون انسان کهنه اش با او (با مسیح)، مصلوب شده است، تا که این جسم گناه نابود گشته و دیگر بندگان گناه نباشیم. زیرا هر که مرد از گناه دور شده است (...). پس گناه در جسم فانی شما فرمانروایی نکند تا خواهشهای آن را اطاعت کنید» (روم ۶: ۶-۱۲).

**جوان:** پس من باید بهتر شوم!

**پیر:** آری، اما این بسنده نیست: از تو به تنهایی کاری ساخته نیست جز این که امکان دارد گرفتار غرور نیز بشوی، زیرا: «جدا از من هیچ نتوانید کرد» (یو ۱۵: ۵). تنها با برداشتن صلیب و رفتن از پی مسیح و واگذاشتن مردگان به خاکسپاری مردگانشان (مت ۸: ۲۲، لو ۹: ۶۰) است که تو خواهی توانست درون زندگی جاودان شوی!

**جوان:** چرا عیسی گفت: «بگذار مردگان مردگانشان را به خاک سپارند»؟ این مرا ناراحت می کند!

**پیر:** آری، این به راستی ناراحت کننده است. مردگانی که عیسی از آنان سخن می گوید آنهایی هستند که - با وجود این که زنده اند - در پی آن زندگی ملکوت نیستند. در واقع عیسی چنین گفته بود: «بگذار مردگان مردگانشان را دفن کنند، اما تو برو و به ملکوت خدا بشارت ده» (لو ۹: ۶۰). برای انسان زنده یعنی برای انسانی که در راه تقدس پای نهاده و در جستجوی آن یگانه زنده یعنی مسیح است، نگرانی های این دنیا در برابر ملکوت خدا کم اهمیت هستند.

**جوان:** بر این «مردگان» چه خواهد گذشت؟ آیا امیدی برای آنها وجود دارد؟

**پیر:** اگر «گوش شنوا برای شنیدن» (مت ۱۱: ۱۵) داشته باشند، و اگر به روح القدس توجه نمایند می توانند دعوت مسیح را که گفته بود: «مرا پیروی کن» (مت ۸: ۲۲) بشنوند و به زندگان گله او بپیوندند.

**جوان:** و اگر سخن خدا را بشنوند و به گله نپیوندند چه خواهد شد؟

**پیر:** به سر آنان همان خواهد آمد که بر سر خدمتکار بد، که قنطار خود را زیر زمین نهفت (مت ۲۵: ۲۴-۳۰)، زیرا «کسی که دست خود را به شخم زدن دراز کرده از پشت سر نظر کند شایسته ملکوت خدا نمی باشد» (لو ۹: ۶۲).

**جوان:** آیا شنیدن کلام و پیروی از آن همان چیزی نیست که ما «دعوت الهی» می نامیم؟

**پیر:** آری، این معنا را نیز دارد؛ کسی که صدای خدا را شنیده و گام در جاده تنگی می گذارد که به سوی زندگی راستین می رود، داوری شخصی خود را تجربه خواهد کرد؛ با جدا نمودن روشنایی از تاریکی، خشکی از آبهای بسیار و نیکی منتخب خود از

بدی ای که خود آن را نکوهش کرده و نفی می کند (پید ۱: ۴-۷؛ مت ۳: ۱۲؛ ۲۵: ۳۲-۳۳؛ افس ۵: ۱۰-۱۴). او در زمان همین زندگی اش سرشار از روح القدس شده، از هم اکنون رستاخیز کرده است؛ در مرگ زمینی اش که چیزی جز گذر به سوی پری بیشتر نمی باشد، او به شادی خداوند خود وارد خواهد شد، در آغوش پدر که پسر گمشده خود را یافته و دیگر هرگز رهایش نخواهد کرد، زیرا، همانطور که پولس رسول می گوید: «همیشه با خداوند خواهیم بود» (۱تسا ۴: ۱۷).



قدیسان کسانی هستند که پنتیکاست کلیسا را تداوم بخشیده و حضور روح القدس را گواهی می دهند؛ به همین دلیل کلیسای ارتدکس جشن یادبود آنها را در یکشنبه پس از پنتیکاست که یکشنبه «همه قدیسان» نامیده می شود، برگزار می کند<sup>۵</sup>.

جوان: چرا مادر خدا بر روی بشقاب کوچک سیمین جایی جداگانه دارد؟

**پیر:** مادر خدا در نزد مسیح و در دست راست او جایی جداگانه دارد، زیرا او کاملترین نمونه ای است که از راز گذر از مرگ به زندگی به ما داده شده است. در واقع به خواب رفتن مادر خدا نمونه ای کامل از پایان زندگی زمینی ماست، او که بر اساس انجیل بدون داوری به زندگی جاودان وارد شد: «هرکه سخن مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد زندگی جاودانی دارد و در داوری نمی آید، بلکه از مرگ تا به زندگی منتقل شده است» (یو ۵: ۲۴).

<sup>۵</sup> کلیسای کاتولیک رومی جشن همه قدیسان را یکم نوامبر، در شب «یادبود همه درگذشتگان» برگزار می کند.

## فصل دوازدهم

### به خواب رفتن مادر خدا

هرکجا افتد چرا باشد غریب

آن که باشد با چنان شاهی حبیب



«به خواب رفتن حضرت مادر خدا»<sup>۱</sup> در کتاب مقدس توصیف نشده، ولی شرح آن در خاطره کلیسا حفظ گردیده و در شمایل و آیین نیایش روز پانزدهم آگوست بیان شده است، که چند نگاه اجمالی از این راز به دست می دهند.

---

<sup>۱</sup> عید بر شدن حضرت مریم به آسمان در کلیساهای غرب که در کلیسای شرق «به خواب رفتن حضرت مریم» نامیده می شود.

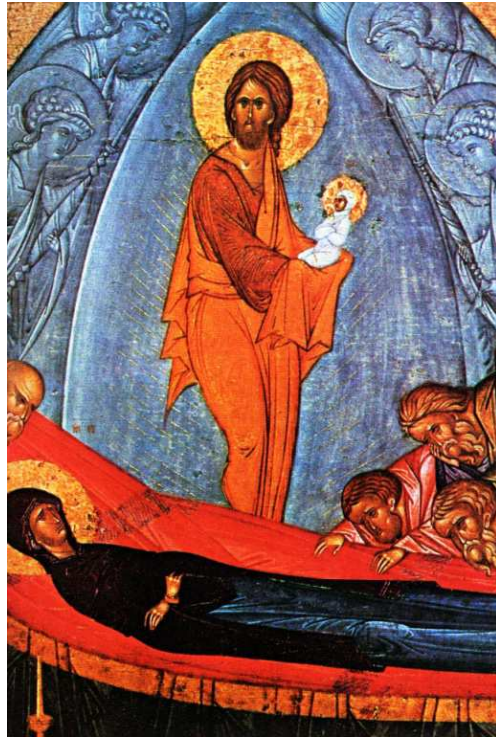


## الف- شمایل «به خواب رفتن حضرت مریم عذرا»

مریم بر بستر مرگ خوابیده است، روح القدس رسولان را از گوشه و کنار گیتی گرد آورده است تا مریم در مرگش همراهی کنند. نخستین اسقفان کلیسا نیز به دور او گرد آمده، فرشتگان در برابرش سر فرود آورده اند، زنان برای ادای احترام به جسم او می آیند. در وسط شمایل، در پس بستر مرگ، عیسی در جلال و درخشان ایستاده، در حالی که کودکی را در آغوش گرفته که روح مادرش می باشد.

**چوان:** چرا روح به شکل یک کودک نشان داده شده است؟ آیا روح شکل کوچک شده بدن را داشته و بدن پوششی برای آن است؟

**پیر:** نه، روح مریم به شکل نوزادی پیچیده در قنناق نشان داده می شود زیرا او در آسمان متولد می شود. او که در جسم خود پسر خدا را به دنیا آورد، انسانیت خود را به وی داد تا که او بر زمین زاده شود. آن پسر - که فرزند مریم گردید- در عوض الوهیت خود را به او می بخشد تا وی در آسمان زاده شود: «جلال زندگانی ابدی و سرانجام نهایی انسان هم اکنون به حقیقت پیوسته، نه تنها در یک شخص الهی که تن انسانی گرفته، بلکه همچنین در یک شخص انسانی که به اتحاد با خدا رسیده است».



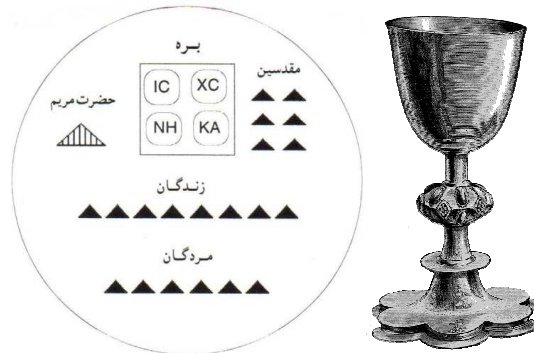
شمایل « به خواب رفتن حضرت مریم عذرا»

## ب- آیین نیایش پانزدهم آگوست

سرود «به خواب رفتن مریم»: «ای مادر خدا، در زایمانت بکارتت را حفظ کردی، به هنگام به خواب رفتنت دنیا را وا نگذاشتی. تو که مادر زندگی هستی، به زندگی گذر کردی. برای ما شفاعت کن و ما را از مرگ برهان!».

مراسم به خواب رفتن به ما می آموزد که مریم از مرگ به زندگی گذر کرده و بدون آن که دآوری شود از زندگی جاودانی بهره مند شد (یو ۵: ۲۳). زیرا نمی شد که مادر زندگی در فساد باقی بماند. ما روز پانزده آگوست را به مثابه یک عید گذر دوم جشن می گیریم، رستاخیز کسی که پیش از دآوری نهایی و پیش از رستاخیز همگانی و از همین امروز با مسیح متحد گردیده است: «گور و مرگ از نگه داشتن مادر خدا ناتوان بودند؛ او برای ما شفاعت می کند، از ما حفاظت می کند و همواره امید تزلزل ناپذیر ما باقی می ماند؛ مسیح که در آغوش باکره زندگی کرد مادر زندگی را به زندگی منتقل نمود» (بخشی از سرود). «فرشتگان با دیدن به خواب رفتن مریم عذرا شگفت زده شده بودند؛ چگونه مریم عذرا از زمین به آسمان ها بر می شود؟» (بخشی از سرود کلیسای کلدانی). بخشی از یکی از نیایشهای شامگاهی به ما می گوید که رسولان در یک صعود دوم حضور داشتند، یعنی صعود مریم در بدن خود برای سهیم شدن در جلال پسرش.

آنچه در مریم تحقق یافت در نقشه خدا برای هریک از ما در نظر گرفته شده است. در پایان زمانها، پس از دآوری، با روح و جسمی زنده در برابر روی خدا خواهیم بود. پولس قدیس چنین فریاد بر می آورد: «در فساد کاشته شده و در بی فسادی بر می خیزد؛ در ذلت کاشته می شود و در شکوه بر می خیزد؛ در ناتوانی کاشته می شود و در توانایی بر می خیزد. بدن جسمانی کاشته می شود و بدن روحانی بر می خیزد» (۱- قرن ۱۵: ۴۲-۴۴). پس هدف غائی از دآوری چنین است: آن به روی زندگی جاودانی و به روی اورشلیم آسمانی گشوده می شود.



توضیح تصویری طرز قرار گرفتن بر سینی سیمین قربانی مقدس

## ج - نیایشهای کلیسا به ایمان ما شهادت می دهند:

### ۱. سرودی از کلیسای بیزانس

در زایش خود، ای مادر بی آرایش خدا،  
باکره ماندی، زیرا پسرت کلمه خدا بود  
و وقتی در مرگ زندگی بخش وی سهیم گشتی  
او تن تو را از آرایش گور، محفوظ داشت

تو همچنان که کودک خردسال را در آغوش گرفته بودی،  
این آفریدگار همگان را، خدایی را که پیش از هر زمان بوده است،  
خود نیز، ای حوای نوین  
زنده در دل خدای توانا، در اورشلیم نوین می آسایی.

بایستی عروسی که پدر برگزیده بود  
در آسمان، در حجله خویش حضور یابد  
اگر آنجا محل آسایش عروس در کلیساست  
پس مامن آن کس که موجب آسایش وی است، کجاست؟

تو که پسرت را بر صلیب می نگرستی،  
و دشنه دردناک در دلت فرو رفت،  
تو جاودانه در کنار پدر نظاره گر او هستی  
که بر کنیز فروتن خود نظر افکنده است.

## ۲. استغاثه شفاعت

**خداوندا بر ما رحم فرما +**

ای مسیح، دلخواه مردمان، نور نوید خود را در مناطقی که هنوز سخن زندگی تو را دریافت نکرده اند، بدرخشان +

تو که مادر خویش را به ملکوت خود فراخواندی، همه آفریدگان را به سوی خود بخوان و باشد که نجات تو تا دور دست ترین نقاط جهان برسد +

ای مسیح، خداوندا، همان طور که وعده داده ای در کلیسای خود تا پایان! برقرار بمان +

ای کسی که همه چیز را به جای می آوری، پهنه کلیسای خود را بگستران تا برادرانه همه مردمان را از هر زبان و نژادی پذیرا گردی +

ای پادشاه صلح و آرامش، ملتها را با دست پرتوان خود رهبری فرما تا به حای آورنده خواست نجات و رحمت تو باشند +

تو که ما را به مادر بی آلائش خود سپرده ای، توان بینوایان باش، آنانی را که به وسوسه فرو رفته اند، نیرومند گردان، آنانی را که فرو افتاده اند برخیزان +

به زودی بیا تا همه را در ملکوت خود گرد آوری، ایمان آنانی را که به شکنجه کشیده شده اند تقویت فرما و به همه شادی امید و شوق محبت عطا فرما +

(آنین تیره)

**درباره به خواب رفتن مادر خدا بیشتر تعمق کنیم.**

۱- در عهد جدید اشاره ای به راز به خواب رفتن حضرت مریم نشده است؟ آیا کلیسا می تواند گزاره ای که در کتاب مقدس وجود ندارد را تصدیق کند؟ چگونه؟

۲- «مریم شمایل کلیسایی است که به کمال خود رسیده» این اصطلاح چه معنایی دارد؟

## فصل سیزدهم

### اورشلیم آسمانی

خویش را صافی کن از اوصاف خود      تا ببینی ذات پاک صاف خود

**جوان:** ما درباره نخستین آمدن خداوند، مفهوم تنگیری، و سپس درباره دوران کلیسا که دوران ما و دوران مبارزه است گفتگو کردیم. انسانها اکنون در انتظار آمدن دوم، «رستاخیز مردگان و زندگی جهان آینده» می باشند (قانون ایمان).

آنچه گفتم، بویژه درباره پایان دنیا، در من تاثیر بسیاری گذاشت. من بر این گمان بودم که نابود شدن دنیای کهنه مقدمه لازم برای آفرینش جهان نوین است. اما چند روز پیش در کنفرانس یک دانشمند فیزیک ستارگان و اخترشناس برجسته شرکت کردم. او «پایان هولناک خورشید» را اعلام کرده و پیشبینی کرد که روزی می رسد که خورشید پس از منفجر کردن و از هم پاشاندن زمین خاموش می شود. او می گفت که این به معنای پایان بشریت خواهد بود. کتابها و فیلمهای بسیاری پایان دنیا را به شیوه ای بسیار واقعگرایانه مجسم می نمایند. اما تو بر خلاف آنها از محبت خدا که برای همیشه به انسانها عرضه شده است و زندگی جاودانی در اورشلیم آسمانی می گویی. پس آیا پایان دنیایی که تو از آن می گویی و آن پایان دنیا که دانشمند فیزیک ستارگان اعلام می کند، دو چیز متفاوت هستند؟

**پیر:** این دو موضوع در یک سطح جای نمی گیرند. دانش، که در محدودیتهای دنیوی محصور است به سوی واقعیت یک سویه تجربی و منطقی سوق می یابد. اما مکاشفه خداوند از محدودیتهای این جهانی، که دانش در چهارچوب آنها گسترش می یابد، بسیار فراتر می رود.

گرچه ما دیگر به آن اندازه که در پی رها شدن از تاریخ هستیم، در پی نادیده گرفتن دانش نیستیم، اما دیدگاه ما متفاوت است. ما می دانیم که خداوند «الف و یا» است (مکا ۱: ۸)، منشاء آفریدگار، کانون و پایان همه چیز می باشد، زیرا «از او و به او و تا او» همه چیز است (روم ۱۱: ۳۶). ما این را با وارد شدن به راز کتاب مقدس درمی یابیم.

این نگرش اتفاقی نیست، ما آن را در هر نماز قربانی مقدس در دعای پیش از خواندن انجیل، از خدا درخواست می کنیم: «ای خداوند، ای دوست انسانها، نور فسادناپذیر شناخت الوهیت خود را در دلهای ما تابان ساز و چشمان هوش ما را بگشای تا پیام بشارت تو را دریابیم».

اکنون بیایید تا توجه خود را به اورشلیم آسمانی موعود معطوف کنیم. در طول همه گفتگوهایمان و شرحهایی که می‌دادم، واژه‌هایی همچون «اتحاد» و «وعده» به صورت ترجیح بند تکرار می‌شوند، که نباید هیچگاه آنها را از یاد برد. خدا وفادار است و اتحاد با او پیوسته به ما پیشنهاد می‌شود. این اتحاد در نوشته‌های کتاب مقدس تحت اشکال، تصاویر و نماد‌های گوناگونی پدیدار می‌شود: ملکوت خدا، فرمانروایی، اسرائیل نجات یافته، آمدن خداوند، خوان جشن زناشویی بره با قوم خویش، نامزدی کلیسا و خداوندش، سرزمین موعود، معبد، مسکن خدا، شهر خدا، صهیون، زمان آینده، اورشلیم نوین و اورشلیم آسمانی. چیزی که خدا به ما نوید می‌دهد، جهانی کاملاً نوین است.

اما متوجه باش! آمدن این دنیای نوین حقیقتی جاودانه و پویاست که همزمان بر روی دو سطح، که با یکدیگر همپوشانی دارند، انجام می‌یابد: سطح تاریخ آدمیان و سطح راز. این ملکوت از یک سو، «اینجا و اکنون» جوانه زده است و از سوی دیگر به صورت جاودانی و مطلقاً نوین «خواهد آمد». این نوین بودن در ارتباط نزدیک با دعوت نهایی انسانهای مخلوق است که همانا پیوستن آزادانه به اتحاد با خدا می‌باشد، این را به خوبی به یاد بسپار. این چیزی است که در خداشناسان آن را «شریک شدن در طبیعت خدا» (theosis) می‌نامند. در حالی که این، «تعریف قطعی همان رازی است که باید در هر شخص انسانی در کلیسا به انجام رسیده و در دوران آینده کاملاً آشکار گردد، هنگامی که خدا پس از متحد کردن همه چیز در مسیح، "کل در کل" خواهد شد" (قرن ۱۵: ۲۸). پس می‌بینی که «دعوت الهی» و «زمان آینده» به هم مربوط هستند.

جوان: پس پایان دنیا به معنای پایان همه چیز نیست؟

پیر: البته که نه: «آنچه در گذر است صورت این جهان است» (قرن ۷: ۳۱) «آنچه ناپدید خواهد شد... مرگ است.» «کلیسا، صورت و نشانه ملکوت خداست، زیرا که ملکوت به مثابه جوانه و خمیرمایه در کلیسای امروز شروع به تحقق یافتن می‌کند».

آفریده (... زندگی را آغاز نموده، اما تا ابد خواهد زیست. مرگ و ویرانی به معنی نابودی نخواهند بود، زیرا «کلمه خدا جاودانه باقی است» (۱ پطرس ۱: ۲۵) و اراده الهی تغییر ناپذیر است...»

این وعده‌های امیدبخش در همه نوشته‌های کتاب مقدس یافت می‌شوند.

## الف- در عهد عتیق

دنیای کاملاً نوینی از میان همه کتب عهد عتیق نمایان می شود: «اینک من چیز نویی به وجود می آورم و آن اکنون به ظهور می آید. آیا آن را در نمی یابید؟» (اش ۴۳: ۱۹).

فریادی سرشار از امید، استوار بر وعده، طنین انداز شده بازتاب صدای آن از متنی به متن دیگر به گوش می رسد.

دوباره به موضوع اورشلیم بی وفا و مجازات شده اما بالاخره توبه کار بر می خوریم، که از نو آفریده شده و باز به «همسری» (اش ۶۲: ۵) گرفته می شود و خدا به سبب آن شادمان خواهد شد.

می توان گفت که تقریباً همه اصطلاحات مثبتی که در کتابهای عهد عتیق یافت می شوند برای توصیف اورشلیم آسمانی به کار گرفته شده اند. آنها دسته ای از اصطلاحات را تشکیل می دهند که ما را در دریافت این راز یاری می دهند. به اصطلاحاتی که در بالا آمدند، باید اصطلاحات زیر را نیز افزود: نور (اش ۶۰: ۱، ۳؛ مز ۳۶: ۱۰)، چهره خدا و نیروی خدا.

متنی که بیش از دیگران سرشار از امید است متنی از کتاب اشعای نبی است: «زیرا اینک من آسمانی نوین و زمینی نوین خواهم آفرید و چیزهای پیشین دیگر به یاد نخواهند آمد و به خاطر نخواهند گذشت. بلکه از آنچه من خواهم آفرید شادی کنید و تا به ابد وجد نمایید، زیرا اینک اورشلیم را جایگاه «وجد» و قوم او را جایگاه «شادمانی» خواهم آفرید. از اورشلیم وجد خواهم نمود و از قوم خود شادمان خواهم بود. صدای گریه و آواز ناله بار دیگر در او شنیده نخواهد شد و بار دیگر کودکی که تنها چند روز زندگی کند در آنجا نخواهد بود، و نه مرد پیر که عمر خود را به انجام نرسانیده باشد... آنها نسلی برکت یافته از خداوند خواهند بود، و ذریت ایشان با ایشان. پیش از آن که بخوانند، من پاسخشان خواهم داد؛ پیش از آن که سخن گویند، من آنها را خواهم شنید. گرگ و بره با هم خواهند چرید. شیر مانند گاو گاه خواهد خورد و خوراک مار خاک خواهد بود. خداوند می گوید که در همه کوه مقدس من آسیب نخواهند رسانید و فساد نخواهند نمود» (اش ۶۵: ۱۷-۲۵).

اورشلیم یا صهیون «شهر صلح» (مز ۷۶: ۲) مظهر قوم برگزیده است، «ایشان قوم مقدس نامیده خواهند شد» (اش ۶۲: ۱۲). آن مسکن است (مز ۱۳۵: ۲۱)، جایگاه خداست (مز ۲: ۷؛ ۱۱۰: ۲)، دژ است (مز ۶۰: ۹) و شهری که امتها در آن گرد خواهد آمد (اش ۲: ۵-۱). مسکنهای پیشین خدا در زمان یعقوب و موسی خیمه های گذرایی بیش نبودند، اما اورشلیم نوین «تا جاودان جایگاه آسودگی خدا خواهد بود»

(مز ۷۶: ۲؛ ۸۷: ۲؛ ۱۳۲: ۱۳-۱۴؛ ۱۳۵: ۲؛ ۲۱). «خدا آن را تا به ابد استوار می سازد» (مز ۴۸: ۸).

درست است که در برخی متون تشخیص این که منظور اورشلیم زمینی است و یا اورشلیم آسمانی سخت است، اما ما می دانیم که اورشلیم مرئی تنها سایه ای از اورشلیم آسمانی است، که در زمانهای آخر آشکار خواهد شد، بنا شده از «سنگهای زنده» (۱ پطرس ۲: ۵) یعنی انسانها، شهروندان آن. ما باید همواره نام این میهن روحانی را به یاد داشته باشیم. «اگر تو را فراموش کنم، آنگاه دست راست من خشک شود» (مز ۱۳۷: ۵).

در واقع چگونه می توان شهری که تنها از سنگها بنا شده است را «شهر خدا» (مز ۴۸: ۸) نامید، چگونه می توان درباره آن گفت: «هرکسی به صهیون خواهد گفت: مادر! زیرا که همه در آن زاده شده اند» (مز ۸۷: ۵)؟

داوود بارها در مزامیر خود ویژگی خدایی «شهر داوود» را بیان کرده است (۲ سمو ۵: ۹): «ای خدا، تو شهر (دژ بلند) من هستی» (مز ۵۹: ۱۰). «شهر خدای ما و کوه مقدس، زیبا در بلندی و شادی همه جهان است» (مز ۴۸: ۲).

خداوند با اسرائیل، قوم برگزیده، که اورشلیم مظهر آن است، «پیمان جاودانی» خود را بست و در آنجاست که «مقدس جاودان خویش» را برقرار کرد (حزق ۳۷: ۲۶). او قوم را از همه آلودگی هایش پاک ساخته و به او «دلی تازه ... و روحی تازه» خواهد داد. «دل سنگی را از تنتان برداشته و دلی گوشتین به شما خواهم داد» (حزق ۳۶: ۲۶). این وعده همچنان در دل انسانها زنده است و همه چیز بر این وعده استوار می باشد. خداوند همچون یک عروس به اسرائیل می گوید: «تو را تا ابد نامزد خواهم ساخت؛ تو را در عدالت و راستی ... نامزد خواهم ساخت. خواهم گفت: تو قوم من هستی! و او پاسخ خواهد داد: تو خدای من می باشی!» (هو ۲: ۲۱-۲۳). او عروس را «از نیکویی خانه خود و از قدوسیت معبد خود» سیر خواهد کرد (مز ۶۵: ۴).

آنگاه شادی برپا خواهد شد، زیرا کار شهر ستایش خداوند است (مز ۸۴: ۵، ۱۴۷)، «شادمان می شدم چون به من می گفتند: به خانه خداوند برویم! پایهای ما خواهد ایستاد به اندرون دروازه های تو ای اورشلیم (مز ۱۲۲: ۱-۲).

اوزیبوس، از پدران کلیسا در سده چهارم به ما کمک می کند که در امید حدس بزنیم که این دروازه ها چیستند، هنگامی که می گوید اگر بنیاد اورشلیم آسمانی بر فراز «کوه مقدس» (مز ۲: ۶) قرار دارد، دروازه های آن بر روی زمین هستند: این ورودی کلیساست که ورودی ملکوت آسمان است. بدین ترتیب به ما یادآوری می شود که راه بسوی میهن راستین ما، اورشلیم آسمانی، توسط کلیسا به ما نشان داده شده است.





### ب- در عهد جدید

«خوشا به حال های انجیل» وعده های کهن را تازه می نمایند. این بار، این خود خداوند ما عیسی مسیح است که رشته سخن را به دست گرفته و می گوید: «خوشا به حال مسکینان در روح، زیرا ملکوت آسمانها از آن ایشان است ... خوشا به حال نرم خویان، زیرا که ایشان وارث زمین خواهند شد... خوشا به حال ستمدیدگان برای عدالت، زیرا ملکوت آسمانها از آن ایشان است» (مت ۵: ۳، ۴، ۱۰) و در جای دیگری در همین انجیل متی می گوید: « خداوند می گوید که ملکوت آسمان از آن کودکان کوچک و کسانی است که مانند ایشان هستند» (مت ۱۹: ۱۴) و «عادلان در ملکوت آسمانها خود همچون آفتاب درخشان خواهند شد» (مت ۱۳: ۴۳).

مثل جشن عروسی (مت ۲۲: ۱-۱۴) ملکوت خدا را با جشن زناشویی مقایسه می کند که در آن «آرزومندان»، کسانی که «جامه عروسی بر تن دارند»، آنانی که تشنه روشنایی، تشنه خدا و تشنه روح القدس هستند، در جشن زناشویی پسر پادشاه شرکت دارند. منظور تنها مراعات آداب و تشریفات نیست، بلکه «زاده شدن دوباره از آب و روح» (یو ۳: ۱-۲۱)، و زاده شدن برای یک زندگی تازه. گفتگوی عیسی و نیقودیموس تاکیدی به ضرورت ظاهراً متناقض یک تولد دوباره برای ورود به ملکوت است (یو ۳: ۳).

همین طور پولس رسول نیز این موضوع را به خوبی بیان می کند: «اگر کسی در مسیح باشد، آفرینش تازه ای است» (۲ قرن ۵: ۱۷).

همین رسول روی به غلاطیان، درباره اورشلیم آسمانی سخن گفته؛ و یادآور شده است که ابراهیم دو پسر داشت، یکی از کنیز و دیگری از زن آزاد - که دومی بر حسب وعده زاده شده بود-، او همچنین ادامه می دهد: «این دو زن مظهر دو پیمان می باشند: یکی از کوه سینا برای بندگی می زاید... و مربوط می شود به اورشلیم کنونی، که همانا به همراه فرزندان در بندگی می باشد. لیکن اورشلیم بالا آزاد است که مادر همه ما می باشد» (غلا ۴: ۲۱-۲۶).

رساله به عبرانیان نیز این مطلب را یادآوری می کند: «نزدیکی جسته اید به کوه صهیون، به شهر خدای زنده، یعنی اورشلیم آسمانی...» (عبر ۱۲: ۲۲).

پطرس رسول در سخنانش درباره «روز خداوند» چنین تصریح می نماید: «به حسب وعده او، منتظر آسمانهای نوین و زمین نوین هستیم، که در آنها عدالت ساکن خواهد بود» (۲ پتر ۳: ۱۳).

اکنون بیایید تا ببینیم آخرین بخش کتاب مقدس، مکاشفه، که به معنی آشکار کردن است، در این باره چه می گوید. یوحنا رسول با تاکید این کتاب را «مکاشفه عیسی مسیح» می نامد. متن این کتاب، متنی است اسرار آمیز، سرشار از رمز و نشانه، آخرین نبوت، نقطه اوج همه آرزوهای قوم عهد عتیق، که بوسیله نور مکاشفه عیسی مسیح روشن گشته است. مطالب مرتبط با اورشلیم آسمانی و آفرینش نوین بیشتر در دو باب آخر این بخش کتاب مقدس دیده می شوند. در حالی که آفرینش نخست در دو باب نخست کتاب مقدس تشریح شده است.

پس از شرح غوغای جنگها و بلاها، پس از توصیف رویدادهای نبوتی و رمزآمیز، تغییری در متن یوحنا احساس می شود؛ به نظر می رسد که با «بیم و محبت» به ملکوت، جاودانگی پر از خوشبختی، و غرق در نور خدایی نزدیک می شویم: «سپس آسمانی نوین و زمینی نوین دیدم (در اینجا درست خود سخنان اشعای نبی را باز می یابیم)، چون که آسمان نخست و زمین نخست ناپدید شدند، و دیگر دریایی نمی باشد. شهر مقدس، اورشلیم نوین را دیدم که از آسمان، از سوی خدا، فرود می آمد؛ که خود را زیبا ساخته، چنان که عروسی که خود را برای دامادش آراسته است. آنگاه آوازی بلند از تخت شنیدم که می گفت: اینک خیمه خدا با آدمیان است. با ایشان ساکن خواهد بود؛ ایشان قوم او خواهند بود، و خود خدا با ایشان، خدای ایشان خواهد بود. او هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد؛ پس از آن دیگر مرگی نخواهد بود، ماتم و ناله و درد دیگر روی نخواهند نمود، زیرا که عالم نخست درگذشته است. و آن تخت نشین گفت: اینک همه چیز را نو می سازم... من الف و یاء و آغاز و پایان هستم. من به هر که تشنه باشد، از چشمه آب زندگی به رایگان خواهم داد. هرکه پیروز شود وارث همه چیز خواهد شد و او را خدا خواهم بود و او مرا پسر خواهد بود» (مکا ۲۱: ۷-۱).

«یکی از آن هفت فرشته ... آمد و روی به من کرده گفت : بیا تا «عروس منکوحه بره» را به تو نشان دهم ... و شهر مقدس، اورشلیم را به من نمود که از آسمان، از نزد خدا فرود آمده، و شکوه خدا را داشت» (مکا ۲۱: ۹-۱۱). دیگر هیچ نفرین نخواهد بود؛ تخت خدا و بره در آن خواهد بود و بندگان او را خواهند پرسنید؛ چهره او را خواهند دید و نام وی بر پیشانی ایشان خواهد بود» (مکا ۲۳: ۳-۴). به این واژه ها توجه کنیم : «چهره او را خواهند دید» : ملکوت حضور خداست.

کتاب مکاشفه، که موضوع اصلی آن بازآمدن پرشکوه خداوندی است که با قوم خدا «تا ابدالآباد پادشاهی خواهد کرد» (۲۲: ۵) از اورشلیم نوین و آسمانی همچون امری قطعی سخن می گوید که در آن راستی صمیمیت و زندگی خواهد بود. و تنها این راز باقی می ماند که «آنچه را که چشمی ندید و گوشی نشنید و به خاطر انسانی خطور نکرد ... یعنی آنچه را که خدا برای دوستداران خود فراهم آورده است» (اش ۶۴: ۳؛ ۱ قرن ۲: ۹).

**چوان:** آیا آن گاه که در دعای ربانی می گوئیم «فرمانروایی تو بیاید»، منظور همان ملکوت است؟

**پیر:** آری، در واقع یک واژه (به زبان یونانی *basilea*) به دو صورت متفاوت ترجمه شده است. میان ملکوتی که در دل‌های ما جوانه زده و رشد می کند و ملکوتی که ما خواهان آنیم، تشابهی ژرف و اسرارآمیز وجود دارد.



### ج- در متون آیین نیایش

- به هنگام نماز قربانی مقدس کشیش قدیس یوحنا زربین دهان، کشیش یکی از دعاها را چنین به پایان می برد: «به آنانی که با بیم و مهربانی به تو خدمت می کنند... عطا فرما که شایسته رسیدن به ملکوت آسمانی تو شوند».

در دعای دیگری چنین گفته می شود: «این تویی که ما را از نیستی به هستی آورده ای و که... از هیچ کوششی فروگذار نمی کنی تا که ما را به آسمان برگردانی و ملکوت خود را، که در راه است، به ما ارزانی داری».

در نماز قربانی مقدس، کشیش درخواست می کند که: «... هدایای خجسته و تقدیس شده برای کسانی که آنها را دریافت می کنند، غنای ملکوت آسمانها گردان».

پس از دریافت قربانی مقدس، شماس کلمات زیر را بر زبان می راند: «ای خرد، کلمه و نیروی خدا! به ما ارزانی دار که در روز بی افول ملکوت خود با تو مشارکتی صمیمانه تر داشته باشیم».

- به هنگام مسح با روغن مقدس که بی درنگ پس از غسل تعمید انجام می شود کشیش برای فرد تازه تعمید یافته چنین دعا می کند: «او را در ایمان راستین تقویت فرما... تا... فرزند و وارث ملکوت آسمانی تو گردد».

- در آیین نیایش بامدادی پنجشنبه مقدس گروه سرود چنین می سراید: «ای مسیح، به دوستانت گفתי: در ملکوت آسمانها شرابی نو خواهیم نوشید و شما در الوهیت من سهیم خواهید شد، زیرا پدر مرا برای بخشایش گناهان به این جهان فرستاده است».

- در آیین نیایش شامگاهی شب نورانی عید گذر که «جشن جشنها و شکوه شکوهها» می باشد، این سرود پیروزمندانه خوانده می شود، که در نمازهای روزهای عید گذر و پس از آن تکرار می شود (و همچنین در نیایشهای کشیش در پایان هر آیین شکرگزاری): «بدرخش، بدرخش ای اورشلیم نوین، زیرا که شکوه خداوند بر تو تابیده است. اکنون برقص و به وجد آی، ای صهیون!» و همچنین این سرود خوانده می شود: «ببایید ای کسانی که دیده اید، ای زنانی که مژده را نوید می دهید، و به صهیون بگویید: «این خبر خوش شادمانی را از ما بشنو، مسیح رستخیز کرده است. شادی کن، برقص به وجد آی، ای اورشلیم، از دیدن مسیح پادشاه که همچون داماد از گور بیرون می آید».

بایستی این سرودها را شنید تا شادی بزرگی، که دلهای ایمانداران را به هنگام بیرون شدن مسیح رستخیز کرده از گور لبریز می سازد، درک کرد، این هم اینک ملکوت خداست.

**چوان:** آری، من هم این شادی را احساس کردم؛ ای کاش می توانستم مقداری از این شادی را برای بقیه سال نگاه دارم.

پیر: در آغاز کتاب مکاشفه درباره خداوند نوشته شده است: «او هست و بود و می آید» (۱: ۸). این حضور برای ما سرچشمه بی وقفه زندگی است: تو می توانی از آن سیر بنوشی. سخنان یوحنا ی رسول را بشنو که می گوید: «روح و عروس می گویند: بیا! و هر که می شنود بگوید: بیا! و هر که تشنه باشد بیاید، و هر که خواهش دارد آب زندگی را به رایگان دریابد» (مکا ۲۲: ۱۷).

این کلمات را نیز بشنو که پایان بخش کتاب مقدس هستند: «آری، به زودی می آیم! آمین، بیا خداوند عیسی!» (مکا ۲۲: ۲۰).



### درباره اورشلیم نوین بیشتر تعمق کنیم.

- ۱- نجات و خوشبختی جاودانی من تنها به خودم مربوط می باشد: چرا بهشت به یک شهر تشبیه شده است؟
- ۲- چه تشابه و تفاوتی میان شهر اورشلیم در زمان عیسی و شهر اورشلیم نوین و آسمانی وجود دارد؟
- ۳- آیا عهد جدید تنها وعده بخشایش گناهان و بازگشت انسان، که بوسیله گناه از بین رفته، به فردوس را می دهد، یا بسیار بیش از آن؟ این دو چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟

### برای مطالعه بیشتر:

- برخاستگان در آن دنیا
- مادر خدا در سنت سریانی
- حضرت مریم، شمایل کلیسای به کمال رسیده، در نوشته های یوحنا

## خاتمه کتاب

### "قدیش" یهود و نیایش مسیحی «ای پدر ما»<sup>۱</sup>

در آغاز جلد نخست این کتاب خدای زنده با توضیحاتی طولانی درباره نیایش شروع کردیم، که از کتاب «تعلیم رسمی کلیسای کاتولیک» استخراج شده است. چون به پایان کار می‌رسیم اینک این کتاب را با تفسیر نیایشی که خود عیسی مسیح به ما واگذار کرده، یعنی «ای پدر ما که در آسمانی...» طبق همان «تعلیم رسمی کلیسای کاتولیک» به پایان می‌بریم. البته پیش از این تفسیر کوچکی داریم درباره نیایش یهودیان، که با «ای پدر ما...» ارتباط دارد، شروع می‌کنیم.

#### «قدیش»

نیایش «ای پدر ما» ریشه تمام نیایش‌های رسمی یا به طور ساده‌تر بگوییم ریشه همه نیایش‌های مسیحی است. ریشه نیایش «ای پدر ما» از نیایش قدیش یهودیان است. در اینجا، به عنوان نتیجه‌گیری از سنت و روایات یهود و در ضمن به عنوان آغازی بر عهد جدید، از «قدیش» یهود و نیایش مسیحی «ای پدر ما» سخن می‌گوییم.

«قدیش» که به زبان «آرامی» به معنی تقدیس است در پایان مراسم کنیسه ای خوانده می‌شد و از این رو عیسی از اوان کودکی آن را می‌شناخت. این نیایش تحت پنج شکل اصلی معرفی شده است که برای مراسم و موارد گوناگون مناسب است. دو درخواست نخستین دعای ربانی از دو درخواست نخستین «قدیش» الهام گرفته است.

نام بزرگش ستوده و مقدس باد

در جهانی که از روی میل و علاقه خود آفریده است!

باشد که او پادشاهی خود را حاکم سازد

به دوران حیات و روزگار شما

و به دوران زندگی همه خاندان بنی اسرائیل

تا همه گویند: آمین!

---

<sup>۱</sup> از کتاب "بهار آیین نیایش".

متبارک، ستوده، پر‌جلال و والا،  
مورد مدح و افت‌حار و بزرگداشت و سرایش باد  
نام آن قدوس متبارک!  
وی فراتر و برتر است  
از هر تبرک و سرود و سنایش و تسلیتی  
که در این جهان بر زبان آید.  
همه گویند: آمین!



**پدر گفت:**

«این پسر من مرده بود زنده گردید  
و گم شده بود یافت شد.  
پس به شادی کردن شروع نمودند.»  
(لو ۱۵: ۲۴)

## الف - تفسیر "ای پدر ما"

### طبق کتاب "تعلیمات دینی کلیسای کاتولیک"

عیسی «در موضعی دعا می کرد. چون فارغ شد، یکی از شاگردانش به وی گفت: خداوندا، دعا کردن را به ما تعلیم نما، چنان که یحیی شاگردان خود را بیاموخت».<sup>۲</sup> خداوند در پاسخ به این درخواست، نیایش اساسی مسیحی را به شاگردانش و کلیسا تعلیم می دهد.

حضرت لوقا متنی کوتاه در بر دارنده پنج درخواست<sup>۳</sup> را ارائه می دهد، در حالی که حضرت متی متنی توسعه یافته تر شامل هفت درخواست<sup>۴</sup> را روایت می کند. سنت پرستشی کلیسا متن حضرت متی را به کار می برد:

ای پدر ما که در آسمانی،

تقدیس شود نام تو

بیاید فرمانروایی تو

اراده تو چنان که در آسمان است، بر زمین نیز کرده شود.

نان کفاف ما را امروز به ما بده،

و قرض های ما را ببخش،

چنان که ما نیز قرضداران خود را می بخشیم،

و ما را در آزمایش میاور،

بلکه ما را از شریر رهایی ده.

از همان آغاز، آیین نیایشی دعای ربانی را با ستایش فر و شکوه به پایان می برد. در کتاب «دیداکه» می خوانیم، «زیرا قدرت و جلال تا به ابد از آن توست».

<sup>۲</sup> لو ۱۱: ۱

<sup>۳</sup> ر. ک لو ۱۱: ۲-۴

<sup>۴</sup> ر. ک مت ۶: ۹-۱۳

و قانون ایمان رسولان کلمه «ملکوت» را به ابتدای آن اضافه می کند و این نمونه ای می شود که امروزه در نیایش بین الکلیمیایی به کار می رود. سنت بیزانتین (روم شرقی) پس از کلمه «جلال» واژه های «پدر و پسر و روح القدس» را اضافه می نماید.

نمازنامه کلیسای روم آخرین درخواست را در دیدگاهی صریح و روشن از «انتظار امید متبارکمان» و از بازگشت پرجلال خداوند ما عیسی مسیح توسعه می دهد.<sup>۵</sup> سپس فریاد شادی و پاسخ جماعت یا تکرار ستایش فر و شکوه که از قانون ایمان رسولان گرفته شده به گوش می رسد.

#### • «خلاصه تمام انجیل»

نیایش خداوند «به راستی خلاصه تمام انجیل است».<sup>۶</sup> «پس از آن که خداوند، دعای ربانی را تعلیم داد در جایی دیگر گفت: «بطلبید که به شما داده خواهد شد» بنابراین هرکس می تواند طبق نیازهای دعاها متفاوتی بکند، اما این دعاها می بایست همیشه با نیایش خداوند که نیایش اصلی است آغاز گردند».<sup>۷</sup>

#### • در مرکز کتب مقدس

آگوستین قدیس پس از نشان دادن این که چگونه مزامیر غذای اصلی نیایش مسیحی هستند و با درخواست های دعای «ای پدر ما» تلاقی پیدا می کنند، نتیجه می گیرد:

در تمامی دعاهایی که در کتب مقدس هستند تفحص کنید، فکر نمی کنم چیزی بیابید که در دعای «ای پدر ما» گنجانده نشده باشد.

تمام کتب مقدس (تورات، انبیا و مزامیر) در مسیح به تحقق می رسند.<sup>۸</sup> انجیل «مژده» خیر خوش است. حضرت متی اولین اعلام آن را در موعظه روی کوه<sup>۹</sup> خلاصه کرده است؛ نیایش به پدر ما در کانون این اعلام جای دارد. در این مفهوم است که هر درخواستی که خداوند به ما عطا نموده روشن شده و معنی می یابد:

نیایش خداوند کامل ترین نیایشهاست... در این نیایشها ما نه تنها همه چیزهایی را که می توانیم بخواهیم می طلبیم، بلکه می توانیم آنها را در نظم و ترتیبی که

<sup>۵</sup> تیط ۲: ۱۳

<sup>۶</sup> ترتولیان

<sup>۷</sup> ترتولیان

<sup>۸</sup> ر. ک لو ۲۴: ۴۴

<sup>۹</sup> ر. ک مت ۵: ۷

بایستی طلبیده شوند بخواهیم. این نیایش نه تنها ما را تعلیم می دهد که چه بطلبیم، بلکه به ما می آموزد که به چه ترتیبی آنها را بطلبیم.<sup>۱۰</sup>

موعظه روی کوه تعلیمی برای زندگی است. «ای پدر ما» یک نیایش است، اما در هر دو روح خداوند شکل جدیدی به خواسته های ما می دهد، یعنی جریان های درونی که زندگی ما را جنبش و هیجان می بخشد. عیسی این زندگی نوین را با سخنانش به ما تعلیم می دهد. او ما را تعلیم می دهد که با دعاهایمان آن را بطلبیم. درستی و صحت زندگی ما در او به درستی نیایش ما بستگی خواهد داشت.

#### • «نیایش خداوند»

اصطلاح سنتی «دعای ربانی» - نیایش خداوند- (Oratio Dominica) یعنی این که خداوند عیسی نیایش به پدر، را به ما تعلیم داد و به ما سپرد. نیایشی که از عیسی به ما رسیده به راستی نیایش منحصر به فردی است: این نیایش «از خداوند» می باشد. از یک طرف پسر یگانه کلماتی را به ما می دهد که خود از پدر یافته است<sup>۱۱</sup>: او استاد نیایش ماست. از طرف دیگر او که کلمه تن گرفته است، در دل انسانی خود نیازهای برادران و خواهران خود را می داند و آنها را برای ما آشکار می سازد: او الگوی نیایش ماست.

اما عیسی فرمولی به ما نمی دهد که به صورت خودکار آن تکرار کنیم<sup>۱۲</sup> همانند تمام نیایش های شفاهی که روح القدس از طریق کلام خدا، فرزندان خدا را تعلیم می دهد که چگونه به پدر نیایش کنند. عیسی نه تنها کلمات نیایش فرزندی ما را به ما می دهد، بلکه هم زمان روح را به ما عطا می کند تا توسط او این کلمات در ما «روح و حیات»<sup>۱۳</sup> گردند. علاوه بر این اثبات و امکان نیایش فرزندی ما این است که پدر «روح پسر خود را در دل های ما فرستاد که ندا می کند "یا ابا" یعنی ای پدر!»<sup>۱۴</sup> از آنجا که نیایش خواست های ما را نزد خدا می برد، باز هم پدر است که «تفحص کننده دل هاست» و نیز پدر است که «فکر روح را می داند، زیرا روح برای مقدسین برحسب اراده خدا شفاعت می کند».<sup>۱۵</sup> نیایش به پدر آسمانی ما در ماموریت و کار نجات بخش پسر خدا و روح القدس گنجانده شده است.

<sup>۱۰</sup> توماس آکویناس

<sup>۱۱</sup> ر. یو ۱۷: ۷

<sup>۱۲</sup> ر. ک مت ۶: ۷؛ ۱ پید ۱۸: ۲۶-۲۹

<sup>۱۳</sup> یو ۶: ۶۳

<sup>۱۴</sup> غلا ۴: ۶

<sup>۱۵</sup> روم ۸: ۲۷

### • نیایش کلیسا

کلیسا این عطیه غیر قابل تقسیم کلام خداوند و روح القدس را که در دل‌های ایمانداران به آنها حیات می بخشد، از همان ابتدا پذیرفته و با آن زندگی کرده است. نخستین جوامع مسیحی به جای «هجده برکت» معمول پرستش یهودیان، نیایش خداوند را روزی سه مرتبه می خواندند.<sup>۱۶</sup>

بر حسب سنت رسولان، نیایش خداوند عمیقا در دعای آیین نیایش ریشه دوانیده است: [خداوند] ما را تعلیم می دهد تا برای همه برادرانمان با هم نیایش کنیم. زیرا او ننگت «پدر من» که در آسمانی، بلکه «پدر ما»، تا این که دعای ما برای تمامی بدن کلیسا با یک جان باشد.<sup>۱۷</sup>

نیایش خداوند در همه سنت‌های آیین نیایشی، بخش کاملی از ساعتهای اصلی نمازهای مختلف کلیسا را به خود اختصاص می دهد. در سه راز آغازین مسیحی، ویژگی کلیسایی این نیایش بیشتر نمودار می گردد.

خواندن نیایش خداوند در راز تعمید و تثبیت به معنای تولد تازه در زندگی الهی است. از آنجا که نیایش مسیحی گفتگوی ما با خدا با همان واژه های خود خداست، کسانی که «تولد تازه یافته اند... از کلام خدا که زنده و تا ابد الابد باقی است»<sup>۱۸</sup> یاد می گیرند که پدرشان را توسط یگانه کلامی که همیشه مستجاب می کند بخوانند. از این رو آنها می توانند چنین نیایش کنند، زیرا که مهر تدهین روح القدس بر دلها، گوشها، لبها و بر همه وجود فرزندیشان به طور پاک نشدنی نقش بسته است. به این دلیل است که بیشتر تفسیرهای پدران کلیسا بر نیایش «ای پدر ما» خطاب به رازجویان و نوایمانان نوشته شده اند. وقتی کلیسا با «ای پدر ما» نیایش می کند همیشه مردم «تازه تولد یافته» هستند که دعا می کنند و رحمت خدا را به دست می آورند.<sup>۱۹</sup>

نیایش خداوند در آیین نیایش راز قربانی مقدس هم چون نیایش کل کلیسا جلوه می کند و مفهوم و تأثیر و قوت کامل خود را از این راه آشکار می سازد. نیایش خداوند که بین دعای تقدیم و تقدیس قربانی مقدس و دریافت عشای ربانی جای دارد از یک سو همه درخواستها و شفاعتهایی را جمع بندی می کند که در جریان دعای طلب روح القدس بیان می شوند و از سوی دیگر در ضیافت ملکوت را می کوبد که دریافت قربانی مقدس پیش در آمد آن است

نیایش خداوند در راز قربانی مقدس همچنین ویژگی مربوط به زمان آخر بودن درخواستهایش را آشکار می سازد. این نیایش همچنین نیایش مناسبی برای «زمان آخر» است، زمان نجات که با نزول روح القدس آغاز و با بازگشت خداوند به کمال

<sup>۱۶</sup> دیداکه

<sup>۱۷</sup> قدیس یوحنا زین دهان

<sup>۱۸</sup> ۱ پتر ۱: ۲۳

<sup>۱۹</sup> ر. ک ۱ پتر ۲: ۱-۱۰

خواهد رسید. درخواستهایی که به پدر ما خطاب می شوند از این لحاظ با دعاهای عهد عتیق متفاوتند که بر راز نجاتی تکیه می کنند که پیشتر و یک بار برای همیشه در مسیح مصلوب و رستاخیز کرده به انجام رسیده است.

از این ایمان پایدار و تزلزل ناپذیر امیدی می جوشد که هر هفت درخواست را تقویت می بخشد. این هفت درخواست هرکدام ناله های دنیای کنونی، دنیای صبر و انتظار را بیان می کنند که در آن «هنوز ظاهر نشده است آنچه که خواهیم بود».<sup>۲۰</sup> در راز قربانی مقدس و نیایش خداوند با اشتیاق منتظر بازگشت خداوند هستیم «تا هنگامی که باز آید» انتظار می کشیم.<sup>۲۱</sup>

### خلاصه

عیسی در پاسخ به درخواست شاگردانش «خداوندا، دعا کردن را به ما تعلیم نما» (لو ۱۱: ۱)، نیایش بنیادی مسیحی یعنی «ای پدر ما» را به ایشان سپرد.

«نیایش خداوند به راستی چکیده تمام انجیل است»<sup>۲۲</sup> و «کامل ترین نیایشها».<sup>۲۳</sup> این نیایش در دل کتب مقدس قرار دارد.

به این علت «نیایش خداوند» نامیده شده چون خداوند عیسی که استاد و الگوی نیایش ماست آن را به ما عطا کرده است.

نیایش خداوند نیایش اصلی کلیساست. بخش کاملی از ساعت‌های اصلی دعاهای مختلف کلیسا و رازهای آغازین مسیحی یعنی تعمید و تثبیت و قربانی مقدس به این نیایش اختصاص داده شده اند. این نیایش که در راز قربانی مقدس ویژگی مربوط به زمان آخر درخواستهایش را آشکار می کند، در انتظار خداوند است «تا هنگامی که باز آید» (۱ قرن ۱۱: ۲۶).

<sup>۲۰</sup> ۱-یو ۳: ۲؛ ر. ک کول ۳: ۴

<sup>۲۱</sup> ۱-قرن ۱۱: ۲۶

<sup>۲۲</sup> تروتولیان

<sup>۲۳</sup> توماس آکویناس

## ب - هفت درخواست

پس از این که خود را در حضور خدای پدر قرار دادیم تا او را ببرستیم، محبت و برکات او روح فرزندانگی در وجود ما هفت درخواست را برمی انگیزد که هفت برکت هستند. سه درخواست نخست بیشتر ربانی بوده ما را به سوی جلال خدا جلب می کنند؛ چهار درخواست آخر هم چون راههایی به سوی خدا، ضعف و ناتوانی ما را به فیض او می سپارند. «لجه به لجه ندا می دهد».<sup>۲۴</sup>

اولین گروه از این درخواستها ما را به خاطر خود او به سوی او می برد و به او تعلق دارند: نام تو، ملکوت تو، اراده تو! این ویژگی محبت است که ابتدا در فکر کسی باشیم که او را دوست داریم. در هیچکدام از این سه درخواست حرفی از خودمان به میان نمی آوریم؛ بلکه اشتیاق سوزان و حتی اندوه و نگرانی پسر محبوب برای جلال پدرش است که ما را فرا می گیرد.<sup>۲۵</sup> «نام تو مقدس باد، ملکوت تو بیاید، اراده تو کرده شود...» این سه درخواست بیشتر در قربانی نجاتبخش مسیح برآورده شده اند، اما از این پس در امید به سوی تحقق کاملشان جهتگیری می شوند، زیرا خدا هنوز کل در کل نیست.<sup>۲۶</sup>

گروه دوم درخواستها در جریان بعضی دعاها طلب نزول روح القدس در راز قربانی مقدس انجام می گیرد. این درخواستها تقدیمی انتظارات ما هستند و نگاه پدر رحمتها را معطوف به خود می کند. آنها از درون ما برخاسته و از هم اکنون در این دنیا راجع به ما می باشند: «به ما ده... ما را در... ما را رهایی ده...» درخواست های چهارم و پنجم به زندگی ما چنین می نگرد که بایستی تغذیه شود و از گناه شفا یابد؛ دو درخواست آخر به نبر ما برای پیروزی حیات، یعنی نبرد نیایش می پردازند.

سه درخواست اول ما را در ایمان تقویت می بخشند، سرشار از امید می سازند و با محبت روشن و فروزان می کنند. ما که مخلوق و هنوز هم گناهکار هستیم باید برای خودمان بطلبیم، زیرا این «ما» که به محبت بی کران خدا پیشکش می کنیم، توسط دنیا و تاریخ محدود شده است. زیرا پدر ما توسط نام مسیح سلطنت روح القدس خود، نقشه نجات ما و همه گیتی را به انجام می رساند.

<sup>۲۴</sup> مز ۴۲: ۷

<sup>۲۵</sup> ر. ک لو ۲۲: ۱۴؛ ۱۲: ۵۰

<sup>۲۶</sup> ر. ک ۱-قرن ۱۵: ۲۸

## ۱. «نام تو مقدس باد»

عبارت «مقدس باد» در اینجا نباید ابتدا به مفهوم سببی آن برداشت شود (تنها خدا تقدیس می کند و مقدس می سازد)، بلکه پیش از هر چیز باید به مفهوم ارزشی آن توجه نمود: او را قدوس دانستن به شیوه ای مقدس رفتار نمودن. بنابراین در ستایش، این نوع طلبیدن و خواندن گاهی همچون ستایش و سپاسگزاری درک می شوند.<sup>۲۷</sup> اما عیسی این درخواست را مانند آرزو و تمنایی به ما یاد داد: یک درخواست، یک اشتیاق و انتظاری که خدا و انسان در آن متعهد می شوند. از همان اولین درخواست به پدر ما، در عمق راز الوهیتش و کار نجات انسانیت فرومی رویم. طلب از پدر که نامش مقدس باد، ما را در نقشه محبت آمیز خود برای کمال زمانها «که پیش از بنای جهان برگزید وارد می کند تا ما «در حضور او در محبت، مقدس و بی عیب باشیم».<sup>۲۸</sup>

خدا در لحظات مهم و تعیین کننده در تدبیر نجات، نام خود را آشکار می سازد اما این کار را در عین تحقق بخشیدن به کارش انجام می دهد. پس این کار زمانی برای ما و در ما به حقیقت می پیوندد که نامش توسط ما و در وجود ما مقدس شود.

قدوسیت خدا کانون دست نیافتنی راز ابدی وی است. کتاب مقدس آنچه را که از راز او در آفرینش و تاریخ آشکار شده «جلال» می خواند، یعنی تابش عظمت و قدرت او.<sup>۲۹</sup> خدا با آفریدن انسان به صورت و موافق شبیه خود «تاج جلال و اکرام را بر او گذارد». اما انسان به واسطه گناه «از جلال خدا قاصر گردید».<sup>۳۰</sup> از آن پس خدا قدوسیت خود را از راه آشکار کردن و گفتن نامش ظاهر می کرد تا انسان را به صورت آفریننده خود برگرداند.<sup>۳۱</sup>

خدا در وعده به ابراهیم و سوگندی که برای وی خورد،<sup>۳۲</sup> بدون آشکار نمودن نامش خود را متعهد ساخت. خدا نامش را به موسی و نیز در برابر دیدگان همه قوم هنگامی که آنان را از دست مصریان رهایی داد آشنا کرد: «یهوه با جلال پیروز شده است».<sup>۳۳</sup> از آن زمان به بعد این قوم «از آن او» است و بایستی «ملت مقدس» باشد.<sup>۳۴</sup> (یا «تقدیس شده باشد»): عبارتی است که در زبان عبری به کار برده می شود، در هر دو مورد یکسان است)، زیرا نام خدا در آن ساکن است.

با وجود شریعت مقدس که خدای قدوسشان بارها و بارها به آنها می دهد - «مقدس باشید، زیرا که من یهوه خدای شما قدوس هستم»- و اگرچه خداوند محض خاطر نام خود شکیبایی و بردباری نشان می دهد، قوم از قدوس اسرائیل روی برمی گرداند و

<sup>۲۷</sup> ر. ک مز ۱۱۱: ۹؛ لو ۱: ۴۹

<sup>۲۸</sup> افس ۱: ۹، ۴

<sup>۲۹</sup> ر. ک مز ۸: ۸؛ اش ۶: ۳

<sup>۳۰</sup> مز ۸: ۵؛ روم ۳: ۲۳؛ ر. ک پید ۱: ۲۶

<sup>۳۱</sup> کول ۳: ۱۰

<sup>۳۲</sup> ر. ک عبر ۶: ۱۳

<sup>۳۳</sup> خروج ۱۵: ۱؛ ر. ک ۳: ۱۴

<sup>۳۴</sup> ر. ک خروج ۱۹: ۵-۶



نام او را در امتهای بی حرمت می سازد.<sup>۳۵</sup> به این مسیحش سلطنت روح القدس خود، نقشه نجات ما و همه گیتی را به انجام می رساند.

سرانجام نام خدای قدوس در عیسی به صورت تن گرفته برای ما آشکار و به ما داده شد، نجات دهنده ما که جسم گرفت نام خدا را توسط کارها و سخنانش و با قربانی خود آشکار نمود.<sup>۳۶</sup> مرکز نیایش کهناتی وی این است: «ای پدر قدوس... به جهت ایشان من خود را تقدیس می کنم تا ایشان نیز در راستی تقدیس کرده شوند».<sup>۳۷</sup> عیسی به دلیل این که نام خود را «تقدیس» می کند نام پدر را برای ما مکشوف می سازد.<sup>۳۸</sup> در پایان گذر مسیح، پدر نامی را که برتر از همه نامهاست به او می بخشد: «عیسی مسیح خداوند است برای جلال خدای پدر».<sup>۳۹</sup>

ما در آلهای تعمید «غسل یافته، مقدس گردیده و عادل کرده شده ایم، به نام عیسی خداوند و به روح خدای ما»<sup>۴۰</sup> پدر ما، ما را به تقدس در تمامی زندگیمان دعوت می کند و از آنجا که «او سرچشمه حیات [ما] در مسیح عیسی است که از سوی خدا برای ما حکمت شده است و عدالت و قدوسیت خدا»،<sup>۴۱</sup> هم جلال او و هم حیات ما به قدوس شدن نام او در ما بستگی دارد. هدف اولیه نخستین درخواست ما چنین است.

کیست که بتواند خدا را مقدس گرداند، زیرا اوست که تقدس می بخشد! از آنجا که گفت: «برای من مقدس خواهید بود، چون که من خداوند شما مقدس هستم»، می جویم و می طلبیم ما که در راز تعمید تقدیس شده ایم، در آنچه شروع به شدن آن شده ایم پشتکار و تداوم داشته باشیم. ما این را به طور روزانه می طلبیم، زیرا هر روز به تقدیس نیاز داریم تا ما که هرروزه در گناه می افتیم گناهانمان توسط تقدیس شدن پیوسته پاک شوند... دعا می کنیم که این تقدس در ما بماند.<sup>۴۲</sup>

قدوسیت نام او در میان ملتها به گونه ای جدایی ناپذیر به زندگی و نیایش ما بستگی دارد:

ما از خدا می خواهیم که نام خود را تقدیس گرداند که از قدوسیت خودش تمام آفرینش را نجات می دهد و مقدس می گرداند و در این نام است که دنیای گم شده نجات یابد. اما می طلبیم که این نام از راه اعمال و زندگیمان در ما مقدس شود. زیرا هنگامی که به نیکی زندگی می کنیم نام خدا متبارک می شود، اما وقتی که به بدی زندگی می کنیم نام او را باطل و بی حرمت می سازیم، همانگونه که رسول می گوید: «به خاطر شما نام خدا در میان امتهای

<sup>۳۵</sup> حزق ۲۰: ۹، ۱۴، ۲۲، ۳۹؛ ر. ک لاو ۱۹: ۲

<sup>۳۶</sup> ر. ک مت ۱: ۲۱؛ لو ۱: ۳۱؛ یو ۸: ۲۸، ۱۷: ۸، ۱۷-۱۹

<sup>۳۷</sup> یو ۱۷: ۱۱، ۱۹

<sup>۳۸</sup> ر. ک حزق ۲۰: ۳۹، ۳۶: ۲۰-۲۱؛ یو ۱۷: ۶

<sup>۳۹</sup> فی ۲: ۹-۱۱

<sup>۴۰</sup> ۱-قرن ۱: ۳۰؛ ر. ک ۱-تسا ۴: ۷

<sup>۴۱</sup> ۱-قرن ۱: ۳۰؛ ر. ک ۱-تسا ۴: ۷

<sup>۴۲</sup> قدیس سپیریان

بی حرمت می شود». آنگاه می طلبیم همانگونه که نام خدا قدوس است ما نیز در جانهای خویش تقدس او را دریابیم.<sup>۴۳</sup>

زمانی که می گوئیم «تقدیس شود نام تو» می طلبیم که این نام در ما تقدیس شود، ما که در او هستیم؛ اما همینطور در دیگران نیز، که فیض خدا با بردباری در انتظار آنان است. از این رو ما فراخوانده شده ایم که برای دیگران دعا کنیم، حتی برای دشمنانمان نیز باید دعا کنیم. به همین دلیل است که ما مستقیماً نمی گوئیم «تقدیس شود نام تو، در ما» زیرا می خواهیم که نام او در همه انسانها تقدیس شود.<sup>۴۴</sup> این درخواست همه درخواستهای دیگر را دربر می گیرد و مانند شش درخواست دیگر که در پی آن می آیند توسط نیایش مسیح به تحقق می رسد. نیایش به پدر ما، نیایش خود ماست به شرط آن که به نام عیسی انجام شود.<sup>۴۵</sup> عیسی در نیایش کهانتی خود چنین می طلبد: «ای پدر قدوس، اینها را که به من داده ای به نام خود نگاه دار».<sup>۴۶</sup>

## ۲. ملکوت تو بیاید

واژه *basiliea* را در عهد جدید می توان «پادشاهی» (اسم ذات)، «ملکوت» (اسم خاص) یا «سلطنت» (اسم خاص) ترجمه کرد. ملکوت خدا در پیش روی ما قرار دارد و در کلمه تن گرفته نزدیک تر شد. ملکوت خدا در سرتاسر انجیل اعلام شده و در مرگ و رستاخیز مسیح آمده است. ملکوت خدا از زمان شام آخر آمده و در راز قربانی مقدس در میان ماست. ملکوت خدا زمانی که مسیح آن را به پدرش واگذار نماید خواهد آمد:

حتی می توان گفت ... که ملکوت خدا یعنی خود مسیح که هرروزه مشتاق آمدنش هستیم و آرزو می کنیم که هرچه زودتر آمدنش بر ما آشکار شود. زیرا همانگونه که او رستاخیز ماست، چون در او برمی خیزیم پس می توانیم او را ملکوت خدا بدانیم، زیرا در او سلطنت خواهیم نمود.<sup>۴۷</sup>

درخواست «ماران آتا»، ندای روح و عروس است که می گویند: «بیا ای خداوند عیسی».

حتی اگر از پیش تعیین نشده بود که برای آمدن ملکوت نیایش کنیم، ما با رضایت و خواست خود این سخن را پیش می کشیم، زیرا مشتاق آن هستیم که امید خود را در آغوش گیریم. جانهای شهیدان در قربانگاه ها فریاد بر می آورند: «ای خداوند قدوس و حق، تا به کی انصاف نمی نمایی و انتقام خون ما را از ساکنان زمین نمی گیری؟» زیرا آنان در زمان آخر دنیا کیفر خواهند دید. به راستی خداوندا هرچه زودتر ملکوت تو بیاید.<sup>۴۸</sup>

<sup>۴۳</sup> پطرس زرین کلام؛ ر. ک روم ۲: ۲۴؛ حزق ۳۶: ۲-۲۲

<sup>۴۴</sup> ترتولیان

<sup>۴۵</sup> ر. ک یو ۱۴: ۱۳؛ ۱۵: ۱۶؛ ۱۶: ۲۴، ۲۶

<sup>۴۶</sup> یو ۱۷: ۱۱

<sup>۴۷</sup> قدیس سبیریان

<sup>۴۸</sup> ترتولیان، عبر ۴: ۱۱؛ مکا ۶: ۹؛ ۲۲: ۲۰

عبارت «ملکوت تو بیاید» در نیایش خداوند، پیش از هر چیز به آمدن نهایی سلطنت خدا از طریق بازگشت مسیح اشاره می‌کند. ۴۹ اما این اشتیاق به آمدن ملکوت سبب مغشوش شدن ماموریت کلیسا نمی‌شود، بلکه به طور شدیدتری او را متعهد می‌سازد. از پنطیکاست به این سو، آمدن ملکوت کار روح خداوند است که «کارش را بر زمین کامل می‌کند و پری فیض را برای ما می‌آورد».<sup>۴۹</sup>

«ملکوت خدا عدالت و سلامتی و خوشی در روح القدس [است]».<sup>۵۰</sup> زمان آخر که ما در آن زندگی می‌کنیم دوران نزول روح القدس است. از زمان پنطیکاست، نبردی قطعی و سرنوشت ساز بین جسم و روح در گرفته است.<sup>۵۱</sup> تنها دلی پاک می‌تواند با دلیری بگوید: «ملکوت تو بیاید». کسی که این سخن پولس «گناه در جسم فانی شما حکمرانی نکند»، را شنیده و خود را در کردار و اندیشه و گفتار پاک ساخته، به خدا خواهد گفت: «ملکوت تو بیاید».<sup>۵۲</sup>

مسیحیان بایستی با تعمق بر طبق اراده روح القدس میان رشد ملکوت خدا و پیشرفت فرهنگ و جامعه ای که در آن زندگی می‌کنند تمایز قایل شوند. این تمایز نوعی جدایی نیست. دعوت انسان به زندگی ابدی و فعال کردن نیروها و استعدادها و وسایل پیشرفت و کار در اجتماع را محدود نمی‌کند، بلکه برعکس آنها را در راستای عدالت و صلح تشویق نیز می‌نماید.

این درخواست نیایش عیسی که در راز قربانی مقدس حاضر و موثر است مستجاب می‌شود و میوه خود را در زندگی تازه طبق مژده های سعادت (خوشا به حال ها) به بار می‌آورد.<sup>۵۳</sup>

### ۳. «خواست تو چنان که در آسمان است بر زمین نیز کرده شود»

پدر ما «می‌خواهد که جمیع مردم نجات یابند و به شناخت راستی گرایند».<sup>۵۴</sup> او «بر شما تحمل می‌نماید، چون نمی‌خواهد که کسی هلاک گردد».<sup>۵۵</sup> حکم او این است که «همدیگر را محبت نمایید چنان که من شما را محبت نمودم، تا شما نیز یکدیگر را محبت نمایید».<sup>۵۶</sup> این حکم چکیده همه احکام دیگر و بیانگر تمامی خواست او می‌باشد.

<sup>۴۹</sup> ر. ک تیط ۲: ۱۳

<sup>۵۰</sup> نمازنامه رومی

<sup>۵۱</sup> روم ۱۴: ۱۷

<sup>۵۲</sup> ر. ک غلا ۵: ۱۶-۲۵

<sup>۵۳</sup> قدیس سیریل اهل اورشلیم؛ ر. ک روم ۶: ۱۲

<sup>۵۴</sup> یو ۱۷: ۱۷-۲۰؛ مت ۵: ۱۳-۱۶؛ ۶: ۲۴؛ ۷: ۱۲-۱۳

<sup>۵۵</sup> ۱-تیمو ۲: ۳-۴

<sup>۵۶</sup> ۲-پط ۳: ۹؛ ر. ک مت ۱۸: ۱۴

<sup>۵۷</sup> یو ۱۳: ۳۴؛ ر. ک ۱-یو ۳: ۴؛ لو ۱۰: ۲۵-۳۷

«او راز اراده خود را به ما شناسانید بر حسب خشنودی ای که در مسیح عزم نموده بود... تا همه چیز را خواه آنچه در آسمان و خواه آنچه بر زمین است در مسیح گرد آورد. ما نیز در مسیح میراث او شده ایم، چنان که پیش معین گشتیم برحسب قصد او که همه چیزها را موافق رای خواست خود می کند».<sup>۵۸</sup> پیوسته می طلبیم که نقشه محبت آمیزش همان گونه که در آسمان است بر زمین نیز کاملاً به انجام رسد.

خواست پدر در مسیح و از راه انسانیت وی و یک بار و برای همیشه به طور کامل تحقق یافت. عیسی به هنگام ورود خود به جهان ما گفت: «اینک می آیم تا خواست تو را ای خدا به جا آورم».<sup>۵۹</sup> تنها عیسی می تواند بگوید: «من همیشه کارهای پسندیده وی را به جا می آورم».<sup>۶۰</sup> او در نیایش خود به هنگام اندوه در باغ جتسیمانی خود را کاملاً تسلیم این خواسته می کند: «نه به خواهش من، بلکه به خواست تو».<sup>۶۱</sup> به این دلیل عیسی «خود را برای گناهان ما داد تا ما را از این عالم حاضر شریر به حسب خواست خدا و پدر ما رهایی بخشد».<sup>۶۲</sup> «و به این خواست مقدس شده ایم، به قربانی تن عیسی مسیح تنها یک بار»<sup>۶۳</sup>

عیسی «هرچند پسر بود به مصیبت هایی که کشید فرمانبرداری را آموخت»<sup>۶۴</sup> چقدر بیشتر ما آفریدگان گناهکار بایستی اطاعت را بیاموزیم. ما که در او فرزندخواندگان شده ایم از پدر می خواهیم تا خواست ما را با خواست پسرش یکی گرداند تا خواست او، نقشه نجات او برای حیات جهان به انجام رسد. ما انسانها اساساً از انجام این امر ناتوانیم، اما در اتحاد با عیسی و نیروی روح القدس می توانیم خواست خود را به وی تسلیم نماییم و از آنچه را که پسر همیشه انتخاب کرده همان را برگزینیم: انجام آنچه پسندیده پدر است.<sup>۶۵</sup>

اگر خود را به مسیح ببیوندیم می توانیم با او یک روح بشویم و بدین وسیله خواست او را انجام دهیم، طوری که بر زمین نیز کامل خواهد بود چنان که در آسمان است.<sup>۶۶</sup>

به یاد آورید چگونه [عیسی مسیح] ما را تعلیم می دهد تا فروتن باشیم، یعنی با نشان دادن این که فضیلت ما به تنها به اعمالمان بستگی ندارد، بلکه به فیضی که از بالا سرچشمه می گیرد. او همه ایماندارانی که نیایش می کنند را حکم می کند تا نیایش ایشان جهانشمول باشد، یعنی برای همه جهان نیایش کنند. زیرا او نگفت: «خواست تو در من یا در ما کرده شود» بلکه «بر زمین»، تا اشتباه از آن محو گردد و حقیقت در آن ریشه گیرد، همه گناه و فساد از روی آن

<sup>۵۸</sup> افس ۱: ۹-۱۱

<sup>۵۹</sup> عبر ۱۰: ۷؛ مز ۴۰: ۸

<sup>۶۰</sup> یو ۸: ۲۹

<sup>۶۱</sup> لو ۲۲: ۴۲؛ ر. ک یو ۴: ۳۴؛ ۵: ۳۰؛ ۶: ۳۸

<sup>۶۲</sup> غلا ۱: ۴

<sup>۶۳</sup> عبر ۱۰: ۱۰

<sup>۶۴</sup> عبر ۵: ۸

<sup>۶۵</sup> ر. ک یو ۸: ۲۹

<sup>۶۶</sup> اوریجن، از پدران بزرگ کلیسا

نابود شود، فضیلت بر روی زمین بدرخشد و دیگر تفاوتی میان زمین و آسمان وجود نداشته باشد.<sup>۶۷</sup>

با نیایش کردن می توانیم «آن چه را که اراده خداست» درک کنیم و تحمل انجام آن را به دست آوریم.<sup>۶۸</sup> عیسی ما را می آموزد که انسان نه بوسیله سخن بلکه بوسیله انجام «خواست پدر من که در آسمان است»<sup>۶۹</sup> درون ملکوت آسمان می شود.

«اگر کسی خداپرست باشد و خواست او را به جای آورد خدا او را می شنود».<sup>۷۰</sup> نیایش کلیسا به نام خداوندش به ویژه در راز قربانی مقدس چنین نیرویی دارد. نیایش کلیسا همان پیوند شفاعت با مادر مقدس خدا<sup>۷۱</sup> و همه مقدسینی است که مورد پسند خداوند می باشند، زیرا خواست آنها تنها خواست او بوده است:

اگر عبارت «خواست تو چنان که در آسمان است بر زمین نیز کرده شود» به صورت «در کلیسا نیز کرده شود، چنان که در خود خداوند ما عیسی مسیح است»، یا «در عروسی که نامزد شده عمل شود، چنان که در دامادی که خواست پدر را به جا آورده است» ترجمه و دریافت شود، هیچ تناقضی با حقیقت خود عبارت ندارد.<sup>۷۲</sup>

#### ۴. «نان روزانه ما را امروز به ما ده»

«به ما ده» نشانگر اعتماد فرزندان است که همه چیز را از پدر خود انتظار می کشند. «او آفتاب خود را بر بدان و نیکان می تاباند و باران بر دادگران و ستمکاران می باراند».<sup>۷۳</sup> او به تمام موجودات زنده «خوراک آنها را در وقتش»<sup>۷۴</sup> می دهد. عیسی این درخواست را به ما می آموزد، زیرا این درخواست با شناسانیدن این که پدر ما چقدر نیکو و ماورای هر نیکویی است، او را جلال می دهد.

«به ما ده» همچنین بیانگر پیمان خدا نیز هست. ما از آن او و او محض خاطر ما از آن ماست. اما این «ما» همچنین او را به عنوان پدر همه انسانها معرفی نموده و ما برای تمام آنها در همبستگی با نیازها و رنجهایشان نیایش می کنیم.

پدري که به ما زندگي مي بخشد نمي تواند خوراک لازم برای زندگی، همه نیکی ها و برکتهای مادی و روحانی را به ما نبخشد. عیسی در موعظه بر روی کوه بر

<sup>۶۷</sup> قدیس یوحنا زین دهان

<sup>۶۸</sup> روم ۱۲: ۲؛ ر. ک افس ۵: ۱۷؛ عبر ۱۰: ۳۶

<sup>۶۹</sup> مت ۷: ۲۱

<sup>۷۰</sup> یو ۹: ۳۱؛ ر. ک. ا یو ۵: ۱۴

<sup>۷۱</sup> ر. ک لو ۱: ۳۸، ۴۹

<sup>۷۲</sup> قدیس آگوستین

<sup>۷۳</sup> مت ۵: ۴۵

<sup>۷۴</sup> مز ۱۰۴: ۲۷

اعتماد فرزندی، اعتمادی که با مشیت الهی همکاری دارد تاکید می‌کند.<sup>۷۵</sup> او ما را به تنبلی و سستی فرا نمی‌خواند<sup>۷۶</sup> بلکه می‌خواهد ما را از دلنگرانی و اضطراب خلاصی دهد. چنین است تسلیم و اعتماد فرزندی فرزندان خدا:

خدا به کسانی که ملکوت و عدالت وی را می‌جویند وعده داده است که همه چیز دیگر را افزون بر آنها بدیشان خواهد داد. از آنجا که همه چیز به راستی از آن خداست، کسی که خدا را دارد دیگر هیچ چیز کم ندارد، مگر آن که خودش در حضور خدا یافت نشود.<sup>۷۷</sup> (مر ۱۰: ۲۸-۳۰).

اما وجود کسانی که به خاطر نداشتن نان گرسنه هستند، مفهوم ژرف دیگری به این درخواست می‌دهد. فاجعه گرسنگی در جهان مسیحیانی را که صادقانه نیایش می‌کنند فرا می‌خواند تا مسئولیت خود را در برابر برادرانشان هم در رفتار شخصی خود و هم در همبستگی با خانواده انسانی انجام دهند. این درخواست نیایش خداوند را نمی‌توان از مثلث‌های ایلعازر تهیدست و داوری نهایی جدا دانست.<sup>۷۸</sup>

تازگی ملکوت بایستی همانند مایه در خمیر، زمین را توسط روح مسیح «برخیزاند». این امر را بایستی با برقراری عدالت در روابط شخصی و اقتصادی و بین المللی نشان داده و فراموش نکنیم که بدون وجود مردمی که بخواهند عادل باشند هیچگونه ساختار عادلانه‌ای وجود نخواهد داشت.

نان «ما» یک قرص نان برای «بسیاری» می‌باشد. در خوشا به حال‌ها «فقر» فضیلت مشارکت و تقسیم است و ما را فرا می‌خواند که از راه حس‌ترحم بلکه از راه محبت راستین افزونی‌داری‌های مادی و معنوی خود را به پیوند و تقسیم بگذاریم تا برخی نیازهای دیگران را برآورد.<sup>۷۹</sup>

«نیایش و کار کن».<sup>۸۰</sup> «نیایش کن چنان که گویی همه چیز به خدا بستگی دارد و کار کن چنان که گویی همه چیز به تو بستگی دارد».<sup>۸۱</sup> حتی زمانی که کارمان را انجام داده ایم، باز هم خوراکی که به دست می‌آوریم بخشش پدر ماست، به جاست که با سپاسگزاری آن را از او بخواهیم همانگونه که خانواده‌های مسیحی به هنگام خوردن غذا ستایش می‌کنند.

این درخواست همراه با مسئولیتی که به دنبال دارد، همچنین به گرسنگی دیگر انسانها که از آن می‌میرند نیز اطلاق می‌شود: «انسان نه به نان تنها زیست می‌کند، بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر می‌گردد»<sup>۸۲</sup>، یعنی کلامی که سخن خداست و روح القدس که آن را در ما می‌دمد. مسیحیان باید تمام کوشش خود را به خرج دهند

<sup>۷۵</sup> ر. ک مت ۶: ۲۵-۳۴

<sup>۷۶</sup> ر. ک ۲-تسا ۳: ۱۳-۶

<sup>۷۷</sup> قدیس سپیریان

<sup>۷۸</sup> ر. ک لو ۱۶: ۱۹-۳۱؛ مت ۲۵: ۳۱-۴۶

<sup>۷۹</sup> ر. ک ۲-قرن ۸: ۱-۱۵

<sup>۸۰</sup> قدیس بندیکت

<sup>۸۱</sup> منسوب به قدیس ایگناسیوی لویولا

<sup>۸۲</sup> تث ۸: ۳؛ مت ۴: ۴

تا «انجیل(مژده) را به فقیران اعلام کنند». بر روی زمین گرسنگی وجود دارد، نه گرسنگی از نان و نه تشنگی از آب، بلکه از برای شنیدن کلام خداوند<sup>۸۳</sup>. به این دلیل، مفهوم خاص مسیحی از این درخواست چهارم، نان زندگی است: کلمه خدا که در ایمان پذیرفته می شود و بدن مسیح که در راز قربانی مقدس دریافت می کنیم.<sup>۸۴</sup>

واژه «امروز» نیز بیانی از اعتماد است که خداوند آن را به ما تعلیم داد،<sup>۸۵</sup> بیانی که هرگز ما خودمان نمی توانستیم بسازیم، زیرا پیش از هرچیز به کلمه خود و بدن پسرش اشاره می کند، واژه «امروز» تنها امروز دنیای فانی ما نیست، بلکه به «امروز» خدا نیز مربوط می شود.

اگر هر روز نان را دریافت کنید، هر روز برای شما امروز است. اگر مسیح امروز از آن شمامست، هر روز برایتان رستاخیز می کند. این چگونه می شود؟ «تو پسر من هستی، امروز تو را تولید کردم»، بنابراین «امروز» زمانی است که مسیح رستاخیز می کند.<sup>۸۶</sup>

واژه «روزانه» (epiousios) در هیچ جای دیگر عهد جدید به کار نرفته است و در مفهوم دنیوی آن یک بازگویی تعلیمی و آموزشی از واژه «امروز»<sup>۸۷</sup> است تا اعتمادی «بدون قید و شرط» در ما ایجاد کند. در مفهوم کیفی آن، آنچه را که برای زندگی ضروری است توصیف می کند و به صورت گسترده تر همه چیزهای نیکویی را که برای گذراندن زندگی کافی اند.<sup>۸۸</sup> این واژه همچنین در مفهوم لغوی آن (epi-ousios = نیاز برتر) به طور مستقیم به نان حیات، بدن مسیح، «داروی جاودانگی» اشاره می کند که بدون آن در خود حیات نداریم.<sup>۸۹</sup> سرانجام در این رابطه مفهوم آسمانی آن آشکار و روشن است: «امروز» روز خداوند است، روز عید ملکوت که در راز قربانی مقدس از پیش حاضر می باشد، پیش طعم ملکوت آینده است. به این دلیل برگزاری «روزانه» آیین نیایش راز قربانی مقدس مناسب و بجاست.

قربانی مقدس نان روزانه ماست. نیرویی که متعلق به این خوراک الهی است، آن را پیوند اتحاد می گرداند که ما را در بدن نجات دهنده متحد گردانیده و اعضای او می سازد تا به آنچه دریافت می کنیم بدل شویم... این نان روزانه همچنین در قرائتهایی که هر روز در کلیسا می شنوید و در سرودهایی که می شنوید و می سرایید می باشد. این همه برای سفر روحانی ما ضروری است.<sup>۹۰</sup>

<sup>۸۳</sup> عا ۸: ۱۱

<sup>۸۴</sup> ر. ک یو ۶: ۲۶-۵۸

<sup>۸۵</sup> ر. ک مت ۶: ۳۴؛ خروج ۱۶: ۱۹

<sup>۸۶</sup> قدیس امبروز

<sup>۸۷</sup> ر. ک خروج ۱۶: ۱۹-۲۱

<sup>۸۸</sup> ر. ک ۱ تیمو ۶: ۸

<sup>۸۹</sup> قدیس ایگناسیوس انطاکیه

<sup>۹۰</sup> قدیس آگوستین

پدر آسمانی ما، ما را همچون فرزندان آسمانی فرمان می دهد تا نان آسمانی را بطلبیم. [مسیح] خود آن نانی است که در باکره مجسم شد، در جسم، در رنج خمیر شد، در تنور گور پخته شد، در کلیسا ذخیره گردید، به قربانگاه (مذبح) آورده د، و هرروزه ایمانداران را با خوراک آسمانی تغذیه می کند.<sup>۹۱</sup>

##### ۵. «و گناهان ما را ببخش، چنان که ما نیز گناهکاران خود را می بخشیم»

این درخواست شگفت آور است و اگر تنها شامل قسمت اول، یعنی «گناهان ما را ببخش»، بود امکان داشت که در سه درخواست اول نیایش خداوند جای گیرد، از آن رو که قربانی مسیح «برای بخشش گناهان» است. اما قسمت دوم این درخواست ما را مستجاب نخواهد شد، مگر آن که التزام اکیدی را انجام دهیم. درخواست ما نگاه به آینده دارد، اما باید اول پاسخمان را داده باشیم، زیرا این دو قسمت توسط یک کلمه «چنان که» به هم وصل شده اند.

##### و گناهان ما را ببخش

با اعتمادی جسورانه نیایش به پدر ما را شروع کردیم. با درخواست تقدیس نام او در واقع از او می خواهیم که ما را همیشه تقدسی بیشتر بخشد. اگرچه ردای تعمید را پوشیده ایم باز از گناه کردن، روگرداندن از خدا و دوری از او، دست بر نمی داریم. اینک در این درخواست تازه همانند پسر گمشده به سوی او بازگشته و همانند آن شخص باجگیر در می یابیم که در حضور او گناهکار هستیم.<sup>۹۲</sup> درخواست ما با «اعتراف» به ناتوانی ما و بخشایش او آغاز می گردد. امیدمان مستحکم است، زیرا در پسرش «فدیه خود یعنی آمرزش گناهان خویش را یافته ایم».<sup>۹۳</sup> نشانه موثر و مسلم بخشش وی را در رازهای مقدس کلیسایش می یابیم.<sup>۹۴</sup>

پس با وجود نیروی عظیم آن، تا زمانی که کسانی را که به ما گناه کرده اند نبخشیم سیلان بخشایش نمی تواند در دلهای ما نفوذ کند. محبت همان بدن مسیح تقسیم ناپذیر است، نمی توانیم خدایی را که ندیده ایم محبت کنیم اگر برادر یا خواهری را که دیده ایم محبت نمی کنیم.<sup>۹۵</sup> با سرباز زدن از بخشیدن برادران و خواهرانمان، دل ما سخت شده و این سختی دل سبب می شود که محبت پر از رحمت پدر در آن نفوذ نکند، اما با اعتراف به گناه، دل ما به فیض رحمت او گشوده می شود.

<sup>۹۱</sup> قدیس پطرس زرین کلام

<sup>۹۲</sup> ر. ک لو ۱۵: ۱۱-۳۲؛ ۱۸: ۱۳

<sup>۹۳</sup> کول ۱: ۱۴؛ افس ۱: ۷

<sup>۹۴</sup> ر. ک مت ۲۶: ۲۸؛ یو ۲۰: ۲۳

<sup>۹۵</sup> ر. ک ۱ یو ۴: ۲۰



این درخواست پراهمیت تنها درخواستی است که خداوند آن را در موعظه سر کوه تکرار نموده و بیشتر توضیح و بسط می دهد.<sup>۹۶</sup> این الزام قطعی راز عهد برای انسان ناشدنی است، اما «نزد خدا همه چیز شدنی است».<sup>۹۷</sup>

### ..چنان که ما نیز گناهکاران خود را می بخشیم

واژه «چنان که» در آموزه های عیسی منحصر به فرد نیست: «پس شما کامل باشید، چنان که پدر شما که در آسمان است کامل است»، «رحیم باشید چنان که پدر شما نیز رحیم»، «به شما حکمی تازه می دهم که همدیگر را محبت نمایید، چنان که من شما را محبت نمودم. تا شما نیز همدیگر را محبت نمایید».<sup>۹۸</sup> اطاعت از فرمان خداوند به صرف تقلید ظاهری از الگوی الهی ممکن نیست، بلکه پیوندی زنده و پویا و از «اعماق دل» در تقدس و رحمت و محبت خدایمان لازم است. تنها روح القدس که «حیات ماست» می تواند افکاری را که در مسیح بود از آن ما کند. بنابراین یگانگی بخشش ممکن می شود و ما کسانی می گردیم که «همدیگر را می بخشیم، چنان که خدا در مسیح [ما] را بخشیده است».<sup>۹۹</sup>

بنابراین سخنان خداوند درباره بخشش، محبتی که تا به آخر محبت می کند<sup>۱۰۰</sup> بدل به واقعیتی پویا و زندگی بخش می شود. مثل غلام بی رحم که اوج تعالیم خداوند به جامعه کلیسایی است با این واژگان پایان می یابد: «به همین طور پدر آسمانی من نیز با شما عمل خواهد کرد اگر هریکی از شما برادر خویش را از دل نبخشند».<sup>۱۰۱</sup> در واقع، در آنجا یعنی «در اعماق» است که هرپیزی گشوده یا بسته می شود. در توان ما نیست که گناهی یا رنجشی احساس نکنیم یا فراموش کنیم؛ اما دلی که خود را به روح القدس می سپارد زخم را به رحمت تبدیل می کند و یاد و خاطر را با تبدیل رنجش به شفاعت تطهیر می کند.

نیایش مسیحی تا بخشش دشمنان گسترش می یابد<sup>۱۰۲</sup> و شاگرد را بوسیله مطابقت دادن با مسیح استادش تغییر هیئت می دهد. بخشش یکی از نقاط اوج نیایش مسیحی است؛ تنها دلهایی که با رحمت و شفقت خدا هماهنگ می شوند می توانند عطیه نیایش را به دست آورند. بخشش در دنیای ما همچنین شهادت می دهد که محبت نیرومندتر از گناه

<sup>۹۶</sup> ر. ک مت ۶: ۱۴-۱۵؛ ۵: ۲۳-۲۴؛ مر ۱۱: ۲۵

<sup>۹۷</sup> مت ۱۹: ۲۷

<sup>۹۸</sup> مت ۵: ۴۸؛ لو ۶: ۳۶؛ یو ۱۳: ۳۴

<sup>۹۹</sup> افس ۴: ۳۲

<sup>۱۰۰</sup> ر. ک یو ۱۳: ۱

<sup>۱۰۱</sup> ر. ک مت ۱۸: ۲۳-۳۵

<sup>۱۰۲</sup> ر. ک مت ۵: ۴۳-۴۴

است. شهیدان گذشته و حال حاملین این شهادت عیسی بوده و هستند. بخشش شرط اساسی آشتی فرزندان خدا با پدرشان و آشتی همه انسانها با یکدیگر است.<sup>۱۰۳</sup>

هیچگونه محدودیت یا مرزی برای این بخشش که ذاتاً الهی است وجود ندارد،<sup>۱۰۴</sup> هر چند که کسی از گناهان صحبت کند، چنان که در لوقا (۱۱: ۴) است، یا صحبت از «قرضها» کند، چنان که در متی (۶: ۱۲) است، ما همیشه مدیون خدا هستیم: «مدیون هیچکس به چیزی مشوید جز به محبت نمودن به همدیگر».<sup>۱۰۵</sup> مصاحبت و پیوند تثلیث اقدس سرچشمه و معیار حقیقت در همه روابط است. این ارزش در نیایش، و برتر از همه در راز قربانی مقدس به تجربه در می آید.<sup>۱۰۶</sup>

خدا قربانی کسی را که بذر تفرقه می باشد نمی پذیرد، بلکه ما را حکم نموده که از قربانگاه دور شویم و نخست با برادر خود آشتی کنیم، زیرا خدا را تنها با نیایشهایی که برقرارکننده صلح و آرامشند می توان خشنود ساخت. بهترین تقدیمی برای خدا عبارت است از صلح، توافق برادرانه و قومی که در وحدت پدر و پسر و روح القدس یکی شده است.<sup>۱۰۷</sup>

#### ۶. «و ما را در آزمایش میاور»

این درخواست از عمق درخواست پیشین و به ریشه برمی گردد. چون که گناهان از تمایل به وسوسه ناشی می شود. بنابراین از پدر می خواهیم که ما را در آزمایش «نیاورد». دشوار است که فعل یونانی به کار رفته با یک کلمه ترجمه کنیم. واژه یونانی هم به معنی «ما را اجازه نده که وارد وسوسه شویم» و هم «نگذار تسلیم وسوسه شویم».<sup>۱۰۸</sup> «خدا هرگز از بدی ها تجربه نمی شود و او هیچکس را تجربه نمی کند»؛<sup>۱۰۹</sup> بلکه می خواهد ما از شریر رهایی دهد. ما از او می خواهیم که به ما اجازه ندهد راهی را برگزینیم که به گناه می انجامد. ما وارد نیردی «بین جسم و روح» شده ایم؛ در این درخواست روح بصیرت و قدرت را می طلبیم.

روح القدس ما را نیرو می بخشد تا بین تجربه هایی که برای رشد روح انسان ضروری هستند<sup>۱۱۰</sup> و وسوسه که به گناه و مرگ می انجامد تمایز قائل شویم.<sup>۱۱۱</sup> همچنین بایستی بین وسوسه شدن و تمایل به وسوسه فرق بگذاریم. سرانجام دید آگاهانه این تشخیص و تمایز را ممکن ساخته، کذب وسوسه را، که در ظاهر نیکو و

<sup>۱۰۳</sup> ر. ک ۲ قرن ۵: ۲۱-۱۸؛

<sup>۱۰۴</sup> ر. ک مت ۱۸: ۲۱-۲۲؛ لو ۱۷: ۲-۴

<sup>۱۰۵</sup> روم ۱۳: ۸

<sup>۱۰۶</sup> ر. ک مت ۵: ۲۳-۲۴؛ ۱ یو ۳: ۱۹-۲۴

<sup>۱۰۷</sup> قدیس سبیریان

<sup>۱۰۸</sup> ر. ک مت ۲۶: ۴۱

<sup>۱۰۹</sup> یع ۱: ۱۳

<sup>۱۱۰</sup> ر. ک لو ۸: ۱۳-۱۵؛ اعمال ۱۴: ۲۲؛ روم ۵: ۳-۵؛ ۲ تیمو ۳: ۱۲

<sup>۱۱۱</sup> ر. ک یع ۱: ۱۴-۱۵

«به نظر خوش نما» و دلپذیر<sup>۱۱۲</sup> است اما در عمل ثمره آن مرگ است، را برملا می سازد.

خدا نمی خواهد نیکویی را تحمیل کند، بلکه انسانهای آزاد می خواهد... در وسوسه فایده ای نیز هست. هیچکس جز خدا نمی داند که روح ما از او چه چیزی گرفته است و حتی خودمان نیز از آن بی خبر هستیم. اما وسوسه آن را آشکار می کند تا خودمان را بشناسیم و از این راه تمایلات شریرانه خود را کشف می کنیم و مجبور می شویم تا خدا را به خاطر نیکویی که از راه وسوسه بر ما نمایان ساخته سپاس گوئیم.<sup>۱۱۳</sup>

«ما را در آزمایش میاور» بر تصمیم قلبی دلالت می کند: زیرا هر جا گنج توست دل تو نیز در آنجا خواهد بود... هیچکس دو آقا را خدمت نمی تواند کرد.<sup>۱۱۴</sup> اگر به روح زیست کنیم به روح نیز رفتار بکنیم.<sup>۱۱۵</sup> پدر در این موافقت و هماهنگی با روح القدس ما را نیرو می بخشد. «هیچ تجربه جز آن که مناسب بشر باشد شما را فرو نگرفت. اما خدا امین است که نمی گذارد شما فراتر از توانایی خود آزموده شوید، بلکه با تجربه، مفری نیز می سازد تا یارای تحمل آن را داشته باشید.»<sup>۱۱۶</sup>

چنین نبرد و چنین پیروزی تنها از راه نیایش ممکن می شود. عیسی توسط نیایش خود بود که وسوسه کننده را در آغاز رسالت عمومی و هم در مبارزه نهایی رنجهایش شکست داد.<sup>۱۱۷</sup> مسیح در این درخواست از پدر آسمانی ما، ما را با نبرد و رنجهایش متحد می سازد. بیداری دل در پیوند با وی مصرانه یادآوری شده است. بیداری، «مراقبت دل» است و عیسی برای ما به پدر چنین نیایش کرد: «اینها را به نام خود نگاه دار.»<sup>۱۱۸</sup> روح القدس همیشه در پی این است که ما را بیدار کند تا هشیار باشیم.<sup>۱۱۹</sup> سرانجام این درخواست مفهوم ژرف خود را در ارتباط با آخرین وسوسه نبرد زمینی ما به خود می گیرد و استقامت و پاداری نهایی را می طلبد. «اینک چون دزد می آیم، خوشا به حال کسی که بیدار است.»<sup>۱۲۰</sup>

<sup>۱۱۲</sup> ر. ک پید ۳: ۶

<sup>۱۱۳</sup> اورین

<sup>۱۱۴</sup> مت ۶: ۲۱، ۲۴

<sup>۱۱۵</sup> غلا ۵: ۲۵

<sup>۱۱۶</sup> ۱ قرن ۱۰: ۱۳

<sup>۱۱۷</sup> ر. ک مت ۴: ۱-۱۱؛ ۲۶: ۳۶-۴۴

<sup>۱۱۸</sup> یو ۱۷: ۱۱ ر. ک مر ۱۳: ۹، ۲۳، ۳۳-۳۷؛ ۱۴: ۳۸؛ لو ۱۲: ۳۵-۴۰

<sup>۱۱۹</sup> ر. ک ۱ قرن ۱۶: ۱۳؛ ۱۳: ۴؛ ۲: ۱؛ ۵: ۶؛ ۱ پتر ۵: ۸

<sup>۱۲۰</sup> مکا ۱۶: ۱۵

## ۷. «بلکه ما را از شریر رهایی ده»

آخرین درخواست از پدر ما در نیایش عیسی وجود دارد: «خواهش نمی‌کنم که ایشان را از جهان ببری بلکه تا ایشان را از شریر نگاه داری».<sup>۱۲۱</sup> این نیایش شامل هر یک از ما به تنهایی می‌شود و این «ما» است که در پیوند با کل کلیسا، برای رهایی کل خانواده انسانی نیایش می‌کند. نیایش خداوند پیوسته ابعاد متفاوت تدبیر خدا برای نجات را به روی ما می‌گشاید. درگیری که بین ما و گناه و مرگ است در بدن مسیح به همبستگی و «پیوند مقدسین» تبدیل و به رهایی می‌انجامد.

شریر در این درخواست موجودی انتزاعی نیست، بلکه به یک شخص، شیطان، فرشته‌ای که مخالف خداست، اشاره می‌کند. شریر کسی است که خود را در مسیر نقشه خدا و کار نجات بخش او که در مسیح تحقق یافت قرار می‌دهد.

شیطان که «از ابتدا قاتل بود... و دروغگو و پدر دروغگویان است» و «همه ربع مسکون را می‌فریبد».<sup>۱۲۲</sup> از طریق او گناه و مرگ وارد جهان شد و با شکست قطعی و نهایی اش همه آفرینش «از فساد و مرگ آزاد خواهد شد». اکنون «می‌دانیم که هرکه از خدا زاده شده است گناه نمی‌کند، بلکه کسی که از خدا تولد یافت خود را نگاه می‌دارد و آن شریر او را لمس نمی‌کند و می‌دانیم که از خدا هستیم و همه دنیا در شریر اسیر شده است».<sup>۱۲۳</sup>

خداوند که گناهان شما را برداشته و تقصیرهایتان را بخشیده است، همچنین شما را محافظت می‌کند و شما را از اغوای دشمن شریرتان نگاه می‌دارد تا دشمن که عادت به کشاندن مردم به سوی گناه دارد شما را غافلگیر نکند. کسی که به خدا اعتماد داشته باشد از شریر نمی‌هراسد. «هرگاه خدا با ماست کیست به ضد ما».<sup>۱۲۴</sup>

پیروزی بر «رئیس این جهان»<sup>۱۲۵</sup> یک بار و برای همیشه در ساعتی که عیسی آزادانه خود را به مرگ سپرد، تا زندگی خود را به ما دهد، به دست آمد. این است داوری این دنیا و رئیس این جهان «بیرون افکنده شده»<sup>۱۲۶</sup> است. «او آن زن را تعقیب نمود» اما او را نگرفت: حوای نوین، «پر از نعمت» روح القدس از گناه و مرگ حفظ شده است (لقاح مطهر و بر شدن به آسمان مریم، مادر مقدس خدا و باکره ابدی). «پس اژدها بر زن خشم نموده رفت تا با باقی ماندگان زریه او جنگ کند».<sup>۱۲۷</sup> بنابراین روح و کلیسا نیایش می‌کنند: «بیا خداوند عیسی»<sup>۱۲۸</sup> زیرا آمدن او ما را از شریر رهایی خواهد داد. هنگامی که از خدا می‌خواهیم که ما را از شریر برهاند.

<sup>۱۲۱</sup> یو ۱۷: ۱۵

<sup>۱۲۲</sup> یو ۸: ۴۴؛ مکا ۱۲: ۹

<sup>۱۲۳</sup> ۱ یو ۸: ۴۴؛ مکا ۱۲: ۹

<sup>۱۲۴</sup> قدیس آمبروز، ر. ک روم ۸: ۳۱

<sup>۱۲۵</sup> یو ۱۴: ۳۰

<sup>۱۲۶</sup> یو ۱۲: ۳۱؛ مکا ۱۲: ۱۱

<sup>۱۲۷</sup> مکا ۱۲: ۱۷

<sup>۱۲۸</sup> مکا ۲۲: ۱۷، ۲۰

هنگامی که می‌گوییم ما را از شریر برهان، منظور ما تمام شرارت‌های گذشته، حال، و آینده می‌باشد که خود شریر باعث یا محرک آنهاست. کلیسا در این درخواست‌آخر همه نگرانی‌های این دنیا را به حضور پدر می‌آورد و ضمن درخواست رهایی از شرارت‌هایی که انسانها را از پا افکنده اند، عطیه ارزشمند صلح و آرامشی و فیض پایداری در انتظار بازگشت مسیح را می‌طلبد. کلیسا با دعا کردن بدین شیوه، در فروتنی ایمان، گرد آمدن همه کس و همه چیز در کسی که «کلیدهای مرگ و هاویه را دارد» و «هست و بود و قادر مطلق»<sup>۱۲۹</sup> از هم اکنون انجام می‌دهد.

خداوندا از تو درخواست می‌کنیم که ما را از هرگونه شرارتی برهانی و به روزگار ما صلح عطا فرمایی: توسط بخشایش خود ما را از گناه نجات ده و در برابر آزمایش‌های این زندگی که در آن منتظر خوشبختی موعود تو و آمدن عیسی مسیح نجات دهنده خود هستیم محافظت فرماید.

---

<sup>۱۲۹</sup> مکا ۱: ۸، ۱۸؛ ر. ک مکا ۱: ۴؛ افس ۱: ۱۰